



دوفصلنامه آرشیو ملی:

دورهٔ جدید، سال هشتم، شمارهٔ دوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۴

شمارهٔ پیاپی ۲۸

شاپا (شمارهٔ استاندارد بین‌المللی پایبندها):

۲۴۲۳-۶۲۱۷

شاپای الکترونیک: ۸۳۲۴-۰-۲۹۸

صاحب‌امتیاز:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

- پژوهشکدهٔ اسناد

مدیرمسئول: غلامرضا امیرخانی

gamirkhani@yahoo.com

سر‌دبیر: سید محمود سادات‌بیدگلی

m.sadat@yahoo.com

دبیر اجرایی: محبوبه سادات‌بیدگلی

m.sadat-bidgoli@nlai.ir

ویراستار: محبوبه سادات‌بیدگلی

مترجم: محمد جواد عبداللہی

طراح لوگو و یونیفرم: حسن کریم‌زاده

صفحه‌آرا: نسیم بهزادیان‌نژاد

ناشر: سازمان اسناد و کتابخانه ملی

چاپ و صحافی: انتشارات سازمان اسناد و

کتابخانه ملی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

تهران، بزرگراه شهید حقانی (شرق به غرب)،
ابتدای خیابان کوشا، ساختمان آرشیو ملی ایران،

پژوهشکدهٔ اسناد

تلفن: ۲۹۴۳۰ و ۲۱-۲۶۴۰

وبگاه: naq.nlai.ir

پيام‌نگار (ایمیل): naq@nlai.ir

فروشگاه:

تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی،

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، فروشگاه

کتاب، تلفن: ۸۱۶۲۳۳۱۵



هیئت تحریریه:

صباح خسروی‌زاده، استادیار،

پژوهشکدهٔ اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه

ملی ایران

غلامرضا عزیزی، عضو هیئت علمی،

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

قربانعلی کنارودی، استادیار پژوهشکدهٔ

اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

سیده سمیه محسنیان، استادیار،

پژوهشکدهٔ اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه

ملی ایران

مطلب مطلبی، استادیار پژوهشکدهٔ اسناد،

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

ابوالفضل حسن‌آبادی، دکتری تاریخ،

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد

آستان قدس رضوی

عمادالدین شیخ‌الحکامی، کارشناس

ارشد تاریخ، مؤسسهٔ باستان‌شناسی

دانشگاه تهران

مصطفی نوری، استادیار سازمان اسناد و

کتابخانه ملی ایران

امین محمدی، استادیار پژوهشکدهٔ اسناد،

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

بهناز زرین‌کلکی، کارشناس حقوق قضایی،

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

سعید رضایی شریف‌آبادی، استاد،

دانشگاه الزهرا

شهرام یوسفی‌فر، استاد،

دانشگاه تهران

امیررضا اصنافی، دانشیار

دانشگاه شهید بهشتی

سید محمود سادات‌بیدگلی، دانشیار

پژوهشکدهٔ امام خمینی و انقلاب اسلامی

غلامرضا امیرخانی، استادیار

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

محمد حدادی، استادیار

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

شرایط پذیرش مقاله:

ضوابط تهیه مقاله:

کوتاه نوشت ها:

۱. هر مقاله علمی که در راستای مطالعات آرشیوی و تحقیقات تاریخی مبتنی بر اسناد باشد، برای بررسی و چاپ در نشریه پذیرفته می شود.
۲. در پذیرش مقالات، اولویت با مقالات پژوهشی است.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله، نباید پیش تر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

۱. مقاله، در محیط Microsoft Word تهیه و در سامانه نشریه بارگذاری شود.
۲. چکیده تمام نمای فارسی و انگلیسی مقاله حداکثر تا ۲۵۰ واژه ارائه شود.
۳. توضیحات، معادل های خارجی واژه ها و اصطلاحات علمی، به ترتیب استفاده در متن، با شماره گذاری پیاپی در هر صفحه درج گردد.
۴. حجم مقاله، از ۱۷ صفحه فراتر نرود.
۵. نام و مشخصات نویسنده / نویسندگان، همراه با نشانی پیام نگار و وابستگی سازمانی در پانویشت ذکر شود.
۶. ملاک ارجاع دهی، شیوه نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.

ملاحظات:

۱. هیئت تحریریه نشریه در قبول یا رد مقاله ها آزاد است.
۲. نشریه آرشیو ملی، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ سازی اصطلاحات، آزاد است.
۳. ترتیب تنظیم مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیئت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. مقالاتی که در اولویت چاپ قرار نمی گیرند، مسترد می شوند.

- نام مراکز آرشیوی کشور به منظور ارجاع درون متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه سازی شده است:
- ساکما (sākma): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- مارجا (mārja): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
- کمام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- قراسان (marāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- استادوخ (estādux): اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- موتما (motma): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ساکماق (sākmaq): سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- مپس (maps): مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- کمشا (kamša): کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان.
- ماد (mād): موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
- مگم (mokamem): مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک.

مطالعات آرشیوی

■ ارزشیابی مجدد آرشیوی / گزنت هیرلی؛ ترجمه محبوبه سادات بیدگلی

(۶) ۴-۹

تحقیقات تاریخی (مبتنی بر اسناد)

■ هلن هیس در خدمت آموزش نوین ایران (از ۱۳۰۳ تا ۱۳۱۲ ش.) / مهتاب هدایتی

(۲۱) ۱۰-۳۰

■ صبحانه‌ای برای پادشاه؛ تأسیس گاودارخانه سلطنتی در دوره قاجار / امین محمدی

(۱۵) ۳۱-۴۵

■ عریضه‌ها و مطالبات زنان اصفهانی در دوره پهلوی /

(۳۱) ۴۶-۷۶

عبدالمهدی رجائی

■ بیع شرط و دیگر انواع قرض در ایران دوره قاجار / نوبوآکی گندو؛ ترجمه فرشید نوروزی و حمیدرضا آریان‌فر

(۲۲) ۷۷-۹۸

■ محمدعلی شیخ و کتابخانه ملی از نگاه اسناد آرشیوی

(۱۶) ۹۹-۱۱۴

(بازخوانی یک همکاری کوتاه مدت) / علی صادق‌زاده وایقان

تحقیقات مرمت، حفاظت و نگهداری آثار کاغذی

■ تمیزکاری با لیزر، رویکردی نوین برای حفاظت از کتاب‌ها و

(۱۹) ۱۱۵-۱۳۳

اسناد تاریخی کاغذی / وادیم پارفنوف، الکساندر گالوشکین،

تاتیانا تکاچنکو و ولادیمیر آیسف؛ ترجمه سیده سمیه

محسنیان



ارزشیابی مجدد آرشیوی^۱

گرت هرلی^۲

ترجمه: محبوبه سادات بیدگلی^۳

کلیدواژه‌ها:
ارزشیابی،
خروج از ثبت،
تعیین تکلیف،
مدیریت مجموعه‌ها،
حذف

ارزشیابی مجدد، فرایند بازنگری در تصمیمات ارزشیابی گذشته برای تعیین منابع آرشیوی‌ای است که دیگر برای نگهداری دائمی در آرشیو مناسب نیستند. فرایندهای تصمیم‌گیری ارزشیابی مجدد، محدوده و پایه و اساس آن را مشخص می‌کند؛ محتوا و زمینه منابع را به‌طور نظام‌مند بررسی می‌کند؛ و مستندات مربوط به منشأ، اهدا و پذیرش اسناد را مورد بازبینی قرار می‌دهند. ارزشیابی مجدد در نهایت به تصمیم‌گیری درباره نگهداری منابع و یا حذف دائمی آنها از آرشیو از طریق فرایند خروج از ثبت منجر می‌گردد.

این مقاله به بررسی زمینه و مفهوم ارزشیابی مجدد و خلاصه نظریات مختلف درباره این موضوع می‌پردازد. نویسنده اشاره می‌کند که اگرچه لئونارد راپورت، ارزشیابی مجدد را کارکردی برای مدیریت مجموعه‌های آرشیوی می‌دانست، برخی دیگر مانند پندیکت با به‌چالش کشیدن ارزشیابی مجدد و پیامد آن خروج از ثبت، این دورا تضعیف‌کننده اصول اولیه آرشیوی می‌دانستند. ارزشیابی مجدد پس از آن با بررسی‌ها و مطالعات موردی دیگر روی نظریه، کنش آگاهانه و اصول اخلاقی آن دنبال شد که بیشتر پژوهش‌ها نسبت به این مفهوم نظر مثبت داشتند. این مقاله در ادامه با استفاده از «دستورالعمل ارزشیابی مجدد و خروج از ثبت» انجمن آرشیوداران آمریکا (سال ۲۰۱۲) فرایند ارزشیابی مجدد را تشریح می‌کند و در پایان به این نتیجه می‌رسد که باوجود جنجالهای گذشته، ارزشیابی مجدد، مفهومی سودمند برای آرشیوداران است تا مجموعه‌ها را به‌گونه‌ای مسئولانه مدیریت کنند. ارزشیابی مجدد «عملی خلاقانه و پیچیده است» که زمانی که دامنه و منطق انجام آن تعریف شود و تصمیمات آن به‌طور نظام‌مند، عملی و به‌دقت مستند شوند، امکان بالایش و تقویت دارایی‌های آرشیو را فراهم می‌آورد.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:
Hurley, Grant. (2015).
Archival Reappraisal. In
Luciana Duranti and Patricia
c. Franks (eds). *Encyclopedia
of Archival Science*. Lanham:
Rowman and Littlefield,
80- 82.
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد،
دوره دومتری مطالعات آرشیوی
و علم کتابداری و اطلاعات،
دانشکده اطلاعات، دانشگاه
بریتیش کلمبیا، ونکوور، کانادا؛
برای مکاتبه:
grant.hurley@utoronto.ca
۳. کارشناس ارشد
باستان‌شناسی، پژوهشکده
اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه
ملی ایران، تهران، ایران
m.sadat-bidgoli@nlai.ir

استناد: هرلی، گرت، (۱۴۰۴). ارزشیابی مجدد آرشیوی. (محبوبه سادات بیدگلی، مترجم). *آرشیو ملی*، ۸

(۲)، ۴-۹.

۱. مقدمه

ارزشیابی مجدد^۱، فرایند بازنگری در تصمیمات ارزشیابی گذشته برای تعیین منابع آرشیوی ای است که دیگر برای نگهداری دائمی، مناسب نیستند. فرایندهای تصمیم‌گیری ارزشیابی مجدد، محدوده و پایه و اساس آن را مشخص می‌کنند؛ محتوا و زمینه منابع را به‌طور نظام‌مند بررسی می‌کنند؛ و مستندات مربوط به منشأ^۲، اهدا^۳ و پذیرش اسناد^۴ را مورد بازبینی قرار می‌دهند. فرایند ارزشیابی مجدد با تصمیم‌گیری درباره نگهداری یا حذف دائمی منابع از آرشیو از طریق «خروج از ثبت» [۱] خاتمه می‌یابد. اگرچه ارزشیابی مجدد و خروج از ثبت در حال حاضر به‌عنوان ابعادی از مدیریت مجموعه‌ها دیده می‌شوند، بحث درباره این موضوع، در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به وقوع پیوست که منجر به انجام مطالعات موردی و انتشار مقالات درباره پیامدهای نظری، اخلاقی و عملی آن گردید. در سال ۲۰۱۲ انجمن آرشیوداران آمریکا «دستورالعمل ارزشیابی مجدد و خروج از ثبت» (Guidelines for Reappraisal and Deaccessioning) را به تصویب رساند تا فرایندها را مشخص کند و موجب شفاف‌سازی در عملکرد و پاسخ‌گویی آرشیوهای شود که ارزشیابی مجدد انجام می‌دادند.

۲. زمینه

مفهوم ارزشیابی مجدد، به‌طور رسمی توسط لئونارد راپورت در مقاله بنیادین وی با عنوان «بدون قاعده استثنای ارزشیابی مجدد اسناد پذیرفته‌شده» (No Grandfather Clause: Reappraising Accessioned Records) در سال ۱۹۸۱ وارد ادبیات آرشیوی شد. باوجود اینکه ادبیات کتابداری در آغاز دهه ۱۹۵۰ به مفهوم خروج از ثبت پرداخته بود، ارزشیابی مجدد، تحولی متمایز در این مفهوم تلقی می‌شود؛ تحولی که از بطن سنت دیرپای نظریه‌پردازی درباره ارزشیابی آرشیوی پدیدار شده است. ادبیات مربوط به ارزشیابی بر این فرض استوار است که منابع آرشیوی پس از آنکه یک بار ارزشیابی و پذیرفته شدند، به‌طور دائمی نگهداری خواهند شد. با این حال واژه‌نامه اصطلاحات سال ۱۹۷۴ که توسط فرانک بی. اوانس^۵ و همکارانش در مجله *American Archivist* منتشر شده است، اصطلاح «حذف دائمی»^۶ را نیز در بر می‌گیرد که به‌عنوان «انتقال دائمی اسناد از تصدی فیزیکی و قانونی مخزن» تعریف می‌شود و به این اشاره دارد که حذف منابع از مجموع دارایی‌ها، شیوه‌ای شناخته شده است (Evans, 1974, p 427).

راپورت در بحث خود درباره ارزشیابی مجدد به‌عنوان یکی از عملکردهای مدیریت آرشیو، به‌طور رسمی به این موضوع پرداخته است. وی با تمرکز بر حجم عظیم اسناد ذخیره‌شده در آرشیوهای عمومی پس از جنگ جهانی دوم، اظهار داشت که دلیل اصلی حفظ اسناد، خدمت به شهروندان است. اگر هزینه حفظ اسناد، بیشتر از منافع آن برای شهروندان باشد، آرشیوهای عمومی نمی‌توانند هزینه‌های مستمر حفاظت دائمی از اسناد را توجیه کنند. راپورت به تصمیمات ارزشیابی نادرست یا غفلت از ارزشیابی صحیح اشاره و اظهار کرد که «اگر امروز این اسناد به ما پیشنهاد می‌شدند، آنها را نمی‌پذیرفتیم» (Raport, 1981, p 143). راپورت به‌عنوان راه‌حل پیشنهاد کرد که اسناد در یک

1. reappraisal
2. provenance
3. donation

4. accessioning
5. Frank B. Evans

6. permanent withdrawal

برهه زمانی ۲۰ تا ۳۵ ساله مجدداً ارزشیابی شوند. در طول این زمان، آرشیوداران باید اسناد را در دسترس کاربران بالقوه قرار دهند تا بتوانند تحلیل کنند که چه استفاده بالقوه‌ای ممکن است از آن‌ها بشود و یک هیئت بررسی باید به عنوان معیار پیشگیرانه نهایی، تصمیمات ارزشیابی مجدد را پیش از خروج از ثبت، تأیید یا رد کند.

کارن پندیکت در پاسخ به راپورت، مقاله «دعوت به آتش سوزی: ارزشیابی مجدد اسناد، ابزاری برای مدیریت مجموعه‌ها در آرشیو- پاسخی به لئونارت راپورت» (Invitation to a Bonfire: Reappraisal) منتشر کرد. پندیکت در مقاله خود راپورت را با بحث درباره این که ارزشیابی مجدد و خروج از ثبت اساساً اصول آرشیوی اولیه را تضعیف می‌کنند، به چالش کشید. وی اظهار کرد که اقدامات ارزشیابی مجدد و خروج از ثبت، مگر به عنوان آخرین گزینه در بحران‌های مالی یا فضای ذخیره‌سازی، بسیار خطرناک هستند. به این معنا که وقتی اسناد امحا شوند، دیگر بازایی نمی‌شوند. وی چنین بحث می‌کند که به دلیل ماهیت متغیر معیارهای ارزشیابی، استانداردهای ارزشیابی کنونی نمی‌توانند به استانداردهای گذشته اولویت داشته باشند. پندیکت سرانجام در پاسخ به تأکید راپورت به «میزان استفاده» از اسناد به عنوان معیاری برای ارزشیابی مجدد، با این موضوع مخالفت کرد و اظهار داشت که عدم استفاده از سندی در گذشته، نمی‌تواند پیش‌بینی‌کننده دقتی برای استفاده از آن در آینده، به منظور حفاظت از آن به شمار آید.

همان شماره نشریه *American Archivist* که نظر مخالف پندیکت را به چاپ رساند، حاوی یک مطالعه موردی با نظر موافق ریچارد ال. هاس و تفسیر این موضوع توسط اِف. جرالدهم نیز بود. ارزشیابی مجدد پس از آن با بررسی‌ها و مطالعات موردی دیگر روی نظریه، کنش آگاهانه^۱ و اصول اخلاقی آن دنبال شد که بیشتر آن‌ها نسبت به این مفهوم دیدگاه مثبتی داشتند (Crowder, 2011). [امروزه] آرشیوداران، ارزشیابی مجدد را به مثابه ابزاری مفید برای بازنگری در تصمیمات ارزشیابی پیشین، به رسمیت شناخته‌اند؛ به‌ویژه در مواردی که می‌توان انتظار منافع روشن و مشخص را داشت. همان‌گونه که شیلا پاول^۲ در مطالعه موردی سال ۱۹۹۲ می‌نویسد، ارزشیابی مجدد می‌تواند با ایجاد و وارد کردن اطلاعات جدید برای پالایش و تقویت دارایی‌های آرشیوی از «شکل‌گیری بالاترین سطح ممکن از اسناد تاریخی» در آرشیو پشتیبانی کند (Powell, 1991: p 104). با توجه به تنوع دیدگاه‌های حرفه‌ای درباره این موضوع، انجمن آرشیوداران آمریکا در سال ۲۰۱۲ «دستورالعمل ارزشیابی مجدد و خروج از ثبت» را تصویب کرد تا آرشیوها را در گرفتن تصمیمات مسئولانه و شفاف در زمینه ارزشیابی مجدد یاری رساند.

۳. فرایند ارزشیابی مجدد

ارزشیابی مجدد، فرایندی تصمیم‌گیرانه است که همانند ارزشیابی، با مهارت و دقت از ترکیب تئوری و عمل برای تعیین ارزش اسناد استفاده می‌کند. پیش از شروع، ارزشیابی مجدد باید در خط‌مشی‌ها و

1. praxis
2. Sheila powell

رویه‌های یک مؤسسه آرشیوی، تعریف شده باشد و در قراردادهای مربوط به خروج از ثبت قرار گرفته باشد. به‌منظور پیگیری و شفافیت، تصمیمات ارزشیابی مجدد و پیامدهای آن باید به‌طور کامل مستند شوند تا انسجام و شفافیت تضمین گردد. آرشیوهایی که به ارزشیابی مجدد می‌پردازند باید مسائل اخلاقی، حقوقی و مرتبط با اهداکنندگان یا جامعه کاربران پیرامون این کنش را پیش‌بینی و مدیریت کنند. مالکیت مجموعه‌ها نیز باید به‌طور روشن تعیین شود؛ ازجمله با در نظر گرفتن مقررات قانونی قابل اعمال بر اسناد دولتی و نیز توافق‌نامه‌های حقوقی پیشین با اهداکنندگان؛ به‌ویژه در مواردی که این توافق‌نامه‌ها شامل بندهایی برای اجازه خروج از ثبت نبوده‌اند. در نهایت آرشیو باید در صورت لزوم با توضیح فرایند ارزشیابی مجدد و پیامدهای احتمالی آن به شکلی صادقانه و همدلانه، ارتباطی باز و شفاف با اهداکنندگان برقرار کند.

ارزشیابی مجدد با تعریف منطق و دامنه آن آغاز می‌شود. دلایل ارزشیابی مجدد شامل بهبود دسترسی کلی به منابع، ارزیابی و اولویت‌بندی انباشت‌های معوق، اصلاح تصمیمات نادرست ارزشیابی، دقیق‌تر کردن نقطه تمرکز مجموعه‌ها و ایجاد توازن میان منابع نهادی اختصاص یافته به حفاظت و ذخیره‌سازی از یک سو و میزان استفاده از مجموعه‌ها از سوی دیگر است. تعریف دامنه، میزان منابعی را که باید مجدداً ارزشیابی شوند، مشخص می‌کند. ارزشیابی مجدد ممکن است همه منابع آرشیوی و یا فقره‌های تکی را در برگیرد یا محدود به برخی حوزه‌ها مانند موضوع، ایجادکننده، قالب و دوره زمانی باشد. هر فوند یا ردیف نیز ممکن است در صورت نیاز مورد ارزشیابی مجدد قرار گیرد. در همه این موارد، کارشناس ارزشیابی مجدد باید همه فوند، ردیف یا مجموعه را بررسی کند و نه اجزای منفرد آن را؛ تا بتواند زمینه منابع و دلایلی را که در گذشته فراهم‌آوری شده‌اند، درک کند.

پس از آن‌که منطق و دامنه، تعریف و مستندسازی شد، کارشناس ارزشیابی مجدد باید خط‌مشی‌های موجود ارزشیابی یا مدیریت مجموعه‌ها و هرگونه تعهد حقوقی را که آرشیو ممکن است برای نگهداری از منابع داشته باشد، بازبینی کند. سپس کارشناس به‌طور نظام‌مند به بررسی منابع در دامنه تعیین‌شده می‌پردازد و ویژگی‌هایی را ثبت می‌کند که ممکن است آنها را به نامزدهای خروج از ثبت تبدیل کند. در طول این فرایند، مؤسسه باید فهرستی از معیارهای تعریف‌شده ارزشیابی در اختیار داشته باشد که می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- اسنادی که با معیارهای کنونی ارزشیابی و فراهم‌آوری مؤسسه، هم‌خوانی نداشته باشند؛
- فاقد سوابق ثبت یا منشأ مشخص باشند؛
- منابع منحصربه‌فرد به شمار نیایند؛
- هرگز در دسترس قرار نگرفته باشند؛
- حاوی اطلاعات به‌شدت محدود شده یا خصوصی هستند؛
- به نظر نمی‌رسد ارزش پژوهشی بلندمدت داشته باشند؛
- از قالب‌ها یا فرمت‌هایی تشکیل شده‌اند که مؤسسه معمولاً آنها را فراهم‌آوری نمی‌کند؛
- به دلیل منسوخ شدن قالب آن‌ها به‌طور دائمی غیرقابل دسترس شده‌اند؛

• یا از لحاظ فیزیکی تا حدی تخریب شده‌اند که دیگر امکان بازیابی اطلاعات از آن‌ها وجود ندارد. در بسیاری از موارد در جریان این فرایند، اطلاعات جدیدی درباره منابع به دست می‌آید که باید با به-روزرسانی بازیاگرها^۱ و مستندات مجموعه‌ها، ثبت و مستندسازی شود. پیش از گرفتن تصمیم نهایی، کارشناس ارزشیابی مجدد باید هرگونه اطلاعات تکمیلی درباره منابع مورد بررسی را مدنظر قرار دهد؛ اطلاعاتی که می‌تواند توضیح دهد چرا منابع از ابتدا پذیرفته شده‌اند؛ این اطلاعات شامل اطلاعات اهداکننده، مکاتبات، توافق‌نامه‌ها، آمار استفاده، محتوای منابع، ارزیابی وضعیت فیزیکی، جدول‌های زمانی، و خط‌مشی‌های فراهم‌آوری و ارزشیابی پیشین که اکنون جایگزین شده‌اند، می‌شود. همچنین مالکیت باید به‌طور قطعی تعیین شود. اگر هیچ‌گونه توافق‌نامه اهدایی وجود نداشته باشد، مؤسسه باید نهایت تلاش خود را برای تماس با اهداکنندگان اصلی انجام دهد یا براساس قوانین قابل اعمال، ادعای مالکیت کند. تصمیم نهایی ارزشیابی مجدد می‌تواند بسته به ساختار مؤسسه توسط کمیته، با مشورت کاربران یا از طریق شیوه‌های دیگر گرفته شود. نتیجه ارزشیابی مجدد ممکن است شامل نگهداری کامل منابع، نگهداری بخش‌هایی از آن‌ها، تعویق ارزشیابی مجدد تا در دسترس قرار گرفتن اطلاعات بیشتر، یا خروج از ثبت باشد.

۴. نتیجه‌گیری

باوجود جنجال‌های گذشته، ارزشیابی مجدد، مفهومی سودمند برای آرشیداران است تا مجموعه‌ها را به‌گونه‌ای مسئولانه مدیریت کنند. بااین‌حال تصمیمات ارزشیابی مجدد نباید شتاب‌زده گرفته شوند. همان‌طور که اف. جرالد هم می‌نویسد، ارزشیابی مجدد «کنشی خلاقانه و پیچیده است» که زمانی که دامنه و منطق انجام آن تعریف شود و تصمیمات به‌طور نظام‌مند، عملی و به‌دقت مستند شوند، امکان پالایش و تقویت دارایی‌های آرشیرا فراهم می‌آورد. (Gerald, 1984, p 17) پس از آنکه تصمیمات ارزشیابی مجدد گرفته شد، منابع می‌توانند وارد فرایند خروج از ثبت شوند؛ یعنی به اهداکننده یا مؤسسه منشأ بازگردانده شوند، به مؤسسه‌ای دیگر انتقال یابند، به فروش برسند و یا امحا شوند. ❖

یادداشت مترجم

[۱]. خروج از ثبت (deaccessioning) که در برخی منابع ازجمله فرهنگ اصطلاحات آرشیری ذیل مدخل «انتقال اسناد دریافتی» توصیف شده است، فرایندی است که طی آن آرشیر، موزه یا کتابخانه مجموعه‌ای از منابع دریافت‌شده را برای همیشه از موجودی خود جدا کرده و انتقال می‌دهد (شبانی، ۱۳۹۵، ص ۲۸). لازم به ذکر است مترجم مقاله حاضر در ترجمه دستورالعمل ارزشیابی مجدد انجمن آرشیداران آمریکا با عنوان Guidelines for Reappraisal and Deaccessioning (تدوین ۲۰۱۲ و بازنگری ۲۰۱۷) از معادل «باز انتقال» برای این اصطلاح استفاده کرده است. (نگاه کنید به: سادات بیدگلی،

^۱. Finding aids

محبوبه. (مترجم). (۱۴۰۰). «دستورالعمل ارزشیابی مجدد و باز انتقال». *آرشیو ملی* ۷(۲)، تابستان، صص ۳۰-۶۳. باین حال، از آنجاکه فرایند deaccessioning می‌تواند مصادیق متنوعی از جمله امحا، انتقال منابع به مؤسسه‌ای دیگر، بازگرداندن آنها به مؤسسه منشأ، یا فروش منابع را در بر گیرد، در مقاله حاضر برای این اصطلاح از معادل «خروج از ثبت» استفاده شده است.

References

- Benedict, Karen. (1984). "Invitation to a Bonfire: Reappraisal and Deaccessioning of Records as Collection Management Tools in an Archives- A Reply to Leonard Rapport". *American Archivist* 47(1), p 43-49. <https://www.jstor.org/stable/40292635>.
- Crowder, Ashby. (2011). "Reappraising Leonard Rapport's 'No Grandfather Clause' at Thirty". *Provenance, Journal of the Society of Georgia Archivists* 29 (1), p 49-66. <https://digitalcommons.kennesaw.edu/provenance/vol29/iss1/5/>.
- Evans, Frank B., Donald F. Harrison, Edwin A. Thompson, and William L. Rofes. (1974). "A Basic Glossary for Archivists, Manuscript Curators, and Records Managers". *American Archivist* 37 (3), p 415-33. www.jstor.org/stable/40291669.
- Gerald, Ham, F. (1984). "Archival Choices: Managing the Historical Record in an Age of Abundance". *American Archivist* 47 (1), p 11-22. <https://B2n.ir/g55268>.
- Haas, Richard. (1984). "Collection Reappraisal: The Experience at the University of Cincinnati". *American Archivist* 47 (1), p 51-54. <https://www.jstor.org/stable/40292636>.
- Powell, Sheila. (1991). "Archival Reappraisal: The Immigration Case Files". *Archivaria* 33 (1), p 104-16. <https://archivaria.ca/index.php/archivaria/article/view/11802>.
- Rapport, Leonard. (1981). "No Grandfather Clause: Reappraising Accessioned Records". *American Archivist* 44(2): p 143-50. <https://www.jstor.org/stable/40292383>.
- Society of American Archivists. (2012). "*Guidelines for Reappraisal and Deaccessioning*". Chicago: Society of American Archivists, www2.archivists.org/sites/all/files/GuidelinesForReappraisalAndDeaccessioning-May2012.pdf (accessed November 2014).

منابع مترجم

شبان، انوشه. (مترجم). (۱۳۹۵). *فرهنگ اصطلاحات آرشیوی*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ص ۲۸.

هلن هس در خدمت آموزش نوین ایران



(از ۱۳۰۳ تا ۱۳۱۲ ش.)

مهتاب هدایتی^۱

دارالمعلّمت در سال ۱۲۹۷ شمسی به منظور تربیت معلمان زن برای مدارس دخترانه تأسیس شد و نقش مهمی در نهادینه سازی آموزش زنان در ایران ایفا کرد. در سال ۱۳۰۳، وزارت معارف تصمیم به استخدام یک زن خارجی برای مدیریت این نهاد آموزشی گرفت؛ تصمیمی که با انتخاب مادام هلن هس از کشور فرانسه به اجرا درآمد. هلن هس به مدت حدود یک دهه، از واپسین سال های دوره قاجار تا میانه دوره پهلوی اول، مدیریت دارالمعلّمت را بر عهده داشت. با وجود اهمیت جایگاه او در تاریخ آموزش زنان، اطلاعات موجود درباره زندگی، نحوه استخدام و عملکرد او بسیار محدود است. این پژوهش با تکیه بر اسناد تاریخی، نشریات و مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی می کوشد تصویر روشن تری از حضور حرفه ای هلن هس در ایران و تأثیر او بر نظام آموزشی آن دوره ارائه دهد.

کلیدواژه ها:
دارالمعلّمت،
مادام هلن هس،
وزارت معارف، مدارس
دخترانه

یافته های این پژوهش نشان داد هلن هس حدود یک دهه در مدیریت دارالمعلّمت نقش مثبتی ایفا کرده است و بر همین اساس هم قرارداد او چندین بار تمدید شده است. از سوی دیگر او با تدریس در دارالمعلّمت و انتشار مقالات درباره آموزش زن در آموزش نوین نیز حضوری فعال داشته است.

استناد: هدایتی، مهتاب. (۱۴۰۴). هلن هس در خدمت آموزش نوین ایران (از ۱۳۰۳ تا ۱۳۱۲ ش.).

آرشیو ملی، ۸ (۲)، ۱۰-۳۰.

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات
فارسی، سازمان اسناد و کتابخانه
ملی ایران، تهران، ایران
Hedayati.mahtab@gmail.com



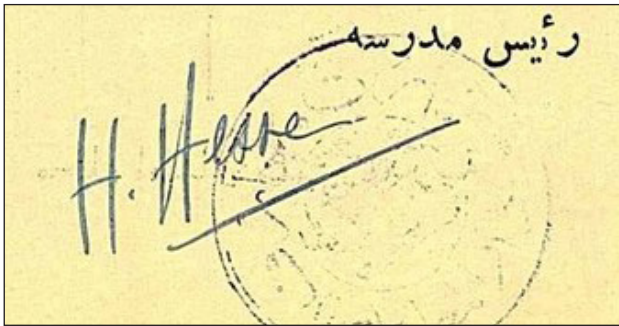
پس از استقرار نظام مشروطیت، روند تأسیس مدارس دخترانه و توجه به تحصیل دختران، سیر صعودی یافت. بسیاری از نخبگان کشور و شمار قابل توجهی از نشریات به ترویج و حمایت از تحصیل دختران پرداختند و دولت و مجلس مشروطه نیز برنامه و سیاست‌های ویژه‌ای برای آموزش و پرورش آنها به کار بستند. در این زمان، یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به تحصیل دختران، کمبود معلمان زن برای مدارس دخترانه بود. نباید این نکته را نادیده گرفت که با وجود رشد فرهنگی جامعه در نتیجه مواجهه با اندیشه مدرن، هنوز هم بسیاری تحصیل دختران را نادرست می‌دانستند و با آن مخالفت می‌کردند. ازسوی دیگر، بخشی از موافقان تحصیل دختران، با تدریس معلمان مرد در مدارس دخترانه مخالف بودند. این وضعیت، ضرورت تأسیس مدرسه‌ای برای تربیت معلمان زن را بیش از پیش نمایان ساخت. در مواجهه با این مسئله، در سال ۱۲۹۷ شمسی برابر با ۱۳۳۷ قمری در زمان ریاست‌وزاری حسن وثوق‌الدوله و وزارت احمدخان نصیرالدوله در وزارت معارف و اوقاف، مدرسه دارالمعلمّات به‌عنوان مرکزی برای تربیت معلمان زن، تشکیل شد (ساکما، ۱۳۱۰/۲۷/۲۹۷).

هدف اصلی بنیان این مدرسه این بود که محصلان پس از گذراندن دوره‌ای مشخص بتوانند در یکی از مدارس دخترانه تدریس کنند. در ابتدای راه، از معلمان دارالمعلمّین برای تدریس در دارالمعلمّات استفاده می‌شد. در ادامه، وزارت معارف تصمیم گرفت شماری معلم زن اروپایی برای تدریس در دارالمعلمّات استخدام کند. در سال ۱۲۹۸ شمسی برابر با ۱۳۳۹ قمری، ۱۶ معلم به همراه یک مدیر و یک ناظم برای اداره و آموزش دارالمعلمّات به استخدام وزارت معارف درآمدند. شماری از این معلمان زن خارجی از کشور فرانسه بودند و در کنار معلمان ایرانی و اروپایی مشغول تدریس شدند. مدیریت این مدرسه با یوسف‌خان مؤدب‌الملک بود. در آن زمان سیاست اصلی وزارت معارف، استخدام معلم از کشورهای بود که در ایران نفوذ و منافع سیاسی نداشته باشند؛ ازاین‌رو اکثر معلمان از کشور فرانسه انتخاب و استخدام می‌شدند. در سال ۱۳۰۳ شمسی، وزارت معارف، مادام هلن هس را به‌عنوان مدیر و معلم به استخدام درآورد تا در دارالمعلمّات مشغول مدیریت و تدریس شود. مادام هس حدود یک دهه (۱۳۰۳-۱۳۱۲ ش.) در دارالمعلمّات مدیر بود و نقشی تأثیرگذار در تربیت معلمان زن در این مدرسه ایفا کرد. اما مادام هس که بود و با چه کارنامه‌ای به استخدام دولت ایران درآمد؟ و عملکرد او در دارالمعلمّات به چه صورت بوده است؟

به‌طورکلی اطلاعات چندانی درباره مادام هس در دست نیست و همین امر سبب شده تاکنون پژوهش مستقلی درباره این شخصیت انجام نگیرد. براین اساس، در این مقاله تلاش خواهد شد با بهره‌گیری از اسناد تاریخی، نشریات و مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، گزارشی از روند استخدام و چگونگی عملکرد مادام هس در دوران مدیریت او در دارالمعلمّات ارائه شود.

۲. مادام هلن هس

در بیشتر منابع تاریخی این شخصیت به نام‌های مادام هس و مادام آندره هس معرفی شده است. حتی در قراردادهای استخدامی که می‌بایست نام کامل طرف قرارداد در آن قید شود، اشاره‌ای به نام کوچک او نشده است. همچنین در بانک مستندات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران این شخصیت، مستندسازی نشده و در توصیفگر فهرست اسناد نیز با عنوان‌های مادام هس و مادام آندره هس ثبت شده است. در اسناد تاریخی شخصیت دیگری با عنوان مسیو آندره هس وجود دارد که هم‌زمان با مادام هس در مدرسه عالی حقوق به تدریس حقوق اشتغال داشته است. درباره نسبت و ارتباط این دو شخصیت، اطلاعات روشنی به دست نیامد؛ جز آنکه براساس یکی از مکاتبات وزارت معارف، مسیو آندره هس در استخدام مادام هس نقش داشته است (ساکما، ۱۳۲۵ ه/ ۲۹۷۰؛ از این رو به نظر می‌رسد مسیو آندره هس همسر مادام هس بوده باشد. امضای مادام هس در مکاتبات مدرسه دارالمعلم‌ات نشان می‌دهد که نام کوچک او با حرف H آغاز می‌شده است.



■ امضای مادام هلن هس در اسناد مدرسه دارالمعلم‌ات

انتشار مقاله‌ای از هلن هس در مجله تعلیم و تربیت در سال ۱۳۰۴ شمسی، در نهایت مشخص کرد که نام مدیر و معلم دارالمعلم‌ات «هلن هس»^۱ بوده است. اطلاعاتی درباره نحوه انتخاب مادام هس برای مدیریت دارالمعلم‌ات در دست نیست. با این حال، از آنجا که فرانسه سابقه قابل توجهی در تأسیس مدارس تربیت معلمان زن داشت، استخدام مدیر از این کشور سیاستی قابل دفاع به شمار می‌آمد. فرانسه از اواخر قرن نوزدهم برای تربیت معلمان زن مدرسی تأسیس کرده بود که در هر کدام از این مدارس سالانه بیش از هزار نفر فارغ التحصیل می‌شد (بی‌نا، ۱۳۰۴، صص ۷۵ و ۷۶). از سوی دیگر، فرانسه در ایران منافع سیاسی نداشت و دولت بر آن بود که متخصصان کشورهای بی طرف را به استخدام درآورد. براساس لایحه استخدام مادام هس در سال ۱۳۰۳ شمسی، دولت به واسطه سابقه معلمی و مدیریت او در دارالمعلم‌ات فرانسه، اقدام به انتخاب وی کرده است (کمام، ۱۳۱۱/ ۱۴۱۰/ ۵-۱۱۴۱).

1. Helene Hesse

۳. تدریس و مدیریت مادام هس در دارالمعلّمت

همان‌گونه که گفته شد، در بدو تشکیل دارالمعلّمت، یوسف‌خان مؤدب‌الملک مدیریت آن را بر عهده داشت. از حدود سال ۱۳۰۰ تا اوایل سال ۱۳۰۲ شمسی ریاست این مدرسه بر عهده بانو فصیح‌الملوک مهمام بود. در ادامه، از سال ۱۳۰۲ تا سال ۱۳۰۳ شمسی سیدمحمد حجت به ریاست دارالمعلّمت منصوب شد. در سال ۱۳۰۳ شمسی، وزارت معارف تصمیم گرفت مادام هلن هس را برای تدریس زبان فرانسوی و مدیریت مدرسه دارالمعلّمت استخدام کند. در این راستا لایحه استخدام مادام هس برای معلمی و مدیریت دارالمعلّمت به مدت سه سال و درازای سالی ۱۵۰۰ تومان در ۲۴ آبان سال ۱۳۰۳ شمسی با امضای محمدعلی فروغی (ریاست‌وزراء) و میرزا نظام‌الدین مشارالدوله (وزیر معارف) به مجلس ارسال شد. این لایحه پیش از طرح در مجلس در سه کمیسیون خارجه، بودجه و معارف بررسی و سرانجام یک ماه بعد یعنی در ۲۵ آذر ۱۳۰۳ شمسی به تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی رسید (کمام، ۱۳۸۱/۱۴۱/۵-۱۱۴۱). در کمیسیون خارجه، تابعیت و ملیت مادام هس، در کمیسیون معارف، کلیات لایحه و در کمیسیون بودجه، میزان حقوق سالانه وی بررسی و با اکثریت آرا به تصویب رسید (کمام، ۱۳۸۱/۱۴۱/۵-۱۱۴۱). تعیین مبلغ ۱۵۰۰ تومان در سال برای حقوق مادام هس باعث نارضایتی برخی نمایندگان مجلس شد. به باور آنها این میزان حقوق برای یک معلم خارجی که به زبان فارسی تسلط نداشت زیاد بود. برخی نمایندگان مجلس بر این باور بودند که به جای استخدام کسانی مانند مادام هس که به زبان فارسی آشنایی ندارند، از معلمان ارامنه‌ای استفاده شود که هم در اروپا تحصیل کرده بودند، هم به زبان فارسی تسلط داشتند و هم حاضر بودند درازای ماهی ۲۰ تومان به خدمت بپردازند (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، بی‌تا، دوره ۵، جلسه ۱۳۷ [۱۳۰۳]); باین حال موافقان استخدام مادام هس او را آشنا به زبان فارسی و فردی مجرب در عرصه مدیریت مدارس معرفی می‌کردند. سید یعقوب انوار ابتدا مبلغ ۶۰۰ و سپس ۱۰۰۰ تومان در سال، قائم مقام ۱۲۰۰ تومان در سال، سیدجلال ۶۰۰ تومان در سال، و یدالله‌خان ۱۳۰۰ تومان در سال پیشنهاد کردند؛ اما در نهایت همان مبلغ ۱۵۰۰ تومان در سال به تصویب رسید. در جلسه تاریخ ۱۷ برج حوت ۱۳۰۳ شمسی، نمایندگان مجلس شورای ملی این لایحه را به تصویب رساندند. در نهایت مادام هس به استخدام دولت ایران درآمد و در دوره پهلوی نیز به فعالیت خود ادامه داد.^۱

از اوایل استخدام تا پایان خدمت، مادام هس، افزون بر مدیریت مدرسه، به تدریس زبان فرانسه و ورزش نیز می‌پرداخت (ساکما، ۱۳۲۵۸/۲۹۷). براساس گزارش‌های بازرسان وزارت معارف، وی هفته‌ای ۱۵ ساعت در کلاس‌های مختلف دارالمعلّمت تدریس می‌کرد (ساکما، ۲۹۷/۹۹۵). در سال ۱۳۰۷ قرارداد مادام هس پس از سه سال به اتمام رسید و وزارت معارف به دلیل رضایتی که از عملکرد او داشت، قرارداد را به مدت یک سال و دو ماه دیگر تمدید کرد:

ماده واحده- دولت مجاز است قرارداد استخدام مادام آندره هس تبعه فرانسه را برای مدت یک سال و دو ماه و پانزده روز از تاریخ اول فرودین ۱۳۰۷ برطبق کترات مصوبه ۸ سابق

۱. در سال ۱۳۰۵ شمسی، مسیو آندره هس فرانسوی نیز برای تدریس حقوق در مدرسه عالی حقوق به استخدام وزارت معارف درآمد. نگارنده درباره نسبت این دو نفر اطلاعاتی به دست نیاورد.

تجدید و تمدید نماید. این قانون که مشتمل بر يك ماده است در جلسه نهم اردیبهشت ماه يك هزار و سیصد هفت شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، بی تا، دوره ۶، جلسه ۱۸۷ [۱۳۰۷]).

پس از پایان این قرارداد، دولت طی لایحه‌ای در اردیبهشت ۱۳۰۸ از مجلس شورای ملی درخواست کرد قرارداد مادام هس را به مدت یک سال و یازده ماه و پانزده روز تصویب کند. این لایحه نیز پس از تصویب در کمیسیون‌های بودجه، معارف و خارجه در جلسه دوازدهم خرداد ۱۳۰۸ به تصویب نمایندگان مجلس رسید (کمام، ۵۳/۷/۱۱/۵/۸۸). با پایان این قرارداد، در سال ۱۳۱۰، وزارت معارف از مجلس شورای ملی درخواست کرد قرارداد مادام هس را تا دو سال دیگر یعنی اول خرداد سال ۱۳۱۲ شمسی با حقوق سالانه هزار و هشتاد تومان و هزار و هشتاد پهلوی تمدید کند (ساکما، ۹۹/۴۴۰/۳۱۰). کمیسیون‌های خارجه، بودجه و معارف در ۲۸ آذر ۱۳۱۰ این لایحه را با اکثریت آرا به تصویب رساندند و نمایندگان مجلس نیز در هفتم دی ماه همان سال لایحه مزبور را تصویب کردند (کمام، ۱۰۸/۵/۲/۷۷/۸).

اول خرداد سال ۱۳۱۲ پایان ۹ سال خدمت مادام هس در دارالمعلّات بود. از این تاریخ به بعد مدیر مدرسه دارالمعلّات، هاجر تربیت قرار گرفت و نامی از مادام هس در میان شاغلین دارالمعلّات دیده نمی‌شود. تدریس زبان فرانسه نیز در این تاریخ بر عهده فخرعظمی ارغوان بود (ساکما، ۸/۳۴۴/۲۹۷).

در حال حاضر اطلاعات بیشتری درباره زندگی این معلم فرانسوی در دست نیست. تمرکز بر بررسی کتاب خاطرات و بررسی اسناد وزارت امور خارجه شاید بتواند داده‌های تازه‌تری از این مدیر دارالمعلّات فراهم آورد. آنچه مسلم است مادام آندره هس چند سال مدیریت یکی از مهم‌ترین مدارس آن روزگار را بر عهده داشته است و انصاف آن است که پژوهش جامع‌تری درباره خدمات فرهنگی او انجام گیرد.

۴. عملکرد هلن هس به روایت اسناد

درباره کیفیت مدیریت و معلمی مادام هس اطلاعات ناچیزی در دست است؛ جز برخی دیدگاه‌های نمایندگان مجلس در زمان تمدید قرارداد که غالباً بر کیفیت کار او صحه گذاشته‌اند. از مادام هس، دو مقاله در دست است که هر دوی آنها توسط حبیب‌الله خان مظفری ترجمه و در نشریه تعلیم و تربیت، در سال ۱۳۰۴ شمسی منتشر شده‌اند. مقاله نخست با عنوان «مختصر دستور به معلمات: درس و طرز سؤال آن از محضلات» شرحی است از اصول تدریس برای معلمان زن (هس، ۱۳۰۴ ب) و مقاله دوم با عنوان «تربیت نسوان و مولیر» بر پایه پژوهشی از مولیر نمایشنامه‌نویس فرانسوی، این پرسش را بررسی می‌کند که آیا تعلیم و تربیت باعث سرپیچی و تنفر نسوان از امور خانه و زندگانی خانوادگی می‌شود یا نه؟ (هس، ۱۳۰۴ الف).

ازسوی دیگر، اسناد مدرسه دارالمعلمّات نشان می‌دهد او توجه زیادی به وضعیت دارالمعلمّات و محصّلان آن داشته و در بسیاری از مکاتبات خود با وزارت معارف، به وضعیت نامناسب کلاس‌ها و کمبود وسایل گرمایشی اعتراض و بر ضرورت حمایت از محصّلان مستعد و کم‌بضاعت تأکید داشته است. برای نمونه، وی در تاریخ پنجم بهمن ۱۳۰۸ شمسی در نامه‌ای خطاب به وزارت معارف از سردی کلاس‌ها و بیماری محصّلان شکایت کرده است:

خاطر مبارک را مستحضر می‌دارد که در سه کلاس این مدرسه که اخیراً ساخته شده و نسبتاً بزرگ است یک بخاری کفایت گرم کردن آن را نکرده و غالباً بیش از ۸ درجه حرارت ندارد و آقای اعتماد در معاینه شاگردان تشخیص دادند که عده کثیری مبتلا به برونشیت^۱ هستند و چنانچه بخواهیم در این کلاس‌ها دو بخاری نصب کنیم، بخاری و ذغال اضافه لازم دارد (ساکما، ۱۳۹۷/۶۴۰۹). در نامه دیگر او به وزارت معارف در تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۱۰ از وضعیت کوچه مدرسه دارالمعلمّات ابراز نارضایتی کرده است:

کوچه مدرسه بسیار کثیف و وضعیت آن گمان‌ناکردنی است. چگونه ممکن است که وزارتخانه نتواند از بلدیّه دستوری برای پاک کردن آن بخواهد. در هیچ‌یک از شهرهای عالم کوچه و راه عبور مردم را محل مزبله قرار نمی‌دهند (ساکما، ۱۳۹۸/۱۰۲۴۰). در نمونه‌ای دیگر، مادام هس در نامه‌ای به ریاست کل تفتیش وزارت معارف به تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۱۰ خواستار رسیدگی به وضعیت نابسامان حیاط مدرسه شده است:

به مناسبت یک هفته تعطیلی عید نوروز، موقع مناسبی است برای بردن خاک‌هایی که از بتّایی و خراب شدن دیوار در حیاط مدرسه مانده و مانع است برای ورزش کردن محصّلات و همچنین برای ساختن حوض می‌توانند در این مدت امر فرموده بتّایی آن را به اتمام رسانند، زیرا بعد از این چند روز تعطیل، اسباب زحمت و نارضایتی محصّلات است، نمی‌توانند در حیاطی که بتّا مشغول کار است تفریح داشته باشند (ساکما، ۱۳۹۸/۱۰۲۴۰).

در نمونه‌ای دیگر، او در نامه‌ای به ریاست کل تفتیش وزارت معارف به تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۱۰ خواستار تأمین حصیر برای پنجره‌های کلاس‌های درس شده است:

نظر به گرمای هوا و شدت حرارت نور آفتاب لازم است جلوی درب اطاق‌ها فوراً حصیر قرار داده شود که جلوگیری از نور آفتاب بشود؛ زیرا شاگردان نمی‌توانند در اطاق نشسته با نور مواجه باشند و بنا بر قواعد حفظ‌الصحه برای چشم بسیار مضر می‌باشد (ساکما، ۱۳۹۸/۱۰۲۴۰).

۵. نتیجه‌گیری

مرو اسناد، گزارش‌ها و مکاتبات رسمی وزارت معارف در دوره قاجار و پهلوی اول نشان می‌دهد که مادام هلن هس، به‌عنوان یکی از نخستین زنان مدیر و معلم خارجی در نظام آموزشی نوین

۱. اصل: برونشیت

ایران، نقشی تأثیرگذار در مدیریت و ارتقای مدرسه دارالمعلّمان ایفا کرده است. حضور او نه تنها در مقام مدیریت، بلکه به عنوان معلم زبان فرانسه و تربیت بدنی، بیانگر گستردگی نقش ها و تعهد او در نظام آموزشی نوپای ایران است. با وجود مخالفت هایی در مجلس شورای ملی درباره میزان حقوق و ملیت وی، تداوم استخدام و تمدید چندباره قراردادهايش را می توان نشانگر رضایت مسئولان از عملکرد اداری و آموزشی او دانست.

منابع

هو

مقام محترم مجلس شورای ملی

چون مدرسه دارالمعلّات محتاج است به یک نفر مدیره و معلمه که در اصول و تربیت و تعلیم، مطلع بوده و بتواند محضّلات را برای معلمی مدارس نسوان تهیه نموده و دارالمعلّات را به مفهوم حقیقی آن اداره نماید، لهذا وزارت معارف در نظر گرفته است، مادام آندره هس را که در مدارس فرانسه، سمت معلمی و مدیری داشته و برای اداره دارالمعلّات از همه حیث صلاحیت دارد استخدام و سواد کتبرات او را تحت سه ماده به شرح ذیل به مجلس شورای ملی تقدیم می دارد تا در صورت تصویب به استخدام مشارالیه مبادرت شود:

«ماده اول»: دولت مجاز است مادام آندره هس، تبعه فرانسه را برای مدت سه سال از تاریخ اول حمل

۱۳۰۴ (۲۱ مارس ۱۹۲۵) برای مدیری و معلمی دارالمعلّات کتبرات نماید.

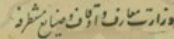
«ماده دوم»: حقوق مادام آندره هس از قرار سالی هزار و پانصد تومان خواهد بود.

«ماده سوم»: دولت مجاز است طبق ماده دوم قانون کتبرات مستخدمین خارجه مصوبه ۲۳ برج

عقرب ۱۳۰۱ [شمسی] سایر شرایط و تعیین کتبرات مادام آندره هس را امضاء نماید.

از طرف آقای رئیس الوزرا، [(مهر)]: (ریاست وزراء)

مشاورالدوله، [(مهر)]: (وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه).



ادارة: _____

دایره: عمر

بقا ریخ ۴۴ برج مهر سنه ۱۳۰۲ قیل

لعمري اے اے ۲۶ ضمیمہ

نام محترم صدر شریفی

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
درست مجازت کدامند بر تنه فرشته و درودی است سالی در آیه انزل
۱۳۱۵ / ۱۲ / ۱۹۴۶ برابر مردی دلس ورده در جهت شرکت می

«الهم» «الهم»
محقق امام اندوه من این قدر سالها نبرد با فقر و محنت در
دست بجهانت بر طبق الهم ای تو من گزشت مشرب غار به صبح ۲۳
سایر خود را در حق گذشت امام اندوه من از دست خوار

۱۴۰
شعبان

سید بن کبری: حاضر، درم و در
۱۷۵ از راهی قیاس

در شعبه ۱۵ قمریه
کتابخانه دار و نویسنده (نویسنده)
مکتب

۱۱۴۱

۱۵ فرس ۱۴ ۱۳



■ [سند شماره ۲]

[(نشان تاج و شیر و خورشید)]

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

به تاریخ ۱۰ ماه ۲ سنه ۱۳۰۸

ساحت محترم مجلس شورای ملی

نظر به اینکه قرارداد استخدام مادام آندره هس، مدیره و معلمه دارالمعلمات در تاریخ پانزدهم خرداد ۱۳۰۸ منقضی می‌گردد و نظر به اینکه در مدت تصدی، وظایف خود را به‌طور شایسته انجام داده است، وزارت معارف، وجود او را به‌جهت ادامه خدمت لازم دانسته، ماده واحده ذیل را برای تجدید و تمدید کتبرات، تقدیم و تصویب آن را به قید فوریت تقاضا می‌نماید:

ماده واحده- دولت مجاز است قرارداد استخدام مادام آندره هس تبعه دولت فرانسه را برای مدت یک سال و یازده ماه و پانزده روز از تاریخ پانزدهم خرداد ۱۳۰۸ به‌جهت مدیری و معلمی مدرسه دارالمعلمات برطبق مقررات قانون مصوب ۱۷ حوت ۱۳۰۳ تجدید و تمدید نماید.

وزیر معارف، [(مُهر و امضا)]: (وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه)

وزیر مالیه، [(مُهر و امضا)]: (وزارت مالیه)

رئیس الوزراء.



■ [سند شماره ۳]

[(نشان تاج و شیروخورشید)]

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

مدرسه دارالمعلمات مرکزی

به تاریخ ۵ بهمن ماه ۱۳۰۸

مقام منیع وزارت جلیله معارف دامت شوکته

خاطر مبارک را مستحضر می‌دارد که در سه کلاس این مدرسه که اخیراً ساخته شده و نسبتاً بزرگ است یک بخاری کفایت گرم کردن آن را نکرده و غالباً بیش از ۸ درجه حرارت ندارد و آقای دکتر اعتماد در معاینه شاگردان تشخیص دادند که عده کثیری مبتلابه (برونشیت)^۱ هستند و چنانچه بخواهیم در این کلاس‌ها دو بخاری نصب کنیم بخاری و ذغال اضافه لازم دارد؛ لذا کسب تکلیف می‌نماید.

مدیره دارالمعلمات، [(امضا): (H.Hesse)].

وزارت معارف و اوقاف

ل- ۹۷

شماره ۵۹۰



تاریخ ۵ بهمن ماه ۱۳۰۸

شماره ضمیمه

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

مدرسه دارالعلوم

دارالعلوم

مقام رئیس وزارت معارف و اوقاف

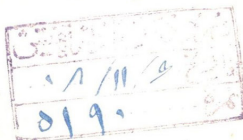
فطربزرگ مستوفی میسر دارد که در سه کلاس فنی درس که اخیراً در
و نیز بزرگ است یک بخار کباب گرم که لی آن فکند و ده و ده
۸ درجه و اورت ندارد و آقا در اعتماد در معاینه که در
که معنی کثیر بتدبیر (بزنشیت) هستند و چنانچه بخواهم
در این

لذا
دو بخار نصب کنی بخار و دمنده اضافه لازم دارد

مدیر دارالعلوم

کسب تکلیف منی

H. Hase





■ [سند شماره ۴]

[(نشان تاج و شیروخورشید)]

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

مدرسه دارالمعلمّات

۱۲ آبان ماه سنه ۱۳۰۸

مقام منیع معاونت کل وزارت جلیله معارف دامت شوکته

خاطر مبارک را مستحضر می‌دارد که یک نفر شاگرد سال چهارم این مدرسه (معصومه خانم کامیابی) اخیراً پدر و مادر او فوت نموده‌اند و با چند خواهر کوچک در کمال عُسرت به سر می‌برند و به واسطه شوقی که به ادامه تحصیل دارد به ترک مدرسه مایل نیست و هرگاه آن وزارت جلیله، کمک معاشی جهت او مقرر فرمایند خیلی به‌مورد خواهد بود و چنانچه موانعی برای کمک خرج او موجود است، ممکن است که به واسطه افزودن حقوق خواهر بزرگتر او (حاجیه خانم کامیابی) که در یکی از مدارس ابتدایی دولتی مشغول تدریس است مساعدتی با امر معاش او بفرمایند.

با تقدیم مراتب احترام مدیره دارالمعلمّات، [(امضا): (H.Hesse)]

[یادداشت حاشیه]:

ضبط شود تا تکلیف یک نفر محصل مدرسه طب که از مریض خانه کمک خرج می‌گیرد معلوم شود.

شماره ضمیمه



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

مدرسه دارالمعروف

دارالکتاب
مکتبہ اسلامیہ

مقام شمس سعادت کمر وزارت جلیدہ مبارک و دولت

قلم بر سر زلف مستخفی سید ار دل یک نفوس گو من چهارم غم مدره
 خیراً پدر و مادر و دوست تمام اند و با چند خواهر کوچک در کهر عمرت بستر بزمند
 و در اسطوخودوس باده تحفید دارد و برادر مدره مایل نیست مهر کاین
 وزارت بعلیه ملک حاشی جهت او مقرر فرمایند خجایم بود و خواهند و خجایم
 موافقی با یک فرج او موجود است مکن است در اسطوخودوس افزودن حق
 خواهر زرد کرد (حاجیه خانم کایا) که از راس ابتدائی دولتی

مکتبہ دارالعلوم اسلامیہ
لاہور

۱۳
۵۰۲۹
فوتو بابت
مشتعلی محمد علی
طریق

مفتول تدريس ساعده با امر مسرور و وفاء بنده
باقية مع حق احترام
خطه كذا كيف يعرف من سر بكتبه انزل الله في فضلها



■ [سند شماره ۵]

نمره ۷۱۸۳/۲۳۳۶ مورخ ۱۳۰۸/۳/۲۱
سواد قرارداد تمدید استخدام مادام آندره هس

قرارداد ذیل به نام دولت علیه ایران بین جناب مستطاب اجل آقای میرزایحیی خان قراگزلو وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه و مادام آندره هس تبعه دولت فرانسه به موجب مقررات قانون مصوب ۱۲ خرداد ۱۳۰۸ منعقد می‌گردد. ماده واحده: قرارداد استخدام مادام آندره هس مطابق قرار نمره ۱۳۰۹/۹۲۶۷ مورخ ۲۶ حوت ۱۳۰۳ که به موجب کتبرات نمره ۴۰۹۲/۱۹۴۶ مورخ ۱۳۰۷/۲/۳۰ تمدید و تجدید شده است، برای مدت یک سال و یازده ماه و پانزده روز از تاریخ پانزدهم خرداد ۱۳۰۸ به جهت مدیری و معلمی دارالمعلمیات، ثانیاً تمدید می‌شود. محل امضاء مادام هس. محل امضاء و مهر وزارت.

نمبر ۷۱۸۳/۲۳۳۶ مورخ ۸/۳/۲۱

Accord sur prolongement du contrat
d'engagement de Madame André Hesse.

سواد قرارداد تمدید استخدام مادام
اندره هس

قرارداد ذیل مقام دولت طبعه ایران بین جناب
مستطاب اجل آقای میرزا یحیی خان قراقرزو
وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه و مادام
اندره هس صمد، دولت فرانسه موجب مقررات
قانون مصوب ۱۲ خرداد ۱۳۰۸ منعقد میگردد۔
ماده واحده۔ قرارداد استخدام مادام اندره
هس مطابق قرار نامه ۵۰۹/۹۲۶۷ مورخ ۲۶
خوت ۱۳۰۴ که بموجب کتبات نامه ۱۹۴۱
مورخ ۱۳۰۷/۲/۳۰ تمدید و تجدید شده است
برای مدت یک سال و یازده ماه و یازده روز
از تاریخ یازدهم خرداد ۱۳۰۸ بحسب مدیریت
و عملی دارالمعلقات تمدید میشود۔
محل امضا مادام اندره هس محل امضا و مهر
وزارت

Entre d'une part S. E. Mirza
Yahya Khan Gharaghoslou, Ministre
de l'Instruction Publique, des
Fondations Pieuses et des Beaux-Arts
agissant et stipulant au nom et pour
le compte du Gouvernement Impérial
Persan, et Madame André Hesse,
citoyenne française, d'autre part,
l'accord suivant a été conclu en
vertu des dispositions de la loi du
12 Khordad 1308 :

Article Unique

L'engagement de Madame André Hesse
comme directrice et institutrice
del'Ecole Normale des Filles, effec-
tué suivant le contrat N°9267/8509,
du 26 Hout 1302, et prolongé sous
N° 4092/1946, du 30-2-1307 est pro-
longé de nouveau pour une période
de 23 mois et 15 jours à partir du
15 Khordad 1308.

Signature et Sceau du Ministère de
l'Instruction Publique.

Signature de Madame André Hesse.

ساحت مقدس مجلس شورای ملی

نظر به اینکه قرارداد استخدام مادام آندره هس تبعه دولت فرانسه، مدیره و معلمه دارالمعلمات در تاریخ اول خرداد ۱۳۱۰ منقضی می شود و نظر به اینکه مشارالیه وظایف مرجوعه را در مدت تصدی، در نهایت شایستگی انجام داده و موجبات رضامندی وزارت معارف را فراهم نموده، لهذا برای ادامه خدمات مشارالیه ماده واحده ذیل را برای تجدید قرارداد استخدام پیشنهاد و تصویب آن را تقاضا می نماید:

ماده واحده: دولت مجاز است قرارداد استخدام مادام آندره هس تبعه دولت فرانسه را برای مدت دو سال از اول خرداد ۱۳۱۰ به جهت معلمی و مدیری مدرسه دارالمعلمات در حدود مقررات قانون مصوب ۱۷ حوت ۱۳۰۳ تجدید و تمدید نماید. حقوق مادام آندره هس، سالیانه مبلغ یک هزار و هشتاد تومان به علاوه یک صد و هشتاد پهلوی خواهد بود و در موقع ختم قرارداد، در صورتی که کنترات مشارالیه تجدید نشود، مبلغ پنجاه پهلوی خرج سفر تأدیه خواهد شد.

ریاست وزراء: مهدی قلی، [(مهر)]: (ریاست وزراء) وزیر مالیه: حسن تقی زاده، [(مهر)]: (وزارت مالیه)
وزیر معارف: یحیی، [(مهر)]: (وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه)
در جلسه ۲۳ / ۲ / ۱۳۱۰ توسط آقای وزیر مالیه تقدیم شده است.



■ سند شماره ۶. (کام، ۸/۷۷/۲/۵/۱۰۸)



■ [سند شماره ۷]

[(نشان شیروخورشید)]

مجلس شورای ملی

دوره ۸ تقنینیه

مورخه نهم دی ماه ۱۳۱۰

قانون اجازه تجدید استخدام مادام آندره هس معلمه و مدیره مدرسه دارالمعلمات

ماده واحده: دولت مجاز است قرارداد استخدام مادام آندره هس تبعه دولت فرانسه را برای مدت دو سال از اول خرداد ۱۳۱۰ به جهت معلمی و مدیری مدرسه دارالمعلمات در حدود مقررات قانون مصوب ۱۷ حوت ۱۳۰۳ تجدید و تمدید نماید. حقوق مادام آندره هس، سالیانه مبلغ یک هزار و هشتاد تومان به علاوه یک صد و هشتاد پهلوی خواهد بود و در موقع ختم قرارداد، در صورتی که کنترات مشارالیه تجدید نشود، مبلغ پنجاه پهلوی خرج سفر، تأدیه خواهد شد.

این قانون که مشتمل بر یک ماده است در جلسه هفتم دی ماه یک هزار و سیصد و ده شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. رئیس مجلس شورای ملی، [(امضا)]: (دادگر).

دوره ۸ تقنینیه

مورخه ۱۳۱۰/۱۰/۲۵



مجلس شورای ملی

شماره ۲۴۷۰

ضمیمه روزنامه

قانون اجاره تجدید استخدام مادام آذر و پس متعلقه و مدیره مدرسه دارالمعلمیات
 مامور و اولاد دولت مجازات قرارداد استخدام مادام آذر و پس متعلقه و دولت در آنرا برای مدت
 دو سال از اول خرداد ۱۳۱۰ بجهت منقذ و مدیری مدرسه دارالمعلمیات در حدود مقررات قانون مصوب ۱۳۰۷
 تجدید و تمدید نماید حقوق مادام آذر و پس سالانه مبلغ پنجاه و شش تومان و یکصد و شصت و پنج ریال و ده
 مقرر شد و قرارداد در صورتیکه شرکت شایسته تجدید و پس از تسویه حساب و پس از تسویه حساب و پس از تسویه حساب
 این قانون در مجلس شورای ملی تصویب شد و در تاریخ ۱۳۱۰/۱۰/۲۵ در مجلس شورای ملی تصویب شد.

رئیس مجلس شورای ملی



صبحانه‌ای برای پادشاه؛ تأسیس گاودارخانه سلطنتی در دوره قاجار

امین محمدی^۱

کلیدواژه‌ها: گاودارخانه سلطنتی، مظفرالدین‌شاه، دوره قاجار، اسناد مالی، بیوتات سلطنتی

در دوره قاجار، بیوتات سلطنتی مشتمل بر بخش‌هایی مانند صندوق‌خانه، عکاس‌خانه، اسلحه‌خانه، آبدارخانه، شربت‌خانه، فراش‌خانه و کشیک‌خانه، وظیفه خدمت‌رسانی و تأمین نیازهای شاهان قاجار را بر عهده داشتند. هر یک از این بخش‌ها برای پاسخگویی به نیاز مشخصی از دربار تأسیس شده بود و افزون‌بر این، هرکدام جلوه‌ای از شکوه و عظمت پادشاهی نیز به‌شمار می‌آمد. عکاس‌خانه مبارکه وظیفه عکاسی برای شاه را بر عهده داشت و انواع مختلف دوربین و ملزومات عکاسی نیز در آن نگهداری می‌شد. اسلحه‌خانه مبارکه، سلاح‌های نفیس و گران‌بهای شاهان را نگهداری می‌کرد. صندوق‌خانه مبارکه، وظیفه تأمین خلعت‌های سلطنتی را بر عهده داشت و شمار زیادی اشیاء سلطنتی و جواهرات در آن نگهداری می‌شد. در اسناد مالی سال ۱۳۱۸ قمری، هم‌زمان با سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار، از «گاودارخانه مبارکه» به‌عنوان یکی از بخش‌های بیوتات سلطنتی نام برده شده است؛ درحالی‌که در سایر منابع، نام و نشانی از آن دیده نمی‌شود. این مقاله با بررسی و تحلیل اسناد مالی می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد که گاودارخانه مبارکه در دوره قاجار با چه هدفی تأسیس شد و چه کارکردی داشت؟

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد گاودارخانه مبارکه حدوداً در سال ۱۳۱۸ قمری هم‌زمان با سلطنت مظفرالدین‌شاه به‌منظور نگهداری گاوهای سلطنتی و تهیه کره فرنگی برای صبحانه شاه قاجار تأسیس و پس از مرگ شاه (۱۳۲۴ ق.) منحل شد.

استناد: محمدی، امین. (۱۴۰۴). صبحانه‌ای برای پادشاه؛ تأسیس گاودارخانه سلطنتی در دوره قاجار. *آرشیو ملی*، ۸ (۲)، ۳۱-۴۵.

۱. دکتری تاریخ، پژوهشکده اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران
amin.mohammadi64@ut.ac.ir

تشکیلات بیوتات سلطنتی در دوره قاجار مجموعه‌ای از اداره‌ها و بخش‌های گوناگون بود که وظیفه تأمین نیازها و انجام خدمات مرتبط با شاه و نهاد سلطنت را بر عهده داشتند. ازجمله این بخش‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: اتاق موزه و خزانه اندرون که محل نگهداری جواهرات و اشیاء نفیس سلطنتی بود؛ اداره صرف جیب مبارک و صندوق‌خانه مبارکه که برای انعام دادن و خلعت‌بخشی نوکران شکل گرفته بودند؛ یا شترخانه، کالسکه‌خانه و قاطرخانه که امور مربوط به حمل‌ونقل را انجام می‌دادند و کارخانه، آبدارخانه و شربت‌خانه که امور مربوط به تدارک خوراک و نوشیدنی‌های شاه و دستگاه سلطنت را بر عهده داشتند. باوجود تنوع کارکردها، همه این اداره‌ها یک هدف مشترک داشتند: خدمت به شاه و خاندان شاهی. پیشینه بسیاری از این اداره‌ها به حکومت‌های پیشین بازمی‌گشت؛ مانند فراش‌خانه. برخی نیز از ابداعات حکومت قاجار بودند؛ مثل عکاس‌خانه. در دوره قاجار بخش قابل توجهی از بودجه ممالک محروسه ایران صرف نگهداری و توسعه این تشکیلات عریض و طویل می‌شد. شاهان قاجار هم برای تأمین نیازهای روزمره خود و هم برای نمایش شکوه و جبروت پادشاهی‌شان با تمام توان در پی گسترش و توسعه این بیوتات بودند. نکته مهم اینکه روند توسعه این بیوتات، تدریجی اما مستمر بود. در دوره آقامحمدخان به سبب نوپایی حکومت و جنگ‌ها و سفرهای پی‌درپی شاه، بیوتات، ساختاری ساده و ابتدایی داشت؛ اما از دوره سلطنت فتح‌علی‌شاه تا دو سال اول سلطنت محمدعلی‌شاه بخش زیادی از مالیات اخذشده از مردم، صرف گسترش بیوتات سلطنتی شد و در نهایت این انقلاب مشروطه بود که با محدود کردن قدرت شاه، ضربه مهلکی بر تشکیلات غول‌پیکر بیوتات سلطنتی وارد آورد. این ضربه کاری به فروپاشی تدریجی بیوتات سلطنتی انجامید. نهادی که پیش از آن در تاروپود ساختار حکومت قاجار ریشه دوانده بود. در دوره قاجار ردپای تشکیلات بیوتات سلطنتی در مواضع گوناگون قابل مشاهده است و درباره بسیاری اداره‌های زیرمجموعه آن اطلاعات کافی در دسترس قرار دارد. باین حال، در میان این مجموعه، یکی از بخش‌های ناشناخته از بیوتات سلطنتی که در کمتر منبعی از آن نامی به میان آمده است، «گاودارخانه مبارکه» است. در تاریخ‌نگاری رسمی حکومت قاجار مانند تاریخ منتظم ناصری و مرآت‌البلدان اثر محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه که به معرفی ساختار اداری تشکیلات بیوتات سلطنتی و زیرمجموعه‌های آن پرداخته‌اند، هیچ اشاره‌ای به گاودارخانه مبارکه نشده است؛ همچنین در منابع کلاسیک تاریخ‌نگاری مانند سفرنامه‌ها، خاطرات و مطبوعات نیز اطلاعات چندانی درباره آن به دست نمی‌آید. تنها در اسناد مالی است که می‌توان نشانه‌هایی از وجود و فعالیت این اداره سلطنتی به دست آورد. از نام آن پیداست که گاودارخانه مبارکه مسئولیت نگهداری گاوهای سلطنتی را بر عهده داشته و از آنجا که زیرمجموعه تشکیلات بیوتات سلطنتی است، می‌توان انتظار داشت یکی از نیازها و خدمات مورد نیاز شاه و دستگاه سلطنت توسط آن برآورده می‌شده است. پرسش‌های متعددی درباره ماهیت و عملکرد گاودارخانه مبارکه مطرح است؛ ازجمله اینکه: چرا این نهاد تأسیس شد؟ شکل‌گیری آن در دوره کدام پادشاه بود؟ هدف از ایجاد آن چه

بود؟ چه خدماتی برای شاه و دستگاه سلطنت انجام می‌داد؟ سرانجام چه سرنوشتی پیدا کرد؟ و پرسش‌های دیگری از این دست.

به دلیل فقر منابع موجود و ناچیز شمرده شدن موضوع، تاکنون هیچ پژوهشی - نه به صورت مستقل و نه حتی در قالب مطالعات غیرمستقل - به گاودارخانه مبارکه نپرداخته است. بر این اساس، این مقاله می‌کوشد با بازخوانی و تحلیل محتوای اسناد تاریخی، به ویژه اسناد مالی موسوم به «دفاتر توجیهات» به این سؤال پاسخ دهد که گاودارخانه مبارکه در دوره قاجار با چه هدفی تأسیس شد و چه کارکردی داشت. از آنجا که گاودارخانه مبارکه یکی از بخش‌های تشکیلات سلطنتی به شمار می‌آید، پژوهش درباره آن می‌تواند به آگاهی و شناخت یکی از ابعاد کمتر شناخته شده زندگی روزمره شاهان قاجار و دستگاه سلطنت یاری رساند.

۲. تأسیس گاودارخانه مبارکه

فقر منابع موجود، تخمین زمان دقیق تأسیس گاودارخانه مبارکه به عنوان یکی از اداره‌های بیوتات سلطنتی را با دشواری همراه کرده است. بررسی اسناد تاریخی مربوط به دوره فتحعلی‌شاه و محمدشاه نشان می‌دهد که در آن دوره، نهادی با عنوان گاودارخانه مبارکه در ساختار تشکیلات بیوتات سلطنتی وجود نداشته است. در یک نمونه از این اسناد، در کتابچه مخارج شترخانه و قاطرخانه - دو اداره‌ای که وظیفه تأمین حیوانات بارکش برای دستگاه سلطنت را بر عهده داشتند - هیچ اشاره‌ای به گاودارخانه یا نگهداری گاوهای سلطنتی نشده است. در یکی از این کتابچه‌ها که مربوط به سال ۱۲۶۱ قمری، هم‌زمان با سلطنت محمدشاه است، جزئیات مخارج شترخانه و قاطرخانه و تعداد قاطرها و شترهای سلطنتی ثبت شده است. در بخشی از این کتابچه به «دواب باری» به تعداد ۱۴۲۴ رأس اشاره شده که محتمل است گاوهای باری نیز جزو آنها باشد (ساکما، ۱۳۹۵/۷۲۹). در کتابچه‌های مالی به جامانده از دوره ناصرالدین‌شاه نیز نامی از گاودارخانه دیده نمی‌شود (ساکما، ۱۳۹۵/۷۲۹). در این میان، سندی با عنوان «کتابچه تشخیص موجب و تدارک و سیورسات قشون نصرت‌نمون» مربوط به سال ۱۲۷۹ قمری نشان می‌دهد در اصطبل توپخانه مبارکه ۴۵ گاو برای حمل عراده نگهداری می‌شد. در ادامه همین سند یادداشتی درج شده که از وقوع تحولاتی در سیاست حمل و نقل حکومت قاجار حکایت دارد. در این یادداشت دستور داده شده است که از تاریخ ۱۲۷۹ قمری یابوی عراده‌کش، جایگزین گاوهای عراده‌کش شوند (ساکما، ۱۳۹۵/۷۳۶۳). اسناد مربوط به سال ۱۲۹۴ قمری هم‌زمان با سلطنت ناصرالدین‌شاه، اطلاعات متفاوتی درباره استفاده از گاو در تشکیلات حمل و نقل سلطنتی در اختیار می‌گذارند. این اسناد نشان می‌دهد که در برخی سال‌های دوره سلطنت این شاه قاجار، گاوهای سلطنتی در شترخانه و قاطرخانه نگهداری می‌شدند. براساس این سند، در شترخانه و قاطرخانه مبارکه، جمعاً ۲۲ و ۶ شتر، ۱۱۸۲ قاطر و ۶۳ گاو نگهداری می‌شده است (ساکما، ۱۳۹۵/۷۳۳۳). از آنجا که این دو اداره امور مربوط به حمل و نقل سلطنتی را بر عهده داشتند، می‌توان چنین استنباط کرد که از گاوهای

سلطنتی نیز برای حمل بار استفاده شده باشد. در اسناد مالی سال ۱۳۱۶ قمری، هم‌زمان با سلطنت مظفرالدین‌شاه، برای نخستین بار نامی به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد مکانی برای نگهداری گاوهای سلطنتی وجود داشته است. این مکان «گاوسرا» نام داشته که کارکنان آن ذیل کارکنان شترخانه مبارکه، حقوق و جیره دریافت می‌کردند. این اسناد نشان می‌دهند در آن بازه زمانی به ۱۰ نفر از عمه‌جات گاوسرا ۱۰ خروار جیره پرداخت شده است (ساکما، ۱۳۳۲/۲۴۱۹). برای اولین بار در اسناد مالی سال ۱۳۱۹ قمری - ششمین سال سلطنت مظفرالدین‌شاه - «گاودارخانه مبارکه» به عنوان یک اداره مستقل مسئول نگهداری گاوهای سلطنتی معرفی شده است (ساکما، ۱۳۳۲/۱۵۱۲). از آنجاکه در اسناد سال ۱۳۱۸ قمری به گاوهای روسی مخصوص گره‌گیری اشاره شده است (ساکما، ۱۳۳۲/۱۵۱۱) و عین‌السلطنه نیز مدت‌زمان فعالیت آن را تا زمان مرگ مظفرالدین‌شاه (۱۳۲۴ ق) حدود شش سال گزارش کرده، به نظر می‌رسد زمان تخمینی تأسیس گاودارخانه مبارکه سال ۱۳۱۸ قمری باشد.

۳. ضرورت تأسیس گاودارخانه مبارکه

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، هر یک از اجزای بیوتات سلطنتی برای انجام خدمتی به شاه و دستگاه سلطنت تأسیس شده بودند. ایشیک‌خانه مبارکه برای انجام امور تشریفات درباری تأسیس شد. کشیک‌خانه مسئول برقراری نظم و انضباط در خلوت و حرم شاهی به شمار می‌رفت؛ عکاس‌خانه مبارکه در پی ورود فن عکاسی و علاقه زیاد ناصرالدین‌شاه به این پدیده شکل گرفت؛ و موزه مبارکه نیز به دستور ناصرالدین‌شاه برای نگهداری و نمایش اشیاء نفیس و جواهرات سلطنتی تأسیس شد. حال سؤال اینجاست که گاودارخانه مبارکه برای رفع کدام نیاز شاهان قاجار پدید آمد؟ پیش از رجوع به اسناد تاریخی به اشاره ارزشمندی در روزنامه خاطرات عین‌السلطنه می‌پردازیم. بنا بر روایتی از این شاهزاده قاجار، در دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه ۵۰ رأس گاوشیرده به منظور تهیه کره فرنگی برای شاه قاجار خریداری شد. عین‌السلطنه با انتقاد از «خرج‌های عبث مظفرالدین‌شاه» هزینه خرید و نگهداری این گاوها را ۱۱ هزار تومان گزارش می‌کند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۱۹۵۶-۱۹۵۷). این روایت را اسناد تاریخی با جزئیات بیشتری تأیید می‌کنند. به نظر می‌رسد شاه قاجار تحت تأثیر سفر به اروپا و تغییر ذائقه‌اش برای صبحانه، علاقه وافری به کره فرنگی نشان داده و هزینه‌ای را صرف خرید گاو و تولید کره کرده است. برای روشن شدن موضوع بررسی نژاد گاوهای گاودارخانه مبارکه می‌تواند راهگشا باشد. خوشبختانه در منابع دوره قاجار به نژاد گاوهای سلطنتی اشاره شده است و براساس ویژگی این نژادها می‌توان تا حدود بسیار زیادی کاربرد آنها و به‌طور کلی هدف از تأسیس گاودارخانه مبارکه را دریافت. در اسناد مالی حکومت قاجار به چهار نژاد گاوهای روسی، سیستانی، مازندرانی و گیلکی اشاره شده است (ساکما، ۱۳۳۲/۲۴۰۵؛ ۱۳۳۲/۱۵۱۲؛ ۲۳۳۳/۷۳۳۳). هر یک از این چهار نژاد ویژگی‌های خاص خود را دارند و براساس آن برای تأمین شیر و گوشت و بارکشی و کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرند. شواهد نشان می‌دهد اولین گاوهای سلطنتی، نژاد

سیستانی داشته‌اند. نژاد گاوسیستانی زیرمجموعهٔ گاوهای زیبو^۱ (کوهان دار) است. همچنین شواهد نشان می‌دهد که حکومت قاجار شماری از این گاوها را که جثه‌ای بزرگ داشته‌اند برای کار و بارکشی استفاده می‌کرده است. براساس سندی مربوط به دورهٔ ناصرالدین‌شاه (سال ۱۲۹۴ قمری)، ۶۳ گاو نر و ماده از نژاد سیستانی در سن‌های مختلف نگهداری می‌شد. صفت «کاری» که در وصف گاوهای نر «بزرگ جثه» و «بزرگ» آمده، نشان می‌دهد که از گاوهای نر سیستانی برای بارکشی و فعالیت‌هایی که نیازمند قدرت و استقامت زیاد بودند، استفاده می‌شده است (ساکما، ۲۹۵/۷۳۳۳).

■ جدول شمارهٔ ۱. تعداد گاوهای سیستانی در دورهٔ ناصرالدین‌شاه (ساکما، ۲۹۵/۷۳۳۳)

نوع گاو	تعداد	نوع گاو	تعداد
[گاو] نر بزرگ جثهٔ کاری	۳۳ فرد	[گاو] چهار ساله	۴ فرد
[گاو] نر بزرگ کاری	۵ فرد	[گاو] سه ساله	۴ فرد
ماده گاو بزرگ	۶ فرد	[گاو] یک ساله	۸ فرد

در شماری از اسناد مالی، پس از ذکر گاوهای سیستانی، عبارت «و غیره» به کار رفته است. به نظر می‌رسد این عبارت به سایر نژادهای گاو موجود در تشکیلات سلطنتی یعنی گاوهای مازندرانی و گیلکی اشاره دارد؛ هرچند در برخی اسناد، این دو نژاد به‌طور مستقیم نیز نام برده شده‌اند. گاوهای نژاد مازندرانی و گیلکی نیز جزو دستهٔ گاوهای زیبو بوده و به‌عنوان نژادهای آسیایی احتمالاً برای تأمین شیر و گوشت و بارکشی استفاده می‌شدند. در این میان، گاوهای روسی هستند که در اسناد مربوط به سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ قمری به آنها اشاره شده است. به نظر نمی‌رسد که از این گاو برای باربری استفاده شده باشد. به نظر می‌رسد گاوهای روسی همان گاوهایی هستند که در دورهٔ مظفرالدین‌شاه برای تولید کره وارد ایران شده‌اند. در محتوای این اسناد به شغل کره‌گیری اشاره شده است که نشان می‌دهد این گاوها با هدف شیردهی و تولید کره نگهداری می‌شدند. پس اگر بخواهیم پاسخی کلی به این پرسش بدهیم که گاودارخانهٔ مبارکه با چه ضرورتی تأسیس شد، تحلیل محتوای این اسناد و تطبیق داده‌های آن با گزارش‌های دیگر، پاسخ نسبتاً روشنی به دست می‌دهد. دست‌کم تا دورهٔ ناصرالدین‌شاه، گاو در ساختار حکومتی قاجار، کارکرد بارکشی داشت و نگهداری از آن بر عهدهٔ اصطبل توپ‌خانه، شترخانه و قاطرخانه بود؛ اما در دورهٔ مظفرالدین‌شاه، هم‌زمان با تغییر ذائقهٔ این شاه قاجار و تأثیرپذیری او از الگوهای اروپایی، گاودارخانهٔ مبارکه پدید آمد تا نگهداری از گاوهای سلطنتی را با هدف تهیهٔ کرهٔ فرنگی برای مصرف دربار به عهده بگیرد. کرهٔ فرنگی در کشورهای اروپایی از شیر گاو گرفته می‌شد و در بین درباریان و طبقات مرفه، محبوب بود. درحالی‌که در ایران تولید کره بر پایهٔ شیر گوسفند و شیوهٔ عشایری استوار بود و از نظر طعم و بافت، تفاوت‌های محسوسی با کرهٔ گاوی داشت.

۴. ساختار گاودارخانه مبارکه: تعداد کارکنان و وظایف آنها

اسناد مالی اطلاعات محدودی درباره شمار کارکنان گاودارخانه مبارکه و وظایف آنها به دست می‌دهد. پیش از تشکیل گاودارخانه در سال ۱۲۷۹ قمری، ۴۵ مهتر مسئول نگهداری از ۴۵۰ گاو عراده‌کیش در اصطبل توپخانه مبارکه بودند (ساکما، ۲۹۵/۷۳۶۳). اسناد سال ۱۲۹۴ قمری نیز نشان می‌دهد در دوره ناصرالدین شاه نگهداری از ۶۳ گاو سیستانی بر عهده ۶ گاوچران قرار داشته است (ساکما، ۲۹۵/۷۳۳۳).

براساس براتی با عنوان «مواجب عملجات روسی و غیره» مربوط به سال ۱۳۱۸ قمری، دو گاوچران تبعه روسیه به نام‌های فیض‌الله و مصلح‌الدین به همراه یک مهتر روس و دو کارگر ایرانی، وظیفه نگهداری از گاوهای روسی را بر عهده داشته‌اند (ساکما، ۲۳۲/۱۵۱۱). سند دیگر که مربوط به پرداخت مواجب عملجات گاودارخانه مبارکه در سال ۱۳۲۰ قمری است اطلاعات کامل‌تری به دست می‌دهد. براساس این سند یک گره‌گیر، یک انباردار، دو نفر مهتر گاوهای روسی، یک نفر مهتر قاطرهای گاودارخانه و دو نفر کارگر دیگر مجموعاً ۷ نفر در گاودارخانه مبارکه مشغول به کار بوده‌اند (ساکما، ۲۳۲/۱۵۱۲). عین السلطنه هم گزارش کرده که برای نگهداری گاوهای فرنگی یک معلم و دو گالش^۱ غربی استخدام شده است (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۱۹۵۶-۱۹۵۷).

۵. هزینه نگهداری گاودارخانه مبارکه

بودجه‌ای که حکومت قاجار به اداره گاودارخانه مبارکه اختصاص می‌داد نشان‌دهنده اهمیت آن برای شاه قاجار است. اسناد مالی سال ۱۳۱۹ قمری نشان می‌دهد که برای تأمین علوفه گاوهای روسی و ایرانی گاودارخانه مبارکه ماهانه ۳۶۳ تومان و هزار و ۱۵۰ دینار هزینه پرداخت می‌شده است (ساکما، ۲۳۲/۲۴۰۵). همچنین، این اسناد نشان می‌دهد که در گاودارخانه مبارکه، افزون بر گاوها، ۳ رأس قاطر هم نگهداری می‌شد که احتمالاً برای حمل علوفه دام یا رفت و آمد گاوچران‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفته است. اطلاعات پراکنده‌ای نیز از مخارج جاری این اداره در دست است. در اسناد مزبور، هزینه گاودارخانه مبارکه بابت خرید صابون، جاروب، نمک، نفت، ذغال، یخ، شمع، سوخت، کرایه حمل اسباب، اجرت کارگر جهت آوردن گاوها از شاه‌آباد ماهانه ۵۳ تومان و هزار و ۹۲۵ دینار ثبت شده است (ساکما، ۲۳۲/۲۴۰۵). در اسناد سال ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ قمری، مجموع هزینه‌های سالانه گاودارخانه مبارکه مشتمل بر حقوق کارکنان و مخارج تأمین علوفه، گاوها، علیق قاطرها و خرید اسباب و وسایل متفرقه ۵ هزار و ۱۱۸ تومان و ۳ هزار دینار نقد و ۱۰ خروار ۹۵ من جو و ۲۷ خروار ۳۷ من کاه برآورد شده است (ساکما، ۲۳۲/۱۲۶۲). درحالی سالانه بیش از ۵۰۰۰ هزار تومان برای گاودارخانه مبارکه هزینه می‌شد که کل حقوق اهالی دارالفنون تبریز سالانه ۱۵۴۲ تومان بود؛ یا کل کارکنان مریض‌خانه مبارکه شامل مباشر، فراش، پرستار، دواساز، سرایدار، طباح، رخت‌شور و ایاغچی^۱ سالانه ۴۰۴ تومان مواجب می‌گرفتند (ساکما، ۲۳۲/۱۵۱۱). جدول زیر می‌تواند تصویر روشنی از میزان مخارج سالانه گاودارخانه مبارکه ارائه دهد.

۱. گاوچران

میزان درآمد سالانه	شغل	میزان درآمد سالانه	شغل
۵۰ تومان	جراح	۱۰۰ تومان	نجارباشی
۴۱۹ تومان	نایب وزیر علوم	۱۷۰ تومان	معلم دارالفنون
۱۱ تومان	بهرت	۶۰ تومان	منشی تلگراف خانه
۱۲ تومان	سرایدار	۱۰ تومان	فراش

۶. انحلال گاودارخانه مبارکه

گاودارخانه مبارکه که در دوره سلطنت مظفرالدین شاه برای تأمین بخشی از وعده صبحانه او، به ویژه کره فرنگی تأسیس شد، با استقرار نظام مشروطه و محدود شدن قدرت و اختیارات دستگاه سلطنت، مانند بسیاری از اداره‌ها و نهادهای وابسته به دربار، متزلزل و در نهایت فروپاشید. اطلاعات زیادی درباره زمان و چگونگی انحلال گاودارخانه مبارکه در دست نیست؛ اما عین السلطنه در یک سطر روایتی نقل کرده که می‌توان آن را نقطه پایانی بر گاودارخانه مبارکه به شمار آورد: «بعد از شش سال، تمام ۵۰ رأس گاو را به قیمت هر گاو ۳ تومان و ۵ قران به فروش رسانده‌اند، درحالی که شاه فقط چند بار از کره آن‌ها استفاده کرده بود (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۱۹۵۶-۱۹۵۷). به نظر می‌رسد باوجود فروش گاوهای شیری، گاوهای باری کماکان نگهداری و به کار گرفته شده‌اند. این گاوها با عنوان «گاوهای دیوانی» جزو اموال وزارت دربار درآمدند. براساس سندی با عنوان «صورت موجودی گاوهای دیوانی مطابق جمع و خرج شهر ربیع الثانی ۱۳۲۸ [قمری]» ۱۱۹ گاو مشتمل بر ۹۶ گاو بزرگ و ۲۳ گاو کوچک زیر نظر اداره دواب نگهداری می‌شد. براساس این صورت، این گاوها آخرین بار در دوره سلطنت ناصرالدین شاه سان داده شده بودند (ساکما، ۱۳۵۷/۱۱۰۲۹۸).

۷. نتیجه‌گیری

بخش قابل توجهی از رویدادها و پدیده‌های تاریخی، به ویژه در حوزه زندگی روزمره هنوز ناشناخته‌اند که شناسایی آنها با تکیه بر منابع تاریخ‌نگاری کلاسیک امکان‌پذیر نیست. در برخی از این موارد، تحلیل داده‌های جزئی که در اسناد مالی وجود دارد می‌تواند تا حدود بسیار زیادی راه‌گشا باشند. گاودارخانه مبارکه ازجمله این پدیده‌های کمترشناخته شده است. در این مقاله بر پایه اسناد مالی دیدیم که این بخش از تشکیلات بیوتات سلطنتی در دوره سلطنت مظفرالدین شاه با هدف تهیه شیر و تولید کره فرنگی برای اعلیحضرت همایونی تأسیس شد. این در حالی بود که پیش از آن، کره مصرفی شاهان قاجار از شیر گوسفند تهیه می‌شد. برای تحقق این عمل، چند متخصص

فرنگی برای نگهداری و تهیه کره فرنگی استخدام شدند و بودجه نسبتاً قابل توجهی نیز به نگهداری گاوها و پرداخت جیره و مواجب کارکنان گاودارخانه اختصاص یافت. بررسی‌ها نشان داد تا دوره ناصری، گاو به عنوان حیوانی بارکش تلقی می‌شد و نگهداری از آن نیز قاعدتاً ذیل نهادهای مرتبط با حمل و نقل، از جمله اصطبل توپخانه، شترخانه و قاطرخانه، انجام می‌گرفت. هرچند روند جایگزینی قاطر و یابو برای بارکشی به جای گاو و گاو میش در دوره ناصردین شاه آغاز شد، اما تغییر ذائقه غذایی مظفرالدین شاه، عامل اصلی شکل‌گیری گاودارخانه مبارکه به عنوان محل نگهداری گاوها و تولید کره فرنگی شد. مشخص نیست که شاه قاجار تا چه اندازه و چند بار از کره فرنگی تولیدی گاودارخانه میل کرده است. آنچه مشخص است یک نهاد سلطنتی که با یک هوس شاهانه تأسیس شد، پس از مرگ او به سرعت فروپاشید و از صحنه تشکیلات سلطنتی کنار رفت.

منابع

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما):
 ۲۳۲/۲۴۶۷؛ ۲۳۲/۱۵۱۲؛ ۲۳۲/۲۴۰۵؛ ۲۳۲/۷۳۶۳؛ ۲۳۲/۱۲۶۲؛ ۲۹۵/۷۳۶۳؛ ۲۳۲/۲۴۱۹؛ ۲۳۲/۱۵۱۱؛ ۲۳۲/۲۴۶۷؛ ۲۹۵/۷۲۹۱؛ ۲۹۵/۷۳۳۳؛ ۲۹۵/۳۵۷؛ ۲۹۸/۱۱۰۳۵۷
 عین السلطنه، قهرمان میرزا. (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات*. (مسعود سالور و ایرج افشار، مصححین). (۱۰ ج). تهران: نشر اساطیر.

بازخوانی و تصاویر اسناد

■ [سند شماره ۱]

سر رشته سنه سیچقان ثیل^۱

مواجه عملیات گاودارهای روسی و غیره، از تاریخ دوم^۲ اکتبر ماه مطابق غره^۳ شهر رجب ۱۳۱۸ الی سلخ^۴ شهر ذی‌قعدة ۱۳۱۸ از قرار صورت مهور جناب مستطاب اجلی وزیر دربار اعظم که نزد اعتماد حضور ضبط است. فی شهر ذی‌قعدة ۱۳۱۸ [قمری]:

۲۹۹ تومان و ۶۰۰ دینار

عملیات روسی: یک ماهه ۱۵۸ منات^۵ و ۳۳ کوپک^۶

• فیض‌الله: ۱۰۰ منات

• مصلح‌الدین: ۵۸ منات و ۳۳ کوپک

المقرر ۵ ماهه: ۴۹۱ منات و ۶۱ کوپک

[منهای] دریافتی از سن پترزبورگ^۷ از جناب ممتاز السلطنه^۸: ۴۵۰ منات: فیض‌الله ۳۰۰ منات و

مصلح‌الدین: ۱۵۰ منات

[باقی]: ۳۴۱ منات و ۶۵ کوپک [فی هر منات]: ۵۵۵ دینار [مجموعاً]: ۱۸۹ تومان و ۶۰۰ دینار

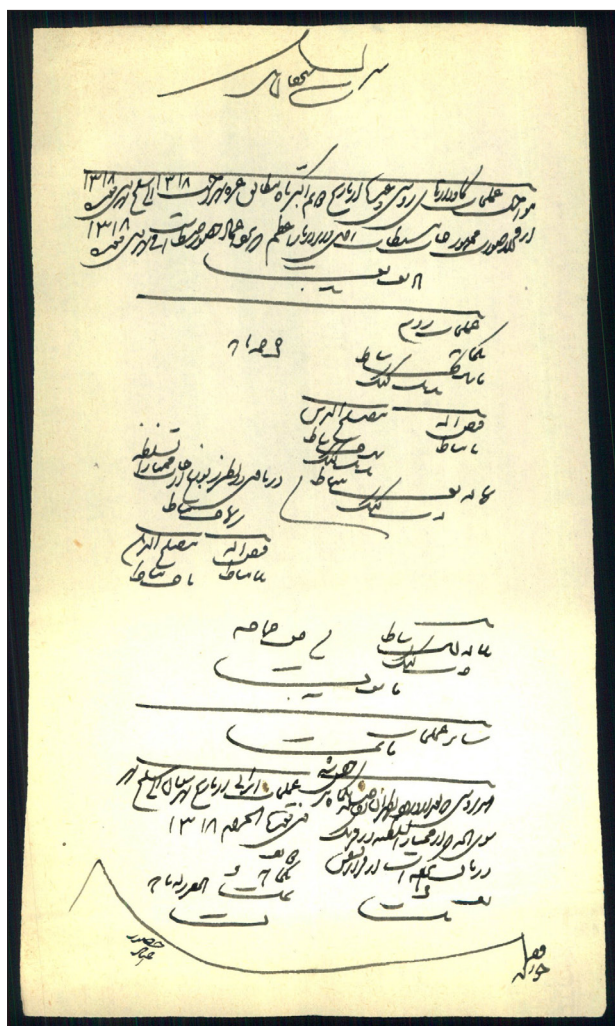
سایر عملیات: ۱۸۹ تومان:

• مهتر روسی دو نفر از ورود به تهران^۹ به فاصله یک ماه مرخص شد. سوای آنچه که ممتاز السلطنه

۱. سال موش
 ۲. اصل: دوم
 ۳. اول ماه قمری
 ۴. آخر ماه قمری
 ۵. اصل: منات، پول رایج روسیه
 ۶. برابر با صد کوپک
 ۷. اصل: کوپک، پول خرد رایج روسیه
 ۸. اصل: سن پترزبورگ
 ۹. میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله، وی در زمان سلطنت مظفرالدین شاه، مترجم وزارت امور خارجه بود.
 ۹. اصل: طهران

از فرنگ دریافت کرده است، از قرار قبض یک نفر المقرر ۳۰ تومان
• عملجات ایرانی از تاریخ شهر شعبان الی سلخ شهر ذی قعدة الحرام ۱۳۱۸، دو نفر، یک ماهه
۲۰ تومان

المقرر ۴ ماهه ۸۰ تومان
وجهه حواله اعتماد حضور



■ سند شماره ۱. مواجب گاودارهای روسی، ۱۳۱۸ قمری (ساکما، ۱۵۱۱/۱۳۲۲)

سر رشته سنه اودئیل^۱

علوفه گاوه‌های روسی و غیره از بابت یک ماهه شهر جمادی الاول جمعی جناب مستطاب اجل وزیر دربار اعظم، از تاریخ شهر جمادی الثانیه ۱۳۱۹ [قمری]:

۳۵۲ تومان و ۳ هزار و ۶۰۰ دینار:

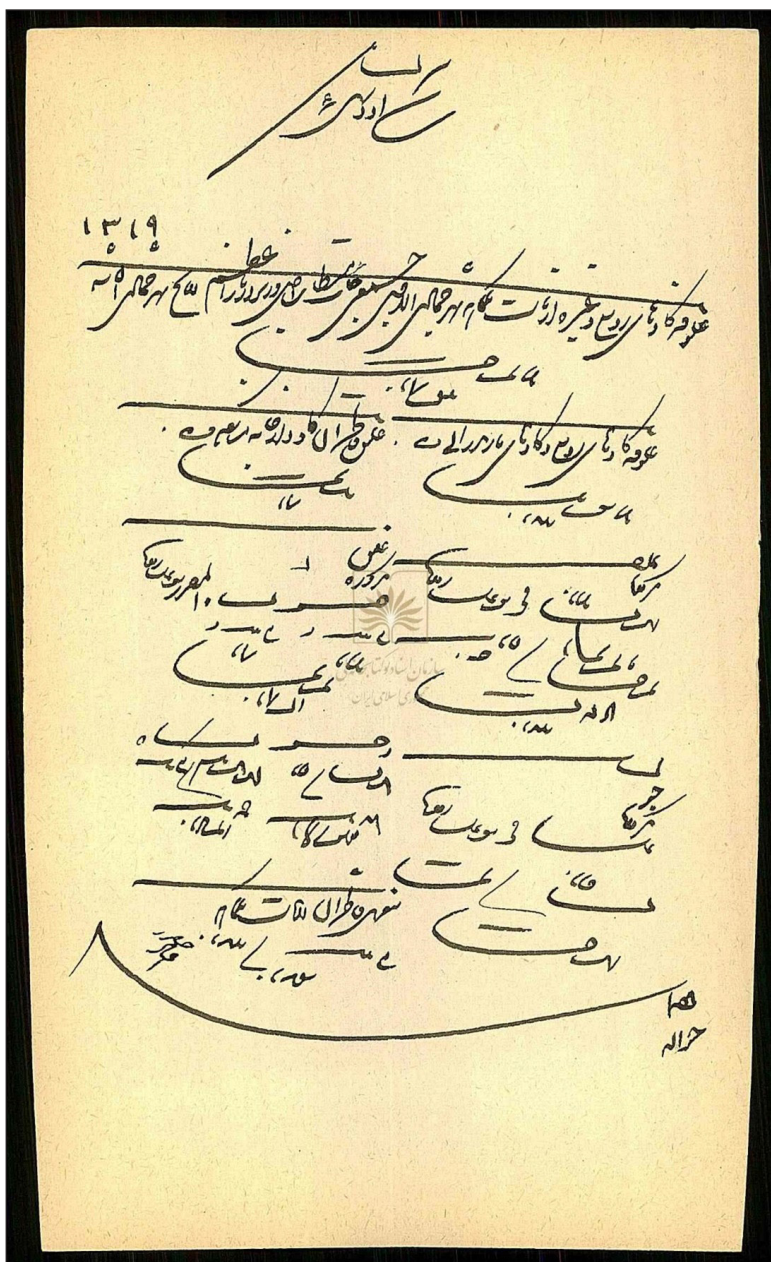
علوفه گاوه‌های روسی و گاوه‌های مازندرانی و غیره: ۳۳۹ تومان و ۳۰۰ دینار:

- علوفه یک روزه ۳ خروار و ۸۸ من، المقرر ۲۹ روزه: ۱۱۲ خروار و ۵۲، [فی هر خروار] ۲ تومان و ۵۰۰ دینار [مجموعاً]: ۲۸۱ تومان و ۳۰۰ دینار
- آرد جو یک روزه ۲۰ من، المقرر ۲۹ روزه: ۵ خروار و ۸۰ من [فی هر خروار] ۱۰ تومان [مجموعاً]: ۵۸ تومان

علیق قاطران گاودارخانه مبارکه و غیره: ۱۳ تومان و ۶۰۰ دینار

• علیق یک روزه:

- جو [بابت] ۳ رأس [قاطر]: ۳ من
 - کاه [بابت] ۳ رأس [قاطر]: ۶ من
 - المقرر ۲۹ روزه [مجموعاً]: ۱۲ تومان و ۱۶۰۰ دینار:
 - جو ۸۷ من [فی هر من] ۳ هزار دینار: [مجموعاً] ۷ تومان و ۳ هزار و ۷۰۰ دینار
 - کاه ۱ خروار و ۷۴ من [فی هر خروار] ۳ تومان: ۵ تومان و ۲ هزار و ۲۰۰ دینار
 - نعل قاطران از بابت یک ماهه: ۳ رأس [فی هر رأس] ۳ هزار دینار: [مجموعاً] ۹ هزار دینار
- وجهه حواله اعتماد حضور



■ سند شماره ۲. مخارج گاودارخانه مبارکه در سال ۱۳۱۹ قمری (ساکما، ۲۴۰۵/۲۳۲)

سررشته سنه بارس نيل^۱

علوفه گاوهای روسی و غیره در ایام تعلیف و مواجب عملجات گاودارخانه مبارکه جمعی اعزاز ارجمند موثق الدوله^۲ خوان سالار از بابت یک ماهه شهر ربیع الاول، از قرار ابلاغ معزی الیه که نزد اعتمادحضور ضبط است. شهر ربیع الاول ۱۳۲۰ [قمری]:

۱۸۶ تومان و ۵۲۵ دینار

علوفه گاوهای روسی و غیره

۹ فرد:

- گاو، ۴ فرد

- گوساله، ۵ فرد مقرر: ۱۰۰ تومان و ۲۰۰ دینار

علف: یک روزه ۱ خروار و ۵۰ من المقرر ۳ روزه: ۴۵ خروار [فی هر خروار] ۲ تومان [مجموعاً] ۹۰ تومان
آرد جو: [یک روزه] ۴ من [المقرر ۳ روزه] ۱ خروار و ۲۰ من [فی هر خروار] ۸ تومان و ۵۰۰ دینار
[مجموعاً] ۱۰ تومان و ۲۰۰ دینار

علیق قاطر و غیره: ۳۲ تومان و ۶۲۵ دینار

علیق قاطر، سه رأس المقرر ۳۱ تومان و ۳۲۵ دینار:

• علف یک روزه ۴۸ من المقرر ۳ روزه ۱۴ خروار و ۴۰ من [فی هر خروار] ۲ تومان [مجموعاً] ۲۸ تومان و ۸۰۰ دینار

• جو یک روزه ۱ من و ۲۰ سیر المقرر ۳ روزه ۴۵ من [فی هر خروار] ۶ تومان و ۵۰۰ دینار
[مجموعاً]: ۲ تومان و ۹۲۵ دینار

نعیل قاطر: ۳ رأس المقرر سه سوار فی ۳۰۰۰ دینار [مجموعاً]: ۹۰۰۰ دینار

از بابت مواجب عملجات و غیره: ۵۳ تومان و ۷۰۰ دینار

• مواجب عملجات: ۴۷ تومان و ۵۰۰ دینار

- کره گیر یک نفر المقرر ۲ تومان

- انباردار ۱ نفر المقرر ۳ تومان

- مهتر گاوهای روسی دو نفر المقرر ۲ تومان

- عملجات گاودارخانه دو نفر المقرر ۸ تومان

- مهتر قاطرها یک نفر المقرر ۴ تومان و ۵۰۰ دینار

• مخارج متفرقه: ۶ تومان و ۲۰۰ دینار

- نمک ۴۰۰۰ دینار

- صابون ۴۰۰۰ دینار

- صرف روشنایی ۴۰۰۰ دینار

۱. سال پلنگ

۲. مغرور میرزا موثق الدوله

- قیمت تخته پهن

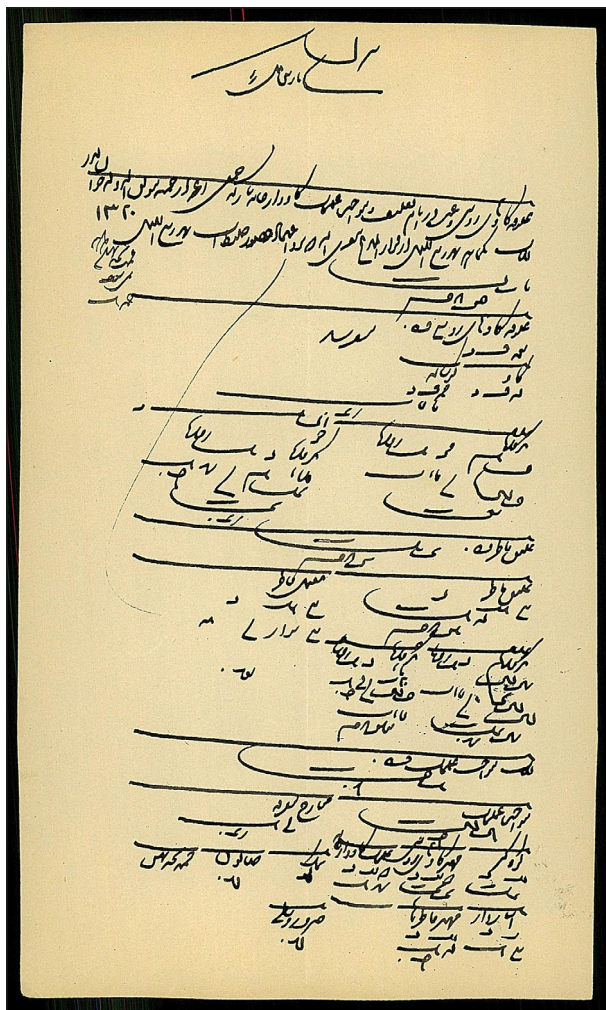
[منهای]: قیمت تخته پهن داده نمی شود: ۵ تومان

[باقی]: ۱۸۱ تومان و ۵۲۵۰ دینار- بعینها از بابت تفاوت یک روزۀ آخر ماه که موضوع می شود: ۴

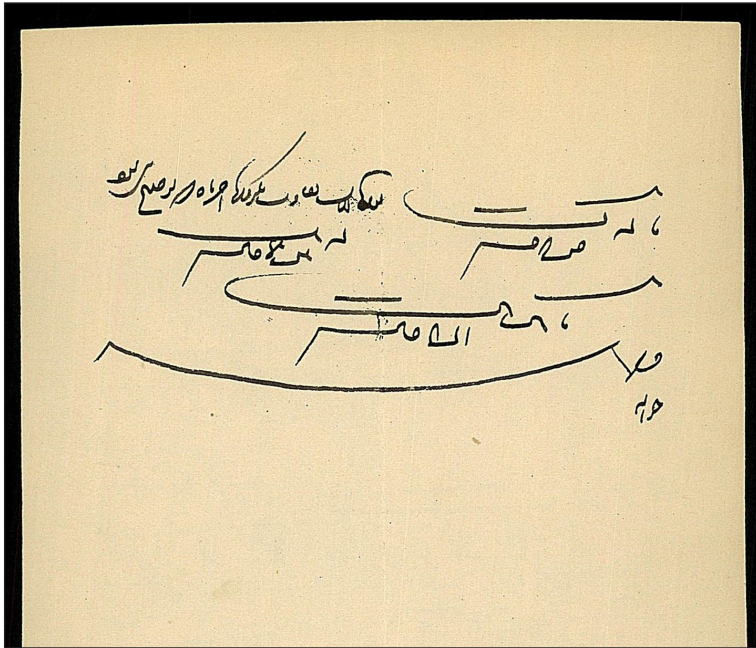
تومان و ۳۹۷۵ دینار

[باقی]: ۱۷۷ تومان و ۱۲۷۵ دینار

وجه حواله



■ سند شماره ۳، ص ۱. مخارج علوفۀ گاوها و مواجب عملجات گاودارخانۀ مبارکۀ (ساکما، ۱۵۱۲/۲۳۲)



■ سند شماره ۳، ص ۲ (ساکما، ۱۵۱۲/۲۳۲)

■ [سند شماره ۴]

سر رشته سنه ٲیلان ٲیل^۱

مواجه ٲهذه السنه عمله جات گره سازی و گره گیری، ابواب جمعی جناب مستطاب امین الحضرت وزیر ابنیه و آبدارباشی مطابق سنه ماضیه، چون از وجوه تحویلی معزی الیه مرحمت شده برات به مهر آتار مبارک جهت سند خرج صادر می شود. شهر رجب المرجب ۱۳۲۳ [قمری]:

یک ماهه ۲۸ تومان

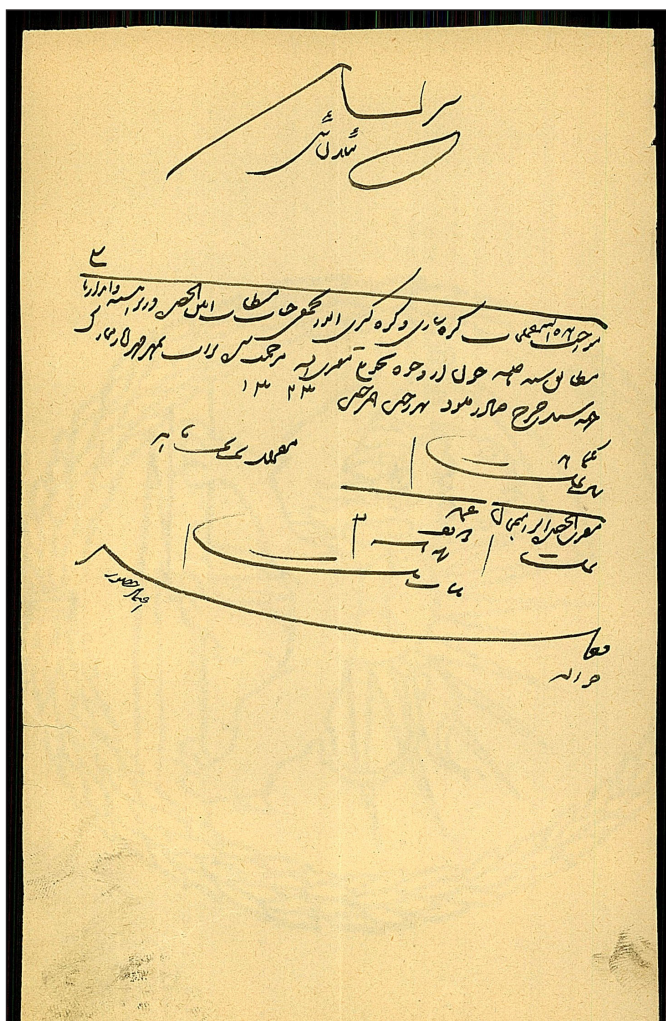
- مقرب الحضرت ابراهیم خان ۲۰ تومان

- عمله دو نفر ۸ تومان

۳۳۶ تومان

وجهه حواله اعتماد حضور

مقررأ ۱۲ ماهه



■ سند شماره ۴. مواجب عملجات کره گیری و کره سازی (ساکما، ۲۳۲/۲۴۶۷)

عریضه‌ها و مطالبات زنان اصفهانی در دوره پهلوی



عبدالمهدی رجائی^۱

کلیدواژه‌ها:
اصفهان،
عریضه، زنان،
پهلوی

عریضه‌ها یکی از منابع مهم اسنادی به شمار می‌روند. عریضه نامه‌ای است که فردی از طبقه عام یا خاص برای عرضِ حاجت، شکایت، دادخواهی یا استدعا به مقام بالاتر (شاه، وزیر، اداره و غیره) می‌نوشت و هدف از آن جلب توجه، استماع و صدور حکم یا دستوری در پاسخ به آن بود. نگارش چنین نامه‌هایی در تاریخ معاصر ایران رویه‌ای رایج به شمار می‌آمد. در این مقاله باگزینش ۲۴ عریضه از زنان اصفهانی از دوره پهلوی و بازنویسی و تحلیل آنها تلاش شده است گوشه‌هایی از زندگی زنان آن دوره بررسی شود و از خلال این اسناد، روزگار و شرایط زندگی مردم آن زمان به تصویر کشیده شود. این عریض در بازه زمانی ۱۳۱۰ تا ۱۳۴۷ نوشته شده‌اند و مخاطب اغلب آنها استاندار یا فرماندار اصفهان است. همه این اسناد در گنجینه سازمان اسناد ملی نگهداری می‌شوند.

هدف مقاله آن است که از دریچه این عریض، زندگی و روزگار زنان اصفهانی بازتابی شود. روش تحقیق بر جستجو، گزینش، بازنویسی و تحلیل عریضه‌ها و تنظیم آنها بر اساس ترتیب زمانی استوار است. بررسی این عریض به این نتیجه رسید که زنان اصفهانی معاصر در این عریضه‌ها بیشتر در چارچوب نقش‌های اجتماعی و خانوادگی خود - به عنوان مادر، همسر و دختر - به طرح مطالبات و دادخواهی پرداخته‌اند. همچنین در میان سطور این ۲۴ عریضه، تصاویری ارزشمند از فضای اجتماعی و شرایط زندگی در اصفهان آن روزگار بازتاب یافته است.

استناد: رجائی، عبدالمهدی. (۱۴۰۴). عریضه‌ها و مطالبات زنان اصفهانی در دوره پهلوی. *آرشیو ملی*، ۸

(۲)، ۴۶-۷۶.

۱. دکترای تاریخ، اصفهان، ایران
m1350323@gmail.com

عریضه‌ها یا نامه‌های حاوی درخواست یا استدعا به مقامات بالاتر، مورد توجه چند گروه از جمله پژوهشگران تاریخ و نیز اهالی هنر و ادبیات قرار گرفته‌اند؛ از آنجاکه عریضه «روایتی شخصی» از بخشی از زندگی فرد در گذشته است، می‌توان از خلال آن، روایت زندگی نویسنده را تا حدی بازسازی کرد. با چنین رویکردی، اهالی هنر و سینما می‌توانند با استفاده از این عرایض به ترسیم و تحلیل شخصیت‌ها و افرادی بپردازند که در رمان یا فیلم خود بازمی‌آفرینند. با این عرایض می‌توان به لایه‌هایی از ذهنیت، دغدغه‌ها و شیوه بیان افراد نزدیک شویم و بر پایه آنها نیم‌رخ اجتماعی و روانی نویسندگان آنها را ترسیم کنیم.

به‌طور کلی این نوشته‌ها که عموماً بدخط و با انشای ضعیف نوشته شده‌اند، یکی از درجه‌های ورود به دنیای گذشته به شمار می‌روند. چراکه معمولاً هر عریضه شرایط اجتماعی و زیستی دوره‌ای را که در آن نوشته شده است تا حدودی بازتاب می‌دهد. با مطالعه این مطالبات می‌توان دانست بخشی از جامعه چه خواسته‌هایی داشته و با چه چالش‌ها و گرفتاری‌هایی دست‌به‌گریبان بوده است. عریضه‌ها غالباً برای مقاصد حقوقی نوشته می‌شدند و عریضه‌نویسی یکی از مهم‌ترین روش‌های ارتباط رسمی به شمار می‌رفت. نویسنده عریضه معمولاً می‌کوشد مخاطب خود را قانع کند که مستحق دریافت آن توجه یا مساعدت است؛ از این رو شمه‌ای از اوضاع و احوال خود و اطرافیانش را بیان می‌کند؛ واقعۀ مربوطه را آن‌طور که دیده و فهمیده است، بازگو می‌کند و در پایان، خواستۀ خود را مطرح می‌سازد. از خلال این بازگویی‌ها می‌توان وضعیت آن روزگار را تا حدودی دریافت. با در کنار هم نهادن عرایض مختلف یک مقطع زمانی، می‌توان به‌طور نسبی به چالش‌ها و مطالبات اصلی و مهم مردم آن دوره پی برد؛ تصویری از شرایط اجتماعی آن زمان ترسیم کرد و بر مبنای این روند، از جزء به کل نتیجه گرفت که گروه‌هایی از افراد جامعه در مسائل و دشواری‌های مشترکی درگیر بوده‌اند.

با مراجعه به سامانۀ جستجوی اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی (رسا) و درج کلیدواژه «عریضه‌ها» حدود ۴۰ هزار پرونده فهرست می‌شوند. این امر نشان می‌دهد که نامه‌های عریضه چه حجم قابل توجهی از اسناد به‌جای‌مانده را تشکیل می‌دهند و تا چه اندازه می‌توانند منابعی ارزشمند و متنوع برای انواع پژوهش‌های تاریخی و اجتماعی فراهم آورند. از سوی دیگر یکی از دریافت‌کنندگان اصلی «عریضه‌ها» در دورۀ پس از مشروطه، مجلس شورای ملی بوده است. گنجینه تاریخی این نهاد نیز مملو از عریضه‌هایی است که از اقصا نقاط کشور به آن ارسال شده‌اند.

۲. پژوهش‌های پیشین

علی ططری در سال ۱۳۸۸ در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جایگاه عریضه در پژوهش‌های اسنادی» با مراجعه به عرایض ارسال‌شده به مجلس شورای ملی، کوشید نشان دهد این منابع چه کارکردی در تحقیقات تاریخی دارند و چگونه می‌توانند به پژوهشگر در شناخت ابعاد مختلف تاریخ کمک کنند.

سیاوش شوهانی نیز در سال ۱۳۸۹ با مقاله «عرایض، رهیافتی به تاریخ فرودستان (بررسی اسناد عرایض مجلس شورای ملی)» جامعه پژوهشگران را به موضوع عرایض و اهمیت آنها در نگارش تاریخ فرودستان و طبقات پایین جامعه آشنا ساخت. وی با ترسیم سیر تاریخی عریضه‌نویسی از دوره‌های کهن تا عرایض ارسالی به مجلس شورای ملی و با ارائه طبقه‌بندی محتوایی از این اسناد، نشان داد که عریضه‌ها می‌توانند در بازگویی تاریخ فرودستان، نقشی یاری‌دهنده داشته باشند. علی‌ططری و فاطمه ترک‌چی در سال ۱۳۹۰ به بازنویسی مهم‌ترین اسناد مربوط به بانوان در مجلس شورای ملی (دوره‌های دوم و سوم) پرداخته‌اند. حاصل این پژوهش، کتابی با عنوان *اسناد بانوان در دوره مشروطیت (دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی)* است که بخش عمده‌ای از آن به بازنویسی عرایض اختصاص دارد که از سراسر کشور توسط زنان به مجلس شورای ملی ارسال شده‌اند. این عریضه‌ها نشان می‌دهد زنان آن‌روزگار چه مطالبات و خواسته‌هایی از مجلس شورای ملی داشته‌اند. سیمین فصیحی در سال ۱۳۸۹ در مقاله‌ای تحت عنوان «حقوق شهروندی در عریضه‌های عصر مشروطه (دوره دوم و سوم مجلس)» با مراجعه به اسناد منتشرشده در کتاب *اسناد بانوان در دوره مشروطیت (دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی)*، این عرایض و مطالبات زنان را با ملاحظه چهار حق اساسی انسان و شهروند - حق برابری، حق آزادی، حق امنیت و حق مالکیت - تحلیل کرده است. آشکار است که همه این عرایض از سوی زنان و از مناطق مختلف کشور به مجلس شورای ملی ارسال شده‌اند.

علی باغدار دلگشا در سال ۱۳۹۵ در کتاب *نامه‌های زنان ایرانی به بازنویسی و انتشار ۶۲ نامه مندرج در روزنامه ایران نوپرداخت؛ روزنامه‌ای که در عصر مشروطیت در تهران منتشر می‌شد و شمایی از خواسته‌ها و مطالبات زنان ایرانی آن‌روزگار در نامه‌های مندرج در آن قابل مشاهده است*. سید محمود سادات بیدگلی و فرزانه عامری در سال ۱۳۹۷ در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل مطالبات زنان تهران در دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۳۲) براساس عرایض مجلس شورای ملی» با بررسی ۱۳۸ عریضه ارسال‌شده از سوی زنان تهران به مجلس شورای ملی، به تحلیل مطالبات آنان پرداخته و نتایج را با استفاده از نمودارهای مختلف ترسیم کرده‌اند. سهیلا صفری در سال ۱۳۹۹ در مقاله‌ای با عنوان «ملاحظات درباره اسناد عرایض مجلس شورای ملی (دوره ششم تا هشتم تقنینیه)» به خوبی به آسیب‌شناسی عرایض پرداخته و نشان داده است که این اسناد ممکن است دچار آفاتی مانند بزرگ‌نمایی، مظلوم‌نمایی و حتی در مواردی دروغ‌گویی شوند.

۳. عرایض زنانه

عریضه‌ها نیز مانند بسیاری از ساحت‌های زیست اجتماعی، دارای وجوه مردانه و زنانه‌اند. زنان مطالبات و بیان‌های خاص خود را دارند که لزوماً با خواسته‌های مردان هم‌پوشانی ندارد. امری که محتوای دو کتاب ذکرشده در پژوهش‌های پیشین نیز مؤید آن است. بخش عمده‌ای از مطالبات

زنانه به نقش و جایگاه زنان در خانواده و جامعه، به ویژه نقش همسری و مادری برمی گردد. مجموعه عریضه‌هایی که در این مقاله بررسی شده‌اند و همگی به دوره پهلوی و زنان اصفهانی تعلق دارند، غالباً بر همین نقش‌ها و مسئولیت‌ها تأکید می‌کنند: زنانی در این عریض از ره‌اشدن توسط همسرانشان سخن گفته‌اند؛ برخی از بازداشت یا زندانی شدن فرزندان خود شکایت دارند؛ مادری خواستار پیگیری و مجازات عاملین مجروح شدن پسرش شده است؛ زنی دیگر مسئولیت تأمین معاش چند کودک یتیم را بر عهده دارد؛ دیگری از بیماری شوهر و تنگدستی خانواده می‌نالد؛ و دختری که در شهری دیگر به شغل معلمی اشتغال دارد، نسبت به وضعیت مادر بیمارش اظهار نگرانی کرده است. همان‌گونه که مشخص است، محتوای همه این عریض به دغدغه‌های زنانه‌ای مربوط‌اند که از خلل نقش‌های جنسیتی تعریف‌شده در جامعه صورت‌بندی شده‌اند.

در عریض مذکور نکات جالبی دیده می‌شود: نخست آنکه در دوره رضاشاه عریض زنان کمتر رنگ و بوی مالی دارد؛ به عبارت دیگر، فقر و «سفره خالی» انگیزه اصلی طرح مطالبات نیست. اندک عریض باقی‌مانده از این دوره نشان می‌دهد که برخی زنان در این دوره، مالک زمین و دارایی‌های کشاورزی بوده‌اند. برای نمونه زن زمین‌داری با رعایای خود بر سر تقسیم بهره مالکانه دچار اختلاف شده بود؛ نقشی که به‌طور سنتی به مردان نسبت داده می‌شد. زن دیگری شکایت کرده است که فرد بانفوذی در جلوخان خانه او دربی گشوده و به خانه‌ای که اجاره می‌داده، آسیب وارد شده است. باین همه نقش مادرانه به کلی از این عریض غایب نیست. به عنوان مثال زنی معترض بود که بر سر مسائل محلی و قومی، برای پسرش پاپوش درست کرده‌اند و نسبت به بازداشت پسرش شکایت کرده بود. او این عریضه را آشکارا از موضع مادری خویش نگاشته است.

اما عریضه‌های زنان اصفهانی با شروع جنگ جهانی دوم به تدریج رنگ و بوی اقتصادی به خود گرفت. پیامدهای اقتصادی جنگ و افزایش هزینه‌های معیشت، زنانی را وادار کرد از استاندار درخواست کنند، شهرداری «کمک معیشت» آنها را افزایش دهد تا بتوانند حداقل نیازهای غذایی فرزندان خود را تأمین کنند. زن بیوه‌ای که یک فرزند فلج داشت، از فرماندار تقاضا کرده بود توصیه‌ای برای ثبت نام فرزندانش در مدارس صادر کند. اما در دهه ۱۳۲۰ در کنار تنگنای معیشت، بحران‌های اجتماعی دیگری نیز پدیدار شد. کناره‌گیری رضاشاه از قدرت و شعله زدن جنبش کارگری، همراه با درگیری‌های درون گروهی کارگران در شهر اصفهان، موجب شد موضوع خشونت‌های کارگری و پیامدهای آن نیز وارد عریض شود. زنانی شکایت داشتند که شوهر و پسرانشان در زدوخوردهای کارگری صدمه دیده و زخمی شده‌اند و برخی دیگر از بازداشت توسط مقامات انتظامی خبر داده بودند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جنبش کارگری و درگیری‌های خیابانی فرونشست؛ اما ناامنی معیشتی و غول گرسنگی پابرجا بود. در سال ۱۳۳۷، مقامات اصفهان «انجمن کمک به مستمندان» را راه‌اندازی کردند و نهادی نیز با عنوان «نواخانه» برای نگهداری متکدیان و فقرا تأسیس شد. همین اقدام خود سبب افزایش چشمگیر مکاتبات مردمی و روانه شدن عریضه‌ها

به مقامات شهری شد. کسی می‌خواست سهمیه بیشتری در این سفره به او بدهند و با خانواده‌ای هشت نفره، تقاضا کرده بود سهمیه نانش از یک کیلو به دو کیلو افزایش یابد. در مواردی نیز زنان نسبت به انتقال مادر یا خودشان به نوانخانه به دلیل تكدی‌گری اعتراض کرده بودند. آخرین عریضه مربوط به سال ۱۳۳۹ است که زنی پس از بیست سال کار کردن در یک بنگاه خصوصی، بی‌دلیل از آنجا اخراج شده بود.

اگر این روند با دقت بیشتری دنبال شود، با تصویرهای کوچک و پراکنده‌ای که این عرایض از دوره خویشت بازتاب می‌دهند، می‌توان چشم‌انداز کلان‌تری را ترسیم کرد. از خلال این تصویرها می‌توان گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی اصفهان را بازشناخت. روزگاری خیابان‌ها مملو از کارگرانی بود که به جان یکدیگر افتاده بودند، روزی دیگر، فقر و تكدی‌گری در شهر گسترش یافته بود و در مقطعی دیگر به دلیل بحران کارخانه‌های نساجی، موج اخراج کارگران راه افتاده بود.

باین‌حال، از آنجا که بخش کوچکی از زنان اصفهانی در یک مقطع زمانی، اثر انگشت خود را بر جای گذاشته و عریضه نوشته‌اند و از میان همین عریضه‌ها نیز بخش اندکی باقی مانده و به دست ما رسیده است، از این رو در خوانش و تفسیر این اسناد باید همواره بر محدودیت‌ها و «نسبی» بودن بازنمایی تأکید کرد.

عرایض بیست‌و‌دوگانه مورد بررسی در این مقاله، از میان طبقات اجتماعی متنوع زنان اصفهانی در دوره پهلوی انتخاب شده‌اند. در میان این اسناد هم عریضه‌ای دیده می‌شود که زنی «زمین‌دار» نوشته و هم نوشته‌هایی از زنانی از طبقات بسیار پایین جامعه که به کار تكدی‌گری مشغول بوده‌اند. هریک از این زنان متناسب با موقعیت اجتماعی، مسئله‌ها و مطالبات خود را داشته‌اند. در ادامه، متن این عرایض همراه با شرحی کوتاه از هر کدام از آنها ارائه می‌شود:

۱.۳. زنی شاکی از فساد بلدیّه

در سال ۱۳۱۰ ش. زنی اصفهانی به نام شاه‌بیگم که مالک و اجاره‌دهنده خانه‌ای در شهر بود، با تعرض یکی از خوانین بختیاری مواجه شد؛ فردی به نام «سالار اردو» با توسل به زور، دربی در جلوخان خانه او باز کرده بود. زن شکایت کرد و پرونده به دادگاه کشیده شد. دادگاه نیز خان بختیاری را محکوم کرد؛ اما به دلیل نفوذ خان بختیاری در بلدیّه اصفهان، روند رسیدگی و اجرای حکم به زبان شاکی تغییر یافت. در پی این وضعیت، شاه‌بیگم از خان بختیاری و اقدامات او و بی‌توجهی بلدیّه - که تحت نفوذ خان بود - در تاریخ ۱۳۱۰/۳/۱۵ به حکمران اصفهان که بعدها استاندار نامیده شد، شکایت برد:

«عریضه داشت شاه‌بیگم تعلقی به حضور مبارک آنکه در سه سال قبل، عبدالکریم‌خان بختیاری (سالار اردو) دربی به جلوخان منزل کمینه به جبر باز نمود. بنده رجوع به اداره نظمیه نموده. پس از آن مرا خواسته... در [دادگاه] صلحیه محکوم شد که درب را مسدود نماید و خسارت کمینه را بدهد. استیناف داد و در بین محاکمه استینافی به همراهی بلدیّه اصفهان و به همراهی

ریاست سابق بلدیہ، کلیهٔ جلوخوان را خراب نموده و لوازم خانهٔ مرا منهدم نمود. تمام مصالح آن را هم بردند؛ از چوب و آجر و غیره. وقتی که از عدلیه مایوس شد، به توسط بلدیہ این خسارت را به بیچاره زد. عریضه به خاک پای اعلیحضرت عرض نمودم. امر شده است که احقاق حق کمینہ را ریاست بلدیہ بفرمایند. فعلاً هر چه می‌روم به مسامحه می‌گذرانند و به عریضم رسیدگی نمی‌فرمایند. نه ماه است به واسطهٔ خرابی خانه، کلی خسارت دیده‌ام. این خانه را اجاره می‌دادم، معاش می‌نمودم. حالیه کسی اجاره نمی‌کند. به واسطه آن که بعضی از لوازم آن را خراب نموده‌اند. پریشان و سر به گریبان مانده‌ام. مستدعی است امر مقرر شود بلدیہ محترمه، عمل کمینہ را خاتمه بدهد که آسوده‌خاطر شوم، به دعاگویی بوده باشم. الامر مطاع شریف. دوسیه در عدلیه موجود است. امر شود بیاورند مراجعه فرمایید. گذشته، تمام معمارها هم حکم کرده‌اند حق نداشته درب بازنماید» (ساکما، ۲۹۳/۱۴۶۹۳).

معلوم نیست حکمران اصفهان در مورد این درخواست چه تصمیمی گرفت.

۲.۳. تقاضای رسیدگی و آزادی فرزند

در سال ۱۳۱۰ هجری، رضا نامی را به جرم سرقت دستگیر کرد. چهار ماه از حبس او گذشت. سرانجام مادر وی، خورشیدبیگم که از سادات بود، خطاب به رضاشاه عریضه‌ای نوشت که ماجرا خلاف آن است که گفته‌اند و به دلیل دعوای محلی برای پسرش پاپوش درست کرده‌اند. او که از رضاشاه درخواست آزادی پسرش را داشت، در تاریخ ۱۳۱۰/۴/۱۲ خطاب به وی نوشت:

«در این موقع که سرتاسر مملکت ایران را از مشرق به مغرب و از شمال تا جنوب عالم، داد عدل و مروت و رعیت پروری آن یگانه خداوندگار زمین را فروگرفته است، در صورتی که در این عصر بدون قانون، مواز ماست کشیده نمی‌شود، لذا خاطر انور مقدس مبارک را مستحضر می‌دارد کمینہ خورشیدبیگم علویه، بنت مرحوم حاج علی محمد، مقیم مبارکهٔ لنجان اصفهان، بر این که چهار ماه است تقریباً که پسر کمینہ را موسوم سیدرضا به اتهام سرقت در نظمیہ او را توقیف نموده، در صورتی که غیر این است و اول دفعه دشمن رفت و حاصل او را از صحرا برد و یک شب هم رفتند خانهٔ او را سرقت نمودند، مشارالیه از پی اموال غارتی خود بالا رفته است که اموال سرقتی و حاصل خود را تقاص کند و به دست بیاورد، [اما] به اتهام سرقت او را اهالی محل مرقوم، گرفتار نموده و شخصی هم می‌رود سر درخت، درخت را قطع کند، اتهام قتل او را که از بالای درخت خود افتاده و مُرده است، به پسر کمینہ زده و در این مدت بدون سبب و جهت، قانون، مشارالیه را در اداره تأمینات توقیف نموده... در صورتی که بچهٔ کمینہ دارای یازده نفر عائله است که باید امر اعاشهٔ آنها را از محصول زراعتی خود و رعیتی باید ادا نماید و فعلاً چهار ماه است که از کشت و زراعت خود باز نموده است و فعلاً به هر قسم بوده تعقیب نموده‌ام. نظر به عدم تقصیر مشارالیه... استدعای عاجزانه از خاک پای جواهرآسای مبارک چنان است که محض خاطر خداوند، بذل مرحمتی و توجهی بفرمایید در حق کمینۂ علویه و یک دسته ذریهٔ آل رسول (ص) که باعث بر استخلاص مشارالیه بوده باشد... امر و

مقرر فرمایید به مرخصی مشارالیه. باقی، امر، امر مبارک است» (ساکما، ۵۸۴۹۱/۳۱۰).
«عریضه از دفتر دربار به اصفهان رفت. پاسخ رسید و سرانجام در تاریخ ۵/۲۸/۱۳۱۰ سرتیپ آیرم، رئیس کل تشکیلات نظمیه مملکتی برای «کابینه محترم ریاست جلیله وزرا» نوشت: «از نظمیه اصفهان که توضیحات خواسته شده بود، راپرت می دهند که پسر مشارالیه در خارج شهر به اتهام سرقت به اتفاق ۶ نفر دیگر توسط مأمورین تشکیلات امنیه دستگیر و فعلاً در شعبه اول استنطاق عدلیه محل، تحت تعقیب است» (ساکما، ۵۸۴۹۱/۳۱۰).

۳.۳. در جستجوی شوهر گم شده

در سال ۱۳۱۱ زنی به نام گلابتون با اشاره به گم شدن همسر خود و عدم تأمین مخارج زندگی توسط وی، نامه ای به حکمران اصفهان نوشت و درخواست بازگرداندن همسرش را از خطه بختیاری به اصفهان مطرح کرد. از عنوان فامیلی «بوذرجمهری» این زن، احتمال می رود که وی اهل اصفهان نباشد. براساس این عریضه، حمایت همسر این زن از خانواده اش در حد ارسال اندکی پول، چند رأس دام و مقداری آذوقه بود که نشان از بی توجهی او به حقوق و منافع همسر و فرزندش دارد. گلابتون به شرط اعاده حقوق خود، آمادگی دارد به طور قانونی از پیوند زناشویی خود جدا شود. وی در تاریخ ۱۳۱۱/۱۲/۱۵ به حکمران اصفهان نوشت:

«محترماً به عرض بندگان عالی می رساند گلابتون خانم، دارای هویت بوذرجمهری، ساکن ناحیه ۴ اصفهان، چون شوهر اینجانبه، محمدتقی خان، ولد مرحوم مصطفی قلی، هویت کیانی، فعلاً ساکن گل شور میان کوه بختیاری، مدت یازده سال کسری است مخارج برای بنده و یک نفر بچه پسر سیزده ساله اش نفرستاده و مخارج ایشان در این مدت منحصر به بیست تومان پول و دو خروار گندم و ۵ عدد بَره بوده. کمینه هم به هیچ وجه دسترس به مشارالیه نداشته و خدا شاهد است تمام مایحتاج و لوازمات زندگانی خود را فروخته و مخارج نموده ام. فعلاً بابت تکلیف و بیچاره ام. از حضور مبارک حضرت اشرف عاجزانه تقاضا می نماید احقاق حق فرموده، امر و مقرر فرمایند مشارالیه را در اصفهان حاضر نموده، رسیدگی شود. حقوقات و نفقه این مدت را پرداخته و چنانچه مایل به زناشویی است، متعهد شده نفقه یومیه کمینه را بپردازد، یا این که حقوقات و قباله ام را پرداخته، مستخلص شوم. در خاتمه متذکر می شود مشارالیه دارای ثروت کافی [بوده] و در گل شور میان کوه، عمارت ساخته، پست امنیه دولتی و تلفن در منزل اوست. برادر مشارالیه، مهندس محمدحسن خان در گل شور، معروف است» (ساکما، ۵۸۴۹۶/۲۹۳).

در پاسخ به این عریضه، در تاریخ ۱۳۱۱/۱۲/۲۶ خطاب به حکومت اصفهان نوشته شده است: «شاکیه راجع به قباله و نفقه هرگونه شکایتی دارد عرض حال رسمی، مطابق قانون، تنظیم و سواد مدارک خود را در دفتر محترم حکومتی یا یکی از دفاتر محاکم عدلیه اصفهان، مصدق نموده^۱ و با الصاق تمبر قانونی ارسال دارد تا به وسیله اداره امنیه، شوهرش احضار و وقت محاکمه به مشارالیه نیز اطلاع داده، احقاق حق او بشود» (ساکما، ۵۸۴۹۶/۲۹۳).

۱. چون در آن زمان دستگاه کپی وجود نداشت، از روی اسناد بازنویسی می کردند و کسی هم که سند را بازنویسی می کرد، زیر آن می نوشت: «برابر اصل است» به این شکل سند دوم ارزش و اعتبار سند اول را پیدا می کرد.

یک سال بعد در تاریخ ۱۳۱۲/۴/۲۵ گلابتون بار دیگر خطاب به حکمرانی اصفهان نوشت «کمینه گلابتون خانم، هویت بوذرجمهری، ساکن کوچه شیخ یوسف، ناحیه ۴، خانه نمبر ۸، چون این کمینه در اول اسفند ۱۳۱۱ عرض حالی راجع به شکایت شوهر خود محمدتقی خان نام بختیاری ساکن گل شور میان کوه و توسط آقای مؤقرالملک، معاون حکمران محترم، به پیشگاه عالی عرض نمودم و در تاریخ ۹ فروردین ۱۳۱۲ دست خط محترم تحت نمبر ۱۲۱ به ضمیمه گواه مراسله حکومت محترم تحت نمبر ۲۴۷۹ به اینجانبه ابلاغ شد، پس از آن دیگر هیچ گونه اقدامی نشده و دعاگو به کلی از جریانات امر، بی خبر می باشم و از حضور مقدس، عاجزانه تقاضا می نمایم بذل عطوفت و مرحمت فرموده، امر و مقرر به رسیدگی فرمایید. احقاق حق یک نفر زن بیچاره با یک بچه سیزده ساله بشود و تکلیف معاش ما دو نفر معین شود. امر، امر مبارک.»

سرانجام این عریضه در این حد معلوم است که در ذیل نامه نوشته شده است: «با مراجعه به سابقه، جواب داده شود» (ساکما ۲۹۳/۷۹۶۵۶).

۴.۳. فرزند مرا از مازندران برگردانید!

در دوره رضاشاه کارخانجات سلطنتی در شمال کشور به راه افتادند؛ اما به دلیل عدم آشنایی جوانان مازندرانی با کارگری در کارخانجات نساجی، از اصفهان درخواست نیروی انسانی شد. ازسوی وزارت صنایع، گروهی به اصفهان آمدند و عده ای از کارگران کارخانجات و همچنین مدارس و پرورشگاه یتیمان را تشویق به عزیمت به چالوس کردند. اما دوری این افراد، برای خانواده هایشان ایجاد تشویش کرد. عریضه های چندی از پدران، همسران و مادران آنها برجای مانده است که از حاکم اصفهان درخواست کرده اند این مسافری را بازگرداند. دو مورد از این عریضه ها در ادامه، بازنویسی می شود:

در تاریخ ۱۳۱۶/۹/۳۰ خانم آغابیگم مجیدی به «اداره جلیله حکومتی» نوشته است: «محترماً به عرض عالی می رساند اینجانبه آغابیگم مجیدی، صبیۀ مرحوم حسن علی، ساکن بخش ۴ کوچه مقابل حمام دوشنبه دین، بر اینکه طفلی داشتم موسوم به آقامحمد مجیدی، او را گذارده بودم در مدرسه پرورشگاه، مدیر مدرسه [او] را فریب داده، به عنوان اینکه او را روانه می کنم طهران، چند روزی بیشتر طول نمی کشد که برمی گردد با پول زیاد، فعلاً دو ماه است که این کمینه از بچه سیزده ساله هیچ اطلاعی ندارم و شب و روز گریه می کنم. محض خاطر جدۀ او تقاضا مندم استرحاماً امر و مقرر فرمایید بچه مرا برگردانند. حالا هم رفته ام پیش مدیر، می گوید او را برده اند چالوس. محض خاطر جدۀ او پیغمبر، بفرستید او را بیاورند که این کمینه اگر بچه ام نیاید، تلف می شوم» (ساکما، ۲۹۱/۳۵۹۲).

این نامه از زبان زنی در نقش مادر نگاشته شده است. زنانی در نقش همسر نیز نامه های مشابهی نوشته اند. یک نمونه صاحب جان بود که همسرش را به شاهی (قائم شهر) برده اند و مدت پنج ماه از همسر خود بی خبر بوده است. وی در تاریخ ۱۳۱۶/۱۲/۱۳ به فرماندار اصفهان

نوشته است: «محترماً عرضه می‌دارد کمینه صاحب‌جان، عیال غلام‌علی ابراهیم‌زاده، ساکن یزدآباد، کوچۀ شیرانی‌ها، بخش ۴ اصفهان، تقریباً مدت پنج ماه است که شوهرم رفته در کارخانۀ شاهی مازندران و کمینه با سه طفل صغیر [ناخوانا] می‌باشد؛ بی‌مخارج و آنچه داشتم فروخته، صرف گذران نموده‌ام و چاره‌ام مسدود شده؛ به‌علاوه شوهرم در آنجا مریض است؛ در مریض‌خانه است. تقاضا مندم مقرر بفرمایید او را مرخص فرمایند؛ بیاید سر بزند به زندگانی و اهل و عیال خود. دعاگوی حضرت حکمران جلیله بوده باشد. خدا شاهد است اسباب تحمل و راه چاره برایم مسدود شده است. خداوند عالم، عزت فوق عزت، عنایت فرماید. امر، امر مبارک است و دو عریضه نوشتنم رسیدگی نشده است» (ساکما، ۲۹۱/۳۵۹۲).

۵.۳. بهره مالکانه مرا نمی‌دهند!

اقدس انصاری یک ارباب زمین‌دار و صاحب قریۀ کتونی برخوار^۱ بود؛ اما رعایایش با همدستی یکدیگر تلاش می‌کردند با ادعای سن‌زدگی گندم، سهم اربابی او را تحویل ندهند یا کمتر از حد انتظار بدهند. هر دو طرف «مصدق» تعیین کردند تا نظر و داوری او ملاک عمل باشد؛ باین‌حال نتیجه‌ای حاصل نشد. به همین دلیل وی در تاریخ ۱۳۱۷/۵/۸ به فرماندار اصفهان شکایت برد که: «اینجانبۀ مخدّره، اقدس انصاری عرضه می‌دارد و چنانچه در چندین مراسله عرض شد، در موضوع غلۀ هذلسنۀ قریۀ کتونی برخوار، اینجانبه قرارداد قطعی ارباب و رعیت ردوبدل کردیم که طرفین، دو نفر مصدق تعیین نموده و از گفتۀ آنها تخلف نشود و در روز معین در محل حاضر شده و دید خود را از محصول غله که عبارت بوده از گندم و جو و گوشۀ گندم و کیکج^۲ قلمی نمودند. بعداً رعیت به ادارۀ فرمانداری شکایتی کرده بود که در محصول گندم، سن^۳ داریم. باوجودی که مصدّقین تخفیفی به آنها داده بودند و باز اینجانبه، بنده‌زادۀ خود را در ادارۀ فرمانداری روانه کرده و امضا داده که اگر حقیقت دارد رسیدگی بشود. توسط آن ادارۀ محترم، جلسۀ ای تشکیل شده و مصدق، دو مرتبه در محل رفته و صورت‌مجلس تنظیم شده و رعیت و ارباب، دومرتبه امضا داده و تخفیفی دومرتبه گرفته و حاصل گندم را هم تصرف نموده و به‌هیچ‌وجه، بهره مالکانه بنده را نمی‌پردازند و حال مدت دو ماه هست که از موقع برداشت محصول غلۀ برخوار می‌گذرد و حاصل موجودی بنده را به انواع و اقسام در محل، غارت کردند و هنوز هم هیچ اقدامی از طرف آن اداره نشده. تکلیف بنده که یک زنی می‌باشم با یک‌مشت رعیت چیست؟ تقاضای عاجزانه دارم که تحت رسیدگی واقع شود. [مهر]: (اقدس انصاری). (ساکما، ۲۹۳/۱۱۴۵).

معلوم نیست پاسخ حکمران به این عریضه چه بوده است.

۶.۳. بعد از فوت همسر، درب خانۀ ام را پلمپ کرده‌اند

ابعاد و علل شکایت جواهرخانم در عریضۀ پیش‌رو به‌درستی مشخص نیست؛ اینکه به چه دلیل و چه کسانی درب خانۀ این زن را بعد از مرگ همسرش پلمپ کرده‌اند و اثاثیۀ شخصی وی را که در خانه

۱. برخوار یکی از بلوکات شمالی اصفهان است که در حال حاضر شامل دو شهرستان برخوار و شاهین‌شهر می‌باشد.
۲. گوشۀ گندم و کیکج از محصولات فرعی غله است.
۳. سن، نوعی آفت یا بیماری در دانه گندم است که آن را از درون می‌خورد.

بوده، نمی‌دهند؛ لوازمی که او ادعا دارد از طریق کار کردن در کارخانه‌ها فراهم کرده است. به همین دلیل وی در تاریخ ۱۳/۴/۱۳۱۸ عریضه‌ای به شرح زیر، با خط و انشای ضعیف و اشتباهات املائی به فرماندار اصفهان نوشته است: «کمینه جواهرخانم، عیال مرحوم علی اکبر مارانی شاهزاده محمد، بر این که دوازده روز است شوهرم فوت شده تا رفتیم تخت فولاد^۱ او را دفن نماییم وقتی که آمدم درب اتاق مرا قفل^۲ نموده بودند. چون اثاثیه^۳ از خودم دارم که در اتاق قفل شده^۴ می‌باشد، تقاضامندم مقرر فرمایید درب اتاق را باز نمایند و اثاثیه^۵ من را بدهند تا تکلیف او معلوم شود. خدا شاهد است از لباس، از تمام فروعات من در خانه است که حالیه روی زمین می‌خوابم. از بخش ناحیه^۵، درب را قفل نموده‌اند. یک صد تومان از مال پدری موروثی در خانه این مرحومه آورده‌ام و در تمام کارخانه‌ها از وطن تا زاینده‌رود و شهرضا کار کرده‌ام که تمام اهل محل می‌دانند. حالیه که آخر عمرم شده، خدا راضی نیست که من پیرزن، دردمند و ویلان و سرگردان باشم. تقاضامندم محض رضای خدا رسیدگی فرمایید که شبانه‌روز به دعاگویی مشغول باشم.» فرماندار در پایین نامه نوشته است: «از طرف کلانتری ۵، اقدام» (ساکما، ۸۲۲۷۷/۲۹۳).

۷.۳. آغاز مصائب گرانی و قحطی

جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۱۸ ش. آغاز و در سال ۱۳۲۰ به ایران کشیده شد. اما اثرات فراگیر جنگ از همان ماه‌های اول در وضعیت اقتصادی و معیشتی جامعه عمومی ایران خود را نشان داد و موجب افزایش شدید قیمت اجناس شد.

روزنامه محلی اخگر، منتشره در اصفهان، در شهریور ۱۳۱۸ یعنی حدود یک ماه پس از آغاز جنگ، خبر از گرانی افسارگسیخته اجناس و اقدامات مقامات دولتی در کنترل بازار داد. «افروخته شدن آتش جنگ در يك قسمت محدود این دنیای وسیع، با کمال تأسف به دست يك عده از منفعت‌جویان، باز وسیله خوبی داده و آن‌ها را به خیال همان خام طمع‌هایی که در جنگ عمومی گذشته نمودند، انداخته، می‌خواهند دوباره در این گیرودار، سودهای سرشاری به دست آورده و خلاصه جیب يك عده خریداران بدبخت را خالی و جیب خود را پر کنند» (اخگر، ش ۱۴۶۲، ۱۹ شهریور ۱۳۱۸). مجدداً تأکید می‌شود در این زمان، جنگ در اروپا آغاز شده بود و هنوز به مرزهای ایران نرسیده بود؛ بلکه دو سال بعد در شهریور ۱۳۲۰ جنگ به‌طور مستقیم به ایران سرایت کرد. اما شهرداری اصفهان در همان سال ۱۳۱۸ اعلام کرد فروشندگان کالاهای خارجی نباید افزایش قیمت داشته باشند. در ادامه همین خبر، روزنامه اخگر نوشت: «به‌طوری که اطلاع داریم در همین چندروزه، یعنی روزهای قبل از انتشار آگهی شهرداری اصفهان، تمامی کالاهای بیگانه را بازرگانان و فروشندگان، به يك برابر و نیم تا دو برابر بهای اصلی خود ترقی داده بودند و اگر این قدم سودمند برداشته نمی‌شد، تاکنون به چندین برابر ترقی کرده بود (اخگر، ش ۱۴۶۲، ۱۹ شهریور ۱۳۱۸). باین‌وجود در اثر جنگ، باز گرانی‌ها شدت یافت؛ به‌اندازه‌ای که شهرداری اصفهان تشکیلاتی برای کمک به افراد بی‌بضاعت و نگهداری فرزندان آنها تأسیس کرد. همین اقدام شهرداری موجب

۱. قبرستان عمومی اصفهان در دوره گذشته که در جنوب این شهر قرار دارد.
۲. اصل: غلف
۳. اصل: اساسیه
۴. اصل: غلف‌شده
۵. اصل: اساسیه

دریافت عریضه‌های زیادی خصوصاً از طرف زنان اصفهان شد. در یک نمونه زنی به نام عالیه نصری در تاریخ ۱۳۱۹/۷/۲۲ به فرماندار اصفهان نوشت که شش فرزند یتیم دارد و شهرداری هزینه دو تا از آنها را متقبل شده است؛ باین وجود از عهده مخارج چهار فرزند دیگر برنمی‌آید. او از فرماندار خواستار افزایش «وظیفه» خود شده است:

«معروض می‌دارد کمینه، عالیه نصری ساکنه [بخش ۲ بازارچه خان، درب کوشک، اداره شهرداری از شش فرزند، دو نفر را جزئی کمکی می‌نماید. کمینه، آبرودار بوده، بیوه‌سار می‌باشم. با ۶ فرزندان به سختی می‌گذرد. خصوصاً پیش‌آمد سرمای زمستان. استدعا دارد امر و مقرر فرمایند قدری به وظیفه کمینه افزوده که زمستان را آسوده، دعاگوی وجود مبارک حضرت جناب آقای فرماندار معظم بوده و طفلانم هم دعاگو باشند. امر، امر مبارک است. ایام به کام باد.» در حاشیه این عریضه شرحی اضافه شده است: «به عرض مبارک برسد این زن اظهار می‌کند شش بچه دارد و شوهرش هم معلوم نیست کجا رفته. دو تا از این بچه‌ها را شهرداری نگاهداری می‌کند، باقی می‌ماند چهارتا که شهرداری ماهی ۳۰ ریال از محل بینوایان به او می‌دهند. مقصودش این است که با چهار نفر بچه و ۳۰ ریال نمی‌تواند گذران نماید. حالا می‌خواهد چیزی اضافه به او بدهند» (ساکما، ۱۳۹۳/۷/۹۶۵۶). درباره این درخواست معلوم نیست چه تصمیمی گرفته شده است.

۸.۳. کمک کنید فرزندانم تحصیل کنند

موضوع عریضه پیش‌رو، دغدغه مادری به نام خانم سلطان است که همسرش هشت سال پیش از دنیا رفته است. وی با داشتن دو فرزند یتیم، برای ادامه تحصیل فرزندان در خواست کمک کرده است؛ لذا در تاریخ ۱۳۲۰/۶/۱۵ به فرماندار اصفهان نوشته است: «عرضه داشت کمینه، خانم سلطان به شماره ۵۳۳۵ عیال مرحوم آقا جلال، ساکن خیابان حافظ. شوهرم در هشت [سال] قبل فوت شده؛ دو بچه صغیر دارم که یکی از آنها فلج است و از چهار سال قبل تا به حال به موجب توصیه و سفارش اداره فرمانداری اصفهان که به اداره فرهنگ فرموده بودند، به مدارس سعدی و حکیم نظامی سپرده شده‌اند. ولی به واسطه نداشتن امر معاش، کتابی که لازم دارند نمی‌توانم خرید نمایم. در ابتدا هم به امر فرماندار معظم، پسر مرحوم کازرونی لباس به آنها مرحمت فرمودند. لذا عاجزانه مستدعی است که برای مفتوح شدن مدارس، امر فرمایند اداره فرهنگ موجبات تحصیل دو نفر بچه این ضعیفه بیچاره را مرحمت فرمایند». فرماندار حسن مستوفی در ذیل نامه نوشته است: «عیناً به اداره فرهنگ ایفاد می‌شود» (ساکما، ۱۳۹۳/۴/۱۷۸).

۹.۳. شوهر بیمارم در حبس شهربانی است

با رفتن رضاشاه یعنی سال ۱۳۲۰ جنبش کارگری اصفهان وارد مرحله تازه‌ای شد. کارگران در ابتدا در مقابل کارفرما و صاحبان کارخانه‌ها صف کشیدند، آنها در شرایط گرانی و تورم بالا، تقاضای افزایش حقوق داشتند. حزب توده نیز این تنش را کانالیزه و تشدید می‌کرد. در همین حین از سال

۱۳۲۳ کارگران اصفهان دو شعبه شده و در دو اتحادیه رقیب (مخالف و موافق حزب توده) به جان یکدیگر افتادند. شرح این جریان در کتاب *فرانزوفورد صنعت نساجی در اصفهان* (رجائی، ۱۳۹۶، صص ۳۲۴-۴۰۰) به تفصیل اشاره شده است. اما درج یک سند در اینجا بی‌مناسبت نیست که شهربانی اصفهان در تاریخ ۱۳۲۳/۱/۳۰ به وزارت کشور گزارش داد «امروز عصر عده زیادی از کارگران کارخانه صنایع پشم و ریسباف و شهرضا به کشمکش و نزاع پرداخته، در نتیجه عده‌ای مجروح و شهربانی ناچار شد که از نظامیان کمک خواهد» (ساکما، ۱۳۲۳/۴۴۱۷۸). این سه کارخانه که بر محور خیابان چهارباغ بالا و نزدیک هم قرار داشتند، محلی برای کشمکش و زدوخورد بودند. این تحولات که حتی به قتل چند کارگر هم منتهی شد، پیامدهای مصیبت‌باری برای زنان و مادران کارگران مزبور داشت. یک نمونه در تاریخ ۱۳۲۲/۱۱/۱۰ زهرابگم به استاندار اصفهان نوشت: «این کمینه زهرابگم، عیال محمدعلی قرضی که مدت ۲۵ روز است او در حبس شهربانی می‌باشد، حالیه مریض است؛ سینه پهلوی دارد و در حبس شهربانی. من کمینه بیچاره دارای دو نفر اولاد کوچک هستم، نه راه ممر استطاعتی را دارم. پدر اینجانب سیدعباس هم توانایی ندارد. هفت نفر عائله دارد. شما را به وجدان و شرافت خودتان، شما را به حق مقدسات عالم، حالیه، دیگر بس است. امر و مقرر فرمایید شوهر اینجانب از حبس خارج نمایند. فعلاً جان شوهر اینجانب به معرض تلف است. امر، امر مبارک است.» استاندار در کنار نامه نوشت: «عیناً به اداره شهربانی اصفهان فرستاده شود» (ساکما، ۱۳۲۳/۷۹۶۵۶).

۳.۱۰. هر دو فرزند این مادر چاقو خورده‌اند

دو سال بعد از عریضه بالا، از دو عریضه زنی به نام سلطان شیرانی^۱ به نظر می‌رسد که همسر و فرزندانش در میان میدان دعوای کارگری بوده‌اند و آسیب دیده‌اند. در عریضه اول در تاریخ ۱۳۲۴/۳/۴ وی به استاندار نوشته است که دو فرزندش مورد حملات شدید جناح کارگری رقیب قرار گرفته‌اند و از شدت جراحت، به بیمارستان منتقل شده‌اند. وی با ذکر نام حمله‌کنندگان، از استاندار درخواست رسیدگی می‌کند:

«عرضه می‌دارم کمینه، خانم شیرانی در تاریخ سه‌شنبه اول خرداد ۲۴ ساعت ۸ صبح در موقعی که فرزندم حسن شیرانی جهت کارخانه می‌رفته برای کار، در خیابان دنبال رودخانه نزدیک کارخانه پنبه، اشخاص زیر به‌طوری که فرزندم اظهار و شناخته و اشخاصی که حضور داشته [گفته‌اند] محمد تخت فولادی/حسن عمرانی/رجب‌علی رهنمایی/شیخ‌احمد کفعمی، به اتفاق چند نفر دیگر به فرزندم حمله نموده، با چوب و کارد و چاقو به قصد قتل، ضربت‌های متعدد زده، به حالت فوت او را گذاشته و می‌روند که فعلاً در مریض‌خانه احمدی بستری و خطرناک است. مجدداً امروز که جمعه چهارم خرداد است فرزند دیگرم کریم شیرانی که از خیابان شاه به طرف بیدآباد می‌آمده، اشخاص زیر که شناخته شده به اتفاق ششصد نفر با اسلحه سرد و گرم به او حمله و او را ضربت‌های متعدد زده که ضربت مهم (موجب قتل) را به دستور و امر صدری، معروف به شمس^۲ (احمدی

۱. شیرانی‌ها طایفه‌ای از الوار بختیاری بودند که در دوره فتح‌علی‌شاه به اصفهان آمده و در شمال این شهر (عمدتاً محله بیدآباد) ساکن شدند. (تحقیقات محلی)
۲. شمس صدری یکی از فعالان و رهبران کارگران اصفهان بود که در جنبش کارگری دهه ۱۳۲۰، نقش فعالی داشت. از وی خاطراتی با عنوان «در راه وظیفه» باقی مانده است. او در این خاطرات از افرادی که در سند نام برده شده است، صحبت می‌کند. (صدری، ۱۳۳۰، ص ۳۵)

استکی فرزند قاسم) با کارد به شکم فرزندم دارد و او را مجروح که فعلاً در مریض‌خانه سنبلستان^۱ تحت معالجه است. آیا دو فرزند کمینه، قربانی هوس رانی شمس صدری می‌باشند؟ استدعای رسیدگی و مجازات مرتکبین می‌شود. (هر دو نفر خطرناک در شرف موت است) حسین صرافان / صدری معروف به شمس / محمد استکی فرزند حیدر / مهدی استکی فرزند قاسم. انگشت خانم / استاندار موضوع را به شهربانی حواله داد: «عیناً جهت رسیدگی و اعلام نتیجه به اداره شهربانی اصفهان فرستاده می‌شود» (ساکما، ۱۴۶۹۶۳ / ۲۹۳).

۱۱.۳. عریضه زنی به دلیل زندانی بودن شوهر و فرزندان

مدت کوتاهی پس از عریضه اول، در تاریخ ۱۳۲۴/۳/۳۰ سلطان شیرانی عریضه دومی درباره مجروح شدن یکی از فرزندان و زندانی بودن یکی از فرزندان دیگر و همسر خود نوشت که همچون یک تراژدی کامل است:

«عرض داشت این کمینه، خانم سلطان شیرانی مقیمه پای چنار بیدآباد، زوجه جعفرخان شیرانی آن است که در چندی [پیش] فرزندان این جانب را حسن و کریم را بدون جرم و گناه، به تحریک الوار بیدآباد^۲، به واسطه دعوای ملکی واقعه در دادسرای شهرستان اصفهان، تقارن وقت را غنیمت شمرده و فرزندان کمینه نامبرده بالا را به ضرب کارد و چاقو و آلات قتاله به اندازه‌ای مجروح نمودند که در اثر کتک زیاده، حالیه، مشرف به هلاکت و موت بوده. حالیه هم کریم که اصلاً اطلاعی نداشته، در خارج شهر زندانی شده و در مریض‌خانه قشونی است.

ریاست محترم استاندار، شما را به مقدسات قَسَمَت است که شما حافظ و نگهدار ما بیچارگان هستید، رسیدگی فرمایید که به چه علت بچه صغیر دوازده ساله بی‌گناه در زندان شهربانی توقیف است و روزی یک مرتبه می‌آورند و می‌گویند رها می‌کنیم و مجدداً توقیف می‌کنند. کما اینکه شوهر کمینه، جعفرخان، در فرح‌آباد^۳ توقیف است و تمام زراعت از بین رفت. سزاوار است که روزی سی تومان قرض [ناخوانا] با خون جگر، شب و روز فریاد خودم و بچه‌های صغار، گوش فلک را کر نموده، توجه فوری به فریاد این کمینه اگر شما نرسید دامن شما را در قیامت می‌گیرم و می‌روم به مقامات عالیه شکایت خود را بنمایم. با ادله مثبت ثابت می‌کنم که ما را بدون گناه از روی عنادورزی، محل وقت پیدا کرده‌اند اشخاص مغرض. مخصوصاً کریم که در قشون زندان می‌باشد و در پنجه‌گان عزرائیل است، می‌خواهند حرکت بدهند. [اثر انگشت]: (خانم سلطان).

استاندار سعی کرد این بار کمکی به خانم شیرانی کند. پس نامه را به دادسرا ارسال کرد. «جواب داده شود چون موضوع در دادسرا تحت رسیدگی و تعقیب می‌باشد، مشروحاً شما ارسال گردید. لازم است به دادسرا مراجعه نمایید. ضمناً رونوشت این نامه نیز در پیوست می‌باشد که تهیه می‌شود به پارک^۴ فرستاده شود» (ساکما، ۱۴۶۹۶۳ / ۲۹۳).

۱. منظور، بیمارستان امین کنونی است که در خیابان ابن‌سینا قرار دارد و در دوره رضاشاه پایه‌گذاری گردید و اکنون زیر نظر دانشگاه علوم پزشکی اصفهان اداره می‌شود.

۲. بیدآباد یکی از محلات شمالی اصفهان است و ساکنین آن در قدیم، بیشتر، الواری بودند که به این شهر مهاجرت کرده بودند. ۳. فرح‌آباد از محلات جنوبی اصفهان است که به دلیل وجود پادگان ارتش در آنجا شهرت دارد. این‌که گفته است شوهرش در فرح‌آباد، زندانی است یعنی توسط ارتش دستگیر شده است. ۴. پارک هم به معنی پرونده و هم به معنی شعبه دادسرا است.

۱۲.۳. عریضهٔ مادری به دلیل زندانی شدن فرزندش

شاهرخ شیرانی مادری است که فرزندش، مرادعلی، در همین دعوای کارگری به زندان افتاده است. او معتقد است از روی عداوت کاری کرده‌اند که ۲۵ روز است فرزندش در حبس شهربانی است. طبق متن، پدر وی نیز مبتلا به جنون است و هر لحظه امکان آسیب زدن به خود را دارد. لذا شاهرخ در تاریخ ۱۳۲۴/۳/۳۱ به استاندار اصفهان نوشته است:

«عرضه داشت کمینه شاهرخ شیرانی ساکن کوی پای‌چنار بیدآباد بر این است که غلامزادهٔ کمینه، مرادعلی شیرانی که از روی دشمنی و عداوت، راپرت^۱ او را داده‌اند و بدون جهت و تقصیر، فعلاً قریب بیست و پنج روز است او را گرفته‌اند، این کمینه، مادر پیر ناتوان او و پدرش ابراهیم که پیرمرد و مجنون می‌باشد، به قسمی که روزی یک مرتبه می‌رود و خود را در چاه بیندازد و یک نفر سر چاه مواظب احوال او می‌باشد که خود را در چاه نیندازد و سه نفر بچهٔ کوچک که برادر و خواهر او می‌باشند، مرادعلی کفیلی امورات این دعاگویان، پنج نفر می‌باشد و کسی دیگر را هم ندارم که امورات فدویان را متحمل بشود و درنهایت عُسرت و مشقت فوق‌العاده، گذران می‌نماییم.

حضرت اشرف را به مقدسات عالم قسم می‌دهم و محترماً استدعای عاجزانه می‌نمایم آن‌که امر و مقرر فرمایند که از روی واقعیت، رسیدگی و اقدام کاملی در امر او بفرمایند و هرگاه بدون سبب و تقصیر او را گرفته‌اند، امر به استخلاص او فرمایند که پرستاری دعاگویان را بنماید. خداوند گواه است از شدت بی‌بضاعتی نزدیک است ماه‌ها پنج نفر از بین برویم. چون پناه و ملجائی نداشتیم، لذا پناهنده به وجود حضرت اشرف شدم.

خداوند را به عزت و جلال ذات اقدس خودش قسم می‌دهم روزه‌روز بر عمر و عزت و شوکت و اقبال حضرت اشرف بیفزاید. دیگر امر، امر مبارک است». [اثر انگشت]: [شاهرخ شیرانی مادر مرادعلی] پاسخ استاندار زیاد با همدلی همراه نبود. او در پایین نامه نوشت «جواب داده شود استانداری در این کار مداخله ندارد. به دادسرا مراجعه نمایید» (ساکما، ۱۴۶۹۶۳/۲۹۳).

امروز که هشتاد سال از آن روزها می‌گذرد، یک محقق متأثر می‌شود که چرا عده‌ای جوان با غرور و لجابت، خود را به دردسر انداخته و این چنین برای مادران خود التماس و خوارى خریدند.

۱۳.۳. درخواست کمک از کمیسیون کمک به مستمندان

در سال ۱۳۳۷ فرمانداری اصفهان کمیسیونی به نام کمیسیون کمک به مستمندان تشکیل داد. بر اساس اسنادی که بر جای مانده است، این تشکیلات دارای مُهر و سربرگ مخصوص و نام کامل آن «کمیسیون کمک به مستمندان اصفهان (نوانخانه)» بود. ریاست آن هم را هم فرماندار اصفهان بر عهده داشت. دستگاه اجرایی این تشکیلات، شهرداری اصفهان بود که با کمک پاسبانان شهربانی فعالیت می‌کردند.

اولین عریضه راجع به این کمیسیون مربوط به زنی به نام صغری ابراهیمی است. او در تاریخ ۱۳۳۷/۵/۲۰ به فرماندار اصفهان نوشته است: «محترماً به عرض می‌رساند کمینه، صغری

۱. اصل: راپورت

ابراهیمی، ساکن بخش ۱ خیابان شیخ بهایی، تقاضامند است از محل کمیسیون کمک به مستمندان به کمینه کمکی نموده، بتوانم در این ولایت غربت، امرارمعاش نمایم؛ زیرا هر چه داشتم مصرف خرج خود و اطفالم نمودم و درآمدی ندارم. بی‌نهایت به عُسرت گذران می‌کنم. استدعای لطف جنابعالی را دارم. اثر انگشت صغری ابراهیمی». فرماندار در زیر نوشته است: «عیناً به شهربانی ارسال می‌گردد. دستور فرمایید رسیدگی و نتیجه را ضمن اعاده مرجوعه اعلام دارند. فرماندار و رئیس کمیسیون کمک به مستمندان اصفهان- خردپیشه» (ساکما، ۸۲۴/۸۰۸۹۳/۲).

۱۴.۳. زنی با پنج طفل یتیم

در تاریخ ۱۳۳۷/۵/۳ زنی به نام زیبا کیانی طی عریضه‌ای به فرماندار اصفهان، برای ادامه معیشت خود درخواست کمک می‌کند: «محترماً معروض می‌دارد اینجانبه زیبا کیانی، ساکن بخش ۴ دروازه حسن‌آباد که دارای ۵ طفل یتیم می‌باشم و هیچ راه امیدی ندارد، از آن مقام معظم تقاضامند است برای رضای خدا به کار اینجانبه رسیدگی و در صورتی که استحقاق دارم مقرر فرمایید کمکی برایم منظور دارند تا به دعاگویی وجود مبارک و مشغول باشم. ضمناً از سال گذشته نیز بانوان عضو [ناخوانا] منزل را بازدید و کمک لباس و نقدی فرمودند، اما امسال مراجعه و بگویند که هنوز توقع کمک نشده است.» فرماندار این یکی را هم به شهربانی حواله داد «عیناً به شهربانی اصفهان ارسال می‌گردد. دستور فرمایند رسیدگی و نتیجه را ضمن اعاده مرجوعه اعلام دارند. فرماندار و رئیس کمیسیون کمک به مستمندان اصفهان» (ساکما، ۸۲۴/۸۰۸۹۳/۲).

۱۵.۳. یک عریضه دیگر از زنی با چند سرعائله

در تاریخ ۱۳۳۷/۶/۶ جواهر هاشمیان، طی عریضه‌ای از فرماندار اصفهان کمک خواست «محترماً به عرض مبارک می‌رساند کمینه، جواهر هاشمیان، ساکن بخش ۴ اصفهان، چون دارای ۳ بچه هستم، از طرفی توانایی، به هیچ وجه ندارم. خواهشمند است مقرر فرمایید از محل کمک به مستمندان اصفهان کمکی به کمینه بفرمایند؛ بلکه به این چند سرعائله، رفاهیتی شده و به دعاگویی وجود مبارک مشغول باشم. در پایان منتظر بذل توجه مخصوص آن مقام هستم». رئیس حسابداری شهرداری هم در ذیل همین نامه، سخنان جواهر هاشمیان را تصدیق کرد: «اینجانب گواهی می‌نماید که بانو جواهر هاشمیان دارای سه طفل و استحقاق همه‌گونه مساعدت را دارد. رئیس حسابداری». در نهایت پاسخ داده شد: «دو جیره داده شود» (ساکما، ۸۲۴/۸۰۸۹۳/۲).

۱۶.۳. لطفاً روزانه سه جیره به من بدهید

زنی به نام حاجیه خانم نریمانی به دلیل فقر و عسرت زیاد در تاریخ ۱۳۳۷/۶/۱ عریضه‌ای نوشته است و خواستار روزانه سه جیره از محل کمیسیون کمک به مستمندان شده است: «محترماً به عرض می‌رساند این کمینه، حاجیه خانم نریمانی ساکن بخش ۳ کوی سدخان؟ دارای چهار طفل

یتیم بدون سرپرست می‌باشم که باید با هزار خون جگر، وسایل خوراک و پوشاک آنها را فراهم کنم. درنهایت عسرت و پریشانی به سر می‌برم. اهل تکدی هم نبوده و نیستم. چون دستم از هرجا کوتاه و راه چاره‌ام مسدود شد، ناچار شدم شمه‌ای از وضع خود به حضور مبارک عرضه دارم. بنا به مراتب معروضه بالا استدعای بذل توجه را دارم. امر و مقرر فرمایید از محل کمک به مستمندان روزانه سه جیره به کمینه بدهند که بتوانم در ظل توجهات آن جناب، فرزندان خود را اداره کنم و به دعاگویی ذات مقدس شاهنشاه محبوب و آن استاندار معظم باشم.» در حاشیه این عریضه امام جمعه اصفهان یک جمله دارد که مؤید سخن صاحب عریضه است. یادداشت امام جمعه اصفهان در کنار متن دیده می‌شود: «کمک به نامبرده بالا بسیار به موقع است و البته انجام خواهید فرمود و ضمناً امضای محمد حسین‌نیا مورد تصدیق است الاحقر - امام جمعه اصفهان.» و فرماندار در حاشیه نوشته است: «بررسی و اقدام لازم» (ساکما، ۸۲۴/۸۰۳۹۳).

۱۷.۳. فرزند بیمار در خانه دارم

در تاریخ ۱۳۳۷/۶/۱ معصومه علی‌اکبر به دلیل مشکلات مالی، مقروض بودن و داشتن فرزند بیمار، عریضه‌ای به فرماندار اصفهان نوشته و درخواست کمک کرده است. متن عریضه به این شرح است: «با احترام به عرض می‌رساند کمینه، معصومه، شهرت علی‌اکبر، با نهایت احترام به عرض می‌رساند؛ اولاً کمینه دارای چند سرعائله می‌باشد. یکی از فرزندانم تقی‌نام که تصدیق کلاس شش ابتدایی دارد همه وقت ناخوش و دل‌درد دارد. افتاده در خانه و از قرار ماهی چهل تومان برای کرایه خانه دارم می‌دهم. چون که یکی از بچه‌ام عقد کردند، چقدر مقروض شدم. امیدوارم به هیچ طرف نیست و ندارم. با این خرج و قرض، تقاضای عاجزانه از آن مقام محترم دارم امر و مقرر فرمایید از طرف خیریه بلکه کمک به کمینه بشود، به دعاگوی مشغول باشم.» فرماندار در حاشیه نامه نوشت «عیناً به شهربانی اصفهان ارسال می‌گردد. دستور فرمایید رسیدگی و چگونگی را ضمن اعادة مرجوعه اعلام دارند» (ساکما، ۸۲۴/۸۰۳۹۳).

۱۸.۳. مرا از نوانخانه رهایی دهید

مأمورین نوانخانه و پاسبان، زنی به نام مریم منصوری را که به گفته خود وی، کارگر کارخانه کتیرا و همسر فردی کاسب بوده، دستگیر و به نوانخانه فرستاده‌اند. وی که نسبت به این موضوع ناراحت و معترض است در تاریخ ۱۳۳۷/۶/۱۰ به فرماندار اصفهان نوشته است: «با کمال احترام به عرض می‌رساند کمینه، مریم بانو، شهرت منصوری، ساکن طوق‌چی بخش ۲ اصفهان، به این که کمینه، عیال استاد ابراهیم پنبه‌دوز می‌باشم. تقریباً در چهار روز قبل بنده می‌رفتم به کارخانه کتیرا؛ روزی دو تومان مزد داشتم؛ مشغول کار بودم؛ در بین راه مأمورین نوانخانه^۱ و پاسبان، کمینه را گرفته، بردند به نوانخانه می‌باشم. چون که کمینه، شوهر دارم کاسب و دارای چند اولاد [ناخوانا] تقاضا دارم از مقام محترم دو کلمه مرقوم بفرمایید... بیرون بیاورند. چون که [ناخوانا] باعث آبروریزی نباشد.

۱. اصل: نوانخانه

چنان‌که بعدازاین دیده شد از عهدۀ مجازات قانونی برآیم» فرماندار این عریضه را نیز به شهربانی ارجاع داده است: «عیناً جهت رسیدگی و اقدام مشخص به شهربانی اصفهان ارسال گردد» (ساکما، ۸۲۴/۸۰۲۹۳).

۱۹۳. به جای یک کیلوان به من دو کیلوان بدهید

شاید تأثیربرانگیزترین عریضه از سوی صغری کرمی است که با هشت سر عائله خواستار آن بود که به جای یک کیلوان که اکنون درحال دریافت بود، دو کیلوان به او بدهند. در پیگیری همین درخواست او دو نامه به فرماندار نوشت. در تاریخ ۱۳۳۷/۴/۲۸ به فرماندار نوشت: «محتوماً معروض می‌دارد اینجانب صغری کرمی، نظر به این‌که دارای ۸ سر عائلۀ صغیر می‌باشم و در چندی قبل برای مساعدت و کمک، دست به دامن شما شده و امر فرمودید که روزی ۲ کیلوان به ما بدهند، جان‌نثار رفتم برای گرفتن نان [ولی] بیش از یک کیلوان فتیر به بنده نمی‌دهند. خود حضرت عالی فکر کنید ۸ سر عائله با یک کیلوان چه بکنم؟ لذا استدعای عاجزانه دارم محض رضای خدا و سلامتی خودتان و خانواده‌تان ترحمی به حال ما بدبختان کنید و امر و مقرر فرمایید روزی ۲ کیلوان به ما بدهند. امیدوارم از خداوند متعال روزبه‌روز عزت و دولت شما زیاد شود. در خاتمه باز برای کمک، دست به دامن شما شده و امید کمک دارم. تا چه کند همت والای تو. جان‌نثار بانو صغری کرمی».

[پشت صفحه] «باری اینها نام و فامیل و شماره شناسنامه‌های بچه‌هایم می‌باشند: قربان علی صمدی، فرزند یک‌ساله بنده، شماره شناسنامه ۱۷۳۴ / منور، سال تولد ۱۳۳۰، شماره شناسنامه ۱۷۳ / طلعت، سال تولد ۱۳۳۲، شماره شناسنامه ۱۷۳۴ / محترم، سال تولد ۱۳۳۴، شماره شناسنامه ۱۷۳۴ / صفرعلی صمدی، ۱۳۲۶، شماره شناسنامه ۲۸ / جمیله ۱۳۲۶، شماره شناسنامه ۲۸. قربان شما بگردند [(امضا)]» (ساکما، ۸۲۴/۸۰۲۹۳).

به نظر می‌رسد مدتی بعد این زن در عریضۀ دیگری مجدداً درخواست خود را تکرار کرده است: «محتوماً معروض می‌دارد این جانب جان‌نثار صغری کرمی، چون این جان‌نثار دارای ۸ سر عائله هستم و نمی‌توانم به هیچ‌وجهی نان آنها را فراهم سازم، لذا از آن مقام ارجمند خواهشمند است به کار بنده رسیدگی نمایند. چون به همت سر جنابعالی در سابق ۲ کیلوان به بنده می‌دادند و فعلاً یک کیلوی آن را کم کرده‌اند. باری از راه خداپرستی آقای فرماندار، خود شما قضاوت کنید یک زن با ۸ سر عائله با یک کیلوان در ۲۴ ساعت چه می‌توانم بکنم. خواهشی که از آن مقام ارجمند دارم این‌که مقرر فرمایید همان ۲ کیلوان سابق بنده را بدهند. بلکه به همت شما و یاری خداوند متعال این بچه‌ها از گرسنگی آزاد شوند و بنده، شبانه‌روز دعاگوی شما و فرزندانان هستم و امیدوارم که خدای متعال روزبه‌روز بر سعادت و درجه و رشد شما بفرزاید. خداوند را به عصمت فاطمۀ زهرا قسم می‌دهم که تمام فرزندانان و خودتان را روزبه‌روز سرفرازتر و سربلند سازد. تو را به خدا قسم می‌دهم دستور فرمایید که همان ۲ کیلوان سابق قبل را بدهند. چون بنده هیچ راه امید دیگر ندارم به جز

همت والامقام. با تقدیم احترامات فائق. صغرا کرمی» فرماندار در هاشم نامه، مدیر آنجا را مخاطب قرار داده است: «آقای واقفی موضوع چیست؟» (ساکما، ۸۲۴ / ۸۰۸۳ / ۲۹۳).

۲۰۳. دو کیلوان مرا بدهید

زنی به نام جان افروز منصوریان از اقشار بسیار ضعیف جامعه که به نظر می‌رسد بی‌خانمان باشد، در تاریخ ۱۳۳۷/۴/۱۰ به فرماندار اصفهان نوشته است: «محترماً به عرض مبارک می‌رسانم این کمینه جان افروز منصوریان، مدت پانزده سال است که گوشهٔ میدان با شش بچهٔ خرده^۱ و یک شوهر عاجز به عزت زندگی می‌کنیم. رواندازم آسمان و زیراندازم زمین می‌باشد. رفتم دربار شاهنشاه اعلیحضرت شاه و شماره‌ای دربارهٔ آوردم برای دو کیلوان از نوانخانه می‌گرفتم که بچه‌هایم از بین نروند. خدا می‌داند از عیدی، آقای واقفی از مدتی که استاندار، عوض شده دو کیلوان بچه‌های زن ضعیفه را آقای واقفی بُرید. با اینکه دو شماره درباری دارم و به هیچ وجه جیرهٔ بچه‌های مرا نمی‌دهد و متوسل به آن مقام معظم می‌باشم. امر مقرر بفرمایید دو کیلوان بچه‌های مرا بدهند. محض رضای خدا. امر، امر مبارک. زیاده عمر و عزت مستدام باشد. به حق محمد و آله. [(اثر انگشت):] جان افروز.» [صفحهٔ روبرو] و شما را قسم به خدا می‌دهم که اگر دو کیلوان بچهٔ مرا نمی‌دهید امر و مقرر بفرمایید که نمره‌های مرا با پرونده‌های درباری، آقای واقفی بدهند. امر، امر مبارک. / علی صادقی (۱۵۳۹)، مرتضی (۱۲۰۹)، مصطفی (۳۰۱۲)، علی صادقی (۴۳۷)، فاطمه (۳۱۲)، زهرا (۳۳۷)، (ساکما، ۸۲۴ / ۸۰۸۳ / ۲۹۳). اثری از دستور فرماندار اصفهان در این عریضه دیده نمی‌شود.

۲۱.۳. مادر مرا از نوانخانه بیرون بیاورید

در عریضهٔ پیش رو، سکینه چینی‌ساز از دستگیری مادر بیمارش توسط مأمورین نوانخانه خبر داده و با ضمانت خود، رهایی مادرش را درخواست کرده است: او در تاریخ ۱۳۳۷/۶/۱۵ به فرماندار نوشته است: «محترماً به عرض می‌رساند کمینه سکینه بانو، شهرت چینی‌ساز، ساکن بخش ۳ اصفهان، کوچهٔ شهشهان می‌باشد. چون که در چند روز پیش مادرم به نام رودابه بانو را در کوچه گرفته از مأمورین نوانخانه^۲ بردند آنجا. فعلاً یک نفر زن فقیر و بیچاره و مریض است. اگر دو روز دیگری در نوانخانه بماند از بین می‌رود. تقاضا از مقام محترم جناب آقای فرماندار دارم دو کلمه مرقوم فرمایید به اینکه کمینه را از نوانخانه بیرون کند و خودم هر نوع ضمانت نمایم چنان چه [در حال گدایی] دیده شد از عهدهٔ مالی برآیم». فرماندار پاسخ داد: «عیناً با برگ ضمیمه جهت رسیدگی و اقدام مقتضی به شهربانی اصفهان ارسال دارید» (ساکما، ۸۲۴ / ۸۰۸۳ / ۲۹۳).

۲۲.۳. درخواست یک کارگر اخراجی از کارخانه

چنان که می‌دانیم بحران کارخانه‌های نساجی اصفهان با جنگ جهانی دوم آغاز شد و همچنان ادامه داشت تا سرانجام به ورشکستگی و حتی تعطیلی بسیاری از آنها انجامید. نخستین افرادی که

۱. اصل: خورده
۲. اصل: نواخانه. تمام متن سند

از این روند مخرب، آسیب دیدند، کارگرانی بودند که از کار اخراج می شدند. در تاریخ ۱۳۳۹/۳/۳۱ کوکب میاری که سابقه ۱۸ سال کار در کارخانه «ریسباف» را دارد، از این شاکی بود که او را اخراج کرده و حتی سابقه او را نیز نادیده گرفته اند:

«اینجانب کوکب میاری به عرض می رسانم مدت ۱۸ سال است که سابقه کار در کارخانه دارم و حالا مدت سه سال است که بدون جهت از کارخانه بیرونم کرده اند و هر چه داشتم فروختم و خرج معاش کرده ام و فعلاً از بیچارگی به تنگ آمده ام و به هر مقامی که باید شکایت کرده ام؛ به من رسیدگی نکرده اند. ۵ ماه حقوق که از زمان کسائی^۱ که کارخانه به دست تصفیه^۲ افتاد به من نداده اند. آن ۵ ماه حقوق مرا هم نداده اند. بر سر کارم هم نمی گذارند. خواهش می کنم از آن مقام هیئت وزرا به کار من رسیدگی کنید و با سابقه این ۱۸ سال که از ۶ سال جلوتر در این کارخانه بودم که روی هم رفته ۲۴ سال است، حق الزحمه این مدت را هم به من بپردازند. آن روز کرده ام برای حالا. شما دانید خدا من هیچ کس را ندارم به غیر از خدا و شما به کارم رسیدگی کنید.

اصفهان بخش ۵، سیجان، مغازه احمد حاج مومن. کوکب میاری).
[یادداشت های حاشیه]: «شکایت معلوم نیست از کدام مؤسسات»؛ «مربوط به هیئت بازرسی کارگران است» (ساکما، ۱۳۴۸/۴/۲۹۳).

۲۳.۳. عریضه زنی کارگر به دلیل اخراج از بنگاه یک فرد

در یک عریضه، زنی کارگر نسبت به اخراج خود از بنگاه فردی به نام حاج عندلیب شکایت کرده است. وی در تاریخ ۱۳۳۹/۱۱/۱۱ به استاندار اصفهان نوشته است: «محتوماً به عرض می رساند بانو عصمت پوریزدان پناه راجع به این که در مدت ۲۰ سال در بنگاه حاج عندلیب، کارگر بودم و با حقوق روزی ۱۵ ریال تا الحال که حقوق مزبوره کرده است مبلغ ۵۰ ریال و بدون هیچ گونه خلاف مدت ۶ ماه که من را جواب کرده است و مرا دور سر می گرداند و مستدعی از آن جناب می باشم... به حال کمینه رسیدگی و احقاق حق من را از ایشان بفرمایید. چون کمینه یک عیال بیمار و ضعیف می باشم. انگشت بانو عصمت» در گوشه عریضه نوشته شده است: «مشارالیها اظهار می دارد به اداره کار هم شکایت نموده» (ساکما، ۱۳۴۸/۴/۲۹۳).

۲۴.۳. درخواست یک زن معلم برای انتقال به اصفهان

در دهه ۱۳۴۰ به دلیل رونق اقتصادی بی سابقه، جامعه ایرانی دستاوردهای زیادی کسب کرد. در نتیجه، طبقه متوسط توانستند از لحاظ فرهنگی و اجتماعی رشد بیشتری کنند. از جمله زنان توانستند مدارج ترقی علمی و آموزشی خود را طی کنند. در سند پیش رو زنی معلم به نام بتول، اهل اصفهان که در شهر کوهپایه (۸۰ کیلومتری شرق اصفهان) خدمت می کرد، به استاندار اصفهان عریضه نوشته و ضمن برشمردن مشکلات زندگی خود و مسئولیت نگهداری مادر بیمارارش، درخواست انتقال به شهر اصفهان را مطرح کرده است. در این عریضه شرایط اقتصادی معلمان

۱. سیدجواد کسائی یکی از بازاریان و فعالان اقتصادی اصفهان بود که از ابتدای تأسیس کارخانه ریسباف در سال ۱۳۱۴ مدیرعاملی این کارخانه را بر عهده گرفت. وی در اواسط دهه ۱۳۳۰ که از کار کنار رفت. او پدر حسن کسائی، نوازنده نی بود. ۲. در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، کارخانه های نساجی اصفهان با بحران های شدیدی مواجه شدند. به طوری که در بعضی کارخانه ها، بر اساس قانون تجارت، واداره تصفیه مدیریت آنها را بر عهده گرفت و امور آن را اداره می کرد. در ادامه این روند هم این کارخانه ها به مالکیت بانک های عامل درآمدند. در مورد کارخانه ریسباف، این کارخانه به دلیل وامی که از بانک ملی گرفته و قادر به بازپرداخت آن نبود، به مالکیت بانک مذکور درآمد. (درباریناره رگ، رجائی، ۱۳۹۶، صص ۱۳۱-۱۳۲)

به ویژه مصائب و سختی‌های زندگی یک زن معلم بارتاب یافته است. متن این عریضه مورخ ۱۳۴۷/۷/۲۲ به شرح زیر است:

«اینجانب بتول گنجینه دارای دیپلم ششم طبیعی و فارغ التحصیل کلاس یک ساله تربیت معلم در تاریخ مهر ۱۳۴۳ به استخدام اداره آموزش و پرورش استان اصفهان درآمدم. محل خدمتم اکنون کوهپایه، ۱۲ فرسنگی اصفهان می باشد. در اینجا مدت چهار سال که خارج از محل سکونت مشغول انجام وظیفه بودم؛ رنج‌ها و ناراحتی‌های فراوانی را متحمل شده که نمی توانم آنها را وصف کنم. تنها باید به عرض برسانم که بنده دارای مادری پیر و ناتوان هستم که از دوره کودکی بدون وجود پدر، مرا تربیت نموده و تحصیلاتم را به دیپلم و بالاخره آموزگاری رسانیده، اکنون با اشتیاق فراوان انتظار دارد زحمات فراوانش جبران شود. او به علت مبتلا بودن به امراض قلبی قادر نیست که در ده زندگی کند و برای من هم بیش از این مقدور نیست بدون سرپرست در کوهپایه خدمت نمایم. سال گذشته صبح‌ها به محل خدمتم رفته و عصرها به اصفهان برمی گشتم. ولی این کار علاوه بر مخارج زیاد، طول راهش باعث ضعف اعصاب بنده گردید؛ به طوری که با تشکیل کمیسیون پزشکی، مدت ۶ ماه به طور مأمور در اصفهان بودم و زیر نظر پزشک به معالجات خود ادامه می دهم. ولی چون درآمد خانواده ما تنها همین حقوق فرهنگی است و من نمی توانم با ماهی ۴۶۰ تومان مخارج دوا و دکتر و کرایه منزل و مخارج رفت و برگشت به محل خدمت را بپردازم، لذا دست نیازم را به سوی شما دراز کرده و تقاضای کمک می نمایم... خواهشمند است دستور فرمایید مرا به یکی از دبستان‌های اصفهان انتقال داده و تا با آرامش خیال بتوانم وظیفه خویش را انجام داده، ضمناً کمکی هم به مادرم نموده باشم» (ساکما، ۵۱/ ۷۷/ ۲۹۳).

۴. پایان سخن

هر عریضه بنا به ماهیت خود که سندی اجتماعی و بازمانده از اقشار عموماً فرودست جامعه است، دریچه‌ای است که محقق را به عمق رویدادها و شرایط زندگی پایین ترین افراد جامعه، رهنمون می گردد. اسناد عریض، زاینده دردها و برآمده از زبان بی آلایش افرادی است که آنها را به نگارش درآورده اند. مقاله حاضر با بررسی بیست و چهار عریضه از زنان اصفهانی دوره پهلوی کوشید بخشی از صدای زنان اصفهان این دوره را انعکاس دهد. آنچه از بررسی این عریض به دست آمد آن است که در بازه زمانی مورد بررسی، زنان اصفهان درگیر مسائل گوناگونی بودند که برخی از آنها ناشی از فقر و مشکلات معیشتی و نیز پیامدهایی از جنبش کارگری خشونت آمیزی بود که در دهه ۱۳۲۰ در اصفهان جریان داشت. این گونه بحران‌ها در دهه ۱۳۳۰ نیز همچنان زندگی زنان اصفهانی را تحت تأثیر قرار داد. با گذشت زمان و ورود به دهه ۱۳۴۰، در عریض بررسی شده، رد پای زنان باسوادتر در قالب نقش معلم نیز برجا مانده و خواسته‌ها و نیازهای آنها نیز بارتاب یافته است. از طریق بازخوانی و بررسی مجموع این عریض، می توان تصویری از وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اصفهان در دوره پهلوی را بازسازی کرد. اتفاقات، رویدادها و واقعیت‌های ذکر شده در

این اسناد، بازنمایی از انگیزه‌ها و دغدغه‌های این زنان به عنوان نگارندگان آنهاست؛ دغدغه‌هایی که اغلب برگرفته از نقش‌های تعریف‌شدهٔ جنسیتی، اجتماعی و خانوادگی آنها به‌ویژه نقش مادری، همسری و فرزند ی ایشان بوده است.

منابع

یادگار دلگشا، علی. (۱۳۹۵). *نامه‌های زنان ایرانی*. تهران: مطالعات زنان و روشنگران.

رجائی، عبدالمهدی. (۱۳۹۶). *فرز و فرود صنعت نساجی در اصفهان*. اصفهان: سازمان فرهنگی- تفریحی شهرداری اصفهان.

روزنامه اخگر، ش ۱۴۶۲، ۱۹ شهریور ۱۳۱۸.

سادات بیدگل، سیدمحمود و عامری، فرزانه. (۱۳۹۷). «تحلیل مطالبات زنان تهران در دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۳۲) براساس عرایض مجلس شورای ملی». *تاریخ نگری و تاریخ نگاری*، ش ۲۱. بهار و تابستان. صص ۷۷-۵۰.

سازمان اسناد ملی (سامکا): ۵۸۴۹۱/۳۱۰/۸۲۲۷۷؛ ۲۹۳/۷۹۶۵۶؛ ۲۹۳/۸۰۸۲۴؛ ۲۹۳/۱۴۶۹۶۳؛ ۲۹۳/۱۴۶۹۶۳؛ ۲۹۳/۷۷۰۵۱؛ ۲۹۳/۱۴۶۴۸؛ ۲۹۳/۴۴۱۷۸؛ ۲۹۱/۳۵۹۲؛ ۲۹۳/۱۴۶۹۳.

شوهانی، سیوش. (۱۳۸۹). «عرایض، رهیافتی به تاریخ فرودستان (بررسی اسناد عرایض مجلس شورای ملی)».

گنجینه اسناد، ش ۷۹، پاییز صص ۴۲-۸۰.

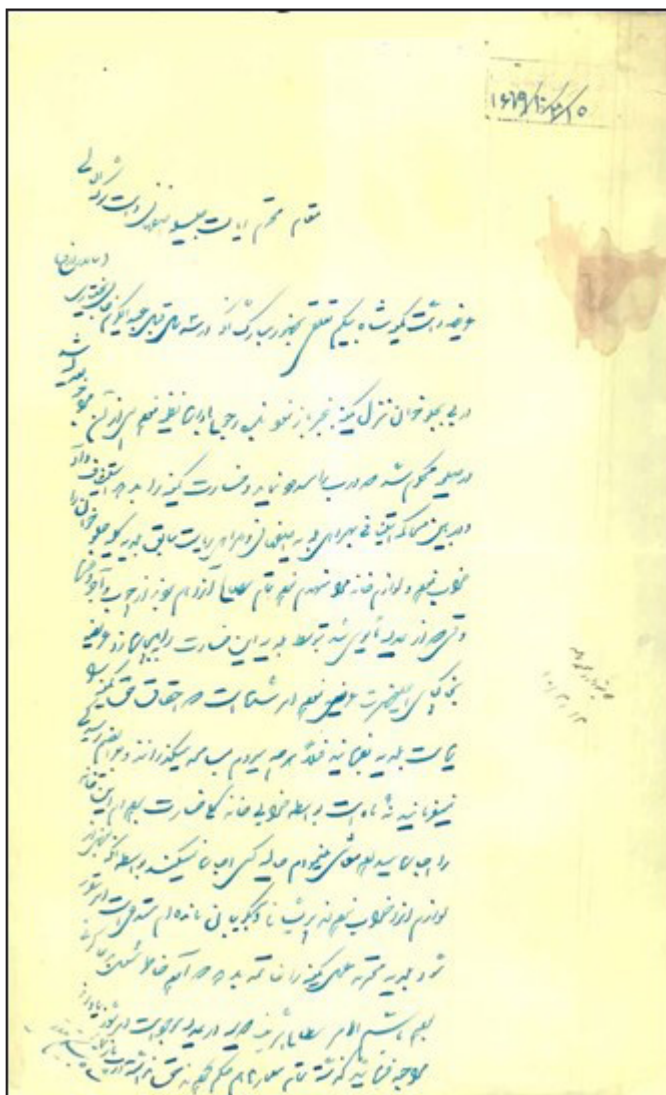
صدری، شمس. (۱۳۳۰). *درازه وظیفه: یادداشت‌های شمس صدری از سال ۱۳۲۱ تا اول سال ۱۳۲۵ خورشیدی: جنبش کاکری در اصفهان، خیانت‌های حزب توده*، بی جا: چاپخانه خدادی.

صفری، سهیلا. (۱۳۹۹). «ملاحظات درباره اسناد عرایض مجلس شورای ملی (دوره ششم تا هشتم تقنینیه)». *آرشیو ملی*، سال ۶، ش ۲۳-۲۴، پاییز و زمستان، صص ۸۲-۱۰۲.

طهری، علی. (۱۳۸۸). «بررسی جایگاه عریضه در پژوهش‌های اسنادی» *پیام بهارستان*، ش ۴، صص ۳۵-۵۵.

طهری، علی و ترکچی، فاطمه. (۱۳۹۰). *اسناد بانوان در دوره مشروطیت (دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی)*. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

فصحی، سیمین. (۱۳۸۹). «حقوق شهروندی در عریضه‌های عصر مشروطیت (دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی)» *تاریخ ایران*، ش ۵/۶۶، پاییز صص ۱۴۷-۱۶۵.



■ سند شماره ۱. عریضه شاه بیگم به حکمران اصفهان در شکایت از همسایه اش و بلدیۀ اصفهان، ۱۳۱۰ ش. (ساکما، ۱۴۶۹۳/۲۹۳)

دار و رسائی کے لئے درج ذیل ادارہ، قوم مبداء نشین ہے۔

روزت صوم و نماز و استقامت

ایمان محمدی اندام الهی و در میان دو نیمه پندار اسد عسکر

مرصع خندانه ساله ۱۴۰۲ قیامیه بر مدار ایستادگی قرار داد قطعه ✓

روایت رود به آن کردیم که طریقی در غرضه و تقوی خود

از کوفه آنها قفس نشود و در دریا می افتد و در آنجا

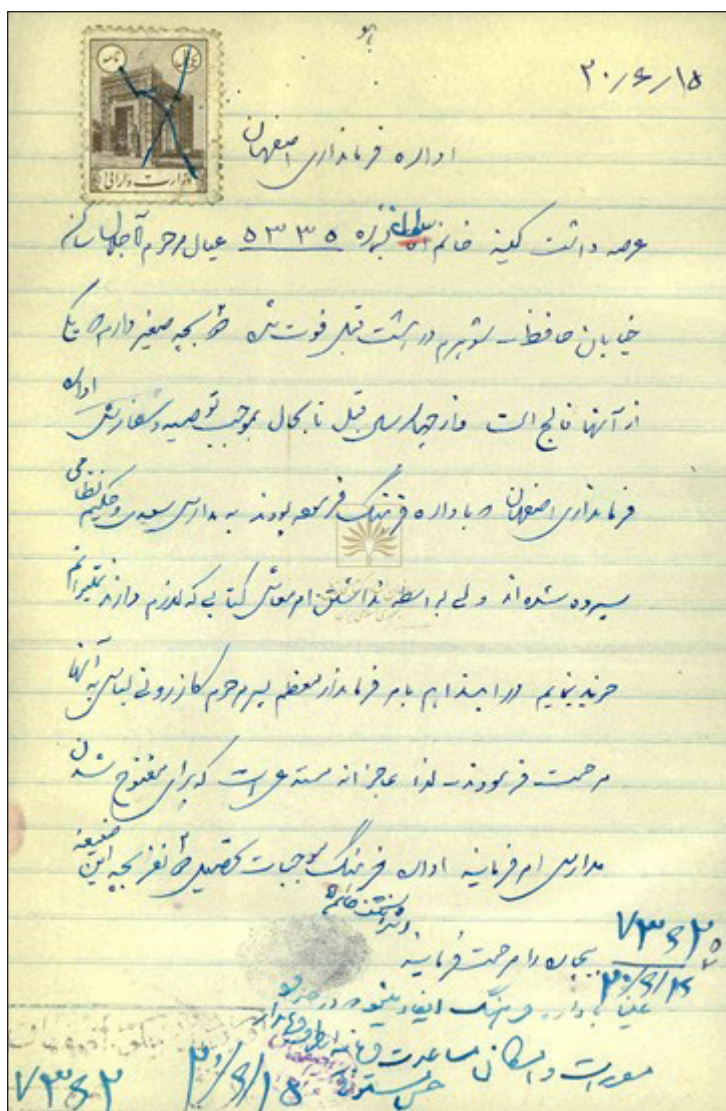
فصل اول در عبارت جوده از کلام و جوده در کلام و کلام جوده

اگر رعیت به ادار و خاندان رشکین سرود و در محضره گندم

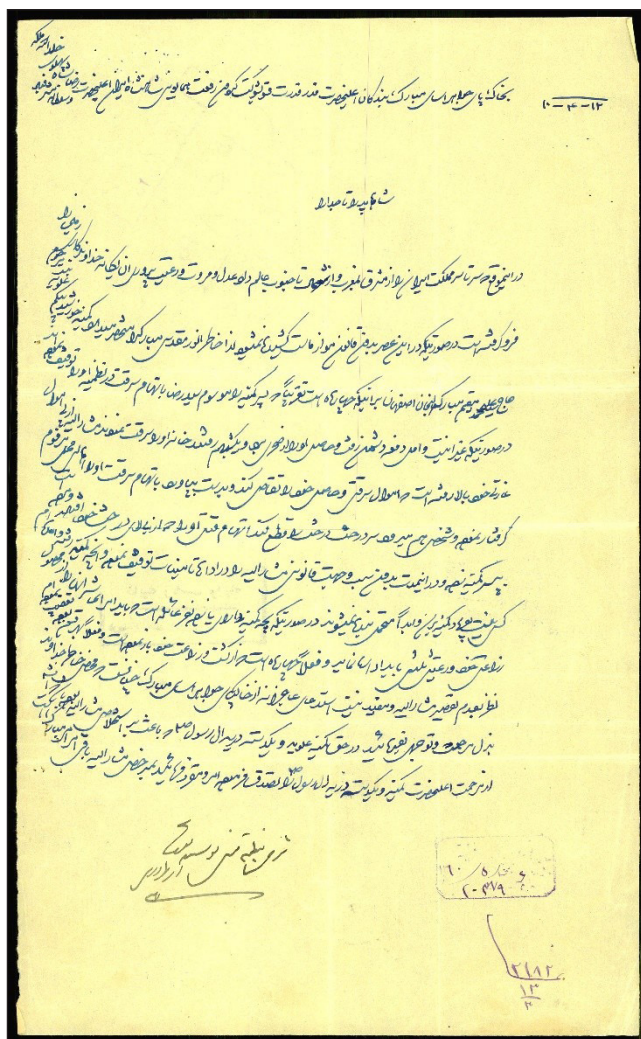
سودا کی مکمل قیمتیں مخصوص ہوا دودھ، بڑا میاں، سیدھا دودھ

را در اداره فرما در راه نرفته و امضا داده اند

5A



■ سند شماره ۴. عریضه خانم سلطان به فرماندار برای مساعدت در تحصیل فرزندان، ۱۳۲۰ ش. (ساکما، ۱۴۶۹۶۳/۲۹۳)



■ سند شماره ۵. عریضه خورشید بیگم به رضاشاه برای نجات فرزند زندانی اش، ۱۳۱۰ ش. (ساکما، ۳۱۰/۵۸۴۹۱)

تاریخ جمعه ۴ خرداد ۱۲۲۴

استاندار محترم استان قم

حضرت میرداماد کهنه خانم نیز از نه در تاریخ که شنبه اول خرداد ۱۲۲۴ ساعت ۱۱ صبح در موعده که فرزند حسن شیرازی
حسنت کاوه تهم فرشته برالک را در خیابان دنیال رودخانه نزدیک کارخانه پنبه‌سپا ~~مختص~~ در بطریق
فرزند ۲ - اظهار داشته و شکایت و اختلاس علیه هم حضور داشته

محمد آقا تحت فلاد حسن آقاخان رحیم خان ~~مختص~~ شیخ احمد
با تعلق قریه نیکو نیز از قم علم خود و با خوب و کار دویا قوی نقد صلح قریب ۵۰۰ سکه در کجالت
نوت اورا گرفته و سر و نه در غفلت در مریضی نه احمد است و غفلت است میرداماد که جمع
چهارم خرداد است فرزند دهم که در قم شیرازی که از خیابان نه بطرف پیرا به دست آمد اختلاس از کجالت
شبه با تعلق ششصد نفر با علم کرد و کرم با و حمله و او را قریب ۵۰۰ سکه در کجالت هم (و بیست و
پرسو و وام صدر معروف به شش (سیر) که فرزند قاسم با کار در قم فرزند ۱۰ و او را و او را و او را
که غفلت در مریضی نه سبب است تحت معالجه است آید و فرزند کشته قریب ۱۰۰ نفر (صدر را)
بیاثر است و کار سبب و مجازات نه بشین می شود در دو تر خط نک و در شرف موت است

حسین طوفان صدر معروف شمس محمد آقا حکایت فرزند ۱۰ سیر است که فرزند قاسم

تینا حیات رسید و اعلام می شود و می داند شهر و آن سفول فرزند می شود
استانداران قم و آن است

۱۱۵۴
۲۶/۲/۱۲

■ سند شماره ۶. عریضه خانم شیرازی به استاندار اصفهان راجع به کتک خوردن و زخمی شدن فرزندان، ۱۳۲۴ ش.
(ساکما، ۱۴۶۹۶۳/۲۹۳)

۲۵

شماره هجدهم هیئت بازرسی کارگران کارخانه ها

در پنجاب کوکب میاری به عرض میرسانم مدت ۱۸ سال است که سابقه در کارخانه دارم
و حالا مدت ۸ سال است که بدون جهت از کارخانه بیرون کرده اند و هر چه از سهم
تیردختم و خرج معاش کرده ام و فعلاً از بیکاری تنگ آمده ام و هر ماهی که بلیت کتابت کرده ام
بن رسیدگی کرده ام ۵ ماه حقوق که از زمان کسائی که کارخانه بدست نصفه افتاد
بمن نداده اند و ۵ ماه حقوق مرا هم نداده اند بر سر کاره ام نمیکند از این خواهم بیستم
از این خاکر هیئت و نرا بکار من رسیدگی کنید و با عینا بقیه این ۱۸ سال که از من
ساله بجز در این کارخانه بود که روی هم رفته ۶۴ سال است حق الزمت این
مدت و هم بمن بپردازند و آن روز که در کارخانه حالا شما را بدین حد این هیچ کس را ندارم
بغیر از خدا و شما بکار من رسیدگی کنید

اصولاً بنش و سیمان معافه و بعد طایع مومن کوکب میاری
۱- که رسیدگی کنید
۲- مرصط به هیئت بازرسی
۳- در ۲۹

۱۱۸۹
۳۹/۱/۴۱
کارخانه راجه راجه
کارخانه راجه

■ سند شماره ۸. عریضة کوکب میاری به هیئت بازرسی کارگران کارخانه ها، ۱۳۳۹ ش.

(ساکما، ۲۹۳/۴۱۴۴۸)

۱۴۱۰ س

۱۵/۴

آداره جلیله حکومت اصفهان دامت شکرکها

مزمناً بعض عالی برسانند این جانب آغایم مجیدی صبیحه
 حسنی ساکن بخش کوه مقابل حمام و شنبه دین برانیکه
 طفلی دانت مرسوم به آقا محمد مجیدی اورا گذارده بودم در مدرسه
 پرورش گاه مدیر مدرسه  پ داده بعنوان اینکه اورا روانه
 میکنم طهران چند روز بیشتر طول نکشد که بر میگردد با پول
 فعلاً و ماه است که لبن مکنه از بچه بزرگ ساله هیچ اطلاع ندارم
 و شب و روز گریه میکنم محض خاطر جبهه او تقاضا نمودم اگر
 امر و مقررها بید بچه مرا برگردانند حالا هم رفته ام پیش پدر
 میگردم اورا برده اند چالول محض خاطر جبهه او پیغمبر صبیحه
 او بیاورند که لبن مکنه اگر بچه ام نیاید تلف بشوم

■ سند شماره ۱۰. عریضه آغایم مجیدی به حکمران اصفهان برای بازگرداندن فرزندش از مازندران،
 ۱۳۱۶ ش. (ساکما، ۳۵۹۲/۲۹۱)



نویواکی گندو^۲

ترجمه: فرشید نوروزی^۳، حمیدرضا آریان‌فر^۴

این مقاله به بررسی جنبه‌های گوناگون بیع شرط و سایر انواع قرض در ایران دوره قاجار ۱۷۹۶-۱۹۲۵ م/ ۱۳۴۴ تا ۱۲۱۱ هـ.ق می‌پردازد. در فقه اسلامی، ربا به‌طور کلی ممنوع اعلام شده بود؛ اما فقهای شیعه با تکیه بر استدلال‌های خاص، راه‌هایی برای مشروع ساختن قرض‌دهی با بهره (نفع) یافتند که به‌واسطه آن معاملات مالی پیچیده‌تری شکل گرفت. در این پژوهش، علاوه بر تحلیل قواعد فقهی مربوط، نحوه انجام این معاملات در عمل و ویژگی‌های خاص حقوقی و اقتصادی آن‌ها در بستر جامعه قاجار مورد بررسی قرار گرفته است. برای این منظور، سه گروه از اسناد بیع شرط موجود در آرشیو ملی ایران استخراج و تحلیل شده است تا روند هر معامله، تفاوت‌های میان انواع قراردادهای تأثیرات آن‌ها بر جریان اقتصادی آن زمان شفاف شود. این اسناد، تصویری دقیق از چگونگی شکل‌گیری توافقات مالی، نحوه تنظیم قراردادهای، و نقش محاکم شرعی در تأیید و نظارت بر این معاملات ارائه می‌دهند. اگرچه معاملات مشابهی با ویژگی‌هایی نزدیک در سایر مناطق اسلامی و مذاهب فقهی نیز وجود داشته‌اند، اما شیوه‌های حقوقی فقهای شیعه در ایران، به‌ویژه در دوره قاجار، به دلیل شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاص آن دوره، ویژگی‌ها و پیچیدگی‌های حقوقی منحصر به فردی را نشان می‌دهد. بنابراین، مطالعه این نوع معاملات نه تنها از منظر فقهی بلکه از دیدگاه تاریخ اقتصادی و حقوقی ایران اهمیت قابل توجهی دارد و می‌تواند به فهم بهتر تعامل میان شرع و اقتصاد در دوره مذکور کمک کند.

استناد: کُندو، نویوکی. (۱۴۰۴). بیع شرط و دیگر انواع قرض در ایران دوره قاجار. (فرشید نوروزی و حمیدرضا آریان‌فر، مترجمان)، آرشو ملی، ۸ (۲)، ۷۷-۹۸.

امروزه، مسلمانان اجماع دارند که اسلام ربا را ممنوع می‌داند و بانک‌های اسلامی همواره می‌کوشند از قرض‌های بهره‌دار اجتناب کنند. در قرآن این نوع قرض‌دهی و قرض‌گیری صراحتاً ممنوع شده است (آیات ۲۷۵ سوره بقره و ۱۳ سوره آل عمران) و واژه ربا^۱ معمولاً به همین معنا تفسیر شده است.^۲ با این حال، همان‌گونه که ماکسیم رودنسون در کتاب مشهور خود *اسلام و سرمایه‌داری*^۳ نشان داده است، در طول تاریخ، راه‌های متعددی برای قرض‌دهی با بهره تحت چارچوب شریعت اسلامی وجود داشته است (Rodinson, 2014, pp. 52–54). این وضعیت در ایران دوره قاجار نیز برقرار بود. «بیع شرط»^۴ که در فقه شیعه به معنای «فروش مشروط» یا «بیع با قید و شرط» است، یکی از این شیوه‌ها به‌شمار می‌آمد. این سازوکار از حیث ساختار، تقریباً همانند «بیع جایز» در فقه حنفی بود که به‌گونه‌ای طراحی شده بود که با منع شرعی ربا منافاتی نداشته باشد. در پژوهش‌های پیشین، مسئله بیع شرط را بر پایه اسناد قضایی مرتبط با سید محمدصادق سنگلجی و شیخ فضل‌الله نوری که از مجتهدان برجسته تهران در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی بودند، مورد بررسی قرار داده‌ام (Kondo, 2017, pp. 79–85). در نتیجه گردآوری اطلاعات آماری در خصوص این نوع معاملات، اکنون امکان تحلیل میزان کاربرد و رواج آن در محاکم شرعی تهران دوره قاجار طی دهه‌های ۱۸۶۰، ۱۸۸۰ م. / ۱۲۷۶، ۱۳۰۶ ق. فراهم آمده است. بیع شرط در این مقطع زمانی، دومین یا سومین نوع رایج معامله محسوب می‌شد و در هر دفتر ثبت، حدود دوازده تا هجده درصد از کل اسناد را تشکیل می‌داد (Kondo, 2017, p. 45). این امر نشان می‌دهد بیع شرط نه تنها در عرصه قضایی رواج چشمگیری داشته، بلکه برای حیات اقتصادی و بازرگانی تهران قاجاری نیز عنصری حیاتی بوده است. با این حال، مشروعیت فقهی بیع شرط گاه مورد تردید قرار می‌گرفت؛ چنان‌که ناصرالدین‌شاه (حکومت ۱۸۴۸–۱۸۹۶ م. / ۱۲۶۴–۱۳۱۴ ق.) در برهه‌ای، به همین دلیل، بازستانی وثیقه معاملات بیع شرط را ممنوع اعلام کرد. برخی از تاریخ‌نگاران این اقدام شاه را از جمله دستاوردهای او قلمداد کرده‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴، ۱۷۶، ۱۷۷).

در این مقاله، کوشش بر آن است تا بررسی شود که فقه اسلامی در دوره قاجار چگونه به‌کار گرفته می‌شد، بی‌آنکه مانعی برای حیات اقتصادی ایجاد کند. بدین منظور، سه مجموعه از اسناد اصلی بیع شرط مربوط به تهران دوره قاجار که در آرشیو ملی ایران نگهداری می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته و تلاش شده است معاملات منعکس‌شده در این اسناد بازسازی و تحلیل شود. چنان‌که پیش‌تر بررسی کرده‌ام، دفاتر محاکم شرعی، یعنی مجموعه‌هایی از خلاصه‌نویسی اسناد شرعی که در محاکم ثبت می‌شده است، اطلاعاتی درباره معاملات صورت‌گرفته در محاکم را به‌دست می‌دهد. با وجود این، هر مدخل تنها به یک معامله مشخص اختصاص دارد و به دیگر معاملات مرتبط با آن، که ممکن بود در محاکمی دیگر انجام شده باشد، اشاره‌ای ندارد. افزون‌بر این، در برخی موارد، این دفاتر از بازستانی وثیقه معاملات بیع شرط سخن می‌گویند؛ اما حتی در چنین

1. Ribā

۲. برای آشنایی با چارچوب‌های فقهی ممنوعیت ربا، بنگرید به:

• Schacht, J. (1982). *An introduction to Islamic law*. Oxford: Clarendon Press, pp. 145–146.

• Yanagihashi, H. (2012). イスラーム財産法 [Islamic Property Law]. Tokyo: University of Tokyo Press, pp. 235–246.

• Noorzy, M. S. (1982). Islamic laws on riba (interest) and their economic implications. *International Journal of Middle East Studies*, 14(1), 3–17.

3. Islam et Capitalisme

4. Bay' -i shart

5. Bay' -i jā'iz

مواردی نیز همواره اطلاعاتی درباره اصل معامله بیع شرط ارائه نمی‌شود (Kondo, 2017, p. 89). باین حال، سه مجموعه سند اصیل بیع شرط که در این مقاله بررسی خواهد شد، نشان می‌دهد در یک بازه زمانی مشخص، در جریان یک زنجیره معاملاتی، چه رخ داده است. در پایان مقاله نیز متن کامل یکی از این معاملات بیع شرط ارائه می‌شود تا نمونه‌ای از شیوه‌های نگارش و قالب‌های اصطلاحی این گونه از اسناد تاریخی که تاکنون کمتر شناخته شده است، نشان داده شود.

۲. تعریف حقوقی بیع شرط

چنان‌که از نام آن پیداست، بیع شرط در فقه اسلامی در زمره اقسام بیع (معامله فروش) قرار می‌گیرد. در این ترکیب، واژه «شرط» (به معنای قید یا التزام ضمن عقد) به مفهوم «خیار شرط»^۱ اشاره دارد. خیار (Yanagihashi, 2012, pp. 286–287)^۲ در فقه اسلامی به حق اطلاق می‌شود که به موجب آن یکی از طرفین عقد می‌تواند در شرایط خاصی معامله را فسخ کند و خیار شرط یکی از انواع شناخته شده آن است. این اصطلاح به حق دلالت دارد که طی آن، یک طرف قرارداد می‌تواند در مدتی معین و مورد توافق، به صورت یک جانبه عقد را فسخ کند. بر پایه دیدگاه رایج میان فقهای حنفی و شافعی، مدت این خیار نباید بیشتر از سه روز باشد.^۳

فقه شیعه نیز خیار شرط را مجاز می‌داند. برخلاف دیدگاه فقهای حنفی و شافعی، در فقه شیعی مدت زمانی که طرفین می‌توانند برای این مهلت فسخ یا خیار در نظر بگیرند، با هیچ محدودیت زمانی مشخصی مقید نیست (محقق حلی، ۱۳۷۵؛ بنی‌هاشمی، ۱۳۹۰). باین حال، هنگامی که فروشنده و خریدار، بیع شرط را با عقد اجاره‌ای برای مدتی معین ترکیب می‌کنند، خریدار می‌تواند عملاً پولی را با بهره و وثیقه به فروشنده قرض دهد. برای نمونه، مالک خانه‌ای، آن را در قالب بیع شرط به فرد دیگری می‌فروشد؛ بدین معنا که در ازای دریافت مبلغی، مالکیت خانه را به خریدار منتقل می‌کند. در همان زمان، مالک پیشین، خانه خود را از خریدار اجاره می‌کند و مبلغی را تحت عنوان اجاره‌بها می‌پردازد. این مبلغ، در عمل همان بهره‌ای است که خریدار در ازای پول پرداخت شده دریافت می‌کند. در این وضعیت، مالک اصلی همچنان از خانه استفاده می‌کند، هرچند از نظر حقوقی مالکیت آن به خریدار منتقل شده است. سپس، اگر مالک اصلی در پایان مدت معین، مبلغ دریافت شده را به همراه اجاره‌بها (که همان بهره محسوب می‌شود) به خریدار بازپرداخت کند، می‌تواند خانه را بازپس بگیرد؛ اما اگر در مهلت مقرر موفق به بازپرداخت نشود، قرارداد فروش، قطعی تلقی شده و مالکیت خانه به طور کامل به خریدار منتقل می‌شود؛ درست همانند وثیقه‌ای که در قبال عدم بازپرداخت قرض از دست می‌رود. ازاین رو، روابط حقوقی ناظر به بیع شرط را باید به صورت زیر بازخوانی کرد:

1. Khīyār al-sharṭ

2. Khīyār

3. See also Schacht (1982), pp. 152–153.

■ جدول ۱: اصطلاحات معادل در قرض ساده و بیع شرط (ترکیب بیع و اجاره)

قرض ساده	بیع شرط (بیع همراه با اجاره)
قرض گیرنده	فروشنده و اجاره‌دهنده مال
قرض دهنده	خریدار و قرض‌دهنده مال
وثیقه	مال مورد معامله
بدهی	قیمت مال
بهره	اجاره مال
مدت قرض	مدت خيار فسخ و مدت اجاره

اگرچه بیع شرط در ظاهر، یکی از انواع قراردادهای بیع به‌شمار می‌آید، اما در عمل سازوکاری برای قرض دادن پول با بهره و همراه با وثیقه فراهم می‌کرد. در این چارچوب، قرض‌گیرنده پول (که در بیع شرط در نقش فروشنده ظاهر می‌شود) می‌توانست در طول مدت قرض، همچنان از مال خود (که در حکم رهن یا وثیقه است) بهره‌برداری کند. این نظام حقوقی، با دقت و طراحی فقهی، برای دور زدن ممنوعیت ربا در فقه اسلامی تدارک دیده شده بود.

معاملاتی مشابه بیع شرط در دیگر مناطق اسلامی نیز صورت می‌گرفت؛ هرچند سازوکارهای حقوقی برای مشروعیت‌بخشی به این معاملات در هر منطقه متفاوت بود. نمونه‌ای قدیمی از این نوع معاملات در یکی از اسناد گنیزه [۱] به تاریخ ۱۶۹۲ م. ۳/۱۱ ق. مشاهده می‌شود. در این سند، مرد مسلمانی نیمی از خانه خود را به دو یهودی می‌فروشد، مشروط بر آنکه پس از گذشت ده سال بتواند آن را بازخرید کند. همچنین، این دو یهودی به مسلمان اجازه می‌دهند در خانه اقامت داشته باشد؛ به شرط پرداخت اجاره‌ای که معادل با نرخ بهره پنج درصد سالانه محاسبه شده بود (Goitein, 1983, p. 87). با توجه به اینکه اسناد گنیزه به زبان «عربی-یهودی»^۱ نوشته شده است، روشن است که این‌گونه معاملات منحصر به جوامع فارسی‌زبان نبوده و در جهان اسلام با زمینه‌های فرهنگی و زبانی گوناگون نیز رواج داشته‌اند.

در امپراتوری عثمانی، ازجمله در نواحی عرب‌زبان آن که فقه حنفی رواج داشت، این‌گونه معاملات با عنوان «بیع بالاستغلال»^۲ (فروش با رهن) یا «بیع بالوفاء»^۳ (فروش با حق بازخرید) شناخته می‌شدند (Bayındır, 1998, pp. 216–217). در آسیای مرکزی نیز که تحت نفوذ فقه حنفی بود، این نوع معاملات با نام «بیع جایز»^۴ (به معنای لفظی «فروش مجاز») شناخته می‌شدند. کین ایچی ایسوگای^۵ در پژوهشی مفصل، نمونه‌هایی از اسناد بیع جایز به زبان ترکی مربوط به خوارزم در قرن

1. Judeo-Arabic
2. Bay' bil-istighlāl
3. Bay' bil-wafā
4. Bay' al-jāz iz
5. Ken'ichi Isogai

نوزدهم را بررسی کرده است. به گفته او، اسناد بیع جایز هیچ گونه شرطی (شرط) برای بازخرید مال در بر نداشتند؛ چراکه فقه حنفی وضع شروطی از این دست را روانی دانست؛ زیرا این شروط ممکن بود به اصل «عقد بیع»^۱ لطمه بزنند. در عوض، اسناد بیع جایز، وعده ای (وعده)^۲ در خود داشتند که در صورت بازپرداخت قیمت مال از سوی فروشنده، خریدار آن را به وی بازگرداند (Isogai, 2002, pp. 57-63). در ناحیه دیگری از قلمرو فقه حنفی، یعنی هند مغولی، بیع و فاء ابزاری برای پوشاندن ربا بود (Nizām, 2000, p. 209). متن یکی از این اسناد فارسی که توسط جی. اس. گروال^۳ منتشر شده، خود را بیع و فاء می نامد، اما نکته کلیدی آن وجود یک دوره یک ساله برای بازپرداخت است؛ امری که این سند را از گروهی نامه ها^۴ (اسناد رهن) که معمولاً بدون محدودیت زمانی بودند، متمایز می سازد (Grewal, 1975, pp. 47-48, 163-168). طبیعی بود که فقهای حنفی در این معاملات از خیار شرط بهره نگیرند؛ چراکه همان طور که پیش تر اشاره شد، فقه حنفی تنها سه روز را برای استفاده از خیار مجاز می شمرد. در مقابل، در ایران، فروشنده، ملک را تا زمان بازپرداخت قیمت آن از خریدار اجاره می کرد و اجاره در این چارچوب کارکردی معادل بهره مالی داشت. در حضرموت که منطقه ای تحت تأثیر فقه شافعی و زبان عربی است، این نوع معامله به «بیع عهد»^۵ شناخته می شد. در این حالت، معامله اصلی به مالکیت ملک مربوط نمی شد؛ بلکه به امانت داری موقت و استفاده از ملک تعلق داشت. با وجود این، در برخی موارد، قراردادهای اجاره به طور جداگانه برای ملک هایی که تحت عهد قرار داشتند، منعقد می شدند که عملاً به معنای قرض با بهره بودند (Boxberger, 1998, 200-201, 204-206). از سوی دیگر، در عمان و زنگبار که فقه إباضیه^۶ حاکم است، نمونه های زیادی از قرض هایی که از طریق استفاده از خیار انجام می شدند، وجود داشت که این قراردادها به زبان عربی و در دفاتر رسمی ثبت می شدند (Bis-hara, 2017, pp. 90-100).

بنابراین بیع شرط نسخه شیعی پدیده ای بود که نه تنها در جوامع فارسی زبان بلکه در سراسر جهان اسلام به عنوان شکلی از قرض تضمین شده با بهره رواج داشت. گرچه بیشترین نمونه های ثبت شده از این نوع معامله به دوره قاجار تعلق دارد، اما شواهدی از وجود آن در دوره های پیشین نیز در دست است: سندی از نوع بیع شرط از استرآباد به سال ۱۷۰۸ م. / ۱۱۱۹ ق. تاریخ گذاری شده است (ذبیح و ستوده، ۱۳۵۵، ج ۷، صص ۱۷۰-۱۷۱) و مجموعه ای از نمونه سندهای متعلق به اواخر دوره صفوی، شامل سه نمونه سند بیع شرط که یکی از آن ها به سال ۱۶۹۲ م. / ۱۱۰۳ ق. بازمی گردد (رضایی، ۱۳۸۵).

۳. شکل اسناد

شکل ساختاری اسناد بیع شرط بازتاب دهنده تعریف حقوقی آن ها بود. از آنجاکه بیع شرط در فقه اسلامی نوعی بیع (فروش) محسوب می شد، اسناد بیع شرط به طور مشابه با اسناد فروش معمولی، به صورت رسمی و با تنظیم سندی مشابه به آن ها ثبت می شد.^۷

1. Sale contract

2. Wa' da

3. J. S. Grewal

4. Girwā-nāmas

5. Bay' al-'uhda

6. Ibadi

۷. برای مشاهده شکل اسناد فروش

معمولی در ایران دوره قاجار، به منابع

زیر مراجعه کنید:

Werner, C. (2003). Formal

aspects of Qajar deeds of sale.

In N. Kondo (Ed.), *Persian*

documents: Social history of Iran

and Turan in the fifteenth-nine-

teenth century. London:

Routledge Curzon, pp. 13-49.

شکل های اسناد فروش معمولی و

اسناد بیع شرط نیز در منبع زیر توضیح

داده شده اند:

Rizā T. U. (2008). *Dar-āmad bar*

asnad-i shar'ī dawla-i Qājār

[An introduction to the Shari'a

documents of the Qajar state].

Fuchu, Tokyo: ILCAA, pp. 72-79.

عبارت حقوقی اصلی در سند بیع شرط عبارت بود از «بفروخت به مبیاعهٔ خیاریهٔ شرطیه»^۱ که می‌توان آن را به فارسی «اواز طریق مبیاعه با شرط اختیار فروخته است» ترجمه کرد. این عبارت البته مشابه عبارت اصلی در اسناد فروش معمولی است؛ یعنی «بفروخت به مبیاعهٔ لازمهٔ جازمه»^۲ «اواز طریق مبیاعهٔ الزام‌آور و تعهدآور فروخته است». معمولاً نام فروشنده پیش از عبارت اصلی آمده بود، هرچند گاهی ترتیب نام‌ها برای نشان دادن احترام تغییر می‌یافت.^۳ پس از عبارت اصلی و ذکر نام هر دو طرف، جزئیات ملک توضیح داده می‌شد و سپس جزئیات قیمت ذکر می‌شد که سکه‌های پرداختی را مشخص می‌کرد. در تمام این جزئیات، به جز واژهٔ پردازی عبارت حقوقی اصلی، ساختار قسمت اول سند بیع شرط دقیقاً مشابه اسناد فروش معمولی بود.

عبارت حقوقی دوم «شرط شرعی شد»^۴ «شرط قانونی تثبیت شد» پس از تعیین قیمت ذکر می‌شد که شرایط بازپس‌گیری کالا پس از بازپرداخت را مشخص می‌کرد. این عبارت سپس با تعیین مدت زمان مشخص (مدت خیار)^۵ پیگیری می‌شد؛ مانند «در شش روز پس از گذشت شش ماه». اگر فروشنده قیمت را در طول مدت زمان مشخص به خریدار یا نمایندهٔ خریدار بازپرداخت می‌کرد، فروشنده می‌توانست ملک را بازپس بگیرد. از سوی دیگر، اگر فروشنده نمی‌توانست قیمت را بازپرداخت کند، معامله به‌طور قطعی و غیرقابل برگشت می‌شد و فروشنده کاملاً مالکیت ملک را از دست می‌داد.

عبارت حقوقی سوم، «اجارهٔ شرعی شد»^۶ نشان می‌داد که خریدار ملک را برای همان مدت زمان به فروشنده بازاجاره می‌دهد. پس از این عبارت، جزئیات مربوط به مبلغ اجاره، شامل نام و وزن سکه‌هایی که باید پرداخت می‌شد، ذکر می‌گردید. این قرارداد اجاره به فروشنده (در واقع، قرض‌گیرنده) اجازه می‌داد که ملک را به خریدار (قرض‌دهنده) تحویل ندهد و در طول مدت زمان تعیین‌شده، ملک همچنان در تصرف فروشنده باقی بماند.

در متون حقوقی دورهٔ قاجار، گاه تفاوت‌هایی در عبارات حقوقی به چشم می‌خورد. در ایران قاجار، عقد صلح^۷ می‌توانست نقش قرارداد بیع یا اجاره را ایفا کند. ازاین‌رو، عبارت‌های اول و سوم متعارف می‌توانستند با عبارات مبتنی بر عقد صلح جایگزین شوند. در مواردی که از عقد صلح استفاده می‌شد، عبارت اصلی به‌صورت «مصالحهٔ خیاریهٔ شرطیه شد»^۸ «صلح مشروط به خیار، صورت پذیرفت» نوشته می‌شد. همچنین عبارت سوم (اجاره) نیز می‌توانست با عبارت متفاوتی در قالب صلح بیان شود؛ همان‌گونه که در سند شماره ۱ قابل مشاهده است.^۹

اسناد بیع شرط نیز همچون اسناد بیع معمولی، مَهر و تقریرات علما را در بخش بالایی خود داشتند. این امر نشان می‌دهد که تنظیم این اسناد در محاکم شرع انجام می‌گرفته است. بررسی دقیق این اسناد نشان می‌دهد که از نظر ساختار حقوقی و شکلی، هیچ‌گونه عنصر غیرشرعی در آن‌ها وجود ندارد؛ چراکه این اسناد با دقت بسیار تنظیم شده‌اند.

1. Bifurūkht bi-mubāya'a-i khiyāriyya-i shar'iyya
2. Bifurūkht bi-mubāya'a-i lāzima-i jāzima

۳. برای مثال، در سند پیوست، نام خریدار، احمد میرزا، پیش از عبارت اصلی آمده است تا احترام به شاهزادهٔ قاجار نشان داده شود؛ درحالی‌که نام فروشنده، ملاپراهم، پس از عبارت اصلی ذکر شده است.

4. Sharf-i shar'i shud
5. Muddat-i khiyār
6. Ijāra-i shar'i shud
7. Sulh

8. Maṣālaḥa-i khiyāriyya-i shar'iyya shud
۹. عبارت «مصالحهٔ شرعیه قبول نمود منافع مبیع مذکور را» به معنای «منافع مال مذکور را به موجب عقد صلح شرعی پذیرفت» است. این عبارت در واقع معادل نسخه‌ای از قرارداد اجاره است که در قالب عقد صلح تنظیم شده است. در این حالت، موضوع جمله، مستأجر (یعنی کسی که منافع را دریافت می‌کند) است، نه موجر؛ بنابراین، برخلاف عبارت رایج در عقد اجاره که موجر منافع را واگذار می‌کند، در این نسخهٔ مصالحه‌ای، تأکید بر پذیرش منافع توسط مستأجر در قالب صلح است.

۴. توصیف و تحلیل اسناد بیع شرط

مانند دیگر اسناد محاکم شرع، نسخ اصلی اسناد بیع شرط نیز نزد کسانی نگهداری می‌شد که نسبت به مال موضوع سند، حقی داشتند. امروزه آرشیوهای ایران در حال گردآوری این‌گونه اسناد هستند. سه مجموعه سندی که در این مقاله بررسی می‌شود، در مجموعه‌ای با عنوان خزانه^۱ در آرشیو ملی ایران نگهداری می‌شوند.^۲ عنوان خزانه ممکن است نشانگر آن باشد که این مجموعه از خزانه سلطنتی دوران قاجار منتقل شده است؛ اما اسناد خصوصی نیز در آن وجود دارد.

۴-۱. معاملات میان ملّابراهیم و عضدالدوله^۳

سند نخست مربوط به معاملات میان ملّابراهیم، یهودی‌ای از اصفهان و سلطان احمد میرزا عضدالدوله، فرزند چهل‌وهشتم فتحعلی‌شاه و نویسنده خاطرات معروف خانواده با عنوان تاریخ عضدی است (عضدالدوله، ۱۳۵۶؛ اسکندری قاجار، ۱۳۹۷). اسناد هفت معامله که تاریخ آن‌ها بین ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۶ م. ۱۲۵۸ تا ۱۲۶۲ ق. است، در دو طرف یک برگ کاغذ درج شده‌اند. برخلاف تصویری که ممکن است به‌سادگی شکل گیرد، ملّابراهیم که یهودی بود، در این معاملات نقش فروشنده. قرض‌گیرنده را داشت. اطلاعات دقیقی درباره هویت یا پیشینه او در دست نیست.^۴ براساس اولین معامله که در تاریخ ۹ ژانویه ۱۸۴۳ م. / ۷ ذیحجه ۱۲۵۸ ق. در مرکز سمت راست برگ کاغذ به‌صورت رسمی ثبت شده است، وی سه دکان، یک نانوائی، یک دکان زرگری و یک دکان گیوه‌دوزی^۵ را به عضدالدوله به قیمت ۱۰۰ تومان از طریق قرارداد بیع شرط به مدت شش ماه فروخت. همچنین، ملّابراهیم برای شش ماه بهره‌برداری از دکان‌های مالک جدید، یعنی عضدالدوله، مبلغ ۱۲ تومان و ۵۰۰ دینار به وی پرداخت کرد؛ به عبارت دیگر، وی ۱۰۰ تومان به مدت شش ماه از عضدالدوله با نرخ سالانه ۲۵ درصد بهره، قرض گرفته بود. قرارداد دارای بند دیگری نیز در حاشیه سند بود که در صورت وجود تقلب یا تعلق مال به شخص ثالث، ملّابراهیم و برادرش موظف به پرداخت ۲۰۰ تومان خسارت به عضدالدوله بودند.^۶

بعد از آن چه اتفاقی افتاد؟ در سند دومین معامله که در پشت ورق نوشته شده و به تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۸۴۳ م. / ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۲۵۹ ق. است، چنین آمده است: «از قرارداد فروش نوشته‌شده در روی کاغذ، فروشنده، خریدار و مالک مغازه‌ها یکدیگر را معاف کرده‌اند (از هم گذشتند)».^۶ معنای این عبارت در نگاه اول روشن نیست. ممکن است فرض شود که ملّابراهیم بدهی را پرداخت کرده است؛ اما این احتمال چندان محتمل به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگر این اتفاق افتاده بود، انتظار می‌رفت پرداخت با استفاده از اصطلاح فسخ^۷ ثبت شده باشد که در اینجا دیده نمی‌شود؛ بنابراین منطقی است فرض کنیم که وی بدهی را تسویه نکرده است. در عوض، این معامله دوم بیان می‌کند که ملّابراهیم دوباره ۱۰۰ تومان از عضدالدوله به مدت شش ماه با بهره ۱۲ تومان و با همان وثیقه (مغازه‌ها) قرض گرفته است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که هر دو طرف عملاً پس از پایان دوره اول، قرض را تمدید کرده‌اند.

1. Khazāna

۲. آرشیو پادشاه در سال ۱۳۸۱ ش. به سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران تغییر نام داد.

۳. آرشیو ملی ایران، شماره ۲۵۷۹ و ۲۹۶۰. برای ارجاعی پیشین به این سند بنگرید به:

Kondo, N. (2018). Non-Muslims at the Shari'a court in Qajar

Tehran. In H. Kuroki (Ed.), *Human mobility and multi-ethnic coexistence in Middle Eastern urban societies* 2.

Fuchu, Tokyo: Research Institute for Languages and Cultures of Asia and

Africa, p. 9.

۴. دو نفر به نام ملّابراهیم در فهرست بررسی ساختمان‌های شهر تهران در سال ۱۲۷۰

هجری قمری دیده می‌شوند؛ یکی جواهرساز و دیگری دوره‌گرد است.

(سعدوندیان، س. و اتحادیه، م. ۱۳۶۸). آمار دارالحفاظه

تهران. تهران: نشر تاریخ ایران، صص ۸ و ۹.

5. Givih

۶. به پیوست مراجعه کنید.

7. Az ham guzashah

8. Faskh

پنج معامله دیگر نیز میان ملّا ابراهیم و عضدالدوله انجام شد. سومین معامله که به تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۸۴۴ م. / ۴ محرم ۱۲۶۰ ق. است، در پشت ورق ثبت شده است. پس از پایان مدت معامله دوم، هر دو طرف قراردادی مشابه را منعقد کردند. وثیقه، همان مغازه‌های قبلی بود. مبلغ قرض ۱۱۲ تومان بود که برابر با مجموع قرض و بهره معامله دوم به‌شمار می‌آمد. دوره حق فسخ، شش روز پس از گذشت پنج ماه تعیین شده و بهره تنها ۱۰۰ دینار بود که معادل ۰۰۲ درصد در سال بود؛ به عبارت دیگر، عضدالدوله به ملّا ابراهیم در معامله دوم امتیاز بخشودگی با بهره کم داده است. معامله چهارم به تاریخ ۱۲ اوت ۱۸۴۴ م. / ۲۷ رجب ۱۲۶۰ ق. در حاشیه سمت راست سند ثبت شده است. بیش از یک ماه پس از پایان معامله سوم، هر دو طرف، قراردادی جدید منعقد کردند. مبلغ قرض به مقدار اولیه ۱۰۰ تومان بازگشت. دوره حق فسخ ده روز پس از گذشت پنج ماه و چهار روز تعیین شد و بهره ۱۲ تومان بود که معادل ۲۸۰۱ درصد در سال می‌باشد. معامله پنجم به تاریخ ۱۲ فوریه ۱۸۴۵ م. / ۴ صفر ۱۲۶۱ ق. در پشت سند نوشته شده است. بیش از شش ماه پس از قرارداد قبلی، هر دو طرف، قرارداد جدیدی منعقد کردند. مبلغ قرض همان ۱۰۰ تومان بود و هزینه بهره نیز همان ۱۲ تومان باقی ماند. دوره حق فسخ شش روز پس از گذشت پنج ماه تعیین شد که این نشان‌دهنده نرخ بهره سالانه ۲۸۰۸ درصد است. معامله ششم به تاریخ ۱۹ اوت ۱۸۴۵ م. / ۱۵ شعبان ۱۲۶۱ ق. در پشت سند نوشته شده است. قرارداد بعدی بیش از شش ماه پس از قرارداد قبلی به پایان رسید. مبلغ قرض و بهره به ترتیب ۱۰۰ و ۱۲ تومان باقی ماندند. دوره حق فسخ شش روز پس از گذشت شش ماه تعیین شد که بیانگر نرخ بهره سالانه ۲۴ درصد است. معامله هفتم به تاریخ ۲۳ مارس ۱۸۴۶ م. / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۲ ق. در پشت سند ثبت شده است. این آخرین قرارداد بیش از هفت ماه پس از قرارداد قبلی بسته شد. مبلغ قرض و بهره به ترتیب همچنان ۱۰۰ و ۱۲ تومان باقی ماند. دوره حق فسخ سه روز پس از گذشت سه ماه تعیین شد که بیانگر نرخ بهره سالانه ۴۸ درصد است. در تمامی شش معامله، قرض ۱۰۰ تومانی و بهره پرداختی ۱۲ تومان ثابت بودند. تنها استثنای ظاهری، معامله سوم است که می‌توان آن را این‌گونه تفسیر کرد که ۱۲ تومان بهره به قرض اصلی ۱۰۰ تومانی افزوده شده است. اگر مجموع قرض‌ها را محاسبه کنیم، مشخص می‌شود که ملّا ابراهیم به مدت سه سال و نیم، ۱۰۰ تومان از عضدالدوله با نرخ سالانه ۳۰۴ درصد قرض گرفته است. این نرخ بهره نسبتاً پایین است؛ اما اطلاعاتی درباره علت این پایین بودن در دست نیست. در دو مورد بعدی وضعیت کاملاً متفاوتی را خواهیم دید.

۴-۲. معامله میان اسکندر میرزا، استاد اسدالله و دیگران

اسکندر میرزا نیز از خاندان قاجار بود و فرزند دوم محمدقلی میرزا، پسر دوم فتحعلی‌شاه، به‌شمار می‌رفت. وی در دوره سلطنت فتحعلی‌شاه، نایب‌الایاله مازندران بود؛ اما ظاهراً در دوران محمدشاه

موقعیت حکومتی خود را از دست داد (شیرازی خاوری، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷۹).^۱ برخلاف عضدالدوله، او فروشنده. قرض گیرنده بود و استاد اسدالله، بآا اهل تهران، خریدار. قرض دهنده محسوب می شد. اسنادی که به این معامله مربوط اند، در سه پرونده نگهداری می شوند. سه قرارداد بیع شرط میان اسکندرمیرزا و استاد اسدالله بین سال های ۱۸۳۷ تا ۱۸۳۹ م. / ۱۲۵۳ تا ۱۲۵۵ ق. منعقد شد. نخستین سند، به تاریخ ۵ نوامبر ۱۸۳۵ م. / ۱۴ رجب ۱۲۵۱ ق.، مربوط به خرید خانه ای از سوی اسکندرمیرزا از سه دختر شخصی به نام میرزا علی شیرازی است (آرشیو ملی ایران، سند شماره ۴۶۳۱ هـ. ۲۹۶۰). این خانه که در محله سنگلج تهران واقع بود، به عنوان رهن معاملات بیع شرط بعدی قرار گرفت. سند دوم، به تاریخ ۶ آوریل ۱۸۳۷ م. / ۲۹ ذیحجه ۱۲۵۲ ق.، به ثبت قرارداد بیع شرط دیگری اختصاص دارد که طی آن، اسکندرمیرزا مبلغ ۱۸۰ تومان برای مدت پنج ماه از استاد اسدالله قرض گرفت، با سودی معادل ۲۱ تومان و ۶۰۰ دینار که معادل نرخ سالانه ۲۸،۸ درصد بود (سند شماره ۴۶۳۰ هـ. ۲۹۶۰). وثیقه این معامله همان خانه ای بود که در سند اول خریداری شده بود. سند سوم، به تاریخ ۴ نوامبر ۱۸۳۷ م. / ۵ شعبان ۱۲۵۳ ق.، در پشت سند دوم نگاشته شده است. طبق این سند، چون اسکندرمیرزا پس از گذشت هفت ماه بدهی خود را تسویه نکرد، مالکیت خانه به استاد اسدالله منتقل شد. در نتیجه، اسکندرمیرزا خانه را به مبلغ ۲۰۰ تومان. که از اصل بدهی وی بیشتر ولی از مجموع اصل و سود بدهی کمتر بود. از استاد اسدالله بازخرید کرد. افزون بر این، اسکندر بار دیگر مبلغ ۲۰۰ تومان قرض گرفت و این بار علاوه بر خانه، اقلامی چون شال و قالیچه نیز به عنوان رهن در نظر گرفته شدند. سود این قرض برای مدت شش ماه، ۲۵ تومان تعیین شد که معادل نرخ سالانه ۲۵ درصد بود.

از آنجا که اسکندر ابتدا ۲۰۰ تومان پرداخت و سپس همین مبلغ را قرض گرفت، طبیعی است فرض کنیم که هیچ پولی میان دو طرف رد و بدل نشد. به عبارت دیگر، این معامله را می توان نوعی تمدید قرارداد پیشین دانست؛ تمدیدی که به سبب وقوع آن پس از انقضای قرارداد قبلی، پیچیدگی هایی در پی داشت. نکته مهم دیگر آن است که از مجموع ۲۵۰ تومان سود قابل پرداخت، ۵۰ تومان به فقیه، ملا محمدحسین خراسانی، پرداخت شد که سند را با عنوان «ردّ مظالم»^۲ امضا کرده بود. این تعبیر نشان می دهد که فقیه، وقوع یک نزاع حقوقی احتمالی را پیش بینی می کرده و آمادگی داشته است در صورت وقوع، به آن رسیدگی کند. در مجموع، پیچیدگی این معامله باعث شده بود که از نظر فقهی با یک مسئله حقوقی بالقوه مواجه باشیم.

سند چهارم که یک سند بیع شرط است، به تاریخ ۱۶ مه ۱۸۳۹ م. / ۲ ربیع الاول ۱۲۵۵ ق. تنظیم شده و بیش از یک سال پس از پایان مدت قرارداد پیشین به ثبت رسیده است. این سند اشاره ای به دو معامله قبلی ندارد؛ اما وثیقه همچنان همان خانه است. تفاوت مهم این است که سه دکان نیز که اسکندرمیرزا در مجاورت خانه ساخته بود، به وثیقه افزوده شده است (سند شماره ۴۶۳۰ هـ. ۲۹۶۰). مبلغ قرض ۳۵۰ تومان، بهره ۲۲ تومان و مدت اختیار فسخ، سه روز پس از گذشت سه ماه تعیین شده بود که معادل ۱/۲۵ درصد بهره سالیانه می شود. به نظر می رسد

۱. او با دختر علی شاه
ظال السلطان که علیه محمدشاه
شورش کرده بود، ازدواج کرد.
2. Radd-i-mazālīm

اسکندر میرزا قرض دوم را بازپرداخت نکرده و توانسته است با افزودن دکان‌ها به وثیقه، قرارداد را تمدید کند. گرچه در سند، مبلغ قرض به ۳۵۰ تومان افزایش یافته، روشن نیست که اسکندر این بار واقعاً چه مقدار وجه نقد از استاد اسدالله دریافت کرده است. با توجه به اینکه قرض پیشین ۲۰۰ تومان با بهره سالانه ۲۵ درصد بود، بدهی اسکندر باید پس از یک سال و هفت ماه، به بیش از ۲۷۵ تومان رسیده باشد؛ بنابراین، توازن میان مبلغ بدهی و وثیقه افزوده شده ممکن است مبنای تعیین مبلغ جدید قرض بوده باشد.

سند پنجم که سند مصالحه است، به تاریخ ۲۴ آوریل ۱۸۴۱ م. / ۲ ربیع الاول ق. تنظیم شده است (سند شماره ۴۶۳۰ و ۲۹۶۰). دو سال پس از معامله پیشین، استاد اسدالله به دلیل ناتوانی اسکندرمیرزا در پرداخت بدهی، به طور قانونی مالک خانه و دکان‌ها شده بود. شرایط مصالحه بدین صورت بود: اسدالله صد تومان به اسکندرمیرزا پرداخت کرد و در مقابل، اسکندرمیرزا تمام حقوق خود را نسبت به خانه و دکان‌ها، از جمله دریافت اجاره از مستأجران، به وی واگذار کرد. در اینجا می‌بینیم که در صورت عدم توانایی بدهکار در تسویه بدهی خود در بازه زمانی مقرر در قرارداد بیع شرط، چه اتفاقی ممکن بود رخ دهد. براساس این سند، هیچ شکی در این موضوع وجود نداشت که قرض دهنده می‌توانست وثیقه را تصاحب کند. باین حال، در این مورد اسکندرمیرزا بیش از ۱۰۰ تومان کسب کرد. خریدار قرض دهنده می‌توانست خانه‌ای را که به رهن گذاشته شده بود تصاحب کند؛ اما پیش از آن باید با فروشنده بدهکار مذاکره می‌کرد. براساس محاسبات ما، در آن زمان ارزش خانه و مغازه‌ها طبق سندهای چهارم و پنجم حدود ۴۷۲ تومان بوده است. همچنین براساس سند اول، ارزش خانه ۲۴۰ تومان بوده است؛ بنابراین، ارزش خانه به همراه مغازه‌ها تقریباً دو برابر شده بود.

سند ششم، یک سند بیع شرط است که به تاریخ ۷ آوریل ۱۸۴۳ م. / ۷ ربیع الاول ۱۲۵۹ ق. تنظیم شده است (سند شماره ۴۶۵۲ و ۲۹۶۰). دو سال پس از تصفیه حساب مذکور، سلطان احمد میرزا عضدالدوله مالک خانه بود؛ اگرچه سندی درباره نحوه کسب مالکیت وی در دست نیست. براساس این سند، عضدالدوله مبلغ ۵۰۰ تومان از شخصی به نام آقا عبدالحسین برای مدت سه ماه با سود ۳۷ تومان، معادل ۲۹۰۶ درصد سالانه، قرض گرفته است. سهم دوسوم از خانه به عنوان وثیقه این معامله تعیین شده بود که شامل مغازه‌هایی که توسط اسکندرمیرزا ساخته شده بود، نمی‌شد؛ زیرا این مغازه‌ها متعلق به استاد اسدالله بودند. برخلاف معامله با ملا ابراهیم، در اینجا عضدالدوله به عنوان فروشنده بدهکار دیده می‌شود و نه خریدار. قرض دهنده هیچ اطلاعاتی درباره نتیجه این معامله در دست نیست، اما واضح است که ارزش کل خانه، بدون احتساب مغازه‌ها، ۷۵۰ تومان بوده است. سند هفتم نیز سند فروش است که به تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۸۴۳ م. / ۲۴ جمادی الثانی ۱۲۵۹ ق. تنظیم شده است (سند شماره ۳۲۱۰ و ۲۹۶۰). براساس این سند، عضدالدوله سه مغازه را از استاد اسدالله به قیمت ۱۰۰ تومان خریداری کرده است. خانه در طول هشت سال سه بار مالکیت خود را تغییر داد و توسط دو نفر مختلف به رهن

گذاشته شد. قیمت خانه بیش از سه برابر افزایش یافت و از ۲۴۰ تومان به ۷۵۰ تومان رسید. این مورد نشان‌دهنده سیالیت بازار املاک در تهران قاجار است که یکی از عوامل آن بدون شک معاملات بیع شرط بوده است.

۳-۴. معاملات بین نظرعلی خان و سلطان احمد میرزا عضدالدوله^۱

نظرعلی خان از طایفه بیات و اهل زرنند، شهری کوچک در حدود ۱۰۰ کیلومتری جنوب غرب تهران بود. او خانه‌ای در محله بازار تهران داشت که در معاملات بین سال‌های ۱۸۴۴ تا ۱۸۴۷ م. / ۱۲۲۹ تا ۱۲۳۲ ق. به رهن گذاشته شده بود. اولین معامله، سندی از نوع بیع شرط به تاریخ ۱۷ مارس ۱۸۴۴ م. / ۲۶ صفر ۱۲۶۰ ق. بود که در سمت راست اولین سند نوشته شده است. این سند، اصل نیست؛ بلکه نسخه‌ای معتبر (سواد)^۲ می‌باشد. نظرعلی خان از عضدالدوله مبلغ ۱۶ تومان با بهره^۳ ۲۸ تومان قرض گرفت و خانه به همراه ده سنگ آسیاب به عنوان وثیقه تعیین شد. در اینجا بهره، باقی‌الذمه^۴ به معنای باقی‌مانده بدهی نامیده شده است. ممکن است نظرعلی خان پیش از این معامله نیز به عضدالدوله بدهکار بوده باشد؛ اما در این صورت سند می‌بایست جزئیات بیشتری درباره بدهی ارائه می‌کرد. طبق سند، قرض‌گیرنده باید اصل قرض و باقی‌الذمه را پرداخت می‌کرد تا بتواند خانه و سنگ آسیاب‌ها را بازپس گیرد. دوره اختیار هفت روز پس از گذشت هفت ماه تعیین شده بود که نشان‌دهنده نرخ بهره سالانه ۳۰ درصد است. این معامله با استفاده از قرارداد صلح شرطی (مصلحه شرطی)^۵ انجام شده بود، اما قرض‌گیرنده اجازه استفاده از خانه را نداشت؛ زیرا سند شامل قرارداد اجاره برای خانه و سنگ آسیاب‌ها نبود؛ بنابراین، قرارداد صلح دیگری مرتبط با خانه و آسیاب‌ها عقد شد و قرض‌گیرنده، خانه و آسیاب‌ها را به مبلغ ۱۰۰ دینار اجاره کرد.

معامله شامل بند دیگری در حاشیه بود که اگر قرض‌گیرنده در زمان مقرر بدهی را پرداخت نمی‌کرد و همچنان وثیقه را به قرض‌دهنده تحویل نمی‌داد، باید ماهیانه ۵ تومان به قرض‌دهنده پرداخت می‌کرد. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، گاهی قرض‌دهندگان پس از پایان دوره قرض با دشواری در توقیف وثیقه مواجه می‌شدند. این بند به همین مشکل پاسخ می‌داد.

معامله دوم، سندی از نوع بیع شرط بود که به تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۸۴۴ م. / ۲۸ شوال ۱۲۶۰ ق. در پشت سند شماره ۱ به ثبت رسیده است. هشت ماه پس از معامله قبلی، نظرعلی خان و عضدالدوله یکدیگر را معاف کردند (از هم گذشتند) و قرارداد را بازنگری نمودند؛ همانند آنچه بین شاهزاده و ملاابراهیم رخ داد؛ با این تفاوت که در این مورد، مبلغ قرض نظرعلی خان از ۱۶۰ به ۱۸۰ تومان افزایش یافت و سود (که باز هم با عنوان باقی‌الذمه نامیده می‌شد) از ۲۸ به ۴۰/۵ تومان افزایش یافت. وثیقه همان خانه و آسیاب‌های سنگی بود. دوره اختیار بازپرداخت نیز هشت روز پس از گذشت هشت ماه تعیین شده بود که نشان‌دهنده نرخ سود سالانه ۳۳/۷ درصد است. این معامله همچنین بندی برای تأخیر در تحویل وثیقه در صورت عدم بازپرداخت داشت.

۱. آرشبو ملی ایران، سند شماره ۲۹۶۰۰۳۲۱۰
 2. Savād
 3. Bāqī al-Zimma
 4. Mušālahā-i-shartīyya

معامله سوم سندی از نوع بیع شرط بود که به تاریخ ۲ سپتامبر ۱۸۴۵ م. / ۲۹ شعبان ۱۲۶۱ ق. در پشت سند شماره ۱ نوشته شده است. نظرعلی خان و عضدالدوله پس از گذشت نه ماه مجدداً قرارداد را بازنگری کردند و قالب معامله همانند مورد قبلی باقی ماند. مبلغ قرض همان ۱۸۰ تومان بود؛ اما سود (باقی‌الذمه) به ۳۷ تومان کاهش یافت. وثیقه همان خانه و آسیاب‌های سنگی بود. دوره اختیار بازپرداخت، شش روز پس از گذشت چهار ماه تعیین شد که نشان‌دهنده نرخ سود سالانه ۶۱.۶۷ درصد است.

معامله چهارم، سندی از نوع بیع شرط بود به تاریخ ۲۷ فوریه ۱۸۴۶ م. / ۱ ربیع‌الاول ۱۲۶۲ ق؛ که همچنین در پشت سند شماره ۱ نوشته شده است. شش ماه پس از معامله قبلی، قرارداد مجدداً بازنگری شد. مبلغ قرض همان ۱۸۰ تومان باقی ماند و سود به ۳۶ تومان کاهش یافت. وثیقه همان خانه و آسیاب‌های سنگی بود. دوره اختیار بازپرداخت، هشت روز پس از گذشت هشت ماه از تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۸۴۵ م. / ۱ محرم ۱۲۶۴ ق. تعیین شده بود که احتمالاً به این دلیل بود که نمی‌خواستند پس از پایان معامله قبلی، دوره‌ای بدون استفاده از وثیقه ایجاد شود. نرخ سود سالانه در این معامله ۳۰ درصد بود.

یادداشتی حاشیه‌ای نیز به تاریخ ۲ نوامبر ۱۸۴۷ م. / ۲۳ ذیقعد ۱۲۶۳ ق. وجود دارد که نشان می‌دهد قرض پرداخت نشده و وثیقه توسط قرض‌دهنده توقیف شده است؛ باین حال، پیش از این یادداشت، اسناد دیگری نیز تنظیم شده‌اند.

معامله پنجم، سندی از نوع بیع شرط است به تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۸۴۷ م. / ۳ صفر ۱۲۶۳ ق. که روی یک برگ کاغذ جداگانه به ثبت رسیده است (سند ۲). یازده ماه پس از معامله قبلی، قرارداد دیگری منعقد شد. نظرعلی خان از عضدالدوله ۲۰۰ تومان قرض گرفت که وثیقه آن همان خانه و شش آسیاب سنگی بود (و نه ده آسیاب سنگی معامله‌های قبلی). سود قرض ۴۸ تومان بود و دوره اختیار، ده روز پس از گذشت یازده ماه از اول ماه بعد تعیین شده بود؛ بنابراین نرخ سود سالانه ۲۶.۱۸ درصد بود.

سؤالی درباره رابطه این سند با اسناد قبلی مطرح است. این سند به هیچ‌یک از معاملات پیشین اشاره نکرده است. باین حال، براساس یادداشت حاشیه‌ای سند قبلی، نظرعلی خان تا ماه ذی‌قعد همان سال، بدهی خود را تسویه نکرده بود. اگرچه بیش از سه ماه از پایان قرارداد پیشین گذشته بود، این سند را می‌توان نسخه‌ای تجدید نظرشده از معاملات قبلی آنان دانست.

این سند همچنین دارای یادداشت حاشیه‌ای به تاریخ ۷ مارس ۱۸۴۸ م. / ۱ ربیع‌الثانی ۱۲۶۴ ق. است که توسط میرزا ابوالقاسم امام‌جمعه نوشته شده و در آن آمده است: «چون دو ماه پس از پایان مدت اختیار بدون پرداخت سپری شد، معامله قطعی شد و وثیقه توسط سلطان احمد میرزا توقیف گردید.» به عبارت دیگر، نظرعلی خان نتوانست این بدهی را تسویه کند. اسناد بعدی جزئیات وضعیت را تشریح می‌کنند.

ششمین معامله، سند مصالحه‌ای بین عضدالدوله و مهدی‌خان، برادر نظرعلی‌خان، بود که به تاریخ ۱۹ آوریل ۱۸۴۷ م. / ۵ جمادی‌الاول ۱۲۶۳ ق. در ورقه‌ای جداگانه به ثبت رسید (سند ۳). از آنجا که نظرعلی‌خان در این زمان درگذشته بود، برادرش مهدی‌خان موافقت کرد که بدهی را به عضدالدوله پرداخت نماید. وثیقه همان خانه و شش آسیاب سنگی بود. مهدی‌خان موظف بود ۱۱۰ تومان را سه ماه پس از عقد قرارداد و ۱۲۲ تومان را نه ماه پس از آن پرداخت کند. در صورتی که مهدی‌خان در موعد مقرر اقدام به پرداخت نمی‌کرد، عضدالدوله حق داشت معامله را فسخ کند و در این صورت سند پیشین بی‌شرط معتبر باقی می‌ماند. در اینجا عضدالدوله پس از درگذشت نظرعلی‌خان تلاش کرد بدهی را از مهدی‌خان دریافت کند.

یک سند اداری بدون تاریخ، پیامدهای معاملات را نشان می‌دهد. این سند خطاب به تیمور پاشا مکوئی، از اعضای نیروهای نظامی نزدیک به صدراعظم حاجی‌میرزا آقاسی، بوده است. صادرکننده سند در متن ذکر نشده، اما احتمالاً خود صدراعظم بوده است؛ زیرا سند با عبارت «برادر عزیز» آغاز می‌شود.

سند توضیح می‌دهد که مهدی‌خان بدون هیچ‌گونه پرداختی از تهران فرار کرده بود. به همین دلیل، ملأولی‌الله، نماینده عضدالدوله، به دیوان‌خانه سلطنتی شکایت برد. صادرکننده سند دو مأمور رسمی را برای دستگیری مهدی‌خان اعزام کرد. تیمورپاشا مأمور شد مهدی‌خان را به تهران بازگرداند تا امور مربوط به بدهی‌ها رسیدگی شود.

هفتمین معامله، سند صلح‌نامه‌ای بود میان عضدالدوله و وراث مهدی‌خان، مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۴۸ م. / ۲۷ شعبان ۱۲۶۴ ق. که روی برگه‌ای جداگانه تنظیم شده بود (سند ۴). در این سند ذکر شده بود که مهدی‌خان بدون بازپرداخت، فوت کرده و خانه اکنون به عضدالدوله تعلق دارد. باین‌حال، برادر مهدی‌خان، هادی‌خان، دو خواهرش و مادرشان ادعا داشتند که مالک یک‌دهم از خانه هستند. هر دو طرف از یک کارشناس خواستند تا ارزش خانه را برآورد کند. در نهایت، عضدالدوله ۶۰ تومان به هادی‌خان پرداخت و خانواده او مالکیت کامل خانه را به دست آوردند.

در اینجا دو نکته مشخص می‌شود. اول اینکه، هرچند معاملات بین عضدالدوله و مهدی‌خان از نظر حقوقی مشکل‌ساز به نظر نمی‌رسید، باین‌حال عضدالدوله مجبور شد ۶۰ تومان به وراث او پرداخت کند. بدیهی است که بستگان به راحتی می‌توانستند معامله بی‌شرط را به چالش بکشند. دوم اینکه، با توجه به اینکه یک‌دهم از خانه ۶۰ تومان ارزش داشت، کل ارزش خانه باید ۶۰۰ تومان بوده باشد. از آنجا که عضدالدوله ابتدا ۱۶۰ تومان و سپس ۶۰ تومان پرداخت کرده، او خانه‌ای با ارزشی بیش از دو برابر سرمایه‌گذاری خود به دست آورده است.

اظهارنامه‌ای از ابراهیم‌خان بن مصطفی‌خان افشار به تاریخ آوریل ۱۸۵۲ م. / رجب ۱۲۶۸ ق. آخرین سند مرتبط با این خانه است (سند ۵). در این سند آمده که ابراهیم‌خان خانه سابق نظرعلی‌خان را از عضدالدوله خریداری کرده و اسناد مربوط به آن را از شاهزاده دریافت نموده است. با وجود این، عضدالدوله همچنان مالک قطعه زمین مجاور خانه در سمت شرق بود و سندی

برای اثبات مالکیت خود بر آن زمین نداشت. این سند برای اثبات مالکیت عضدالدوله تهیه شده بود و در نهایت عضدالدوله سه سال پس از معامله قبلی، خانه را به ابراهیم خان فروخت.

۵. زمینه‌مندسازی بیع شرط

در هر سه پرونده‌ای که در اینجا بررسی شده‌اند، دست‌کم شش معامله با عناصر پیچیده به ثبت رسیده است. با آن‌که قالب حقوقی بیع شرط در هر سه مورد یکسان بود، اما جزئیات و شرایط هر معامله، تفاوت‌های قابل توجهی را نشان می‌دهد. برای نمونه، در معاملات میان ملا ابراهیم و طرف مقابل، شرایط به گونه‌ای تنظیم شده بود که به نفع بدهکار تمام می‌شد؛ مبلغ قرض و میزان بهره در سراسر دوره معاملاتی ثابت باقی ماند. در مقابل، در دو مورد دیگر، بدهی‌ها به مرور زمان به شکل چشمگیری افزایش یافتند و در نهایت، بدهکاران، املاک خود را به طلبکار واگذار کردند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که بیع شرط با وجود قالب مشترک حقوقی، در عمل می‌توانست در خدمت منافع متفاوتی قرار گیرد و بسته به روابط اجتماعی، قدرت اقتصادی یا جایگاه سیاسی طرفین، نتایج گوناگونی در پی داشته باشد.

حتی اصطلاحی که برای بهره به کار می‌رفت، میان این معاملات متفاوت بود. بهره معمولاً با عنوان «مال الاجاره یا مال المصالحه»^۱ شناخته می‌شد؛ اما در معاملات مرتبط با نظری علی‌خان از تعبیر باقی‌الذمه استفاده شده بود. تنها در سومین سند مربوط به اسکندر میرزا، به موضوع رد مظالم اشاره شده است. در معاملات با نظرخان، بندی ویژه برای تأخیر در بازپرداخت در نظر گرفته شده بود. این نکات نشان می‌دهد که در هر مورد، بدهکار و بستانکار لازم می‌دانستند که جزئیات هر معامله را به طور خاص و دقیق مورد مذاکره قرار دهند.

می‌توان این اسناد را با نمونه‌های موجود در دفاتر ثبت شرعیات مقایسه کرد. این دفاتر، اسناد صادرشده در محاکم شرع را ثبت رسمی کرده‌اند. ساختار این دفاتر بر حسب نوع ثبت متفاوت است. به عنوان نمونه، دفتر شیخ فضل‌الله برای ثبت معاملات بیع شرط، ساختاری ساده دارد. برای مثال: یکی از معتمدان دربار، آقامیرزای سید ابراهیم مستوفی تفرشی اقرار کرده است که نیمی از خانه‌اش را که فرزندش در آن سکونت داشت، در قالب بیع شرط به حاجی میرزای یوسف‌خان بن مشیر لشکر فروخته و مبلغ یک صد تومان بهای آن را دریافت کرده است. همچنین وی همان ملک را به مبلغ بیست تومان تحت عنوان مال المصالحه برای مدت یک سال از خریدار اجاره کرده است. تاریخ این اقرار، ۲۵ مارس ۱۸۸۶ م. / ۲۲ جمادی الاول ۱۳۰۳ ق. است. این دوره یک ساله، دوره خیار فسخ معامله محسوب می‌شود (اتحادیه و روحی، ۱۳۸۵: ۱۳۸۶، ص ۵۳).

در این مورد، سید ابراهیم مبلغ صد تومان با بیست تومان بهره برای مدت یک سال قرض گرفت. روشن است که این اسناد، جزئیات دقیق هر معامله را در بر دارند؛ جزئیاتی که در سوابق محاکم شرع به آنها اشاره‌ای نمی‌شود. از سوی دیگر، دفاتر ثبت شرعی اطلاعات آماری در اختیار قرار می‌دهند.

1. Māl al-ijāra or Māl al-muṣālaḥa

دفاتر ثبت محاکم شرع در تهران قرن نوزدهم م. (سیزدهم ق.) شامل ۸۳۲ قرارداد بیع شرط همراه با اجاره (یعنی تضمین و بهره) بود. بیشتر معاملات کمتر از ۴۰۰ تومان ارزش داشتند و نرخ بهره معمولاً بین ۱۰ تا ۳۰ درصد سالانه بود. دوره معمول قرض نیز کمتر از دو سال بود. علاوه بر این، ۷۵ سند توقیف و ۳۷ سند بازپرداخت در دفاتر ثبت محاکم یافت می‌شود (Kondo, ۲۰۱۷, pp. ۸۵-۸۹). بیشتر معاملات شرح داده شده در بالا در محدوده عادی ثبت شده در دفاتر محاکم شرع قرار دارند.

فروش‌های شرطی تنها در شهرها رایج نبودند؛ بلکه در مناطق روستایی نیز رواج داشتند. مجموعه اسناد از آستارا تا استرآباد شامل ۱۵ سند از سال‌های ۱۷۰۷-۱۸۸۱ م. / ۱۱۱۹ تا ۱۲۹۸ ق. است که مربوط به چنین معاملات شرطی است. قدیمی‌ترین سند، مورخ ۱۷۰۸ م. / ۱۱۱۹ ق.، مربوط به معامله‌ای است که بهره آن نقدی نبود؛ بلکه شامل ۱ خروار و ۱ من^۱ شلتوک برنج بود (ذبیح و ستوده، ۱۳۵۵، ج ۷، صص ۱۵-۱۷). بیشتر معاملات همانند بیع شرط‌های تهران، دوره‌ای کمتر از یک سال داشتند (همان، ج ۶، صص ۵۹۱-۵۹۳؛ ستوده، ۱۳۹۱، ج ۹ و ۱۰، صص ۸۳-۸۴؛ ۸۵-۸۶، ۸۹-۹۰). باین حال، دو معامله برای دوره‌های طولانی‌تری به ترتیب ۹ و ۱۰ سال تنظیم شده‌اند (ذبیح و ستوده، ۱۳۵۵، ج ۸، صص ۲۸۷-۲۸۴ و ۲۹۴-۲۹۰)؛ بنابراین در مناطق روستایی، قراردادهای طولانی‌مدت فروش شرطی ممکن بوده است. شاید به این دلیل که افراد در روستاها به اندازه شهرها در مدت زمان کوتاه جابجا نمی‌شدند. با بازگشت به سوابق محاکم شرعی تهران، می‌توان دو نوع قرارداد نسبتاً مشابه اما متفاوت را یافت. نوع اول، قرض ساده با بهره بود. در نمونه‌ای از دفتر ثبت سنگلجی به تاریخ ۱ فوریه ۱۸۶۸ م. / ۷ شوال ۱۲۸۴ ق. است (رضایی، ۱۳۸۷. ۱۳۸۸، ص ۲۹). دائن^۲ (طلبکار) آقاشیخ حسین و مدیون (مدیون)^۳ میرزابزرگ شیخ الاسلام بودند که احتمالاً از طبقه علما بودند. مبلغ بدهی ۳۱۰ تومان بود و مدت قرض یک سال تعیین شده بود. در نگاه نخست، معامله، عادی به نظر می‌رسد؛ اما با بررسی جزئیات بدهی، به دو اصطلاح اصل^۴ به مبلغ ۲۵۰ تومان و فرع^۵ به مبلغ ۶۰ تومان (هر دو به صورت اعداد سیاقی) برخورد می‌کنیم. توضیح روشنی درباره معنای اصل و فرع وجود ندارد؛ اما با توجه به متن، به نظر می‌رسد اصل، نشان‌دهنده بدهی اولیه و فرع، نشان‌دهنده بهره سالانه باشد که نرخ بهره ۲۴ درصد در سال است و نرخ متداول برای قرض‌ها در تهران دوره قاجار است. نوع این معامله در دفاتر مختلف، متفاوت بود. برای مثال، در دفتر شیخ فضل‌الله نوری، بهره به عنوان وجه المصالحه ذکر شده است. براساس این سند، میرزا علی اصغر کوجوری در سال ۱۸۸۶ م. / ۱۳۰۴ ق. از میرزا محمدباقر یوزباشی ۱۰۰ تومان برای مدت یک سال قرض گرفت. بهره ۲۴ تومان بود که معادل ۲۴ درصد بهره سالانه می‌شد. در این مورد، علی اصغر یک ششم سهم خانه‌اش را به عنوان وثیقه به محمدباقر داد (اتحادیه و روحی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸). در عمل، این معامله از نظر ماهیت همان «بیع شرط» بود؛ زیرا قرض همراه با وثیقه و بهره بود؛ اما سازوکار حقوقی به کاررفته در آن بسیار متفاوت با بیع شرط بود.

۱. یک خروار، معادل ۲۹۷ کیلوگرم
با ۱۰۰ من است.
2. Dā'in
3. Madyūn
4. Aṣl
5. Far'

تفاوت بین قرض ساده با بهره و بیع شرط ممکن است در سادگی و انعطاف پذیری قرض ساده باشد. قرض ساده می‌توانست با بهره یا بدون بهره، و با رهن یا بدون رهن پرداخت شود؛ درحالی‌که بیع شرط بدون داشتن مال به عنوان وثیقه امکان‌پذیر نبود. براساس اسناد محاکم شرعی، ۷۰ تا ۸۰ درصد قرض‌های ساده فاقد وثیقه و بهره بودند، درحالی‌که ۱۶ تا ۱۷ درصد قرض‌های ساده شامل بهره بودند، اما وثیقه نداشتند. علاوه بر این، قرض‌های ساده‌ای که هم بهره و هم وثیقه داشتند و از نظر ماهیت به بیع شرط شباهت داشتند، کمتر از ۶ درصد کل قرض‌های ساده را تشکیل می‌دادند (Kondo, 2017, p. 87). درواقع، قرض ساده با رهن با بیع شرط تفاوت داشت؛ زیرا رهن تا زمان بازپرداخت بدهی، در اختیار طلبکار باقی می‌ماند. بیع شرط آسان‌تر بود؛ زیرا بدهکار می‌توانست در تمام مدت قرض، مالکیت مال را در اختیار خود نگه دارد. علاوه بر این، نوع دیگری از معاملات نیز یافت می‌شود که از قرارداد بیع شرط بدون قرارداد اجاره استفاده کرده‌اند. برای مثال:

فروشنده: میرزاخان بیگ، سرهنگ توپخانه سلطنتی، اهل همدان و ساکن تهران. خریدار: آقا سید نصرالله، تاجر تبریزی. فروشنده باید مقدار یک خروار از روغن گوسفندی با کیفیت عالی، بی‌نظیر و مورد تحسین را پس از سه ماه در تهران (دارالخلافه)^۱ به خریدار تحویل دهد. قیمت ۲۰ تومان و ۲ ریال^۲ با سکه نقره پناه‌آباد با وزن ۱۳ نخود^۳ دریافت شده بود. مدت اختیار سه روز پس از گذشت سه ماه است، به شرط آنکه کل مبلغ به خریدار یا نماینده قانونی او پرداخت شود. تاریخ: شب ۲۳ ژانویه ۱۸۶۸ م. / ۱۰ رمضان ۱۲۸۴ ق. (رضایی، ۱۳۸۷-۱۳۸۸، ص ۳۵).

خریدار، قیمت روغن گوسفند را پرداخت کرده بود؛ اما تحویل روغن به تأخیر افتاده بود. فروشنده می‌توانست روغن را پس بگیرد اگر ظرف سه روز پس از پایان سه ماه، مبلغ پرداخت شده را بازگرداند. این معامله برای فروشنده سودمند بود؛ زیرا می‌توانست به سرعت نقدینگی دریافت کند. از سوی دیگر، خریدار قادر بود روغن گوسفند را با قیمتی که سه ماه پیش تعیین شده بود و انتظار می‌رفت کمتر از قیمت بازار روز باشد، دریافت کند.

این نوع معامله در فقه اسلامی به سلم^۴ معروف است، یعنی عقدی برای تحویل کالا در آینده با پیش‌پرداخت نقدی (Schacht, 1982, p. 153; Yanagihashi, 2012, pp. 396-413).^۵ متون فقهی پس از سده نهم هجری آن را نوعی قرض تلقی کرده‌اند. در چنین معاملاتی، خریدار، کالا را با قیمتی پایین‌تر از قیمت بازار خریداری می‌کرد. فروشنده در ابتدا متضرر می‌شد؛ اما می‌توانست بخشی از زیان خود را با استفاده از نقدینگی حاصل از پیش‌پرداخت جبران کند. در تهران قاجاری، این نوع معامله به اندازه بیع شرط مرسوم نبود؛ در اسناد محاکم، تنها ۵۶ مورد سلم در برابر ۸۳۲ مورد بیع شرط ثبت شده است. سود خریدار تنها از تفاوت قیمت روغن به دست می‌آمد؛ ازاین‌رو، ممکن است این نوع معامله به اندازه بیع شرط برای طرفین، سودآور نبوده باشد.

1. Dār al-khilāfa
۲. یک ریال برابر ۰.۱۲۵ تومان است.
۳. یک نخود برابر ۱۹۲ میلی‌گرم است.
4. Sallam
۵. بر پایه نظر Yanagihashi (۱۳۹۶)، فقهای حنفی و مالکی این نوع معامله را «سلم» می‌نامیدند، درحالی‌که فقهای شافعی و حنبلی از اصطلاح «سلف» استفاده می‌کردند. در یکی از منابع فقهی شیعه نیز این عقد با عنوان «سلم» آمده است. بنگرید به: حلی، محقق، (۱۳۷۵). ترجمه فارسی شرایع الاسلام. (ابوالقاسم بن احمد بزدی، کوششگر؛ محمدتقی دانش‌پژوه، مترجم). ۲. جلد، تهران: دانشگاه تهران، صص ۲۰۴-۲۰۲.

۶. نتیجه‌گیری

برخلاف نظام بانکداری اسلامی معاصر، مجتهدان دوره قاجار با استفاده از قراردادهای بیع شرط یا قرض‌های ساده، دریافت بهره را در قرض‌ها مجاز می‌دانستند. بررسی سه گروه از اسناد بیع شرط نشان می‌دهد که این معاملات، نه تنها از حیث نوع قرارداد، مدت بازپرداخت، نرخ بهره و نوع وثیقه، بلکه از نظر وجود یا فقدان بندهایی مانند شرط ضمان یا ردّ مظالم نیز تنوع چشمگیری داشتند. این اسناد حاکی از آن‌اند که اغلب قرض‌های همراه با بهره را نمی‌شد تنها با یک قرارداد به انجام رساند؛ بلکه دو طرف ناچار بودند قرارداد را چندین بار تجدید کنند. با این حال، سرانجام این معاملات، اعم از بازپرداخت یا مصادره اموال وثیقه، در هر مورد متفاوت بوده است. تنوع قراردادهای مالی در مناطق شهری به مراتب بیش از نمونه‌های یافت‌شده در مناطق روستایی بود. این مقاله همچنین نشان داده است که دو نوع معامله دیگر نیز وجود داشت که از نظر کارکردی به بیع شرط شباهت داشتند: یکی قرض ساده همراه با بهره، و دیگری قراردادی برای تحویل کالا با پیش‌پرداخت. این دو شیوه، گزینه‌های جایگزینی برای قرض‌گیری در تهران دوره قاجار محسوب می‌شدند. همین گوناگونی، به پیچیدگی بیشتر روابط مالی در این دوره انجامیده بود.

این‌گونه معاملات، در مقایسه با قراردادهای ساده‌ای مانند بیع عادی، مستلزم مذاکرات طولانی‌تر و نیز بهره‌گیری از کمک حرفه‌ای محاکم شرعی بودند. ممنوعیت ربا، بر پیچیدگی این معاملات می‌افزود و چنین پیچیدگی‌هایی احتمالاً موجب کندی در جریان معمول مبادلات اقتصادی می‌شد؛ با این حال، همین معاملات پیچیده می‌توانستند به نفع طبقه علما، که اداره محاکم شرعی را در دست داشتند، تمام شوند. از آنجاکه این گروه از چنین وضعیتی منتفع می‌شد، مجتهدانی که ریاست محاکم را بر عهده داشتند، با وجود تردیدهایی که درباره مشروعیت این معاملات وجود داشت، آن‌ها را مجاز می‌شمردند.

با آنکه بیع شرط مستلزم فرایندهای پیچیده و مذاکرات مفصلی بود، این نوع معامله در آن زمان برای اقتصاد ضرورتی انکارناپذیر داشت؛ چنان‌که پیشتر اشاره شد، دولت قاجار پیش از سال ۱۸۶۴ م. / ۱۲۴۳ ق. توقیف اموال بدهکارانی را که قادر به بازپرداخت بدهی خود در قالب بیع شرط نبودند، ممنوع کرده بود؛ با این حال، این ممنوعیت باعث شد بدهکاران از بازپرداخت بدهی خود خودداری کنند و در نتیجه، طلبکاران نیز از اعطای قرض امتناع ورزند. پیامد آن، اختلال در مناسبات اقتصادی بود؛ تا آنجا که به تعبیر مردم آن روزگار، «درهای معاملات بسته شد». از این رو، ناصرالدین‌شاه در سال ۱۸۲۷ م. / ۱۲۴۳ ق. فرمانی سلطنتی صادر کرد که اجازه می‌داد پس از گذشت یک سال، توقیف مال انجام شود (روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۵۶۲ (۳۰ صفر ۱۲۸۱)، صص ۵-۶). با این حال، به نظر می‌رسد این فرمان اثرگذاری کافی نداشت؛ چراکه دولت در سال ۱۸۶۷ م. / ۱۲۴۶ ق. بار دیگر همان فرمان را تکرار کرد (همان، شماره ۶۱۱ (۱۰ رجب ۱۲۸۴ ق.)، ص ۳).

۱. صرافان برای قرض دادن، از حواله‌ها یا سفته‌ها (promissory notes) استفاده می‌کردند؛ اما به دلیل آن‌که این معاملات در حوزه صلاحیت محاکم شرعی قرار نمی‌گرفتند، در اینجا بدان‌ها پرداخته نشد. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: Kondo, N. (2017). *Islamic law and society in Iran: A social history of Qajar Tehran*. Abingdon: Routledge. pp. 83-84.

ماری شیل، همسر جاستین شیل، نمایندهٔ بریتانیا در ایران، (دورهٔ مأموریت بین سال‌های ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۴ م. / ۱۲۲۳ تا ۱۳۲۳ ق.) در شرح مشاهدات خود از ایران نوشته بود: «گویی تمامی ملت بدهکارند؛ از خود شاه که به امپراتور روسیه بدهکار است آغاز می‌شود تا قاطرچی تهیدست» (Sheil, 1856, p. 141). بدهی در جامعهٔ قاجاری چنان گسترده بود که نمی‌توانست از نگاه او پنهان بماند. بیع شرط یکی از مهم‌ترین ابزارها برای استقرار در آن دوران بود. این شیوهٔ مستندسازی، برای گردش معاملات اقتصادی در آن دوره ضرورتی اجتناب‌ناپذیر داشت و فقها نیز تا پیش از تأسیس بانک‌های مدرن، انجام چنین معاملاتی را جایز می‌دانستند. در ایران قاجاری، عمل حقوقی دوهدف را همزمان دنبال می‌کرد:

نخست، رعایت اصول فقه اسلامی از طریق فرایندهایی پیچیده و دوم، حفظ جریان حیاتی اقتصاد.

منابع

الف فارسی

مجموعه‌های آرشیوی

آرشیو ملی ایران، تهران (که با عنوان سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران تغییر نام یافته است).

روزنامه رسمی

روزنامه دولت علیه ایران، شماره‌های ۴۷۲ تا ۶۵۰، سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۹ م. / ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۶ ه.ق.، تهران

منابع منتشرشده

- اتحادیه، منصوره و روحی، سعید. (۱۳۸۵-۱۳۸۶). *در محضر شیخ فضل‌الله نوری*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۳-۱۳۶۴). *المآثر والآثار*. (ایرج افشار، مصحح). تهران: اساطیر.
- بنی‌هاشمی، محمدحسن. (۱۳۹۰). *توضیح المسائل مراجع* (۲ جلد). تهران: اسلامی.
- حلی، محقق. (۱۳۷۵). *ترجمه فارسی شریعت اسلام*. (ابوالقاسم بن احمد یزدی، مصحح؛ محمدتقی دانش‌پژوه، مترجم). (۲ جلد). تهران: دانشگاه تهران.
- خاوری، میرزا فضل‌الله شیرازی. (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ذبیحی، مسیح و ستوده، منوچهر. (۱۳۵۵). *از آستار تا استرآباد*. جلد ۶ و ۷، تهران: انجمن آثار ملی.
- رضایی، امید. (۱۳۸۷-۱۳۸۸). *اسناد محکمه سید صادق طباطبایی*. تهران: نشر آبی.
- _____. (۱۳۸۵). *جستارهایی در سندشناسی فارسی*. تهران: بنیاد پژوهش و توسعه فرهنگ وقف.
- ستوده، منوچهر. (۱۳۸۹-۱۳۹۱). *از آستار تا استرآباد*. جلد ۸ و ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سعدوندیان، سیروس و اتحادیه، منصوره. (۱۳۶۸-۱۳۶۹). *آمار دارالخلافه تهران*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- عبداللوه، سلطان احمد میرزا. (۱۳۵۶). *تاریخ عضدی* (عبدالحسین ثوایی، ویراستار). تهران: بابک.

ب انگلیسی

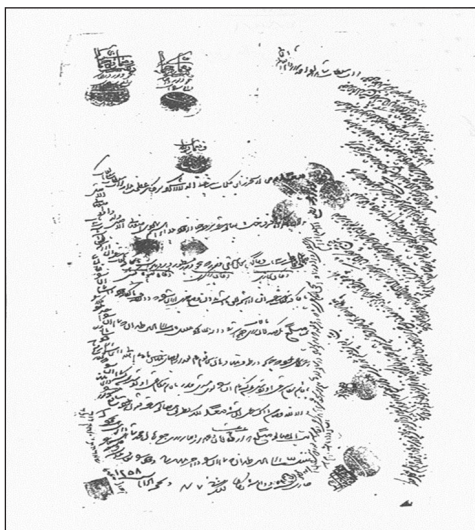
- Bayındır, A. (1992). Bey' bi'lvefâ. In *Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi*. Vol. 6, İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı. pp. 20–22.
- Bishara, F. A. (2017). *A sea of debt: Law and economic life in the Western Indian Ocean*. Cambridge: Cambridge University Press. 1780–1950.
- Boxberger, L. (1998). Avoiding ribâ: Credit and custodianship in nineteenth- and early twentieth century Ḥaḍramawt. *Islamic Law and Society*, 5, 196–213.
- Goitein, S. D. (1983). *A Mediterranean society: The Jewish communities of the Arab world as portrayed in the documents of the Cairo Geniza*. Vol. 4, Berkeley: University of California Press.
- Grewal, J. S. (1975). *In the by-lanes of history: Some Persian documents from a Punjabi town*. Simla: Indian Institute of Advanced Study.
- Eskandari-Qajar, Manoutchehr M. 1918. 'Azod-al-Dawlih, Solṭān-Aḥmad Mirzā. *Encyclopædia Iranica* (<http://www.iranicaonline.org/articles/azod-al-Dawlih-soltan-ahmad-mirza>).

- Isogai, K. (2002). Chûd-ajia komonjo kenkyû ni okeru shoshiki kenkyû no kanousei: Gôhō baibai monjo niyuru kēsu sutadi [The possibility of format studies in the research of Central Asian old documents: A case study of legal sales documents]. In Y. Shinmen (Ed.), *Chûd-ajia niokeru kyôzoku-ishiki to isuramuka-nikansuru rekishigakuteki kenkyû*. Hachioji: Chuo University, pp. 51–66.
- Kondo, N. (2017). *Islamic law and society in Iran: A social history of Qajar Tehran*. Abingdon: Routledge.
- Kondo, N. (2018). Non-Muslims at the Shari'a court in Qajar Tehran. In H. Kuroki (Ed.), *Human mobility and multi-ethnic coexistence in Middle Eastern urban societies 2: Tehran, Aleppo, Istanbul, and Beirut*. Fuchu, Tokyo: Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa. pp. 7–21.
- Nizâm, M. Sh., et al. (2000). *Fatâwâ al-Hindiyya ma'rûfa bi'l-Fatâwâ al-Âlamkiriyya* (6 vols.). Beirut: 'Ilmiyya.
- Noorzoy, M. S. (1982). Islamic law on riba (interest) and their economic implications. *International Journal of Middle East Studies*, 14, 3–17.
- Rafeq, A.-K. (2000). Ownership of real property by foreigners in Syria 1869 to 1873. In R. Owen (Ed.), *New perspectives on property and land in the Middle East*. Harvard University Press. pp. 175–239.
- Rizâ'î, U. (2008). *Dar-âmadî bar Asnâd-i Shar'i-i Dawla-i Qājār*. Fuchu, Tokyo: ILCAA.
- Rizâyî, Umîd. (2008-09). *Asnâd-i Maḥkama-i Sayyid Şâdiq Ṭabāṭabāyî*. Tehran. Nashr-i Ābî.
- Rodinson, M. (2014). *Islam et capitalisme* (Original work published 1966). Demopolis.
- Schacht, J. (1982). *An introduction to Islamic law* (Original work published 1964). Clarendon Press.
- Sheil, M. (1856). *Glimpses of life and manners in Persia*. John Murray.
- Werner, C. (2003). Formal aspects of Qajar deeds of sale. In N. Kondo (Ed.), *Persian documents: Social history of Iran and Turan in the fifteenth-nineteenth centuries*. Routledge Curzon. pp. 13–49.
- Yanagihashi, H. (2012). *Isurâmu Zaisanhô*. University of Tokyo Press.

پیوست

■ سند بیع شرط به تاریخ ۹ ژانویه ۱۸۴۳ م. / ۷ ذی الحجه ۱۲۵۸ ق.

آرشیو ملی ایران، شماره ۲۵۷۹. ۲۹۶۰



■ شکل ۱

© سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

۱ بعد غرض التحریر این کلامات شرعیه الدلالات آنست که سرکار عظمت مدار نواب مستطاب معلى القاب* نواب مستطاب شاهزاده احمد میرزا دام اقباله التعالی*

۲ بدون اکراه فروخت بمبايعه شرعیه شرطیه خياریه نمود ملا ابراهيم يهودی اصفهانی الاصل ولد داود اصفهانی الاصل

۳ همگی و تمامی سه باب دکاکین معین مشخص مزبور که بحدود مزور مسطور در ذیل است باکافه ملحقات شرعیه آن از آنچه لایق داشته باشد

۴ دکان خبازی دکان زرگری دکان گیوه کشی

۵ باکافه ملحقات شرعیه آن از آنچه لایق داشته باشد بدون وضع چیزی از آن شود که در تصرف مالکانه خود داشته تمام آن را بعالیشان

۶ به مبلغ یک صد تومان تبریزی (سیاق: ۱۰۰ تومان) وجه اشرفی دانه هجده نخود عددی یک تومان رایج شهر طهران که تمام آنرا اخذ نموده کلاً را

۷ و شرط شرعی نموده که چنانچه در ظرف مدت فرمانی شش یوم تمام بعد از انقضای مدت شش ماه تمام هلالی از تاریخ مذکور بایع مزبور

۸ یا قایم مقام شرعی او رد مثل ثمن کند تمام آن را بسوی مشتری مزبور یا قایم مقام شرعی او رد مثل ثمن کند تمام آن را که کلاً بر فسخ

۹ و الا لازم و ضمان درک شرعی آن شد فبعد ذلک بطریق مصلحه شرعیه قبول نمود منافع مبیع مزبور را در این مدت

۱۰ مال المصلحه مبلغ دوازده تومان و پنج هزار دینار تبریزی (سیاق: ۱۲ تومان پنج هزار دینار) وجه ریال مجد شاهى دانه بیست هشت نخود که

۱۱ عددی (سیاق: ۱۰۰۰ دینار) رایج شهر طهران که تمام آن را در آخر مدت برساند و خود را معاف ندانسته و صیغه شرعی

۱۲ جاری شد و واقعه شد کان ذلک فی ۷ ذیحجه الحرام سنه ۱۲۵۸

۱. فبعد غرض از تحریر این کلمات شرعیه الدلالات آن است که به سرکار عظمت مدار نواب مستطاب معلى القاب
۲. بدون اکراه فروخت به مبايعه شرعیه شرطیه خياریه نمود ملا ابراهيم يهودی اصفهانی الاصل ولد داود اصفهانی الاصل
۳. همگی و تمامی سه باب دکاکین معین مشخص مزبور که به حدود مزور مسطور در ذیل است؛ با کافه ملحقات شرعیه آن از آنچه لایق داشته باشد سه باب: دکان خبازی، دکان زرگری، دکان گیوه کشی
۴. باکافه ملحقات شرعیه آن از آنچه لایق داشته باشد بدون وضع چیزی از آن شود که در تصرف مالکانه خود داشته؛ تمام آن را به عالیشان
۵. به مبلغ یک صد تومان تبریزی (سیاق: ۱۰۰ تومان) وجه اشرفی دانه هجده نخود، عددی یک تومان رایج شهر طهران که تمام آن را اخذ نموده کلاً را

۶. و شرط شرعی نموده که چنانچه در ظرف مدت زمان شش یوم تمام بعد از انقضای مدت شش ماه تمام هلالی از تاریخ مذکور بایع مزبور

۷. یا قائم مقام شرعی او رد مثل ثمن کند تمام آن را به سوی مشتری مزبور یا قائم مقام شرعی او رد مثل ثمن کند تمام آن را که کلاً بر فسخ باشد؛

۸. والا لازم و ضمان درک شرعی آن شد. فبعد ذلك به طریقی مصالحه شرعیه قبول نمود منافع مبیع مزبور را در این مدت.

۹. مال المصالحه مبلغ دوازده تومان و پنج هزار دینار تبریزی (سیاق: ۱۲ تومان پنج هزار دینار) وجه ریال محمدشاهی دانه بیست هشت نخود که

۱۰. عددی (سیاق: ۱۰۰۰ دینار) رایج شهر طهران که تمام آن را در آخر مدت برساند و خود را معاف ندانسته و صیغه شرعی

۱۱. جاری شد و واقعه شد کان ذلك فی ۷ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۵۸.

مطیع الاسلام ابراهیم یهودی و برادر او اسحق، لازم شرعی شد که در ضمن معامله که هر نحو فسادى در مبیعه مزبوره به هم رسیده، مستحق للغير هم آمد، شرحی حاضر باشد و بعد دویست تومان اشرفی موصوفی یا امثال داده باشد.

سجلات

۱. هو وقع ما رقم فيه حسب ما فيه لدى ذلك نحو مزبور در حاشیه واقع شده است. مهر: عبده سید محمد مهدی بن مرتضی الحسنی الحسینی

۲. هو وقع ما رقم فيه حسب ما فيه لدى نحو مزبور در حاشیه واقع شده است. مهر: عبده ابوالقاسم بن محمد محسن الحسنی الحسینی. هو وقع ما رقم فيه. مهر: عبده الراجی ابوالقاسم

ترجمه

هدف از تنظیم این اسناد حقوقی همراه با مستندات آن است که ملا ابراهیم، یهودی اصالتاً اهل اصفهان، فرزند داود اصالتاً اهل اصفهان، با رضایت کامل، سه باب دکان را از طریق بیع شرط خیاردار (مُبیعه شرطیه خیاریه) به حضور والاحضرت احمد میرزا. خداوند اقبالش را افزون گرداند. واگذار کرده است. حدود سه دکان مذکور در ادامه ذکر شده و تمامی ملحقات قانونی متناسب را در بر می گیرد: یک نانوائی، یک زرگری، و یک دکان گیوه فروشی.

این دکان ها تمامی آن چه ملا ابراهیم در تملک داشت را در بر می گرفت. ابراهیم آن ها را به بهای صد تومان تبریزی، با سکه های نقره اشرفی. که هریک ۱۸ نخود وزن داشته و در شهر تهران معادل یک تومان ارزش دارد. به شاهزاده تسلیم کرد. ابراهیم تمام مبلغ معامله را دریافت نمود. شرط شرعی بر آن است که اگر فروشنده یا وکیل قانونی اش، مبلغ مذکور را ظرف شش روز پس از گذشت شش ماه قمری از تاریخ قرارداد، به خریدار یا وکیل قانونی او بازگرداند، قرارداد بیع فسخ می شود. در غیر این صورت، قرارداد الزام آور خواهد بود و فروشنده نسبت به قصور در تملک مسئول خواهد بود.

در نتیجه، فروشنده به موجب مصالحه شرعی، سود حاصل از دکان‌ها در این مدت را واگذار کرد. بهای این مصالحه، دوازده تومان تبریزی و پنج هزار دینار، با سکه‌های نقره ریال محمدشاهی. که هریک ۲۸ نخود وزن داشته و در شهر تهران معادل هزار دینار ارزش دارد. تعیین شد. این مبلغ می‌بایست در پایان مدت پرداخت گردد و نباید انتظار داشت که فروشنده از پرداخت آن معاف شود. عقد مزبور منعقد و نافذ گردید. این واقعه در روز ۲۳ ژانویه ۱۸۴۳ م. / هفتم ماه ذیحجه الحرام سال ۱۲۵۸ ق. رخ داد.

حاشیه‌نویسی:

ابراهیم یهودی، مطیع اسلام، و برادرش اسحاق شرعاً متعهد شدند که در صورت کشف تقلب در معامله بیع و اثبات تعلق قانونی ملک به شخص ثالث، توضیحات لازم را ارائه دهند و مبلغ دویست تومان مذکور در متن را بپردازند.

تأییدیه:

۱. آنچه در اینجا نگاشته شده، در برابر من چنین واقع شد. همان‌گونه که در حاشیه آمده، چنین اتفاق افتاده است.

مهر: بنده‌اش، سید محمد مهدی بن مرتضی حسنی حسینی

۲. آنچه در اینجا نگاشته شده، در برابر من واقع شد. همان‌گونه که در حاشیه آمده، چنین واقع شده است.

مهر: بنده‌اش، ابوالقاسم بن محمد محسن حسنی حسینی

۳. آنچه در اینجا نگاشته شده، واقع شده است.

مهر: بنده‌اش، امیدمند، ابوالقاسم

سپاسگزاری:

از کمیسیون تحقیقات اروپا و پروژه Lawforms (قالب‌های حقوقی) بابت تأمین هزینه‌های انتشار این مقاله و کل شماره پیش‌رو به صورت دسترسی آزاد صمیمانه سپاسگزارم.

یادداشت مترجم

[۱]. اسناد گنیزه (Geniza Documents) مجموعه‌ای گسترده و بسیار ارزشمند از متون و اسناد مکتوب شامل متون دینی (نظیر تورات، تفاسیر، دعاها)، اسناد تجاری، نامه‌ها، قراردادهای، رسیدها، اسناد حقوقی، احکام شرعی، وصیت‌نامه‌ها و نوشته‌های شخصی، شعرها، متون فلسفی، و حتی پیش‌نویس‌ها و نوشته‌های دورریختنی است که عمدتاً متعلق به جامعه یهودیان ساکن فسطاط (قاهره قدیم) در مصر بوده و در انبار مقدس یا گنیزه کنیسه «ابن عزرا» در فسطاط نگهداری می‌شده‌اند.



محمد علی شیخ و کتابخانه ملی از نگاه اسناد آرشیوی (بازخوانی یک همکاری کوتاه مدت)

علی صادق زاده وایقان^۱

کلیدواژه‌ها: محمدعلی شیخ، ایرج افشار، سیدعبدالله انوار، کتابخانه ملی ایران، فهرست نسخه‌های خطی

نوشته حاضر درباره اسناد همکاری محمدعلی شیخ، از شخصیت‌های نامی ایران معاصر، با کتابخانه ملی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۲ است. اگرچه بیشتر مدیران و رؤسای کتابخانه ملی ایران از بدو تأسیس در سال ۱۳۱۶ ش. تاکنون، شخصیت‌های برجسته و فاخری بودند، این نهاد از حضور کارمندان، کارشناسان و متخصصان فرهیخته دیگری نیز در مقاطعی از زمان بهره برده است. یکی از این شخصیت‌های مهم و اثرگذار، محمدعلی شیخ (۱۳۰۸-۱۳۹۶ ش.) است که در زمان سکنداری کتابخانه ملی ایران توسط ایرج افشار، حدود یک سال و هشت ماه (۱۳۴۱-۱۳۴۳ ش.) با سیدعبدالله انوار در بخش نسخ خطی کتابخانه ملی ایران همکاری کرده و در انتشار جلد اول فهرست نسخ خطی نقش کلیدی داشته است. اسناد پرونده محمدعلی شیخ در اداره بایگانی «مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی» دانشگاه شهید بهشتی موجود است که در تدوین تاریخچه کتابخانه ملی ایران و ارتباط آن با چهره‌های نامدار ملی حائز اهمیت است. معرفی و ارائه اسناد این پرونده در نوشتار حاضر، تقارن حضور سه شخصیت برجسته کتابخانه ملی ایران (ایرج افشار، سیدعبدالله انوار و محمدعلی شیخ) را در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ که واپسین سال‌های فعالیت کتابخانه ملی ایران در ذیل وزارت فرهنگ و هنر است. به نمایش گذاشته است. این اسناد گواهی بر حضور و فعالیت چهره‌ای علمی و فرهنگی در کتابخانه ملی ایران است و این امر به خودی خود از اهمیت بسزایی برخوردار است. در جستار حاضر با ارائه مقدماتی درباره زندگی و فعالیت‌های محمدعلی شیخ، اسناد حضور او در کتابخانه ملی ایران بازخوانی شده است.

استناد: صادق زاده وایقان، علی. (۱۴۰۴). محمدعلی شیخ و کتابخانه ملی از نگاه اسناد آرشیوی (بازخوانی یک همکاری کوتاه مدت). *آرشیو ملی*، (۲)، ۸.

شماره ۲ ■ پاییز و زمستان ۱۴۰۴ ■ شماره پیاپی ۹۹

شابا چاپی: ۲۴۲۳-۶۲۱۷ ■ شابا الکترونیکی: ۸۳۲۴-۲۹۸۰ ■ شناسانه برنمودر قلمی (DOI): ۱۰.۱۵/۳۸۹۷.۱۰۲۰۲۰۴۸۴/naq.۳۰۳۰۱

۱. دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران
Sadeghzadeh3832@yahoo.com

۱. مقدمه

کتابخانه ملی ایران از زمان تأسیس در سال ۱۳۱۶ ش. تا سال ۱۳۴۳ ش. به عنوان یک اداره کل، زیر نظر وزارت فرهنگ فعالیت می کرد؛ اما به موجب قانون تفکیک وزارت فرهنگ، در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۴۳ ش. جایگاه سازمانی آن تغییر کرد. وزارت فرهنگ در این تاریخ، به سه مجموعه وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و هنر، و سازمان اوقاف تفکیک شد و طبق تبصره ماده ۳ قانون تفکیک، کتابخانه ملی به وزارت فرهنگ و هنر انتقال یافت. از سال ۱۳۴۳ ش. تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ش. کتابخانه ملی تحت نظر اداره کل کتابخانه های وزارت فرهنگ و هنر اداره می شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با انحلال وزارت فرهنگ و هنر، کتابخانه ملی به وزارت فرهنگ و آموزش عالی انتقال یافت و به عنوان یک اداره کل، به فعالیت خود ادامه داد (خاتمی و امیرخانی، ۱۴۰۴، ص ۲۱ - ۲۲). در دوم آبان سال ۱۳۶۹ ش. مجلس شورای اسلامی قانون اساسنامه کتابخانه ملی را مصوب کرد که به موجب آن، سازمان کتابخانه ملی ایران، به عنوان سازمانی مستقل و زیر نظر ریاست جمهوری قرار گرفت (همان، ص ۳۰). کتابخانه ملی تا به امروز، ۲۹ رئیس به خود دیده است. با توجه به اینکه کتابخانه ملی در مقطعی زیر نظر اداره کل کتابخانه های وزارت فرهنگ و هنر بوده، به همین سبب، یک مدیرکل و یک رئیس هم زمان داشته است (همان)، که این مقاله نیز به بازخوانی اسنادی در این بازه زمانی اختصاص دارد. مقطعی که ایرج افشار^۱ در وزارت فرهنگ سکندار^۲ (رئیس اداره کل کتابخانه ملی و کتابخانه ها) بود.

ایرج افشار بعد از مهدی بیانی،^۲ علی اصغر شمیم^۳ و ناصر شریفی،^۴ چهارمین مدیرکل کتابخانه ملی ایران به مدت هفت ماه (۱۴ خرداد ۱۳۴۱ تا ۱۷ دی ۱۳۴۱) بود.

هرچند حضور ایرج افشار در کتابخانه ملی ایران کوتاه مدت بود، اما ثمره های ماندگاری به یادگار گذاشت. تشکیل کمیته علمی و فرهنگی متشکل از ادیبان برجسته جهت خرید و شناسایی کتاب های خطی، چاپی، فهرست نگاری و چاپ آن ها، تأسیس بخش ایران شناسی و تفکیک کتاب ها و نشریاتی که درباره ایران چاپ و منتشر شده، تنظیم بخش نشریات ادواری و کوشش برای آغاز فهرست نگاری مجموعه نسخه های خطی کتابخانه ملی بخشی از اقدامات ایراج افشار بازه کوتاه مدیریتی او است (حبیبی آزاد، ۱۳۸۳، ص ۳۰).

یکی از رویدادهای مهم زمان مدیریت ایرج افشار، تقارن فعالیت سیدعبدالله انوار^۴ در بخش خطی و شروع همکاری محمدعلی شیخ با بخش خطی کتابخانه ملی ایران است. سیدعبدالله انوار در مورد نقش استاد ایرج افشار در این مقطع می نویسد:

این جوان. که خدایش سلامت نگاه دارد. پس از تصدی به مقام ریاست کتابخانه ملی ایران چون این ضعیف را علاقه مند به نگارش فهرست کتب خطی کتابخانه ملی یافتند، با جدیت و پشتکاری خاص مقدم به فراهم آوردن وسیله کار گردیدند و آن قدر کوشش کردند تا وسائل کار آماده شد و این ضعیف توانست دست به تحریر فهرست زند. برای تحریر فهرست ابتدا صلاح در آن دیده شد که فیش توضیحی مفصلی برای هر کتاب نوشته شود. بدین منظور کمیسویی از

۱. ایرج افشار (۱۳۰۴) - تهران: ۱۳۸۹ (تهران) پژوهشگر فرهنگ و تاریخ ایران و ادبیات فارسی، ایران شناسی، کتاب شناسی، نسخه پژوه، نویسنده و استاد دانشگاه ابرانی بود.
۲. مهدی بیانی (۱۲۸۵) همدان ۱۳۴۶. تهران) از ۳ شهریور ۱۳۱۶ تا ۱۳ خرداد ۱۳۴۰، به استثنای سال های ۱۳۱۹، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲ که به ریاست فرهنگ اصفهان منصوب شد، مدیریت کتابخانه ملی را داشت.
۳. علی اصغر شمیم (۱۲۸۲) همدان ۱۳۴۵. تهران) در سال های ۱۳۲۱، ۱۳۲۲ که مهدی بیانی به ریاست فرهنگ اصفهان منصوب شده بود، مدیریت کتابخانه ملی را به عهده داشت.
۴. ناصر شریفی (۱۳۰۴) تهران ۱۳۹۲. آمریکا) از ۱۴ خرداد ۱۳۴۰ تا ۱۳ خرداد ۱۳۴۱، مدیرکل کتابخانه ملی بود.
۵. سیدعبدالله انوار (۱۳۰۳) تهران ۱۴۰۱. تهران) دانشمند، فیلسوف، ریاضی دان، منطق دان، حقوق دان، ادیب و مترجم ایرانی و از پیش کسوتان معاصر و به متون کهن ادبی، فلسفی و تاریخی نیز تسلط داشت. از همین رو به جامع معقول و منقول و ابن سینای زمانه نامبردار گردیده است.

کتاب‌شناسان ایران تشکیل گردید و به صلاح‌دید آنان مطالب مندرج در آن فیش‌ها تنظیم شد. کمیسیون مزبور طرح صورت فیشی ریخت که گمان می‌رود امروز به صورت پایه و اساس در سایر کتابخانه‌ها مورد عمل باشد (انوار، ۱۳۴۳، ص ۴).

با توجه به اینکه دربارهٔ ایرج افشار و سیدعبدالله انوار و ارتباط آن‌ها با کتابخانهٔ ملی اطلاعات زیادی در دسترس است، نیازی به بازگویی فعالیت‌ها و نقش آن‌ها در تاریخ کتابخانهٔ ملی نیست و خوانندگان با تلاش‌های آن‌ها در این حوزه بیگانه نیستند؛ اما دربارهٔ محمدعلی شیخ و فعالیت او در کتابخانهٔ ملی اطلاعاتی در دسترس نیست. به همین منظور و با توجه به جایگاه علمی و سیاسی او اشاره‌ای مختصر مبتنی بر اسناد حضور وی در کتابخانهٔ ملی خالی از فایده نیست. این اسناد از بایگانی پروندهٔ محمدعلی شیخ در دانشگاه شهید بهشتی استخراج شده‌اند. در این کوتاه‌نوشت به معرفی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۲. زندگی‌نامهٔ محمدعلی شیخ

محمدعلی شیخ شوشتری، یادگار علامه شیخ محمدتقی شیخ شوشتری، در ۶ شهریور ۱۳۰۸ در شوشتر دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۱۴ در اعتراض به کشف حجاب از سوی رضاشاه، به اتفاق خانواده از شوشتر به عتبات مهاجرت کرد و بعد از حدود شش سال در اوایل سال ۱۳۲۱ پس از سقوط رضاشاه به شوشتر بازگشتند (مخیری، ۱۴۰۰، ص ۲). وی در ۲۳ مهر ۱۳۹۶ بعد از حدود شصت سال خدمات فرهنگی، علمی و سیاسی درگذشت.

محمدعلی تحصیلات ابتدایی را از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۰ در دبستان حسینی کربلا و سپس از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۱ در دبستان سپه شوشتر به اتمام رساند. در دوران مدیریت آیت‌الله بروجردی در مدرسهٔ فیضیه، دروس حوزوی را تا سطوح عالی در قم طی کرد. همچنین زمانی که سیدجعفر شهیدی در مدرسهٔ سپهسالار حجره داشت (۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ ش)، ایشان نیز مدتی در این مدرسه صاحب حجره بود. در ۲۱ سالگی به درجهٔ اجتهاد نائل آمد. شیخ ضمن تحصیل و کسب دروس حوزه، تحصیلات کلاسیک را ادامه داد و به صورت متفرقه دیپلم ادبی گرفت. تحصیلات عالی را در رشتهٔ فلسفه و حکمت اسلامی (رشتهٔ معقول) دانشگاه تهران ادامه داد و همزمان در رشته علوم تربیتی در دانشسرای عالی نیز به تحصیل مشغول شد و در سال ۱۳۳۲ ش. موفق به دریافت درجهٔ لیسانس در دورشتهٔ مذکور شد. محمدعلی شیخ همزمان با تحصیل در مقطع دکتری رشتهٔ معقول (فلسفه و حکمت اسلامی)، در رشتهٔ قضایی دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران نیز تحصیل نمود و در سال ۱۳۴۸ موفق به دریافت درجهٔ لیسانس حقوق قضایی شد (صادق‌زاده وایقان، ۱۴۰۴، ص ۳۸، ۳۳).

محمدعلی شیخ پس از دریافت درجهٔ لیسانس در مهر سال ۱۳۳۲، به کسوت معلمی وزارت فرهنگ درآمد و به مدت سه سال در دبیرستان‌های لاهیجان و رامهرمز تدریس کرد. سپس به ادارهٔ فرهنگ اهواز منتقل و به ریاست دبیرستان هنر اهواز منصوب شد. شش سال بعد، با حفظ سمت

دبیری و ساعات تدریس، ریاست اداره فرهنگ شوشتر را برعهده گرفت؛ اما بعد از یک سال و اندی مدیریت اداره فرهنگ شوشتر، برای ادامه تحصیل در مهر ۱۳۴۱ به اتفاق خانواده‌اش روانه تهران شد و یک سال و هشت ماه در کتابخانه ملی ایران با ایرج افشار و سیدعبدالله انوار همکاری کرد که در ادامه، این ایام به تفصیل بیان می‌شود (همان، ص ۵۳-۶۰).

محمدعلی شیخ پس از اتمام همکاری با کتابخانه ملی از تیر ۱۳۴۳ با حفظ سمت دبیری، به‌عنوان کارمند در اداره کل بازرسی وزارت آموزش و پرورش مشغول خدمت شد. او از اول بهمن ۱۳۵۳ طبق تقاضای کتبی با ۲۱ سال و ۲ ماه ۲۶ روز سابقه از وزارت آموزش و پرورش بازنشسته شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شیخ از اول آبان ۱۳۵۹ به دعوت شهید محمدجواد باهنر، به‌عنوان مدیرکل دفتر حقوقی وزارت آموزش و پرورش مشغول خدمت شد که تا ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ ادامه داشت (همان، ص ۶۰-۶۲).

محمدعلی شیخ هم‌زمان با تحصیل در مقطع دکتری، از اول مهر سال ۱۳۴۸ تدریس در دانشگاه ملی ایران، دانشگاه تهران و تربیت معلم شروع را کرد. پس از دریافت درجه دکتری در سال ۱۳۵۲، از مهر ۱۳۵۳ به سمت مدرس تمام وقت رشته فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی منصوب گردید و از مهر ۱۳۵۴ نیز به استادیاری نائل شد. مدیریت گروه فلسفه دانشگاه شهید بهشتی را به مدت سیزده سال (۱۳۶۱-۱۳۸۵) و همچنین ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی را به مدت یازده سال (۱۳۶۸-۱۳۷۹) به عهده داشت (همان، ص ۷۰-۸۹).

محمدعلی شیخ گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال را در سال ۱۳۶۹ تأسیس کرد (همان، ص ۱۰۱) و در سال ۱۳۷۴ به‌عنوان استاد نمونه کشوری انتخاب شد (همان، ص ۱۰۴). ایشان با ۵ سال و ۸ ماه و ۲۶ روز سابقه خدمات دولتی در اول بهمن ۱۳۸۸ از دانشگاه شهید بهشتی بازنشست شد؛ اما تا سال ۱۳۹۵ به تدریس در دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، ادامه داد (همان، ص ۴۲ و ۹۹).

خدمات محمدعلی شیخ محدود به کارهای علمی نبود و در فعالیتهای سیاسی حضوری پررنگ داشت. شیخ در دوره‌های پنجم، ششم و هفتم به مدت دوازده سال (۱۳۷۵-۱۳۸۷)، نمایندگی مردم شوشتر و گتوند را در مجلس شورای اسلامی برعهده داشت (کماکم). محمدعلی شیخ به‌عنوان رئیس سنی در دوره‌های ششم و هفتم، مدیریت افتتاحیه و انتخابات رئیس و هیئت رئیسه مجالس ششم و هفتم شورای اسلامی را برعهده داشت (همان، ۱۴۰۴، ص ۱۱۳-۱۱۴). شیخ نماینده معتدل و منطقی، فاقد گرایش حزبی، اما بسیار پیگیر برای دفاع از مظلومان و کارگران بود. اسناد دفاع از حقوق کارگران و پیگیری از وزیر وقت کشاورزی گویای این واقعیت است (ساکما، ۱۳۸۹-۲۴۰-۴۰). در مجلس «کم‌گوی و گزیده‌گوی بود». نطق‌های زیاد و مفصلی نداشت؛ اما هر آنچه داشت مختصر و تأثیرگذار بود. ایشان در دوره پنجم پنج نطق قبل از دستور (فهرست موضوعی مندرجات مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۷۹، ص ۶۹) و در مجلس ششم نیز فقط سه نطق قبل از دستور داشت (همان، ۱۳۸۴، ص ۸۰). شیخ مشکلات حوزه انتخابیه‌اش را بدون

سروصدا و بیشتر از طریق ارتباطات حضوری با وزرا و معاونانش پیگیری می‌کرد. تحصیلات حوزوی و دانشگاهی محمدعلی شیخ در چندین رشته (فلسفه، دانشسرا و حقوق) و تجربیات چندین ساله در دانشگاه و آموزش عالی سبب گردید هشت سال در مجلس شورای اسلامی سکандار (رئیس، نائب رئیس و عضو) کمیسیون‌های مهم و کلیدی «فرهنگ و آموزش عالی» (ساکما، ۲۴۸۹۱-۴۰۰) و «اصل نود قانون اساسی» باشد (معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۵، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۳). ایشان در طول دوره نمایندگی با چالش‌های اساسی‌ای روبه‌رو بوده و گاه این چالش‌ها باعث آزرده‌گی خاطر وی نیز شده‌اند (ساکما، ۱۷-۲۵-۴۰۰).

شیخ صاحب آثار و تألیفات متعددی در حوزه علوم انسانی و فلسفه اسلامی (۵ عنوان کتاب و بیش از ۳۰ مقاله)، به‌ویژه فلسفه اشراق است و تحقیقاتی درباره ابن خلدون دارد. همچنین در تنظیم و نشر آثار پدرش بیشترین نقش را داشته است. ترجمه و اقتباسی از کتاب *قضاء امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع)*، نوشته پدرش با نام *قضاوت‌های علی (ع)* از آن جمله است که تاکنون بیش از بیست نوبت توسط ناشران مختلف چاپ شده است.

۳. محمدعلی شیخ و اسناد استخدامی او در کتابخانه ملی ایران

محمدعلی شیخ بعد از حدود یک ماه انتظار خدمت در تهران، از ۱۵ آبان ۱۳۴۱ کارمند کتابخانه ملی ایران به مدیریت ایرج افشار (۴-۱۳۸۹) و در بخش خطی همکار سیدعبدالله انوار (۳-۱۳۰۱-۱۴) شد. آغاز تدوین جلد اول فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران محصل این همکاری بود؛ همکاری‌ای که شیخ در آن نقشی کلیدی داشت. همچنین هم‌زمان هفته‌ای شش ساعت در دبیرستان عطار، از دبیرستان‌های تابع فرهنگ ناحیه ۵ تهران، تدریس می‌کرد که جزئیات آن براساس اسناد و مدارک به شرح زیر است. شایان ذکر است این اسناد در دانشگاه شهید بهشتی (مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی، بایگانی) نگهداری می‌شود.

این اسناد عموماً مربوط به امور جاری استخدامی و انتقال محمدعلی شیخ به کتابخانه ملی ایران است. آن‌چنان که از این اسناد استنباط می‌شود، شیخ پیش از ورود به کتابخانه ملی، رئیس اداره فرهنگ شوشتر بوده است. او علاوه بر اشتغال در کتابخانه ملی هم‌زمان به امر تدریس و آموزش نیز می‌پرداخت. اسناد بایگانی دانشگاه بهشتی درباره محمدعلی شیخ شامل موضوعاتی از قبیل: تعیین محل خدمت، صدور ابلاغیه استخدامی، تأمین اعتبار پرداخت حقوق، آغاز به کار در کتابخانه ملی و امور کارگزینی است. این اسناد از حیث اینکه می‌تواند فتح بابی در خصوص تاریخ فعالیت‌های محمدعلی شیخ در کتابخانه ملی ایران باشد اهمیت دارد. شاید این اسناد موجود در بایگانی دانشگاه بهشتی به‌تنهایی نتواند گویای نوع فعالیت و خدمات فرهنگی شیخ باشد و آن را به تمامی پوشش دهد؛ اما قطعاً اسناد خانوادگی و دیگر اسناد فهرست‌نشده در آرشیوها می‌تواند زوایای دیگری از این دوره را برای محققان روشن کند. مورد دیگری که در این حوزه می‌تواند به نوع فعالیت‌های شیخ در کتابخانه ملی تأکید کند، استفاده از مصاحبه‌های تاریخ شفاهی با افرادی

است که در آن برهه زمانی با او همکار بوده‌اند. تاریخ شفاهی می‌تواند رازهای ناگفته در اسناد را بیان کند. با وجود این، اسنادی که در ادامه می‌آید، خود تاریخی است از گوشه‌های تاریک و کمتر دیده شده فرهنگ این مرز و بوم.

[۱]

تاریخ ۱۳۴۱/۷/۲۸ [۱۳۴۱/۷/۲۹-۱۲۳۶۶/۱]

اداره کل کارگزینی

محترماً عطف به ابلاغ شماره ۳۹۲۴۹. ۴۱/۷/۱۴ موضوع تغییر محل خدمت اینجانب، محمدعلی شیخ از ریاست فرهنگ شوشتر به تهران، اینک با تقدیم یک برگ گواهی اشتغال به کار شماره ۴۱/۷/۲۴-۳۴۱۶ فرهنگ مذکور، خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به تعیین محل خدمت جدید اینجانب اقدام لازم معمول دارند. با احترام، محمدعلی شیخ، رئیس سابق فرهنگ شوشتر [امضاء].
[حاشیه ۱]: اداره اول، برای تأمین محل حقوقی و کار ایشان اقدام شود. ۱۳۴۱/۷/۲۸.
[حاشیه ۲]: آقای رحیمی. ۱۳۴۱/۷/۲۹. (نگاه کنید به: پیوست شماره ۱)

[۲]

شماره ۶۴۷۹. تاریخ ۱۳۴۱/۸/۷

اداره کل کارگزینی

اداره کل کتابخانه ملی و کتابخانه‌ها درخواست انتقال آقای محمدعلی شیخ دبیر و رئیس فرهنگ پیشین شوشتر را به آن اداره نموده است. خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به صدور ابلاغ نامبرده به اداره مزبور اقدام و نتیجه را به این اداره اعلام دارند. مدیر کل نگارش [امضاء].
[حاشیه ۱]: اداره اول، اقدام فرماید. ۱۳۴۱/۸/۷.
[حاشیه ۲]: آقای رحیمی. ۱۳۴۱/۸/۸.
[حاشیه ۳]: به استحضار مقام ریاست کل کارگزینی رسید. اخیراً برای ایشان ابلاغ دبیری دبیرستان‌های تهران صادر شده است. رحیمی ۱۳۴۱/۸/۸. (نگاه کنید به: پیوست شماره ۲)

[۳]

شماره ۱۴۱۷۳/۱- تاریخ ۱۳۴۱/۸/۱۵

آقای محمدعلی شیخ رئیس پیشین اداره فرهنگ شهرستان شوشتر - منتقل به مرکز ۶۴۵ ک

بنا به پیشنهاد اداره کل نگارش از تاریخ صدور این حکم محل خدمت شما، با حفظ سمت دبیری و ساعات تدریس، در اداره کل کتابخانه ملی و کتابخانه‌ها تعیین می‌شود که برابر مقررات، زیر نظر ریاست اداره مزبور انجام وظیفه نمائید. حقوق شما به شرط اشتغال به کار کماکان از محل اعتبار مربوطه قابل

پرداخت است. از طرف وزیر فرهنگ [امضاء].

[حاشیه ۱]: رونوشت به اداره کل حسابداری ارسال می‌گردد، کل بازرسی، کل نگارش عطف ۶۴۷۹-۴۱/۸/۷ کل کتابخانه ملی و کتابخانه‌ها، فرهنگ استان تهران [امضاء] ۱۰ آبان [۱۳۴۱].

[حاشیه ۲]: رئیس اداره کل کارگزینی، ۱۲/۸/۱۳۴۱.

[حاشیه ۳]: اداره اول، محمد رحیمی، مدعو بخدمت ۱۳۳۲، بر طبق استحضار مقام ریاست کل کارگزینی. (نگاه کنید به: پیوست شماره ۳)

[۴]

شماره ۲۷۰۷- تاریخ ۱۳۴۱/۸/۲۶

اداره کل نگارش

عطف به رونوشت نامه شماره ۶۸۶۶/ن الف. ۱۳۴۱/۸/۲۰ آقای محمدعلی شیخ ک ۶۴۵ از تاریخ ۱۳۴۱/۸/۲۰ در این اداره حضور یافته و شروع به کار نموده است. رئیس اداره کل کتابخانه ملی و کتابخانه‌ها، ایرج افشار [امضاء].

[حاشیه ۱]: رونوشت عطف به رونوشت ابلاغ شماره ۱۴۱۷۳/۱-۴۱/۸/۱۵ جهت اطلاع اداره اول کل کارگزینی ارسال می‌گردد. رئیس اداره کل کتابخانه ملی و کتابخانه‌ها. ایرج افشار.

[حاشیه ۲]: رونوشت در تعقیب رونوشت ابلاغ شماره ۱۴۱۷۳/۱-۴۱/۸/۱۵ جهت اطلاع، اداره کل حسابداری، بازرسی، فرهنگ استان تهران ارسال می‌شود. رئیس اداره کل کارگزینی ۱۳۴۱/۸/۲۶.

[حاشیه ۳]: آقای رحیمی، ۱۳۴۱/۹/۵. (نگاه کنید به: پیوست شماره ۴)

[۵]

شماره ۲۰۶۱۴- تاریخ ۱۳۴۱/۸/۳۰

آقای محمدعلی شیخ، کارمند کتابخانه ملی

به منظور اجرای تصویب نامه ۳۷۹/۳۰/۲۲۰۱- هیئت وزیران، از تاریخ صدور این ابلاغ، هفته‌ای شش ساعت تدریس در دبیرستان عطار برای شما تعیین می‌شود که در ساعات غیراداری طبق برنامه تنظیمی به تدریس اشتغال ورزید. رئیس اداره فرهنگ ناحیه ۵ تهران، بصیری [امضاء].

[حاشیه ۱]: رونوشت جهت اطلاع اداره کل کارگزینی ارسال می‌شود. رئیس اداره فرهنگ ناحیه ۵ تهران، بصیری.

[حاشیه ۲]: آقای تهامی، بایگانی شود، ۱/۹/۱۳۴۱. (نگاه کنید به: پیوست شماره ۵)

تاریخ ۱۳۴۲/۶/۴

اداره کل کارگزینی وزارت فرهنگ

محترماً اینجانب محمدعلی شیخ کارمند اداره کتابخانه ملی حقوق خود را از اعتبار فرهنگستان تهران دریافت می‌دارم. خواهشمند است دستور فرمایید ابلاغ حقوقی لازم از اعتبار وزارتخانه به نام اینجانب صادر گردد. شیخ [امضاء].

[حاشیه ۱]: آقای مرتضائی، خواهشمند است چنانچه اعتبار حقوقی مشارالیه در بودجه وزارتخانه تأمین است و اعلام فرمایید اقدام شود.

[حاشیه ۲]: نام آقای محمدعلی شیخ در بودجه سال جاری وزارتخانه، ثبت و اعمال ماهیانه آن معادل پایه ۴ دبیری است. ۴/۶/۴۲ [۱۳]. (نگاه کنید به: پیوست شماره ۶)

۴. نقش محمدعلی شیخ در انتشار فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران

محمدعلی شیخ زمانی توفیق همکاری با سیدعبدالله انوار را پیدا کرد که ایشان با شوق و علاقه وافر مشغول تدوین جلد اول فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران بود. انوار در مقدمه جلد اول (۱۳۴۳، ص ۵-۶) از محمدعلی شیخ به عنوان دانشمند یاده کرده و در باب نقش ایشان در آماده‌سازی جلد اول فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی چنین می‌نویسد:

این ضعیف متولکلاً علی الله در معیت یکی از اعضای جوان و باذوق کتابخانه، آقای خسرو سلیمی. که خدایش همواره مطبوع نگاه دارد. مقدم به پر کردن عناصر موجود در فیش شد و روش کار بر این قرار گرفت که آقای خسرو سلیمی عناصر فنی نسخه‌شناسی را پر کنند... و پر کردن بقیه عناصر فیش به عهده این حقیر باشد... باری چون تعدادی از فیش‌ها بدین ترتیب فراهم آمد، آقای ایرج افشار تأمین اعتبار برای چاپ جلد اول این فهرست کردند. متأسفانه هنوز نمونه‌ای چاپ نشده بود که جناب ایشان از کتابخانه ملی رفتند. ولی مسئله چاپ خوشبختانه پس از رفتن ایشان با جدیت آقای ابراهیم صفا، رئیس فعلی کتابخانه ملی، در بوته اجمال نماند و از قوه به فعل آمد. از آنجا که درج همه مطالب مندرج در فیش‌ها در صفحات فهرست زائد می‌نمود، قرار بر این رفت که از آن مطالب خلاصه‌ای به عمل آید و آن خلاصه به چاپ برسد. برای خلاصه کردن مطالب فیش‌ها، کارمند دانشمند دیگری از کتابخانه ملی، آقای محمدعلی شیخ شوشتری، به جمع ما دو اضافه شدند. فعزّنا پُثلث. و اقدام به خلاصه کردن فیش‌ها و تهیه مطلب برای چاپخانه نمودند.

همکاری محمدعلی شیخ با سیدعبدالله انوار در کتابخانه ملی ایران بعد از یک سال و هشت ماه در ۲۷ تیر ۱۳۴۳ خاتمه یافت.

محمدعلی شیخ همکاری کوتاه‌مدتش با سیدعبدالله انوار در کتابخانه ملی ایران را در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲، به دوستی بلندمدت و عمیقی تبدیل کرد و سالیان متمادی با سیدعبدالله انوار،

حشر و نشر علمی و اطلاعاتی داشت.^۱ شیخ نسخه‌ای از منشوراتش را به سیدعبدالله انوار هدیه داد و برخی از دست‌نوشته‌های آثارش از جمله ترجمه کتاب مبانی فلسفه اشراق از دیدگاه سهروردی در کتابخانه استاد انوار قرار داشت. همچنین محمدعلی شیخ به تبع این آشنایی و ارتباط با انوار، استاد راهنمای رساله دکترایش را در دانشگاه تهران، دکتر امیرحسین آریان‌پور (۱۳۳۳-۱۳۸۰) انتخاب کرده بود که تنها صمیمی‌ترین دوست عبدالله انوار بود.

۵. نتیجه‌گیری

هرچند سندی در مورد نقش ایرج افشار در مورد انتقال و اشتغال محمدعلی شیخ در کتابخانه ملی ایران تاکنون یافت نشده، اما نگارنده معتقد است به احتمال زیاد ایرج افشار در شناسایی و جذب محمدعلی شیخ برای اشتغال در کتابخانه ملی ایران نقش داشته است؛ زیرا در آن مقطع کتابخانه ملی و سایر کتابخانه‌های وزارت فرهنگ تحت عنوان «اداره کل کتابخانه ملی و کتابخانه‌ها» یک مدیر داشت؛ لذا مدیر مربوطه ارتباط بسیار تنگاتنگی با وزارت فرهنگ و در نتیجه اطلاعات جامع‌تری نسبت به نیروی انسانی و نقل و انتقالات داشت.

نکته مهم دیگر همکاری شیخ با بخش نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران است. قطعاً آشنایی و انس محمدعلی شیخ با نسخه‌های خطی نشئت گرفته از عشق و علاقه خاندان شوشتری به کتاب و پژوهش، به‌ویژه کتابخانه غنی پدرش علامه شوشتری برمی‌گردد. شیخ در محیطی بزرگ شده که دسترسی و غور در نسخه‌های خطی برایش مقدور بود. این بستر و زمینه، باعث شد بدون دغدغه و نگرانی به همکاری با بخش خطی و مدیر آن، سیدعبدالله انوار، بپردازد و در انتشار جلد اول فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران نقش کلیدی داشته باشد.

به هر روی محمدعلی شیخ، شخصیت فرهنگی، علمی و سیاسی شناخته‌شده در کشور است که حضور کوتاه‌مدتش در کتابخانه ملی ایران، اثر ماندگاری رقم زده است. امید است نام این دانشمند و شخصیت فرهیخته همانند سحاب ابوالقاسم، محمود اعتمادزاده، سیدجلال‌الدین محدث ارموی، مهدی محقق، سیدعبدالله انوار، سیدحسین خدیوجم، محمد زهری، مسعود رجب‌نیا، محمدتقی پوراحمد جکتاجی، علینقی منزوی، پوراندخت سلطانی شیرازی، کامران فانی و دکتر عباس حری جزو نام‌آوران کتابخانه ملی ایران معرفی و اطلاع‌رسانی شود.

۱. استاد کاوه خورابه در ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴ در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، در غرفه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به نگارنده فرمودند دکتر محمدعلی شیخ تا اواخر عمرشان به منزل استاد انوار تشریف می‌آوردند.

منابع

- اداره تبلیغات و انتشارات. (۱۳۷۵). *معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی: دوره پنجم*. تهران: اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- _____. (۱۳۷۹). *معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی: دوره ششم*. تهیه و تنظیم اداره تبلیغات و انتشارات. تهران: اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- _____. (۱۳۸۳). *معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی: دوره هفتم*. تهیه و تنظیم اداره تبلیغات و انتشارات. تهران: اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- اعتبار ابوالقاسم. (۱۳۹۵). *جلوه فضل و فضیلت: مروری بر زندگی و آثار علامه محقق آیت الله حاج شیخ محمد تقی شیخ شوشتری*. قم: میراث ماندگار.
- اعتبار، ابوالقاسم. (۱۳۹۶). *واپسین سفر: گذری بر زندگی حاج شیخ جعفر شوشتری*. قم: میراث ماندگار.
- انوار، سید عبدالله. (۱۳۴۳). *فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی*. تهران: وزارت فرهنگ و هنر، کتابخانه ملی ایران.
- حبیبی آزاد، ناهید. (۱۳۸۳). *رؤسا و نام آوران کتابخانه ملی ایران: ۱۳۸۳. ۱۳۱۶*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- خاتمی، سید عمادالدین؛ امیرخانی، غلامرضا. (۱۴۰۴). *کتابخانه ملی ایران*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- دانشگاه شهید بهشتی، مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی، بایگانی: پرونده اداری شیخ (۱۳۸۸. ۱۳۳۲). (پنج زونکن).
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما): ۲۴۸۹۱: ۴۰۰ - ۲۴۸۹۱: ۴۰۰ - ۱۷: ۴۰۰ - ۴۰۰. صادق زاده وایقان، علی. (۱۴۰۴). *دکتر شیخ: احوال و آثار محمد علی شیخ یادگار ماندگار علامه شوشتری*. قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کماکم). مجموعه اسناد (اعتبارنامه های محمد علی شیخ، نماینده شهرستان های شوشتر و گتوند).
- مجلس شورای اسلامی. (۱۳۷۹). *فهرست موضوعی مندرجات مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره پنجم، ۷ خرداد ۱۳۷۵ تا ۶ خرداد ۱۳۷۹*. تهران: مجلس شورای اسلامی، اداره کل فرهنگی و روابط عمومی.
- مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۴). *فهرست موضوعی مندرجات مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره ششم، ۷ خرداد ۱۳۷۹ تا ۶ خرداد ۱۳۸۳*. تهران: مجلس شورای اسلامی، اداره کل فرهنگی و روابط عمومی.
- مخیری، محمد سعید. (۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰). وقف کتاب های خطی و کتابخانه شخصی علامه به آستان قدس رضوی. *رواق قدس: ویژه فرهنگ و معارف رضوی*، ۳۴ (۹۵۳۱)، ویژه نامه ۹۹، ص ۲.

مدار	_____
شماره	_____
تاریخ	_____ ۱۳۰۷/۰۴
موضوع	_____



وزارت فرهنگ

اداره کار

محرراً عطف به شماره ۳۹۲۴۹ - ۱۳۰۷/۰۴/۰۴

اینجانب خواهشمند است نسبت به پرداخت حقوق و مزایای اینجانب اقدام فرمایید.

تاریخ ۱۳۰۷/۰۴/۰۴

با احترام

محمد علی...

۱۳۰۷/۰۴/۰۴

۲۹

با احترام

۱۳۰۷/۰۴/۰۴

اداره کار

محمد علی...

■ پیوست شماره ۱. درخواست تعیین محل خدمت در تهران، ۱۳۴۱
(منبع: دانشگاه شهید بهشتی، مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی، بایگانی)

اداره کل نگارش
شماره ۶۷۹
تاریخ ۹/۱/۷۷
ضمیمه

وزارت فرهنگ

اداره کل کارگزینی

اداره کل کتابخانه ملی و کتابخانه هادخواست انتقال آقای محمد علی -
شیخ دبیرورثیس فرهنگ پیشین شوشتر را بآن اداره نموده است خواهشمند
است دستور فرمائید نسبت بصدور ابلاغ انتقال نامبرده به اداره مزبور اقدام
ونتیجه را باین اداره اعلام دارند.

مدیرکل نگارش

دکتر

اداره ادب
دکتر
۱۳۸۵
۱۴۱۳
۶۱

۱۳۸۵
۶۱

■ پیوست شماره ۲. پیشنهاد اشتغال شیخ در اداره کل کتابخانه ملی و کتابخانه ها، ۱۳۴۱ (منبع: دانشگاه شهید بهشتی، مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی، بایگانی)



تاریخ: ۱۳۴۰
 شماره: ۴۴۵
 ضمیمه: ۱۷
 اداره کل نگارش

وزارت فرهنگ
 کتابخانه ملی

عطف برونوشت نامه شماره ۶۸۶۶/ن الف - ۴۱/۸/۲۰
 آقای محمدعلی شیخ ک ۶۴۵ از تاریخ ۴۱/۸/۲۰ در این
 اداره حضور یافته و شروع بکار نموده است -
 رئیس اداره کل کتابخانه ملی و کتابخانه ها
 ایرج افشار

رونوشت عطف برونوشت ابلاغ شماره ۱۴۱۷۳/۱ - ۴۱/۸/۱۵
 جهت اطلاع اداره اول کل کارگزینی ارسال میگردد -
 رئیس اداره کل کتابخانه ملی و کتابخانه ها
 ایرج افشار

۱۷۴۱۳/۱
 ۱۴۱۷۳/۱
 ۱۳۴۰/۱۳/۱

■ پیوست شماره ۴، اعلام حضور شیخ در اداره کل کتابخانه ملی و کتابخانه ها توسط ایرج افشار، ۱۳۴۱
 (منبع: دانشگاه شهید بهشتی، مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی، بایگانی)



وزارت فرهنگ
اداره کل فرهنگ استان مرکز

..... اداره
..... شماره
..... تاریخ
..... ضمیمه

۶۴۵
۱۱۲۰
۷

اتاقی محمدعلی شیخ کارمند کتابخانه ملی

بمنظور اجرای تصمیمنامه ۱۰/۲۷۹۰ - ۴۰/۲/۲۲ هیئت وزیران از تاریخ صدور این ابلاغ هفته ای ۶ ساعت تدریس در دبیرستان عطار برای شما تعیین میشود که در ساعات غیر اداری طبق برنامه تقظیمی بتدریس اشتغال ورزند *

رئیس اداره فرهنگ ناحیه تهران - بصیری

۱۳۰۶
رئیس اداره فرهنگ ناحیه تهران - بصیری

رونوشت جهت اطلاع اداره اول کل کارگزینی ارسال میشود *

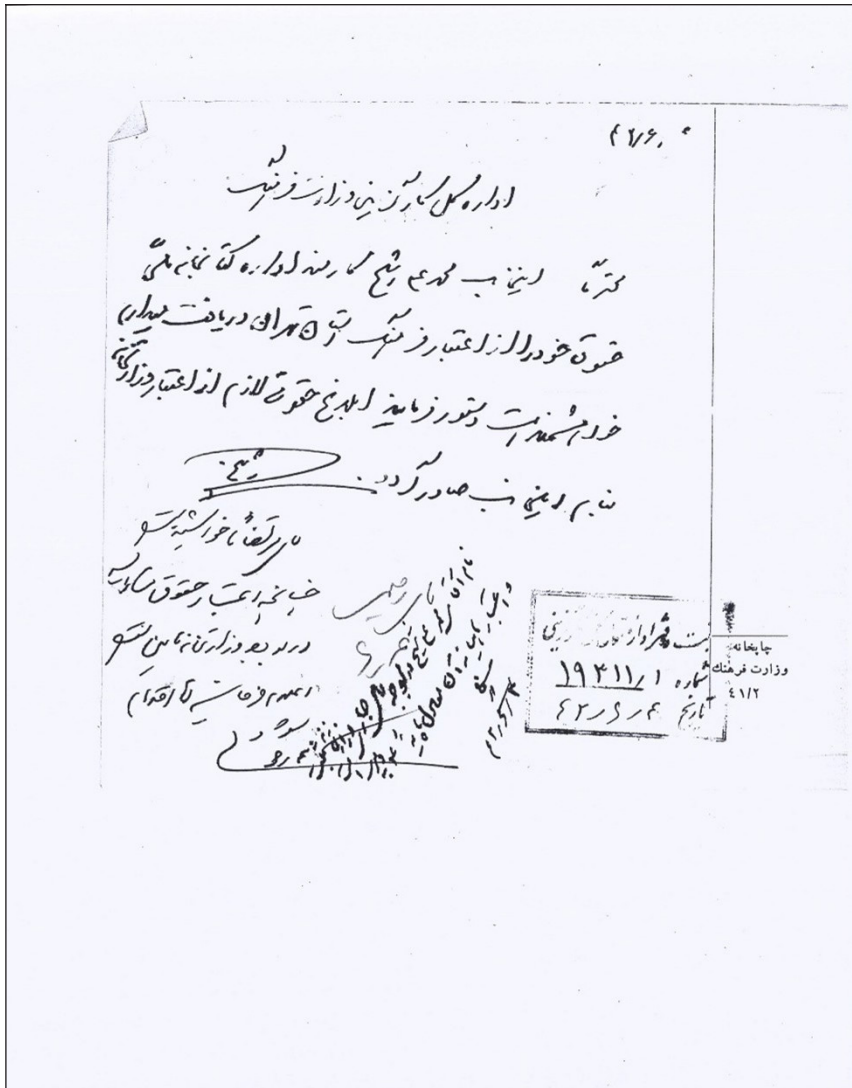
رئیس اداره فرهنگ ناحیه تهران - بصیری

۹/۱

۲۱۶۹۴,۱

۴۱۱۹۴,۱

■ پیوست شماره ۵. ابلاغ تدریس شیخ در دبیرستان عطار تهران، ۱۳۴۱ (منبع: دانشگاه شهید بهشتی، مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی، بایگانی)



■ پیوست شماره ۶. گزارش و درخواست شیخ در مورد محل دریافت حقوق، ۱۳۴۲ (منبع: دانشگاه شهید بهشتی، مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی، بایگانی)



تمیزکاری با لیزر، رویکردی نوین برای حفاظت از کتاب‌ها و

اسناد تاریخی کاغذی^۱

وادیم پارفنوف^۲، الکساندر گالوشکین^۳، تاتیانا تکاچنکو^۴، ولادیمیر آسف^۵
ترجمه: سیده سمیه محسنیان^۶

کلیدواژه‌ها:

تمیزکاری با لیزر،
کاغذ، کتاب‌ها، اسناد
آلودگی‌ها، مرمت،
میراث فرهنگی

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:
Parfenov, V., Galushkin,
A., Tkachenko, T., & Aseev,
V. (2022). Laser Cleaning
as Novel Approach to
Preservation of Historical
Books and Documents on a
Paper Basis. Quantum Beam
Science, 6 (3), 23. <https://doi.org/10.3390/qubs603002>.
۲. گروه فوتونیک، دانشگاه
الکترونیک سنت‌پترزبورگ،
سنت‌پترزبورگ، روسیه (نویسنده
مسئول)
vaparfenov@etu.ru
۳. شاخه سنت‌پترزبورگ
آرشیو آکادمی علوم روسیه،
سنت‌پترزبورگ، روسیه
lkrd@rambler.ru
۴. شاخه سنت‌پترزبورگ
آرشیو آکادمی علوم روسیه،
سنت‌پترزبورگ، روسیه
restlaser@gmail.com
۵. دانشکده فوتونیک،
دانشگاه ملی تحقیقاتی ITMO،
سنت‌پترزبورگ، روسیه
aseev@oi.ifmo.ru
۶. اسناددار، پژوهشکده اسناد،
سازمان اسناد و کتابخانه ملی،
تهران، ایران
s-mohsenian@nlai.ir

هدف این پژوهش، بررسی روش تمیزکاری کاغذهای تاریخی با استفاده از فناوری لیزر است. در این مطالعه، تأثیر تابش لیزر بر بازتاب نوری کاغذ، مقاومت در برابر شکست و میزان اسیدیته مورد ارزیابی قرار گرفت. همچنین، زبری سطح کاغذ پیش و پس از تیمار لیزری (تمیزکاری) با بهره‌گیری از میکروسکوپ نوری و میکروسکوپ الکترونی روبشی تحلیل شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد به‌کارگیری ترکیبی از روش «ریزمایش‌کاری لیزری چندپالسی» با اسکن پرسرعت پرتوهای لیزر، می‌تواند ایمنی بالایی در فرایند تمیزکاری کاغذ فراهم کند. براساس یافته‌ها، پارامترهای مناسب تابش لیزر برای دستیابی به تمیزکاری مؤثر و ایمن شامل چگالی توان در حدود 2×10^5 وات بر سانتی‌متر مربع، طول موج 1064 نانومتر و نرخ تکرار پالس 20 کیلوهرتز است. همچنین سرعت اسکن پرتو لیزر در بازه 200 تا 500 میلی‌متر بر ثانیه قرار دارد. در پایان، روش تمیزکاری انتخابی با لیزر به‌عنوان رویکردی مناسب برای حفاظت و مرمت کتاب‌ها و اسناد تاریخی پیشنهاد می‌شود. این نوع تمیزکاری انتخابی از طریق کنترل دقیق مسیر حرکت پرتوهای لیزر امکان‌پذیر است.

استناد: : پارفنوف، وی.؛ گالوشکین، ا.؛ تکاچنکو، ت. و آسف، وی. (۱۴۰۴). تمیزکاری با لیزر، رویکردی نوین برای حفاظت از کتاب‌ها و اسناد تاریخی کاغذی. (سیده سمیه محسنیان، مترجم). *آرشیو ملی*، (۸)، ۱۱۵-۱۳۲.

۱. مقدمه

استفاده از فناوری لیزر در حوزه حفاظت از میراث فرهنگی، یک حوزه علمی و فنی نوظهور، اما به سرعت در حال توسعه است. لیزرها معمولاً برای تعیین ترکیب شیمیایی، تشخیص ساختاری و مستندسازی آثار هنری به کار می‌روند. این کاربردها بر پایه روش‌های «طیف‌سنجی لیزری»^۱، تداخل‌سنجی^۲، هولوگرافی^۳ و «اسکن سه‌بعدی»^۴ هستند (Fotakis, 2007; Cooper, 1998; Markov and Mironyuk, 1991; Anglos and ov, 1991). در حوزه مرمت، از فناوری تمیزکاری لیزری استفاده می‌شود. در تمیزکاری لیزری امکان حذف لایه‌های طبیعی و آلودگی‌ها از سطح اشیای میراث فرهنگی فراهم می‌شود. با این حال، با وجود اینکه لیزرها تقریباً پنجاه سال پیش برای اولین بار در مرمت به کار گرفته شدند، تا به امروز تنها فناوری پاکسازی سنگ توسعه یافته است.

کاربرد لیزر در مرمت سایر مواد، به‌ویژه مواد آلی، همچنان در مرحله تحقیقات قرار دارد (Markov and Mironyuk, 1991; Friberg et al. 1997; Kolar et al. 2000; Kolar et al. 2003; Pilch et al. 2005; Kautek and Pentzien, 2005; Strlic et al. 2005; Bilmes and Freisztav and Cap, 2008; Arif and Kautek, 2015; Brandt et al. 2009; Ciofini et al. 2013; Zekou et al. 2017; Rosati et al. 2014; Balakhnina et al. 2018; Parfenov and Titov, 2019; Atanassova et al. 2019; Abdel-Mak-souda and Emamb and Ragab. 2020). دلیل اصلی این امر آن است که در فرایند تیمار لیزری، احتمال بروز آسیب‌های فیزیکی یا شیمیایی در سطح این مواد وجود دارد؛ آسیبی که براساس اصول بنیادین مرمت، امری غیرقابل قبول تلقی می‌شود.

این مقاله به توسعه فناوری تمیزکاری کتاب‌ها و اسناد کاغذی اختصاص دارد. تمیز کردن صفحات کاغذی از آلودگی‌ها یک فرایند ضروری و بسیار زمان‌بر در مرمت کتاب‌ها و اسناد محسوب می‌شود. از جمله آلودگی‌های رایج قابل مشاهده بر سطح کاغذ می‌توان به لکه‌های مومی، دوده و گردوغبار، لکه‌های زیستی، و نیز آلاینده‌هایی نظیر «خاکسترهای بادی»^۵ اشاره کرد که حذف آن‌ها برای حفظ خوانایی و پایداری اثر ضروری است.

با این حال، روش‌های سنتی تمیزکاری در مرمت همواره نتایج رضایت‌بخشی به همراه ندارند. به عنوان نمونه، تمیزکاری مکانیکی که مبتنی بر استفاده از پاک‌کن، ذرات لاستیکی یا کاغذ سنباده با دانه بندی ریز است، می‌تواند منجر به اختلال در یکتواختی سطح کاغذ و کاهش ضخامت صفحات شود؛ امری که در نهایت اثر نامطلوبی بر استحکام مکانیکی کاغذ برجای می‌گذارد. افزون بر این، بخشی از آلودگی‌های جدا شده به صورت ذرات گردوغبار در لایه‌های سطحی کاغذ آسیب دیده باقی می‌ماند. همچنین در بسیاری از موارد، وضعیت فیزیکی نامناسب کتاب‌ها، به‌ویژه فرسودگی و شکنندگی گوشه‌های پایینی صفحات، عملاً استفاده از روش‌های تمیزکاری مکانیکی را با محدودیت جدی یا عدم امکان مواجه می‌سازد.

البته گاهی از روش شستشو با آب و یا استفاده از مواد شیمیایی با حلال‌های آلی و آنزیم‌ها به عنوان جایگزینی برای تمیزکاری مکانیکی استفاده می‌شود. اگرچه این روش‌ها ممکن است مؤثر

1. laser spectroscopy
2. Interferometry
3. Holography
4. 3D scanning
5. Fly ash

باشند، اما نمی‌توان از آن‌ها برای تمیزکاری آثار کاغذی دست‌نویس و کتاب‌هایی که دارای جوهر چاپی ناپایدار هستند، استفاده کرد.

به همین دلیل، یافتن روش‌های جایگزین برای تمیزکاری کتاب‌ها و اسناد در حال حاضر از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی از رویکردهای ممکن برای حل این مشکل، استفاده از فناوری تمیزکاری با لیزر است. نخستین پژوهش‌های تجربی در مورد استفاده از لیزر برای این منظور در اواخر دهه ۱۹۹۰ انجام شد (Friberg et al. 1997; Kolar et al. 2000). در حال حاضر نیز تحقیق در این حوزه توسط چند گروه علمی در اروپا ادامه دارد (Kautek and Pentzien, 2005; Strlic et al. 2005; Bilmes and Freisztav and Cap, 2008; Arif and Kautek, 2015; Brandt et al. 2009; Ciofini et al. 2013; Zekou et al. 2017; Rosati et al. 2014; Balakhnina et al. 2018; Parfenov and Titov, 2019; Atanassova et al. 2019). این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که امکان استفاده از لیزر برای تمیزکاری وجود دارد، اما این روش هنوز به‌طور گسترده مورد استفاده قرار نگرفته است. برای تحقق این امر، توسعه فناوری‌های مناسب و سیستم‌های لیزری تخصصی که برای طیف گسترده‌ای از آلودگی‌ها قابل استفاده باشند، ضروری است. بنابراین، هدف از این تحقیق، توسعه یک روش برای تمیزکاری لیزری کتاب‌ها و اسناد کاغذی است.

۲. آزمایش‌ها

در این پژوهش، نمونه‌های کاغذی با ترکیبات شیمیایی متفاوت، به همراه نمونه‌هایی از اسناد و کتاب‌های تاریخی متعلق به قرون شانزدهم تا نوزدهم میلادی، مورد آزمون قرار گرفتند (جدول ۱).

جدول ۱. فهرست نمونه‌های مورد مطالعه

نمونه کاغذهای مرجع (الگو)		
کد نمونه‌های مرجع (الگو)	ترکیبات کاغذ	تاریخ
B-2	کاغذ ساخته شده از ۱۰۰٪ سلولز سولفات	قرن بیستم
B-5	کاغذ ساخته شده از ۱۰۰٪ سلولز سولفات، با پرکننده کائولن و محتوای خاکستر ۵٫۲٪	قرن بیستم
B-6	کاغذ ساخته شده از ۱۰۰٪ خمیر نیمه متراکم الیاف کتان	قرن بیستم
B-19	کاغذ ساخته شده از ۱۰۰٪ سلولز سولفات، با پرکننده کائولن و محتوای خاکستر ۴٫۶٪	قرن بیستم
B-25	کاغذ ساخته شده از ۱۰۰٪ خمیر نیمه متراکم پنبه، با پرکننده کائولن و محتوای خاکستر ۹٫۳٪	قرن بیستم
کاغذ ساخته شده از پارچه (کتان، پنبه یا کنف)	کاغذ ساخته شده از ۱۰۰٪ الیاف کتان، با آلودگی نشاسته	قرن بیستم

کاغذ تاریخی	
کتاب تایپوگرافی روسی	اوایل قرن نوزدهم
کتاب خطی روسی	قرن هفدهم
کتاب خطی عربی	اواخر قرن نوزدهم
کتاب خطی عربی	قرون وسطی

برای تمیزکاری کاغذ از یک «لیزر فیبر نوری پالسی ایتريوم» ۱ با طول موج ۶ / ۰ ۱ میکرومتر استفاده شد. برای همه نمونه‌های کاغذ، طیف بازتاب اندازه‌گیری شد و میزان سفیدی، اسیدیته و مقاومت در برابر شکست آن‌ها تعیین گردید. این اندازه‌گیری‌ها در دو مرحله پیش و پس از تمیزکاری لیزری انجام شد. طیف بازتاب با استفاده از «طیف‌سنج LAMBDA ۹۰۰» در بازه طول موج ۳۰۰ تا ۲۵۰ نانومتر با گام اسکن ۱ نانومتر اندازه‌گیری شد. میزان سفیدی کاغذ با استفاده از فوتومتر مدل FMSH-56 M تعیین شد. همچنین برای بررسی ویژگی‌های سطحی کاغذ از «میکروسکوپ الکترونی روبشی JSM-35» استفاده شد.

۳. نتایج و بحث

۳-۱. انتخاب نوع لیزر برای تمیزکاری کاغذ

تمیزکاری لیزری کاغذ براساس اثرات فیزیکی، به‌ویژه فوتوآبیلیشن، انجام می‌شود. فوتوآبیلیشن فرایندی است که در آن فوتون‌ها انرژی خود را به ذرات آلاینده منتقل کرده و موجب پرتاب و حذف این ذرات از سطح ماده می‌شوند. درواقع، جذب انرژی فوتون توسط مواد آلوده‌کننده، حذف انتخابی آلودگی‌ها را در طول فرایند تمیزکاری امکان‌پذیر می‌سازد. ایده استفاده از تابش لیزر برای حذف انتخابی آلودگی ناخواسته از سطح یک ماده دیگر که به‌صورت نوری جاذب است، برای نخستین بار در سال ۱۹۶۵ توسط آرتور شالو، یکی از مخترعان لیزر، مطرح شد. او موفق شد با استفاده از لیزر، رنگ‌دانه‌های مشکی جاذب جوهر چاپ را از روی ورق سفید با بازتاب بالا تبخیر کند (Schawlow, 1965). در ادامه، در سال ۱۹۷۲، جان آسموس برای نخستین بار تمیزکاری لیزری اشیای میراث فرهنگی را شرح داد (Lazzarini and Asmus and Marchesini, 1972). امروزه، اصول فیزیکی اساسی مربوط به تمیزکاری لیزری به‌خوبی شناخته شده و در منابع علمی به‌صورت مفصل توصیف شده است (برای مثال، به منابع 2002; Luk'yanchuk; 1998; Cooper مراجعه کنید). نخستین گام در توسعه فناوری لیزر برای مرمت کاغذ، انتخاب پارامترهای مناسب تابش لیزر است که امکان تمیزکاری مؤثر و ایمن کتاب‌ها و اسناد را فراهم کند. بااین‌حال، پارامترهای خروجی

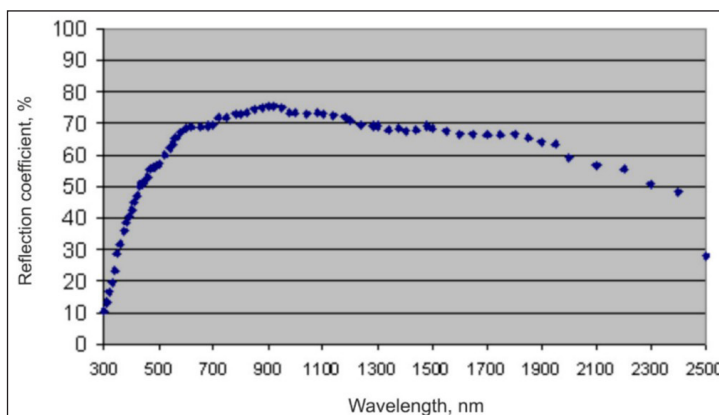
لیزر نباید موجب بروز اثرات منفی مانند کربنیزه شدن، تغییر رنگ، تغییر pH، تغییر تخلخل یا سایر ویژگی‌های فیزیکی و شیمیایی کاغذ شوند. در هنگام انتخاب نوع لیزر و مشخصات خروجی آن، باید در نظر داشت که کاغذ ماده‌ای بسیار شکننده و آسیب‌پذیر است. ساختار آن متخلخل بوده و شبکه‌ای از الیاف سلولزی به هم پیوسته را تشکیل می‌دهد. این الیاف در برابر حرارت، تنش‌های مکانیکی و مواد شیمیایی به راحتی آسیب می‌بینند.

مطالعات علمی نشان داده که انواع مختلفی از لیزرها برای تمیزکاری کاغذ مورد استفاده قرار گرفته‌اند، از جمله:

الف) لیزرهای اکسایمر، به‌ویژه لیزر XeCl با طول موج ۳۰۸ نانومتر و لیزر KrF با طول موج ۲۴۸ نانومتر؛

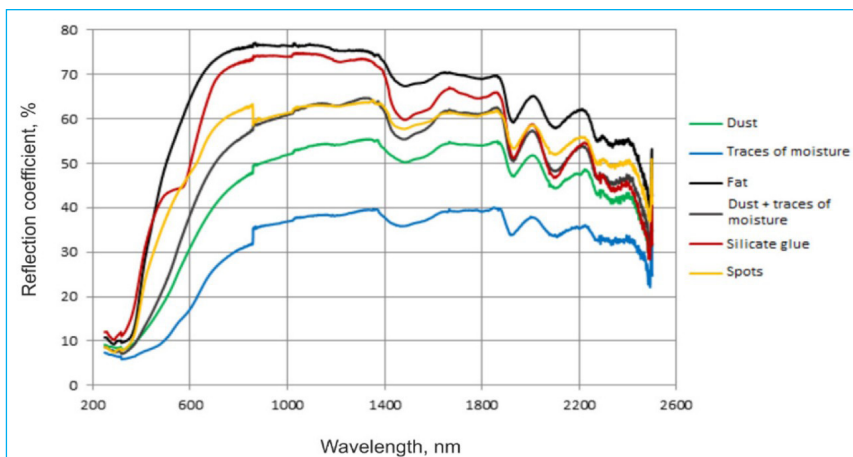
ب) لیزرهای حالت جامد Nd:YAG که می‌توانند در طول موج اصلی خود یا در طول موج‌های دوم، سوم و چهارم هماهنگ عمل کنند؛ به‌ترتیب با طول موج‌های ۱۰۶۴ نانومتر، ۵۳۲ نانومتر، ۳۵۵ نانومتر و ۲۶۶ نانومتر [۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳].

در همه این مطالعات، از تابش لیزر پالسی استفاده شده است. به‌ویژه در هنگام کار با لیزر Nd:YAG، معمولاً از حالت Q-switched با مدت زمان پالس ۱۰ تا ۳۰ نانوثانیه بهره گرفته می‌شود. همچنین، فرکانس تکرار پالس‌ها معمولاً در بازه ۱ تا ۱۰۰ هرتز و در شرایط حداکثری تا ۱ کیلوهرتز تنظیم می‌گردد. برای انتخاب طول موج لیزر مناسب جهت تمیزکاری مؤثر و ایمن کتاب‌ها و اسناد، ویژگی‌های طیفی کاغذ در مرحله اولیه کار اندازه‌گیری شد. اندازه‌گیری طیف بازتاب، اطلاعاتی درباره باندهای طیفی که کاغذ بیشترین جذب نور را در آن‌ها دارد فراهم می‌کند. از آنجاکه کاغذ یک محیط پراکنده‌کننده نور است، برای سنجش نور از «گروه نورسنجی» استفاده شد. نتایج این اندازه‌گیری‌ها در شکل ۱ ارائه شده است.



■ شکل ۱. ضریب بازتاب کاغذ در برابر طول موج تابش لیزر (نمونه‌ای از صفحه یک کتاب چاپی روسی مربوط به اوایل قرن نوزدهم، ساخته شده از خمیر چوب)

پس از آن، بازتاب صفحات کاغذی مربوط به کتاب‌ها و اسناد تاریخی اندازه‌گیری شد. این اندازه‌گیری‌ها با استفاده از طیف‌سنج نوری مدل LAMBDA ۹۰۰ انجام شد. برای تعیین ناحیه اندازه‌گیری، از یک دیافراگم با قطر ۱ میلی‌متر استفاده شد. این ناحیه شامل آلودگی‌های رایج کاغذ مانند لکه‌های چسب سیلیکاتی، زنگ‌زدگی، گردوغبار، لکه‌های چربی، رطوبت و سایر آلاینده‌ها بود. طیف‌های بازتاب به‌دست‌آمده در شکل ۲ ارائه شده است.



■ شکل ۲. ضریب بازتاب آلودگی‌های موجود بر سطح کاغذ در برابر طول موج تابش لیزری

از تحلیل شکل‌های ۱ و ۲ مشخص است که تمام طیف‌های بازتاب ثبت‌شده، ساختاری مشابه دارند و تفاوت‌ها عمدتاً در مقادیر مطلق ضریب بازتاب است که به نوع خاص آلودگی سطحی بستگی دارد. مهم‌ترین نتیجه این است که کاغذ در ناحیه فرابنفش دارای کمترین مقادیر بازتاب است. بنابراین، استفاده از لیزرهای کوتاه‌موج برای تمیزکاری کتاب‌ها و اسناد می‌تواند خطرناک باشد؛ زیرا انرژی تابش زیادی توسط کاغذ جذب می‌شود. در این راستا، برخی پژوهشگران (Kolar et al. ۲۰۰۰) گزارش کرده‌اند که هنگام تمیزکاری کاغذ با لیزر اکسایمر با طول موج ۳۰۸ نانومتر، آسیب‌هایی به ساختار کاغذ وارد شده است. همچنین، همان‌طور که از شکل ۱ مشهود است، حداکثر ضریب بازتاب کاغذ در بازه طول موج ۹۰۰ تا ۱۱۰۰ نانومتر رخ می‌دهد. از این رو، استفاده از لیزرهایی با طول موج تابش در این محدوده طیفی منطقی است. بهترین گزینه‌ها در این زمینه عبارت‌اند از لیزرهای نئودیمیم حالت جامد و لیزرهای فیبر نوری ایتربیوم با طول موج حدود ۱ میکرومتر. در چنین شرایطی، اثر تابش بر سطح کاغذ تمیزشده از آلودگی‌ها ناچیز خواهد بود و حفاظت فیزیکی و شیمیایی کاغذ در حین فرایند تمیزکاری تضمین می‌شود.

با توجه به نمونه‌های دارای آلودگی سطحی، همان‌طور که در شکل ۲ نشان داده شده است، نمونه‌های آلوده به گردوغبار دارای ضریب بازتاب کمتر (حدود ۳۵ - ۶۰٪) نسبت به نمونه‌هایی

هستند که لکه‌های چربی، چسب سیلیکاتی یا سایر آلودگی‌های ناشناخته را دارند (حدود ۶۰-۷۰٪). در این میان، بیشترین مقدار ضریب بازتاب (حدود ۸۰٪) مربوط به نمونه‌هایی با لکه‌های چربی است. واضح است که با استفاده از لیزرهایی با طول موج حدود ۱ میکرومتر و شدت تابش مناسب، می‌توان این آلودگی‌ها را به‌طور مؤثر و ایمن از سطح کاغذ حذف کرد.

یکی از عوامل مهم در تیمار لیزری مواد، نرخ تکرار پالس است. از آنجاکه در یک سطح ثابت با توان میانگین خروجی معین، افزایش فرکانس پالس‌ها منجر به کاهش چگالی انرژی هر پالس واحد می‌شود، این امر امکان تیمار دقیق‌تر کاغذ را فراهم می‌کند؛ زیرا انرژی حرارتی تولیدشده ناشی از جذب تابش لیزری توسط کاغذ کاهش می‌یابد. بر همین اساس، برخلاف سایر پژوهشگران فعال در حوزه تمیزکاری کاغذ با لیزر، نویسندگان این مقاله تصمیم گرفتند امکان استفاده از نرخ تکرار پالس‌های لیزری بالاتر (در محدوده ده‌ها کیلوهرتز) را بررسی کنند. با در نظر گرفتن تمام پارامترهای فوق، تأثیر لیزر بر کاغذ مشابه تیمار «ریزمایشین کاری لیزری چندپالسی» [۲] است که در صنعت مواد به‌طور گسترده به‌کار می‌رود. شایان ذکر است که ایده استفاده از این رویکرد در مرمت کاغذ برای اولین بار توسط یکی از نویسندگان این مقاله در سال ۲۰۰۷ مطرح شد (Mokrushin and Parfenov, 2008). با این حال، برای اطمینان از حفاظت حداکثری کاغذ هنگام تمیزکاری با لیزر، تنها کاهش چگالی انرژی پالس کافی نیست؛ بلکه باید تأثیر تمرکز حرارتی تابش لیزری نیز کنترل شود. در صورت تابش طولانی‌مدت به یک نقطه خاص از سطح کاغذ، افزایش دمای نقطه‌ای ممکن است رخ دهد. اثرات نامطلوب این افزایش دما شامل تغییر رنگ و حتی سوختن کاغذ است. برای جلوگیری از این مشکل، لازم است حرکت پرتو لیزر بر روی سطح کاغذ با سرعت بالا و به‌صورت یکنواخت انجام شود. این هدف می‌تواند با استفاده از سیستم‌های اسکن پرتو لیزر با سرعت بالا محقق شود. برای مثال، می‌توان از «اسکنرهای دوبعدی مبتنی بر آینه‌های گالوانومتر» که در لیزرهای صنعتی برای علامت‌گذاری و حکاکی به‌کار می‌روند، بهره گرفت. در این روش، هر بار که پرتو لیزر از روی سطح کاغذ عبور می‌کند، لایه‌های بسیار نازکی از آلودگی‌ها پاک می‌شوند. در صورتی که میزان تمیزکاری کافی نباشد، این مرحله می‌تواند با تابش مجدد لیزر بر کل صفحه یا بخش‌های خاص آن ادامه یابد. براساس توضیحات فوق، در آزمایش‌ها از لیزر پالسی فیبر نوری ایتربیوم در حالت جامد برای تمیزکاری کاغذ استفاده شد. ویژگی‌های خروجی این لیزر به شرح زیر است:

الف) طول موج تابش: ۱,۰۶ میکرومتر

ب) توان میانگین حداکثر: ۱۰ وات

ج) مدت زمان پالس: ۱۰ نانوثانیه

د) حداکثر نرخ تکرار پالس: ۱۰۰ کیلوهرتز

۳-۲. خواص کاغذ قبل و بعد از تمیزکاری با لیزر

نمودار تنظیمات آزمایش در تصویر ۳ (a) نشان داده شده است. ابتدا پرتو لیزر بر روی سطح کاغذ

تنظیم و متمرکز شد و سپس نمونه اسکن گردید. قطر نقطه پرتو لیزر متمرکز حدود ۵۰ میکرومتر بود. نمای کلی تنظیمات آزمایش در حین فرایند تمیزکاری کاغذ با لیزر در تصویر ۳ (b) ارائه شده است. پارامترهای تیمار لیزری به گونه‌ای انتخاب شدند که حذف آلودگی‌ها از سطح کاغذ به صورت ایمن و کارآمد انجام شود. منظور از تمیزکاری ایمن، عدم ایجاد پیامدهای آسیب‌زننده به کاغذ مانند سوختگی (کربونیزاسیون)، تغییر رنگ، تغییر ضخامت یا زبری سطح کاغذ است. حداکثر کارایی حذف آلودگی‌ها بدون آسیب به کاغذ در توان میانگین ۴ وات به دست آمد.

سایر تنظیمات دستگاه شامل موارد زیر است:

الف) نرخ تکرار پالس: ۲۰ کیلوهرتز

ب) چگالی توان در نقطه: حدود $2 \times 5 \times 1$ وات بر سانتی‌متر مربع

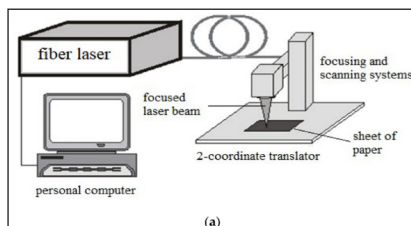
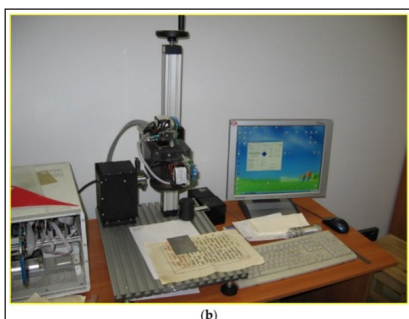
ج) سرعت اسکن پرتو: در بازه ۰.۰۲ میلی‌متر بر ثانیه تا ۰.۰۵ میلی‌متر بر ثانیه

د) ناحیه تیمار لیزری: 4×6 سانتی‌متر مربع

در مرحله اول، تأثیر تیمار لیزری (تمیزکاری) بر خواص فیزیکی، مکانیکی و شیمیایی کاغذ و مقاومت آن در برابر سایش مورد بررسی قرار گرفت. برای ارزیابی این خواص، پارامترهای مقاومت در برابر شکست کاغذ، مقدار pH و میزان سفیدی مورد آزمون قرار گرفتند. در حوزه مرمت کتاب، این پارامترها معیارهای مهمی برای تعیین ایمنی هرگونه فرایند درمانی در جریان مرمت محسوب می‌شوند. علاوه بر این، برای بررسی تأثیر تیمار لیزری بر مقاومت کاغذ در شرایط فرسودگی، از فرایند پیرسازی مصنوعی حرارتی استفاده شد (در دمای ۱۰۵ درجه سانتی‌گراد به مدت ۷۲ ساعت). به منظور کاهش اثر حرارتی تابش لیزر بر سطح کاغذ، اسکن پرتو با سرعت بالا و در دو جهت عمود بر یکدیگر انجام گرفت. نمونه‌های کاغذ از هر دو طرف با لیزر تیمار شدند. مقادیر شاخص مقاومت در برابر تخریب نمونه‌های کاغذ با ترکیبات مختلف پس از تیمار سطحی (از هر دو طرف) در جدول ۲ ارائه شده است.

بیشترین تأثیر تمیزکاری با لیزر بر استحکام مکانیکی کاغذ در نمونه‌های B-2 (کاغذ ساخته شده از ۱۰۰٪ خمیر سلولز سولفات) و B-6 (کاغذ ساخته شده از ۱۰۰٪ خمیر نیمه متراکم الیاف کتان) مشاهده شد. در این نمونه‌ها، میانگین تعداد تاخوردگی‌های (چین خوردگی‌های) دوگانه بین ۱۲ تا ۲۰٪ کاهش یافت و کاهش مقاومت در برابر شکست، تنها در جهت طولی رخ داد. برای سایر انواع کاغذ، شامل B-25، B-19، B-5 و کاغذ ساخته شده از کهنه پارچه، شاخص مقاومت در برابر شکست پس از تیمار لیزری تغییر نکرد. همچنین، افزایش اندکی در مقدار ndk در جهت عرضی مشاهده شد. ماهیت مقاومت در برابر شکست در دو جهت عمود بر هم متفاوت است؛ در جهت طولی، این مقاومت به استحکام و انعطاف‌پذیری الیاف بستگی دارد، درحالی‌که در جهت عرضی، به استحکام پیوندهای بین‌الیافی مرتبط است. افزایش دما تا ۲۲ درجه سانتی‌گراد موجب دهیدراسیون (کم‌آبی) الیاف سلولزی شده و باعث کاهش انعطاف‌پذیری کاغذ و در نتیجه کاهش مقاومت در برابر پارگی می‌گردد. این موضوع با کاهش جزئی وزن ناشی از دهیدراسیون

الیاف سلولزی، در آنالیز DSC نمونه‌ها تأیید شده است (Vilesova et al. 1997). در عین حال، حذف «رطوبت کاغذ» منجر به تقویت پیوندهای هیدروژنی می‌شود که سهم اصلی را در انرژی پیوندهای بین‌الیافی کاغذ دارند. قرار گرفتن کاغذ در معرض تابش لیزر باعث گرم شدن آن شده و فرایندهای مشابه، از جمله کاهش انعطاف پذیری و تغییر جزئی در مقاومت مکانیکی، در این شرایط قابل مشاهده است.



■ شکل ۳. (a) تنظیمات آزمایشی برای آماده‌سازی دستگاه لیزر برای تمیزکاری کاغذ؛ (b) تنظیمات آزمایشی؛ نمای کلی

■ جدول ۲. تأثیر تیمار لیزری (تمیزکاری) بر خواص فیزیکی و مکانیکی کاغذ (شاخص مقاومت در برابر شکست)

مقاومت در برابر شکست، تعداد ناخوردگی‌های (چین خوردگی‌ها) دوتایی مجاز							
کد نمونه	ترکیبات کاغذ	نمونه مرجع (الگو)			بعد از لیزر درمانی		
		جهت طولی	جهت عرضی	مقدار متوسط	جهت طولی	جهت عرضی	مقدار متوسط
B-2	کاغذ ساخته شده از ۱۰۰٪ سلولز سولفات	۲۰۸	۱۶۰	۱۸۴	۱۷۴	۱۵۰	۱۶۲
B-5	کاغذ ساخته شده از ۱۰۰٪ سلولز سولفات، با پرکننده کاتولین و محتوای خاکستر ۵/۲٪	۱۴	۳۱	۲۲	۳۶	۱۳	۲۴
B-6	کاغذ ساخته شده از ۱۰۰٪ خمیر نیمه متمرکم الیاف کتان	۶۳۰	۲۷۴	۴۵۲	۲۸۴	۴۶۹	۳۷۶
B-19	کاغذ ساخته شده از ۱۰۰٪ سلولز سولفات، با پرکننده کاتولین و محتوای خاکستر ۴/۶٪	۱۳۴	۹۲	۱۱۳	۹۷	۱۷۰	۱۳۴

۹	۱۰	۸	۸	۷	۱۰	کاغذ ساخته شده از ۱۰۰٪ خمیر نیمه متراکم پنبه، با پرکننده کاتولن و ۹٪ محتوای خاکستر ۹,۳٪	B-25
۹	۹		۹	۹	۹	کاغذ ساخته شده از ۱۰۰٪ الیاف کتان، با آهاردهی نشاسته	کاغذ ساخته شده از پارچه (کتان، پنبه یا کنف)

مقادیر شاخص سفیدی و اسیدیته نمونه‌های کاغذ، قبل و بعد از تیمار لیزری (تمیزکاری)، در جدول ۳ نشان داده شده است. نتایج حاکی از آن است که این تیمار، تأثیری بر خواص کاغذ ازجمله میزان سفیدی و pH آن نداشته است.

■ جدول ۳. تأثیر تیمار لیزری (تمیزکاری) بر میزان سفیدی کاغذ و مقدار اسیدیته (pH)

پس از لیزر درمانی		نمونه مرجع (الگو)		کد نمونه
pH	سفیدی، %	pH	سفیدی، %	
۴,۸	۷۲	۵,۱	۷۳	B-5
۷	۷۲	۷,۲	۷۲	B-19
۷,۶	۸۲	۷,۳	۸۳	B-25
4.9	58	4.9	58	کاغذ ساخته شده از پارچه (کتان، پنبه یا کنف)

با تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از پیرسازی مصنوعی حرارتی نمونه‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که تیمار لیزری تأثیری بر کاهش مقاومت کاغذ ندارد. تغییرات مقاومت در برابر شکست، روشنایی و مقادیر pH در نمونه‌های تیمار شده بالیزر، مشابه نمونه‌های کاغذ الگو بوده است (به جدول ۴ مراجعه کنید).

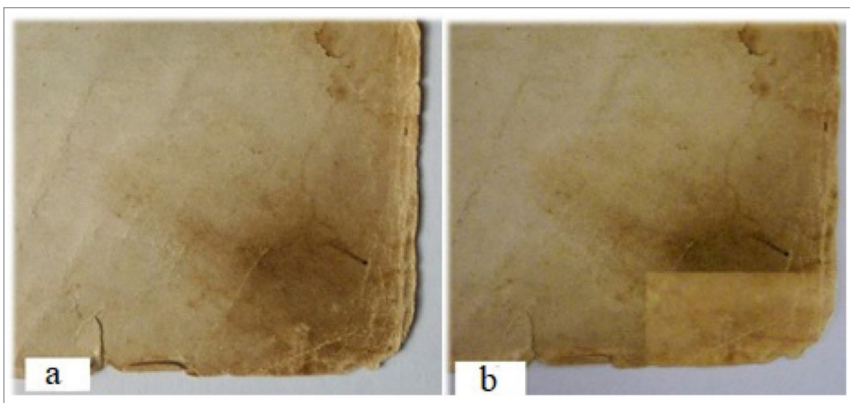
■ جدول ۴. تغییرات فیزیکی، مکانیکی، نوری و شیمیایی نمونه‌های کاغذ الگو و نمونه‌های کاغذ تیمارشده با لیزر پس از پیرسازی مصنوعی حرارتی (۱۰۰ درجه سانتی‌گراد، ۷۲ ساعت)

پیرسازی مصنوعی حرارتی										
کد نمونه‌ها	نمونه مرجع (الگو)					پس از لیزر درمانی				
	مقاومت (n.p.k.)			سفیدی %	pH	مقاومت (n.p.k.)			سفیدی %	pH
	جهت طولی	جهت عرضی	مقدار متوسط			جهت طولی	جهت عرضی	مقدار متوسط		
B-5	۹	۲۰	۱۴	۶۹	۴٫۹	۷	۲۲	۱۴	۶۹	۴٫۸
B-19	۱۶۸	۱۱۶	۱۴۲	۷۰	۶٫۹	۱۹۲	۱۱۳	۱۵۲	۶۹	۷
B-25	۱۰	۸	۹	۸۲	۷٫۶	۱۰	۷	۸	۸۱	۷٫۴
کاغذ ساخته شده از پارچه (کتان، پنبه یا کنف)	۴	۵	۴	۵۵	۴٫۵	۴	۶	۵	۵۵	۴٫۵

مشاهده ظاهری نواحی تمیزشده با استفاده از «میکروسکوپ استریو نوری» نشان داد که پس از یک بار تیمار لیزری (تمیزکاری)، بخش عمده‌ای از آلودگی‌ها بدون ایجاد آسیب یا تغییرات میکروسکوپی در سطح و رنگ کاغذ حذف شده است.

مجموعه‌ای از آزمایش‌ها بر روی نمونه‌های کاغذ الگو، ایمنی لیزر انتخابی و ویژگی‌های خروجی آن بر روی کاغذ را تأیید نمود. تیمار لیزری که بر روی اسناد تاریخی انجام شد، شامل یک صفحه از نسخه خطی قرن هفدهم و یک صفحه از کتاب چاپی روسی اوایل قرن نوزدهم بود که هر دو دارای انواع معمول آلودگی‌ها بودند. نتایج نشان داد که آلودگی سطحی در هر دو مورد به‌طور مؤثر حذف شد. وضعیت کاغذ قبل و بعد از تیمار لیزری (تمیزکاری)، هم در نمونه‌های الگو و هم در اسناد تاریخی، با استفاده از میکروسکوپ نوری بررسی شد و علاوه بر آن، از «میکروسکوپ الکترونی روبشی (SEM)» نیز بهره گرفته شد.

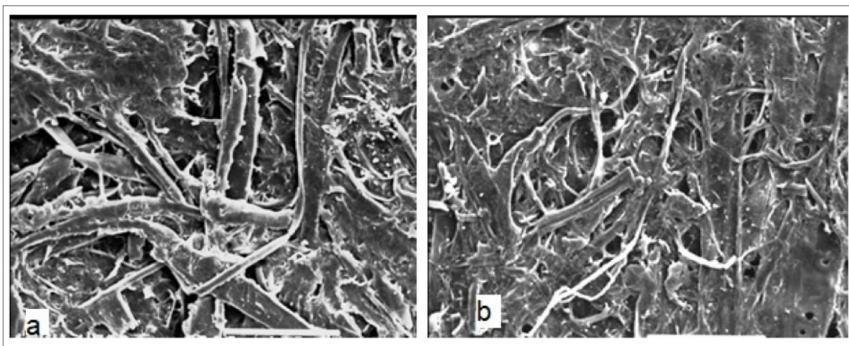
تصاویر میکروسکوپی نوری و SEM ارائه شده در شکل‌های ۴، ۵ و ۶ نشان می‌دهند که تیمار لیزری هیچ‌گونه آسیبی به مورفولوژی (ریخت‌شناسی) سطح یا ساختار الیاف سلولزی کاغذ وارد نکرده و تغییر رنگی در نمونه‌ها مشاهده نشد. این نتایج از طریق اندازه‌گیری‌های رنگ‌سنجی، از جمله روش اصلی شرح داده شده در یکی از مطالعات اخیر (Parfenov and Titov, 2019) نیز تأیید شده است.



■ شکل ۴. صفحه اول یک کتاب چاپی روسی اوایل قرن نوزدهم با آلودگی‌های سطحی مشخص:
(a) قبل از تیمار لیزری؛ (b) پس از تمیزکاری با لیزر (مستطیل زرد روشن در قسمت پایین سمت راست صفحه)



■ شکل ۵. صفحه‌ای از یک نسخه دست‌نویس روسی قرن هفدهم با آلودگی‌های سطحی مشخص:
(a) وضعیت اولیه؛ (b) گوشه پایین سمت راست صفحه، با مداد علامت‌گذاری‌شده. ناحیه مورد تیمار لیزری؛
(c) همان ناحیه پس از تمیزکاری با لیزر



■ شکل ۶. تصاویر میکروسکوپ الکترونی روبشی (SEM) سطح یک صفحه از کتاب خطی: (a) وضعیت اولیه؛ (b) پس از تمیزکاری با لیزر

باید توجه داشت که «طیف سنجی FTIR» امکان بررسی تغییرات شیمیایی کاغذ پس از تیمار لیزری در سطح مولکولی را فراهم می‌آورد. با این حال، در این مطالعه این آزمایش‌ها انجام نشد؛ زیرا براساس ادبیات موجود (Brandt et al. 2009) مشخص است که با انتخاب مناسب پارامترهای تابش لیزر می‌توان از بروز پیامدهای منفی جلوگیری کرد. نتایج آزمایش‌ها کارایی و ایمنی بالای تمیزکاری کاغذ با روش لیزری را تأیید نمود.

۳.۳. انتخاب تیمار (تمیزکاری) با روش لیزر

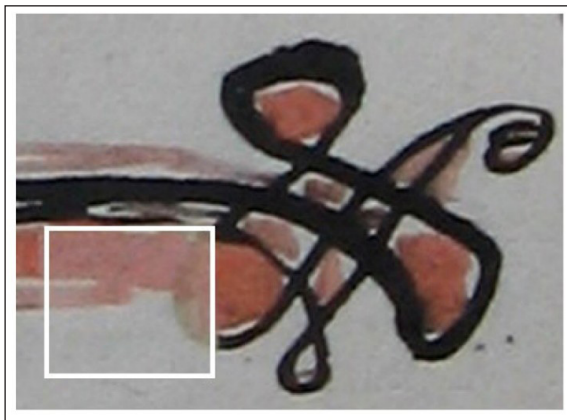
در انتخاب تیمار لیزری، ایمنی و سلامت کل صفحه کاغذ، شامل نوشته‌ها و تصاویر، مورد توجه قرار گرفت. از آنجا که میزان جذب جوهر و مرکب با جذب کاغذ تفاوت دارد، ضروری است تأثیر تیمار لیزری بر این موارد به دقت بررسی شود.

آزمایش‌های مقدماتی بر روی یک برگ کاغذ جدید مقاوم روسی «نوع ۱۰۰۰» که حاوی نوشته‌ای با جوهر مشکی بود، نشان داد که تمیزکاری با لیزر قادر است متن نوشته را بدون آسیب رساندن به کاغذ، همراه با آلودگی‌های سطحی پاک کند. سپس آلودگی‌های سطحی بخشی از صفحه یک کتاب دست‌نویس عربی مربوط به قرون وسطی، دارای نوشته‌هایی با جوهرهای چند رنگ (قرمز و سیاه)، تمیزکاری شد. در این بررسی، نوشته‌های با جوهر قرمز هیچ تغییر رنگی نشان ندادند؛ اما حذف آلودگی‌های سطحی از کاغذ موجب کم‌رنگ شدن جزئی نوشته‌های با جوهر سیاه شد (شکل ۷).



■ شکل ۷. تصاویر یک برگ از کتاب دست‌نویس عربی مربوط به قرون وسطی: (a) نمای کلی صفحه؛ (b) ناحیه‌ای که با لیزر پردازش و تمیز شده است (مستطیل روشن در وسط بالا)

در یک نسخه دست‌نویس عربی دیگر متعلق به قرن نوزدهم، جوهرهای سیاه و قرمز نیز به‌طور جزئی بر اثر تیمار لیزری کمرنگ شدند (به شکل ۸ مراجعه کنید). این موضوع نشان می‌دهد که در صورت استفاده از روش لیزردرمانی برای تمیزکاری نوشته‌های مدادی، «جوهرهای حاوی آهن» و یا «جوهر دوده»، باید اقدامات حفاظتی ویژه‌ای در نظر گرفته شود؛ زیرا امکان کمرنگ یا بی‌رنگ شدن نوشته‌ها وجود دارد. با این حال، در نوشته‌هایی که از «جوهر آنیلین» استفاده شده است، نیازی به اقدامات حفاظتی خاص نیست.



■ شکل ۸. بخشی از برگ یک کتاب دست‌نویس عربی پس از لیزردرمانی برای تمیزکاری (مستطیل سفید ناحیه تیمار لیزردرمانی را نشان می‌دهد)

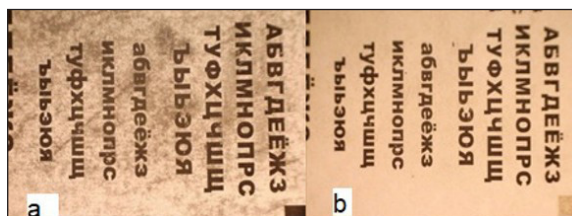
برای اطمینان از ایمنی آثار کاغذی، لازم است از لیزردرمانی برای تمیزکاری مستقیم نوشته‌ها و تصاویر خودداری شود. بنابراین، در مرمت کتاب‌ها و اسناد، تمیزکاری لیزری باید به صورت انتخابی و تنها در بخش‌هایی که ضرورت دارد، اعمال شود.

شایان ذکر است که مفهوم تمیزکاری انتخابی، پیش‌تر در مقاله کائوتیک (۲۰۲۲) توضیح داده شده است. برای تمیزکاری لیزری نمونه اولیه در «مؤسسه فدرال تحقیقات و آزمایش مواد برلین، آلمان» (طراحی شده توسط کائوتیک)، از لیزر Nd:YAG با طول موج ۱۰۶۴ یا ۵۳۲ نانومتر، حداکثر نرخ تکرار ۱ کیلوهرتز و چگالی انرژی حدود ۱ ژول بر سانتی‌متر مربع استفاده شد. درحالی‌که چگالی انرژی ۱۰ ژول بر سانتی‌متر مربع حفظ گردید، نرخ تکرار به ۳۵ کیلوهرتز افزایش یافت. این تغییر باعث کاهش انرژی هر پالس و جلوگیری از گرم شدن کاغذ شد. در نتیجه ایمنی بیشتری برای آثار کاغذی فراهم آورد.

روش تمیزکاری انتخابی به صورت ناحیه‌ای بر روی نمونه‌های الگو انجام شد. نمونه‌های الگو شامل صفحات کاغذ اداری جدید با نوشته‌های چاپ شده با لیزر بودند. برای شبیه‌سازی آلودگی، سطح کاغذ با «گردوغبار زغال سنگ» پوشانده شد.

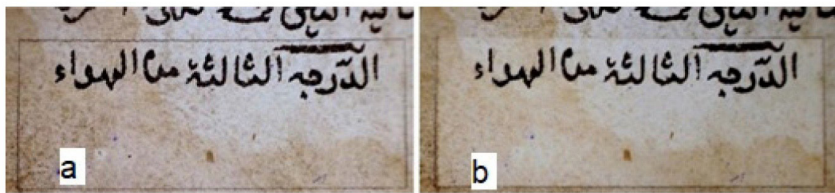
برای جلوگیری از تمیزکاری نواحی حاوی نوشته، تصویربرداری معکوس آن‌ها (تصویر ماسک) به برنامه کنترل سیستم اسکن ارسال شد. تصویر ماسک از طریق برش تصویر اصلی نوشته و تبدیل آن ایجاد شد. در این فرایند از نرم‌افزار طراحی گِزل استفاده شد.

در تمیزکاری لیزری، اطمینان از تراز دقیق ناحیه تیمار صفحه با میدان اسکن لیزر ضروری است تا از آسیب دیدگی نوشته‌ها و داده‌های گرافیکی جلوگیری شود. برای این منظور، از ترکیبی از نشانه‌های ویژه که قبلاً بر روی ناحیه تیمار شده اعمال شده و یک قاب مرجع کلی استفاده شد. نشانه‌های مرجع روی سطح کاغذ اعمال می‌شوند تا هم‌راستایی کامل با ناحیه کار لیزر تضمین شود. در طول آزمایش‌ها، یک صفحه کاغذ آغشته به آلودگی مصنوعی با پرتو لیزر متمرکز تمیزکاری شد. نتایج تیمار لیزری نمونه کاغذ الگو در شکل ۹ نشان داده شده است. همان‌طور که در تصاویر مشاهده می‌شود (سمت چپ: وضعیت اولیه، سمت راست: پس از تمیزکاری لیزری)، آلودگی‌ها به‌طور موفقیت‌آمیز حذف شدند و نوشته‌های تایپوگرافی بدون تغییر باقی ماندند. این نتایج مؤثر بودن راه حل فنی پیشنهادی را تأیید می‌کنند.



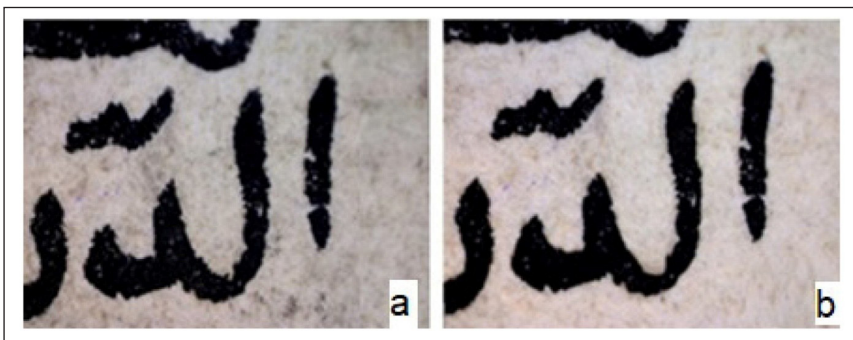
■ شکل ۹. شبیه‌سازی آلودگی‌ها روی سطح نمونه کاغذ الگو: (a) قبل از تمیزکاری؛ (b) پس از تمیزکاری با لیزر (لیزدرمانی)

در مرحله نهایی کار، آزمایش‌هایی برای تمیزکاری انتخابی اسناد تاریخی انجام شد. به‌طور خاص، یک صفحه از کتاب دست‌نویس عربی اوایل قرن بیستم مورد بررسی قرار گرفت و یک ناحیه کوچک از متن برای تیمار انتخاب شد. پس از تکمیل مراحل آماده‌سازی فناوری (جزئیات بیشتر در مقاله پارفنوف و تی‌تو ۲۰۱۹) شرح داده شده است)، لازم بود ناحیه تیمار انتخابی بر روی صفحه کتاب به‌دقت با ناحیه کاری لیزر تطبیق یابد. بخشی که قرار بود از طریق لیزردرمانی تمیز شود، با یک مستطیل مدادی مشخص گردید (به شکل ۱۰ مراجعه کنید).



■ شکل ۱۰. بخشی از یک کتاب دست‌نویس عربی قدیمی: (a) قبل از تمیزکاری؛ (b) پس از تمیزکاری با لیزر (لیزدرمانی)

همان‌طور که در شکل ۱۰ مشاهده می‌شود، تمیزکاری بخش انتخابی با موفقیت انجام شد. صفحه کتاب از آلودگی‌های سطحی پاک شد و نوشته‌ها در ناحیه تیمار لیزری بدون کم‌رنگ یا بی‌رنگ شدن حفظ شد. تجزیه و تحلیل ناحیه تمیزکاری به‌صورت بصری نیز صورت گرفت. شکل ۱۱ تصویری از بخش کوچکی از صفحه کتاب، قبل و بعد از تمیزکاری لیزری را نشان می‌دهد. این تصویر به‌وضوح نشان می‌دهد یکپارچگی و قابلیت خواندن حروف و کلمات در طول فرایند لیزردرمانی به‌خوبی حفظ شده است.



■ شکل ۱۱. بخشی از یک کتاب دست‌نویس عربی قدیمی: (a) قبل از تمیزکاری؛ (b) پس از لیزردرمانی (تمیزکاری)

۴. نتیجه‌گیری

براساس آزمایش‌ها می‌توان به نتایج اصلی زیر رسید:

۱. تمیزکاری لیزری کاغذ با استفاده از لیزر پالس IR با طول موج حدود ۱ میکرومتر، کارایی و ایمنی بالایی در حذف آلودگی از کتاب‌ها و اسناد تاریخی فراهم می‌آورد.
۲. استفاده از روش ترکیبی ریزماشین‌کاری لیزری چندپالسی و اسکن سریع پرتو لیزر، ایمنی بالایی هنگام تمیزکاری کاغذ ایجاد می‌کند. پارامترهای بهینه برای تمیزکاری لیزری کاغذ عبارتند از: مدت زمان پالس: حدود ۱۰ نانوثانیه؛ توان متوسط: حدود ۴ وات (چگالی توان حدود ۲ × ۵۰ میلی‌متر بر ثانیه)؛ نرخ تکرار پالس: حدود ۲ کیلوهرتز؛ سرعت اسکن: ۲۰۰ میلی‌متر بر ثانیه تا ۵۰۰ میلی‌متر بر ثانیه.
۳. برای حفاظت از کتاب‌ها و اسناد هنگام تمیزکاری لیزری، ضروری است از تأثیر نامطلوب تابش لیزر بر نوشته‌ها و نقوش جلوگیری شود تا هیچ آسیبی به آن‌ها وارد نشود. این هدف با استفاده از سیستم اسکن پرتولیزر با دقت بالا، که امکان نمایش نوشته‌های تایپوگرافی و داده‌های گرافیکی ناحیه تیمار شده را فراهم می‌کند، قابل دستیابی است.

یادداشت‌های مترجم

۱. آلودگی ناشی از خاکستر بادی (fly ash)، به ذرات بسیار ریز خاکستر گفته می‌شود که بر اثر احتراق سوخت‌های فسیلی (به‌ویژه زغال سنگ) ایجاد شده و به‌صورت معلق در هوا جابه‌جا می‌شود. این ذرات توسط باد از محیط اطراف به محل نگهداری آثار کاغذی منتقل شده و می‌توانند تأثیرات مخربی بر ویژگی‌های فیزیکی و شیمیایی کاغذ بگذارند (Grau-Bové et al. 2016).
۲. ریزماشین‌کاری لیزری چندپالسی (Multi-pulse micromachining)، روشی پیشرفته برای تیمار مواد در مقیاس میکرو و نانو است که در آن، به‌جای یک پالس تکی، از چندین پالس لیزری برای تیمار استفاده می‌شود. این روش دقت، کنترل و بازدهی فرایند را بهبود می‌بخشد و برای تیمار مواد حساس و پیچیده مناسب است (Neelova et al. 2022).

References

1. Abdel-Maksouda, G., Emamb, H., & Ragab, N. M. (2020). From traditional to laser cleaning techniques of parchment manuscripts: A review. *Advanced Research in Conservation Science*, 1, 52–76.
2. Arif, S., & Kautek, W. (2015). Laser cleaning of paper: Cleaning efficiency and irradiation dose. *Studies in Conservation*, 60 (Suppl. 1), S97–S105.
3. Atanassova, V., Yankov, G., Zahariev, P., & Grozeva, M. (2019). Laser treatment of contaminations on paper: A preliminary study. *Proceedings of the Conference "Applicazioni Laser nel Restauro (APLAR)"*, 433–445.
4. Balakhnina, I. A., Brandt, N. N., Chikishev, A. Y., & Shpachenko, I. G. (2018). Single-pulse two-threshold laser ablation of historical paper. *Laser Physics Letters*, 15, 065605.
5. Bilmes, G. M., Freisztav, C. M., & Cap, N. (2008). Laser cleaning of 19th century papers

- and manuscripts assisted by digital image processing. M. Castillejo, P. Moreno, M. Oujja, R. Radvan, & J. Ruiz (Eds.). *Lasers in the conservation of artworks*. Taylor & Francis Group.
6. Brandt, N. N., Chikishev, A. Y., Itoh, K., & Rebrikova, N. L. (2009). ATR-FTIR and FT Raman spectroscopy and laser cleaning of old paper samples with foxings. *Laser Physics*, 19, 483–492.
 7. Ciofini, D., Osticioli, I., Micheli, S., Montalbano, L., & Siano, S. (2013). Laser removal of mold and foxing stains from paper artifacts: Preliminary investigation. *Fundamentals of laser-assisted micro- and nanotechnologies 2013*. SPIE Proceedings.
 8. Cooper, M. (1998). *Laser cleaning in conservation: An introduction*. Butterworth-Heinemann.
 9. Fotakis, C., Anglos, D., Zafiropulos, V., Georgiou, S., & Tornari, V. (2007). *Lasers in the preservation of cultural heritage: Principles and applications*. CRC Press.
 10. Friberg, T. R., Zafiropulos, V., Petrakis, Y., & Fotakis, C. (1997). Removal of fungi and stains from paper substrates using laser cleaning strategies. W. Kautek & E. König (Eds.), *Lasers in the conservation of artworks (LACONA I)* (pp. 79–82). Mayer & Comp.
 11. Kautek, W. (n.d.). *Laser cleaning of paper and other organic materials*. Retrieved June 27, 2022, from <http://www.science4heritage.org/COSTG7/booklet/chapters/org.htm>
 12. Kautek, W., & Pentzien, S. (2005). Laser cleaning system for automated paper and parchment cleaning. *Springer Proceedings in Physics*, 100, 403–410.
 13. Kolar, J., Strlic, M., Müller-Hess, D., Gruber, A., Troschke, K., Pentzien, S., & Kautek, W. (2003). Laser cleaning of paper using Nd:YAG laser running at 532 nm. *Journal of Cultural Heritage*, 4, 185–187.
 14. Kolar, J., Strlic, M., Pentzien, S., & Kautek, W. (2000). Near-UV, visible and IR pulsed laser light interaction with cellulose. *Applied Physics A*, 71, 87–90.
 15. Kovalenko, V. S. (2006). Laser micro- and nanoprocessing. *International Journal of Nanotechnology*, 1, 173–180.
 16. Lazzarini, L., Asmus, J., & Marchesini, M. L. (1972). Laser for cleaning of statuary: Initial results and potentialities. *Proceedings of the 1st International Symposium on the Deterioration of Building Stone*, 89–94.
 17. Luk'yanchuk, B. S. (2002). *Laser cleaning*. World Scientific Publishing Company.
 18. Markov, V. B., & Mironyuk, G. I. (1991). Holography in museums of the Ukraine. *Three-dimensional holography: Science, culture, education*, Vol. 123, pp. 340–347. SPIE.
 19. Mokrushin, Y. M., & Parfenov, V. A. (2008). Use of copper-vapor laser for restoration of artworks. *Journal of Optical Technology*, 75, 476–477.
 20. Parfenov, V. A., & Titov, S. V. (2019). Technical and technological aspects of laser cleaning for books and documents. In *Proceedings of the 2019 IEEE Conference of Russian Young Researchers in Electrical and Electronic Engineering (EIConRus)*, 903–906.
 21. Pilch, E., Pentzien, S., Madebach, H., & Kautek, W. (2005). Anti-fungal laser treatment of paper: A model study with a laser wavelength of 532 nm. *Lasers in the conservation of artworks. Springer Proceedings in Physics*, 100, 19–27.
 22. Rosati, C., Ciofini, D., Osticioli, I., Giorgi, R., Tegli, S., & Siano, S. (2014). Laser removal of mold growth from paper. *Applied Physics A: Materials Science & Processing*, 117, 253–259.
 23. Schawlow, A. L. (1965). *Lasers*. Science, 149, 13–22.
 24. Strlic, M., Selih, V., Kolar, J., & Kocar, D. (2005). Optimisation and on-line acoustic monitoring of laser cleaning of soiled paper. *Applied Physics A*, 81, 943–951.
 25. Vilesova, M. S., Lazareva, C. Y., Saprykina, N. P., Tkachev, B. I., Levashova, L. G., & Khalizova, E. M. (1997). Study of thermal transformations of paper. *Proceedings of the International Conference "Library of Academy of Sciences: Ten Years after Fire"*, 135–139.
 26. Zekou, E., Tsilikas, I., Chatzitheodoridis, E., & Serafetinides, A. (2017). Laser paper cleaning:



The method of cleaning historical books. *Proceedings of the 19th International Conference and School on Quantum Electronics: Laser Physics and Applications* (Vol. 10226). SPIE.

منابع مترجم

1. Grau-Bové, J., Budič, B., Cigić, I. K., Thickett, D., Signorello, S., & Strlič, M. (2016). The effect of particulate matter on paper degradation. *Heritage Science*, 4, 2. <https://doi.org/10.1186/s40494-016-0071-8>
2. Neelova A.D., Vasilieva A.V., Rongonen S.L., Vasiliev O.S., Safronov D.V., Parfenov V.A. (2022). Laser Cleaning of Paper. *Proceedings of the IEEE Conference of Russian Young Researchers in Electrical and Electronic Engineering (EIConRus)*. 1134–1137.

Laser Cleaning as Novel Approach to Preservation of Historical Books and Documents on a Paper Basis

Vadim Parfenov¹, Alexander Galushkin², Tatiana Tkachenko³,
Vladimir Aseev⁴

Translated by: Seyedeh Somaieh Mohsenian⁵



The purpose of this work is the study of laser cleaning of historical paper. The effect of laser exposure of the paper reflectance, fracture resistance and acidity was investigated. The paper surface roughness before and after laser treatment was analyzed by optical and scanning electron microscopy. It was shown that use of multi-pulse micromachining in combination with high-speed scanning of laser beams provides high safety for paper cleaning. The optimal parameters of laser radiation for effective and safe cleaning are a power density of about $2 \times 10^5 \text{ W/cm}^2$ at a wavelength of $1.06 \mu\text{m}$, pulse repetition rate is 20 kHz; and a beam scanning speed of 200 mm/s–500 mm/s. The selective laser cleaning method for books and documents was proposed. Selective cleaning is achieved by means of high-precision control of the trajectory of movement of laser beams.

Keywords:
laser cleaning;
paper; books;
documents;
contaminants;
cultural heritage;
restoration

Citation: Parfenov, V., Galushkin, A., Tkachenko, T., & Aseev, V. (2025). Laser Cleaning as Novel Approach to Preservation of Historical Books and Documents on a Paper Basis. (S. S. Mohsenian, Trans.). *National Archives*, 8 (2). 115–132

1. Department of Photonics, St. Petersburg Electrotechnical University, St. Petersburg, Russia (Corresponding Author) vaparfenov@etu.ru
2. St. Petersburg Branch of the Archive of the Russian Academy of Sciences, Petersburg, Russia lkrd@rambler.ru
3. St. Petersburg Branch of the Archive of the Russian Academy of Sciences, Petersburg, Russia restlaser@gmail.com
4. Faculty of Photonics, National Research University ITMO, 197101 St. Petersburg, Russia; aseev@oi.ifmo.ru
5. Assistant Professor, Archival Research Institute, National Library and Archives of Iran, Tehran, Iran smohsenian@nlai.ir



Mohammad-Ali Sheikh and the National Library in the Light of Archival Documents: A Reassessment of a Short-Term Collaboration



Ali Sadeghzadeh Vayqan¹

Keywords:

Mohammad-Ali Sheikh;
Iraj Afshar;
Seyyed Abdollah Anvar;
National Library of Iran;
Catalogue of Manuscripts.

This article examines the archival records concerning the collaboration of Mohammad-Ali Sheikh, a renowned figure of contemporary Iran, with the National Library of Iran during the period spanning 1962 to 1963. Since its establishment in 1937, the National Library has not only been distinguished by its eminent directors but has also benefited from the contributions of numerous erudite staff and specialists who have served at various times. Among these influential figures is Mohammad-Ali Sheikh (1929–2017). Under the directorship of Iraj Afshar, Sheikh collaborated with Seyyed Abdollah Anvar in the Manuscripts Department for approximately one year and eight months (1962–1964), playing a pivotal role in the publication of the first volume of the Catalogue of Manuscripts.

Sheikh's archival file, preserved in the Archives of the Human Resources and Support Management Office at Shahid Beheshti University, is of great significance for compiling the institutional history of the National Library and understanding its relationship with prominent national figures. By introducing and analyzing these documents, the present study highlights the convergence of three leading personalities of the National Library—Iraj Afshar, Seyyed Abdollah Anvar, and Mohammad-Ali Sheikh—during 1962 and 1963. This period coincides with the final years of the library's operation under the Ministry of Culture and Art.

These documents attest to the engagement of a distinguished scholarly and cultural figure within the National Library, a matter of considerable historical importance. Accordingly, following a brief overview of Mohammad-Ali Sheikh's life and career, this paper revisits and analyzes the archival records related to his tenure at the National Library.

Citation: Sadeghzadeh Vayqan, A. (2025). Mohammad-Ali Sheikh and the National Library in the Light of Archival Documents: A Reassessment of a Short-Term Collaboration. *National Archives Biannual*, 8 (2), 99–114

1. PhD in Information Science and Knowledge Studies, National Library and Archives of Iran, Tehran, Iran
Sadeghzadeh3832@yahoo.com

The Conditional Sales (bay' -i shart) and other types of loans in Qajar Iran

Nobuaki Kondo¹

Translated by: Farshid Norooz², Hamidreza Aryanfar³



This article examines various aspects of conditional sales (bay' -i shart) and other types of loans in Qajar Iran (1796–1925 AD. / 1214–1344 AH.). Although usury (riba) is generally prohibited in Islamic jurisprudence, Shi'i jurists, relying on specific arguments, devised mechanisms to legitimize lending with interest (profit), thereby facilitating the formation of more complex financial transactions. In addition to analyzing the relevant jurisprudential principles, this study investigates how these transactions were conducted in practice, as well as their specific legal and economic characteristics within the context of Qajar society. To this end, three groups of conditional sale deeds from the National Archives of Iran have been extracted and analyzed to elucidate the process of each transaction, the distinctions between different types of contracts, and their impact on the economic currents of the time. These documents provide a precise depiction of the formation of financial agreements, the drafting of contracts, and the role of Shari'a courts in endorsing and supervising these transactions. While similar transactions with comparable features existed in other Islamic regions and legal schools, the legal methods employed by Shi'i jurists in Iran—particularly during the Qajar era—exhibit unique characteristics and legal complexities due to the specific political, economic, and cultural conditions of the period. Consequently, the study of such transactions is of considerable significance not only from a jurisprudential perspective but also from the viewpoints of Iranian economic and legal history, offering a better understanding of the interaction between Shari'a and the economy during the aforementioned era.

Keywords:

Islamic Jurisprudence;
Contract of Sale (Bay');
Law;
Shi'ism;
Qajar Iran.

Citation: Kondo, Nobuaki. (2025). The Conditional Sales (bay' -i shart) and Other Types of Loans in Qajar Iran. (Farshid Noroozi, Hamidreza Aryanfar. Transs.). *National Archives*, 8 (2), 77–98

1. Tokyo University of Foreign Studies, Tokyo, Japan
n-kondo@aa.tufs.ac.jp

2. PhD in History of Islamic Iran, Payam Noor University, Tehran, Iran
Farshidnoroozi20@gmail.com

3. Assistant Professor, Iranology Foundation, Tehran, Iran
aryanfar@iranology.ir



Petitions and Demands of Esfahani Women in the Pahlavi Period



Abdul Mahdi Rajaei¹

Keywords:

Esfahan,
Petition,
Women,
Pahlavi

Petitions are considered among the most precious documentary sources. A petition is a letter containing requests, demands, or complaints written by ordinary people to a state organ. The practice of writing such letters has a long history. In this paper, through selecting, rewriting, and analyzing 24 petitions written by Esfahani women during the Pahlavi era, we aim to shed light on aspects of women's lives during that period and, through these petitions, describe the conditions and life of the people during those days. These petitions, which range in date from 1310 to 1347 (1931–1968), were presented largely to the governor or prefect of Esfahan and are preserved in the National Documents Organization archives. The purpose of this study is to outline the lives and experiences of Esfahani women from these documents. The findings reveal that contemporary Esfahani women, as represented by these petitions, primarily highlighted their roles as mothers, wives, and daughters in order to carry out their duties in a feminine way. Additionally, these 24 petitions provide information about Esfahan's socio-cultural context at that time. The research method in this project involves looking for, rewriting, and analyzing these documents, and then ordering them chronologically along a timeline.

Citation: Rajaei, A. (2025). Petitions and Demands of Esfahani Women in the Pahlavi Period, *National Archives Biannual*, 8 (2), 46–76

1. PhD in History, Isfahan,
Iran m1350323@gmail.com

A Breakfast for the King: The Establishment of the Royal Dairy during the Qajar Period

Amin Mohammadi¹



During the Qajar era, the royal households encompassed various sections, such as the treasury, the photography studio, the armory, the refreshment area, the syrup house, Broom House, and the guard room, all tasked with serving the needs of the Qajar monarchs. Each of these sections was established to fulfill specific needs of the kings and to showcase the grandeur and majesty of the monarchy. The photography studio was responsible for capturing images of the king and housed various types of cameras and photographic equipment. The armory preserved the exquisite and valuable weapons of the monarchs. The treasury supplied royal garments, where various royal artifacts and jewels were stored. Financial documents from the year 1318 AH, coinciding with the reign of Mozafar al-Din Shah Qajar, mention the royal dairy as one of the segments of the royal households, despite its absence in other sources. This article endeavors to address the question of the purpose and function of the royal dairy within the Qajar period by analyzing and examining financial records.

Keywords:

Royal dairy, Mozafar al-Din Shah, Qajar period, financial documents, royal households

The findings of this research indicate that the royal dairy was established around the year 1318 AH during the reign of Mozafar al-Din Shah for the purpose of maintaining the royal cows and supplying butter for the breakfast of the Qajar king, and it was disbanded following the king's death in 1324 AH.

Citation: Mohammadi, Amin. (2025). A Breakfast for the King: The Establishment of the Royal Dairy during the Qajar Period. *National Archives Biannual*, 8 (2), 31–45.

1. PhD in History of Islamic Iran, Archival Research Institute, National Library and Archives of Iran, Tehran, Iran
amin.mohammadi64@ut.ac.ir



Helene Hesse and the Advancement of Modern Education in Iran (1924–1933)



Mahtab Hedayati¹

Keywords:

Dār al-Mo'allemt, Madame Helene Hesse, Ministry of Education, girls' schools

The Dār al-Mo'allemt, or female teacher training college, was established in 1918 to prepare women teachers for girls' schools. It played an important role in the institutionalization of women's education in Iran. In 1924, the Ministry of Education decided to appoint a foreign woman to direct this educational institution and entrusted Madame Helene Hesse from France with this job. During almost a decade, from the last years of the Qajar period to the middle of the Pahlavi I era, Helene Hesse managed the Dār al-Mo'allemt as principal. Despite her importance in the history of Iranian women's education, not much has been known about her life, recruitment, and professional activities. Drawing on historical documents, contemporary journals, and records of the National Consultative Assembly, this study tries to provide a clearer picture of the professional presence of Helene Hesse in Iran and her impact on the educational system of that time.

The findings suggest that Hesse played a constructive role for about a decade in managing the Dār al-Mo'allemt, as her contract was renewed several times, while she also pursued an active role of teaching and participated in the intellectual discourse on women's education in modern Iran through her published writings.

Citation: Hedayati, M. (2025). Helene Hesse and the Advancement of Modern Education in Iran (1924–1933). *National Archives Biannual*, 8 (2), 10–30

1. M.A in Persian Language and Literature, National Library and Archives of Iran, Tehran, Iran
Hedayati.mahtab@gmail.com

Archival Reappraisal

Grant Hurley¹

Translated by: Mahboobeh Sadat Bidgoli²



Reappraisal is the process of revisiting past appraisal decisions to identify which archival materials are no longer suitable for permanent preservation. The decision-making processes of Reappraisal determine the scope and basis of Reappraisal; They systematically inspect the content and context of the materials; And examine provenance, donation and accessioning documentation. The Reappraisal ultimately leads to a decision about keeping the materials or permanently removing them from the archives through the process of deaccessioning.

This article Briefly reviews the context and concept of Reappraisal and the history of the literatures about this issue. The author points out that although Leonard Rapport saw Reappraisal as a function of managing archival collections, others like Karen Benedict, by challenging Reappraisal and its consequent deaccessioning, considered these two as undermining the basic archival principles.

The article further describes the process of Reappraisal using the “guidelines of Reappraisal and deaccessioning” of the society of American Archivists (2012). According to these guidelines, reasons for reappraisal include improving overall access to materials, assessing and prioritizing backlogs, correcting faulty appraisal decisions in the past, refining collections focus, and balancing the institution’s resources for preservation and storage against collection use.

At the end article concluded that despite the past controversies, reappraisal is a useful concept for archivists to manage collections responsibly. Reappraisal is a “creative and sophisticated act” when the scope and rationale of it are defined and the decisions are applied systematically and well documented, it provides the possibility of refining and strengthening the collections.

Keywords:

appraisal,
deaccessioning,
disposition,
collections management,
withdrawal

Citation: Hurley, G. (2025). Archival Reappraisal. (M. Sadat Bidgoli, Trans.). *National Archives Biannual*, 8 (2), 4–9

1. MAS/MLIS Dual Degree Student (Master of Archival Studies/ Master of Library and Information Studies), School of Information, University of British Columbia, Vancouver, Canada; for correspondence: grant.hurley@utoronto.ca

2. M.A in Archaeology, Archival Research Institute, National Library and Archives of Iran, Tehran, Iran m.sadat-bidgoli@nlai.ir



Table of contents:

(6)	4-9
(21)	10-30
(15)	31-45
(31)	46-76
(22)	77-98
(16)	99-114
(19)	115-133

Archival Studies

- Archival Reappraisal/ **Grant Hurley**; Translated by: **Mahboobeh Sadat Bidgoli**

Historical Research (Based on Documents)

- Helene Hesse and the Advancement of Modern Education in Iran (1924-1933)/ **Mahtab Hedayati**
- A Breakfast for the King: The Establishment of the Royal Dairy during the Qajar Period/ **Amin Mohammadi**
- Petitions and Demands of Esfahani Women in the Pahlavi Period/ **Abdul Mahdi Rajaee**
- The Conditional Sales (bay'-i shart) and Other Types of Loans in Qajar Iran/ **Nobuaki Kondo**; Translated by: **Farshid Noroozi, Hamidreza Aryanfar**
- Mohammad-Ali Sheikh and the National Library in the Light of Archival Documents: A Reassessment of a Short-Term Collaboration/ **Ali Sadeghzadeh Vayqan**

Research on Restoration and Preservation of Paper Art Works

- Laser Cleaning as Novel Approach to Preservation of Historical Books and Documents on a Paper Basis/ **Vadim Parfenov, Alexander Galushkin, Tatiana Tkachenko and Vladimir Aseev**; Translated by: **Seyedeh Somaieh Mohsenian**



NATIONAL ARCHIVES
Biannual
New Edition, Vol. 8, No. 2
Autumn and winter 2025-
2026(28)
 ISSN: 2423-6217
 E-ISSN: 2980-8324

Editorial Board:

Saeed Rezaei Sharifabadi, PhD, Professor, Alzahra University, Tehran/ Shahram Yoseffar, PhD, Professor, University of Tehran, Tehran/ Amir Reza Asnafi, PhD, Associate Professor, Shahid Beheshti University, Tehran/ Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli, PhD, Associate Professor, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran/ Gholamreza Amirkhani, PhD, Assistant Professor, National Library and Archives of Iran, Tehran/ Gholamreza Azizi, Faculty Member, National Library and Archives of Iran, Tehran/ Mohammad Haddadi, PhD, Assistant Professor, National Library and Archives of Iran, Tehran/ Ghorbanali Kenarudi, PhD, Assistant Professor, Archival Research Institute, National Library and Archives of Iran, Tehran/ Sabah Khosravizadeh, PhD

Assistant Professor, Archival Research Institute, National Library and Archives of Iran, Tehran/ Seyyede Somayyeh Mohsenian, PhD, Assistant Professor, Archival Research Institute, National Library and Archives of Iran, Tehran/ Motaleb Motallebi, PhD, Assistant Professor, Archival Research Institute, National Library and Archives of Iran, Tehran/ Abolfazl Hasanabadi, PhD in History, Organization of Libraries, Museums and Documentation Center of Astan Quds Razavi, Mashhad/ Emadeddin Sheikhlhokamai, MA in History, Institute of Archaeology, University of Tehran, Tehran/ Amin Mohammadi, PhD, Assistant Professor, Archival Research Institute, National Library and Archives of Iran, Tehran/ Mostafa Nouri, PhD, Assistant Professor, National Library and Archives of Iran, Tehran/ Behnaz ZarrinKelki, Judicial law expert, National Library and Archives of Iran, Tehran

National Library and Archives of Islamic Republic of Iran

Managing Director:
 Golamreza Amirkhani, PhD
 gamirkhani@yahoo.com
 Editor in chief:
 Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli, PhD
 m.sadat@yahoo.com
 Executive Officer: Mahboobeh Sadat Bidgoli
 m.sadat-bidgoli@nlai.ir
 Editor:
 Mahboobeh Sadat Bidgoli
 Translator:
 Mohammad Javad Abdollahi, PhD
 Publisher: National Library and Archives of Islamic Republic of Iran
 Logo designer:
 Hassan Karimzadeh
 Layoutman:
 Nasibeh Behzadiannejad



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
 جمهوری اسلامی ایران

Address:

Iran National Archives, Kosha st,
 Haqani High way, Tehran, Iran,
 P.O. Box: 19935-655
 Tel:
 +98 21 26402943
 Email: naq@nlai.ir
 Homepage: naq.nlai.ir